

قدرت ساده

دعای

چگونه درباره همه چیز با خدا صحبت کنیم



نویسندهٔ پرفروش و شماره یک نیویورک تایمز

دعاى سادہ قدرت

چگونه دربارهٔ همه چیز با خدا صحبت کنیم

جويس ماير

The Power of Simple Prayer by Joyce Meyer, farsi

© 2026 by Joyce Meyer

All rights reserved. No part of this book may be reproduced in any form
or by any electronic or mechanical means.

قدرت دعای ساده، نوشته جویس مایر، فارسی

© ۲۰۲۶ به قلم جویس مایر

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است و هیچ شخصی حق برداشت تمام یا
قسمتی از این اثر را چه به صورت چاپ و فتوکپی و چه انتشار الکترونیکی ندارد.

فهرست

مقدمه.....	۵
۱. خداوندا، مرا تعلیم ده.....	۱۳
۲. افتخار ساده.....	۳۱
۳. درست مثل نفس کشیدن.....	۴۹
۴. قدرت دعای ساده.....	۶۵
۵. ستایش، پرستش و شکرگزاری.....	۸۱
۶. وقف و تسلیم.....	۹۹
۷. درخواست و مداومت.....	۱۱۵
۸. شفاعت و اتحاد.....	۱۳۳
۹. کلام و روح.....	۱۴۹
۱۰. کلیدهای دعای قدرتمند.....	۱۶۵
۱۱. مهتر از همه.....	۱۸۷
۱۲. چهارده مانع در برابر استجاب دعا.....	۲۰۵
۱۳. پیروزی قطعی در دعا.....	۲۲۳
۱۴. قوی ماندن از طریق دعا.....	۲۳۹
خاتمه.....	۲۵۵

مقدمه

«اگر کسی از من بپرسد، «جويس، اگر بخواهی دعا را در یک کلمه توصیف کنی، آن کلمه چیست؟» جواب من سادگی است. من سال‌های طولانی را در دعا سپری کرده‌ام و می‌توانم چیزهای زیادی درباره آن بگویم، اما اگر بتوانم فقط بر یک نکته تأکید کنم، به مردم می‌گویم، دعا کردن بسیار آسان‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم.

وقتی خدا دعا کردن را به من آموخت، از درک این موضوع شگفت‌زده شدم که او آن را پیچیده نکرده، بلکه حقیقتاً دعا امری ساده است. گاهی اوقات افراد دعا را خشک و سخت می‌گردانند؛ گاهی دیدگاه‌ها و «نظام‌های» مذهبی ما دعا را طوری نشان می‌دهند که برای بسیاری از ما دور از دسترس جلوه می‌کند. وقتی می‌گویم خدا می‌خواهد دعاهاى ما طبیعى و لذت‌بخش باشد، حقیقت را به شما می‌گویم. او می‌خواهد دعاهاى ما صادقانه و از صمیم قلب باشد و ارتباط ما با او به‌خاطر قوانین، تشریفات، شریعت‌گرایی و از روی وظیفه بازداشته نشود. خدا می‌خواهد دعا بخش جدایی‌ناشدنی از زندگی روزمره ما باشد، یعنی آسان‌ترین کاری که هر روز انجام می‌دهیم.

فکر کنم بسیاری از مردم بیشتر از آنکه متوجه باشند دعا می‌کنند و زندگی دعامحور آنان موثرتر و موفق‌تر از آن چیزی است که تصور می‌نمایند. آنان همیشه متوجه این نیستند که در حال دعا هستند، زیرا به ایشان تعلیم داده شده که دعا باید در محیط، وضعیت و شکل خاصی انجام شود یا بایستی اصول سختگیرانه‌ای را در این زمینه دنبال کرد. در حالی که دعا به سادگی صحبت

کردن با خداست. حقیقت این است که ما می‌توانیم هر جا و هر زمانی دعا کنیم، و حتی فکری را به‌عنوان دعایی در سکوت به سوی خدا ببریم.

چه سال‌های طولانی در دعا بوده‌اید، و چه به‌تازگی دعا کردن را یاد گرفته‌اید، یا زندگی دعا‌محور شما در «رکود» به سر برده و یا فقط می‌خواهید در این مسیر پیشرفت کنید، این نکته را مدنظر داشته باشید: خدا می‌خواهد که یاد بگیرید موثرتر دعا کنید و زندگی دعا‌محور شما رضایت‌بخش‌تر باشد. چون شروع به خواندن این کتاب کرده‌اید، مطمئنم که چیزی در درونتان می‌خواهد صمیمیت با خدا را از طریق دعا بیشتر کند. باور دارم که می‌دانید دعا قدرتمند است و مشتاق هستید قدرت شگرف آن را در زندگی خود، عزیزانتان و شرایطی که برای آن دغدغه دارید، ببینید.

دعاهای ساده و کوتاه می‌توانند فراتر از تصور قوی باشند، اما این موضوع این حقیقت را عوض نمی‌کند که دعا یک راز بزرگ است. واپس نی یک مسیحی چینی بود و در دورانی که به خاطر ایمانش در زندان بود، چندین کتاب عمیق نگاشت. او نوشته، «دعا فوق‌العاده‌ترین عمل در قلمروی روحانی و همچنین، رمزآلودترین چیز است.» به باور من، بزرگترین راز دعا این است که قلب انسان بر زمین را با قلب خدا در آسمان پیوند می‌زند. دعا روحانی است و وارد قلمروی نادیدنی می‌شود؛ بعلاوه، چیزهایی را از آن قلمروی نادیدنی وارد قلمروی دیدنی یا جهان پیرامون ما می‌کند، یعنی درست در آنجایی که زندگی می‌کنیم. دعا برکات روحانی را وارد زندگی طبیعی و روزمره ما می‌کند و قدرت روحانی آن در شرایط زمینی ما اثر می‌کند. ما انسان‌ها تنها مخلوقات کل عالم هستی هستیم که می‌توانیم در قلمروی طبیعی بایستیم، و قلمروی روحانی را لمس کنیم. وقتی دعا می‌کنیم، به آن قلمروی روحانی یا حضور خدا وصل می‌شویم، قلمرویی که بیش از آنچه تصور می‌کنیم، بر زندگی‌مان تأثیرگذار است.

اینکه می‌خواهیم دعا کنیم و باور داریم که زندگی دعا‌محور ما می‌تواند بهتر شود، گواه بر این است که بر وجود قلمروی روحانی واقف هستیم و معتقدیم اتفاقی که در آن می‌افتد، بر زمین نیز به انجام می‌رسد. این امر ثابت می‌کند که عمیقاً در دل باور داریم که زندگی چیزی فراتر از امور ظاهری است و ما برای چیزهای نامرئی بیش از چیزهای مرئی ارزش قائل هستیم، چنان‌که پولس در دوم قرنتیان ۴: ۱۸ می‌نویسد، «پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه

نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است.» وقتی درک می‌کنیم که واقعیت‌های روحانی، ابدی و نامرئی وجود دارند که بر زندگی زمینی ما تأثیر می‌گذارند، مایل هستیم آن چیزها را درک کنیم. همچنین، متوجه می‌شویم که خدا از ما دعوت می‌کند که وارد رابطه با او شویم، امور را به شکل روحانی درک نماییم و با او همکاری کنیم تا آن چیزها را بر زمین به انجام رسانیم و این مهم، تنها از طریق دعا اتفاق می‌افتد.

می‌خواهم بگویم که دعا در را برای کار خدا باز می‌کند. وقتی از طریق دعا با خدا در قلمروی روحانی مشارکت می‌کنیم، چیزهایی را از آن قلمرو، وارد زندگی‌مان، جهان، جامعه و زندگی انسان‌های دیگر می‌کنیم. این امور آسمانی یا به عبارت دیگر، هدایای خدا، برای ما محفوظ نگاه داشته شده‌اند، اما تا دعا نکنیم و آنها را از خدا نخواهیم، هرگز به آنها دست نخواهیم یافت. او چیزهای بسیاری را در قلمروی روحانی برای ما تدارک دیده است؛ او کارهای فوق‌العاده‌ای را برای ما انجام می‌دهد، چیزهایی که نمی‌توانیم با چشمان طبیعی خود ببینیم یا با ذهن طبیعی خود درک نماییم؛ ما این چیزها را از طریق قدرت و امتیاز دعا، دریافت می‌کنیم و از آنها بهره‌مند خواهیم شد. کتاب مقدس می‌گوید، «آنچه [تمام آنچه] را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود [برای کسانی که او را دوست دارند، احترام می‌نمایند، فوراً از او اطاعت می‌کنند و قدردان برکاتی که او عطا کرده هستند] مهیا کرده است [تهیه و آماده ساخته]» (اول قرن‌تین ۲: ۹).

دعا بخشی از یک سبک دعای مطیعانه است. کتاب مقدس می‌گوید که ما یک سری چیزها را نداریم، چون آنها را از خدا درخواست نمی‌کنیم (ر.ک. یعقوب ۴: ۲) و بخشی از این راز بزرگ این است که او از ما می‌خواهد تا برای چیزهایی که برایمان تدارک دیده، دعا کنیم. خدا حاکم است و می‌تواند هر کاری را که بخواهد، در هر جا و هر زمان و به هر روشی که بخواهد انجام دهد و نیاز به اجازه کسی ندارد؛ او از ما می‌خواهد که از او درخواست کنیم. خدایک قانون روحانی برقرار ساخته که خودش نیز بر طبق آن عمل می‌کند؛ بر طبق این قانون، تا کسی دعا نکند و درخواست ننماید، خدا کاری را بر زمین به انجام نخواهد رساند.

خدا همواره به قوم خود گفته و هنوز هم می‌گوید: «من و شما شریک و همکار هستیم. شما امروز بر زمین بدن من هستید.» منظور چیست؟ ما بدن

او هستیم؛ ما خود را «بدن مسیح» می‌نامیم. عیسی مسیح دیگر در جسم بر زمین زندگی نمی‌کند. ما نماینده او و کاری که بر زمین انجام می‌دهد، هستیم. ما دهان، دستها، پاها و چهره او هستیم. ما جلوه‌گر دل و محبت او هستیم و قدرتش را بر اطرافیان خود آشکار می‌کنیم. بنابراین، باید دعا کنیم. ما باید به حکمت و منابع آسمان دسترسی پیدا کنیم، هم برای خودمان و هم برای دیگران. باید با خدا شریک شویم، تا اهداف او در زندگی ما و اطرافیانمان به انجام رسد. ایمان دارم که صفحات این کتاب منبع مفیدی از تشویق و دلگرمی برای زندگی دعامحور شما خواهد بود. تمام مطالب این کتاب به دعا مربوط می‌شود؛ البته همه چیز لزوماً و به‌طور خاص در مورد دعا نیست، بلکه به شکل‌گیری و حفظ یک سبک زندگی ساده، رضایتبخش، موثر و پایدار از ارتباط و مشارکت با خدا مربوط می‌شود.

شما را تشویق می‌کنم که پیش از خواندن این کتاب، از خدا بخواهید که موثرتر دعا کردن را به شما یاد دهد و دعا می‌کنم که او از صفحات این کتاب برای پاسخ به این خواسته، استفاده کند. هنگام خواندن این کتاب، خواهید فهمید که چگونه به‌عنوان یک فرد در حضور خدا دعا کنید، خود را به‌طریقی طبیعی و متناسب با شخص منحصر به فردی که خدا خلق کرده و فراخوانده، ابراز کنید. شما متوجه خواهید شد که دعا نه تنها یک امتیاز و افتخار بزرگ است، بلکه حقیقتاً ساده‌تر از آن چیزی است که بسیاری از مردم فکر می‌کنند. همچنین، خواهید دید که چگونه دعا‌های خود را ساده و بی‌تکلف نمایید و خواهید فهمید که چگونه ذهن‌تان را از این تصورات قبلی خالی کنید که دعا حتماً باید بر طبق «قوانین» خاصی باشد یا باید به شکل خاصی ادا شود. علاوه بر این، امیدوارم که دعای ساده به بخشی از زندگی روزمره شما تبدیل شود، تا جایی که از این احساس خلاص شوید که دعا یک تکلیف است، بلکه آن را امری لذت‌بخش بدانید و مشتاق آن باشید.

من در این کتاب دعایی را با شما در میان خواهم گذاشت که به سادگی نفس کشیدن است و به شما کمک می‌کند که آن را به سبک زندگی خود تبدیل کنید، یعنی همیشه، هر جا می‌روید و در تمام امور روزمره خود دعا کنید. در حین خواندن این کتاب، قدرت مهیب دعا را به خاطر خواهید آورد، قدرتی که از هر چیزی که انسان می‌شناسد، بالاتر و برتر است؛ همچنین، تشویق خواهید شد تا

این قدرت را در زندگی روزمره و شرایط عادی خود تجربه کنید. هنگام خواندن جنبه‌های مختلف دعا، خواهید فهمید که فصل‌ها و شرایط متفاوت زندگی، انواع مختلف دعا را ایجاب می‌کنند و دربارهٔ انواع مختلف دعا خواهید آموخت تا کارایی شما در دعا بالاتر رود.

برای مثال، نگاه کوتاهی به این مورد می‌اندازیم: شما متوجه خواهید شد که دعای ساده «متشکرم خدایا» را می‌توانید زمانی بگویید که از یک تصادف احتمالی نجات پیدا کرده‌اید - اگر یک دقیقه زودتر به تقاطع می‌رسیدید، این اتفاق می‌توانست بیفتد. انواع دعا‌های دیگری را که با شما در میان خواهم گذاشت عبارتند از: وقف زندگیتان به خدا، سپردن مشکلاتتان به او، درخواست برای نیازها و خواسته‌هایتان، ماندن در دعا تا زمانی که جواب آن بیاید، شفاعت برای دیگران، ایستادن در دعا در کنار دیگران، دعا از طریق کلام خدا و دعا در روح‌القدس. علاوه بر اینها، کلیدهای دعای موثر را کشف و درک خواهید نمود (نگرش‌های قلبی که راه را برای استجابت دعای شما هموار خواهند کرد). در نهایت، در مورد استجابت دعا به سیزده مانع اشاره خواهم کرد تا اگر می‌خواهید دعا‌های موفق داشته باشید، باید از چه چیزهایی اجتناب کنید. روی هم رفته، من تلاش کردم که نه تنها دیدگاهی جامع دربارهٔ دعا به شما ارائه کنم، بلکه تعلیمی را در اختیار شما قرار دهم که در دعاها حقیقتاً به شما کمک خواهد کرد.

باور دارم که شما این کتاب را برای خواندن انتخاب کردید، چون می‌خواهید بدانید که دعا‌هایتان چگونه تأثیرگذار خواهد بود و مایلید قدرت خدا را در زندگی خود و اطرافیانتان ببینید؛ شما می‌خواهید از رابطهٔ خود با خدا لذت ببرید و در رابطه با او رشد کنید. به شما اطمینان می‌دهم که این دقیقاً خواستهٔ خدا نیز هست و مشتاق است به شما کمک کند. دعای من این است که در این سفر به سوی دعایی صمیمانه‌تر، هیجان‌انگیزتر و موثرتر، برکت یابید!

جوئیس مایر

قدرت دعای ساده

خداوندا، مرا تعلیم ده

«» می‌خواهم سوالی از شما بپرسم: آیا باور دارید که دعاهای شما تأثیرگذار خواهد بود؟ درباره آن فکر کنید: آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید که وقتی دعا می‌کنید خدا دعاهای شما را می‌شنود؟ پس از آنکه دعا کردن را تمام می‌کنید، آیا متقاعد شده‌اید که دعاهایتان تأثیرگذار بوده؟ آیا از دعاهای روزانه خود راضی هستید؟ آیا واقعاً می‌دانید چگونه باید دعا کنید؟ آیا مشتاق هستید که از طریق دعا رابطه‌ای عمیق‌تر، غنی‌تر و پویاتر با خدا داشته باشید؟

شاید مثل هزاران نفر دیگری که در طول بیش از سی سال خدمت با آنها روبرو شده‌ام، جواب می‌دهید، «بله! بله! بله!» از آنجایی که من سفرهای زیادی کرده و با مردم گفتگو نموده‌ام، متوجه شده‌ام که آنان واقعاً می‌خواهند دعا کنند؛ می‌خواهند بدانند که خدا دعاهای آنان را می‌شنود و دعاهایشان موثر است. مردم می‌خواهند در دعاهای روزانه خود رشد کرده و وقتی برای دیگران یا خودشان دعا می‌کنند، تأثیر قوی‌تر دعای خود را حس کنند. در حقیقت، در سال ۲۰۰۵ بیش از هشتصد شبان در ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گرفتند و نتیجه نشان داد که تنها ۱۶ درصد از آنان اذعان داشته‌اند که از زندگی دعامحور خود «بسیار راضی» هستند. این یعنی، ۸۴ درصد از این شبانان حس می‌کنند که دعاهایشان می‌توانست بهتر باشد. عده بی‌شماری مانند شبانان این تحقیق از دعاهای خود راضی نیستند. آنان مطمئن نیستند که وقتی با خدا صحبت می‌کنند، او به ایشان گوش می‌دهد یا خیر؛ همچنین، درک نمی‌کنند که چرا بعضی دعاها مستجاب نمی‌شوند؛ و از خود می‌پرسند آیا «درست» یا به اندازه کافی دعا می‌کنند؟ آنان عموماً در زندگی دعامحور خود احساس ناکامی و شکست می‌کنند و مشتاق هستند بدانند که چه کاری باید بکنند تا حس کنند به خدا نزدیک‌ترند و اطمینان یابند که دعاهایشان

تأثیرگذار خواهد بود. اگر خادمان چنین حسی داشته باشند، پس جماعت‌هایشان چه بگویند؟!

یکی از مهمترین و متحول‌کننده‌ترین دعا‌هایی که شخص می‌تواند بکند، این است که «خداوند، دعا کردن را به من تعلیم ده.» نه فقط اینکه «خداوند، دعا کردن را به من یاد بده»، بلکه «خداوند، دعا کردن را به من یاد بده.» متوجه هستید که دانستن درباره دعا واقعاً کافی نیست؛ ما باید بدانیم که چگونه به‌عنوان یک فرد، در رابطه‌ای صمیمانه، شخصی و پویا با خدا دعا کنیم. گرچه دعا اصولی دارد که برای همه صدق می‌کند، اما ما فرد هستیم و خدا تک تک ما را هدایت خواهد کرد. من در چندین «سمینار دعا» شرکت کردم و سعی نمودم آنچه را که دیگران درباره دعا‌هایشان گفته‌اند، در تجربه دعاى خود پیاده کنم. اما در نهایت، فهمیدم که خدا یک برنامه شخصی شده برای من داشته - راهی که به موثرترین شکل ممکن می‌توانم با او ارتباط برقرار کنم - و باید می‌گفتم، «خداوند، دعا کردن را به من تعلیم بده.»

به باور من، امروز افراد بسیاری همان سوالی را می‌پرسند که شاگردان عیسی حدود دو هزار سال پیش می‌پرسیدند: «ای سرور ما، دعا کردن را به ما بیاموز» (لوقا ۱۱: ۱). با اینکه ایشان زمان زیادی را با او سپری می‌کردند، به او گوش می‌دادند، از او یاد می‌گرفتند و شاهد معجزاتش بودند، اما هنوز حس می‌کردند که به تعلیم او را در باب دعا نیاز دارند. شاگردان به‌صورت گروهی نزد عیسی رفتند تا دعا کردن را به آنان تعلیم دهد، اما وقتی همان درخواست را به‌عنوان یک فرد از خدا کردم، او به شکل نیرومندی به من پاسخ داد و زندگی دعامحور من را به شکل فوق‌العاده‌ای متحول کرد. به‌عنوان مثال:

- من از دعا‌های مبتنی بر ترس و نفسانی (دعا‌هایی برخاسته از فکر، احساس یا اراده‌ام) به سوی دعا‌های پر از روح، به هدایت روح و مبتنی بر ایمان حرکت کردم.
- دعا‌های من دیگر بر «زندگی بیرونی» متمرکز نبود (شرایط زندگی‌ام یا فعالیت‌هایی که در آن شرکت دارم و اموری که اطرافم در جریان است). اکنون برای زندگی درونی‌ام دعا می‌کنم (شرایط دل، رشد روحانی، نگرش‌ها و انگیزه‌هایم). وقتی خدا دعا کردن را به من یاد داد، فهمیدم که کار من این است که دعا کنم تا از درون تقویت شوم و از او بخواهم که به من کمک کند تا با قلبی پاک و با انگیزه‌های درست زندگی کنم؛ و کار او این است که به

نیازها و امور بیرونی زندگی من رسیدگی کند.

- من از تلاش و تقلا برای اینکه چند روزی پنج دقیقه دعا کنم دست برداشته و از شروع کردن روزهام با دعا لذت می‌برم (و در حقیقت شخصاً از این کار لذت می‌برم و مایل به این کار هستم)، و هر گاه در طول روز چیزی به ذهن و قلبم رسید، برای آن دعا می‌کنم و در نهایت، روزهام را با گفتگو با خدا به پایان رسانده و به خواب می‌روم.
- من از دعا‌های نامنظم و گاه و بیگاه به دعا‌های منظم رسیده‌ام، بدون اینکه آن را به صورت خشک و قانون‌مآبانه برآورم.
- زمانی فکر می‌کردم که با دعا به وظیفه‌ام در برابر خدا عمل می‌کنم، اما اکنون درک کرده‌ام که واقعاً نمی‌توانم یک روز را بدون دعا سپری کرده و راضی و خشنود باشم. من به این نکته پی برده‌ام که دعا امتیاز و افتخار بزرگی است، نه یک وظیفه.
- دیگر با ترس به حضور خدا نمی‌روم و شک ندارم که آیا او مرا می‌شنود یا به دعا‌های من جواب می‌دهد یا نه. اکنون با شهادت به حضور او می‌روم، چنانکه کلام او به من تعلیم می‌دهد و با انتظار و ایمانی قوی.

باور دارم که اگر شما هم از خدا بخواهید که دعا کردن را به شما یاد دهد، تغییرات بزرگی را در نحوه دعا کردن‌تان تجربه خواهید کرد؛ همچنین تأثیر آن را در دعا‌هایتان خواهید دید، در رابطه با خدا به رضایت خاطر خواهید رسید و آزادی و لذت نیروبخشی را در دعا خواهید چشید.

در این کتاب، تعالیم قابل‌توجهی را درباره دعا ارائه خواهم کرد. امیدوارم از این بینش‌ها یاد بگیرید، اما می‌دانم که خدا تنها کسی است که می‌تواند از این اطلاعات استفاده کند و آن را به زندگی شما سرازیر کند تا دعا برای شما شادی‌بخش،

هیجان‌انگیز و موثر گردد. دعا می‌کنم و ایمان دارم که او این کار را به شکل باورنکردنی انجام خواهد داد و زندگیتان را تبدیل خواهد کرد.

خدا تنها کسی است که می‌تواند از این اطلاعات استفاده کند و آن را به زندگی شما سرازیر کند تا دعا برای شما شادی‌بخش، هیجان‌انگیز و موثر گردد.



خدا این اطلاعات کتاب‌مقدسی که با شما در میان خواهم گذاشت را به کار خواهد برد و آنها را به طریقی متناسب با شما، شخصیتان و فصل خاصی از زندگی

که در آن به سر می‌برید، اجرا خواهد کرد. به‌عنوان مثال، مادری که چهار فرزند کوچک دارد، شاید نتواند ساعت اولیه روز را به دعا اختصاص دهد. او وظایف بسیاری دارد که برخی از آنها را نمی‌توان به تأخیر انداخت. او در فصلی از زندگی است که تا ابد دوام نخواهد داشت و خدا او را هدایت خواهد کرد تا به طریقی که برای او و شرایطش مناسب است، دعا کند. او می‌تواند روز خود را با دعا آغاز کرده و در طول روز نیز دعا کند، اما لازم نیست این کار را مثل زنی که فرزندی در خانه ندارد و می‌تواند زمان‌بندی خود را داشته باشد، انجام دهد.

یادم می‌آید در یک سمینار دعا شرکت کرده بودم و به سخنان زن سالخورده‌ای گوش می‌دادم درباره اینکه چطور هر روز از پنج تا نه صبح دعا می‌کند. او این کار را برای سال‌های طولانی انجام می‌داده و فیض آن را از جانب خدا دریافت کرده بود. من هنوز توانایی‌های خاصی را که خدا به هر یک از ما داده درک نمی‌کردم، پس به خانه رفته و تصمیم گرفتم که مانند او عمل کنم. اما بعد از پانزده دقیقه اول حوصله‌ام سر می‌رفت و خواب‌آلود می‌شدم! از طریق این تجربه و موارد مشابه، فهمیدم که ما نمی‌توانیم زندگی دعا محور خود را با دیگران مقایسه کنیم. همه ما منحصر به فرد هستیم و خدا برای هر یک از ما نقشه خاص و متفاوتی دارد. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که او به هر یک از ما فیض انجام کاری را بخشیده و باید آن را خالصانه و از صمیم قلب انجام دهیم. آن زنی که در کنفرانس دعا صحبت می‌کرد، این فیض را از خدا یافته بود که هر روز برای چند ساعت دعا کند. من نیز از خدا این فیض را یافته‌ام که برای زمانی بسیار طولانی مطالعه کنم، چون به‌عنوان یک معلم در پادشاهی خدا این خواندگی را دارم. شما را تشویق می‌کنم که از تمام ظرفیت‌های خود استفاده کنید، اما سعی نکنید مانند دیگران باشید. خدا هرگز به شما کمک نخواهد کرد که مانند کسی جز خودتان باشید!

دعا امری شخصی است

تمام جنبه‌های زندگی روحانی‌مان، به ایمان شخصی ما به خدا و رابطه فردی‌مان با او بستگی دارد. ما می‌توانیم از این رابطه لذت ببریم، زیرا مرگ عیسی بر صلیب، دسترسی آزاد و بلا مانع به پدر آسمانی‌مان را فراهم می‌کند و ایمان ما این امکان را به وجود می‌آورد که با او رابطه‌ای صمیمی و پویا داشته باشیم.

من اخیراً افسسیان ۳: ۱۲ را می‌خواندم که می‌گوید، «ما در او و به واسطه ایمان به او، می‌توانیم آزادانه [بی‌قید و شرط و با آزادی و بدون ترس] و با

اطمینان [شهامت و اعتماد] به خدا نزدیک شویم.» همان‌طور که که بر این آیه تعمق می‌کردم، از درک این موضوع هیجان‌زده شدم که انسان‌های معمولی مثل ما آزادانه و در هر زمانی می‌توانیم از طریق دعا به خدا دسترسی داشته باشیم. ما می‌توانیم بدون هیچ مانعی، با شهامت، بدون ترس و با آزادی کامل به او نزدیک شویم. چقدر فوق‌العاده است! ایمان شخصی به خدا، در را به روی یاری و امداد نامحدود خدا باز می‌کند.

من در ابتدای این سفر روحانی که در دعا داشتم، با کتابچه فوق‌العاده‌ای آشنا شدم که در طی سالیان، به میلیون‌ها ایماندار کمک کرده تا دعا کردن را یاد بگیرند. اسم این کتاب با مسیح، در مدرسه دعا می‌باشد که به قلم اندرو موری نوشته شده است؛ او در این کتاب به این موضوع می‌پردازد که چگونه از خدا بخواهیم که دعا کردن را به ما تعلیم دهد. او می‌نویسند، «هیچ کس مانند عیسی نمی‌تواند تعلیم دهد، هیچ کس جز عیسی؛ پس می‌توانیم از او بخواهیم که “خداوند، دعا کردن را به ما یاد بده.” شاگرد به معلمی نیاز دارد که کارش را بلد است، عطای تعلیم دارد و با محبت و در عمل، خواهد آمد تا به نیازهای شاگردانش رسیدگی کند. مبارک باد خدا! عیسی تمام این کارها و فراتر از آن را انجام می‌دهد؛ او عاشق این است که دعا کردن را به ما بیاموزد.» فقط سعی نکنید دعا کنید، بلکه از عیسی بخواهید تا به شما تعلیم دهد!

عیسی نه تنها عاشق این است که به جمیع ما تعلیم دهد، بلکه عاشق این است که با تک تک ما کار کند. او می‌خواهد ما را همان‌طور که هستیم ببرد و به هر یک از ما کمک کند تا ریتم دعای خود را کشف کرده و آن سبک دعایی را پیدا کنیم که رابطه فردی ما را با او به حداکثر می‌رساند. او می‌خواهد که دعا راهی ساده، طبیعی و حیات‌بخش از تعامل با او باشد، به‌طوری که سفره دل خود را نزد او بگشاییم و به او اجازه دهیم که از دل خود با ما سخن گوید. دعا بسیار ساده است؛ دعا چیزی نیست جز صحبت کردن با خدا. همچنین، به معنای گوش فرادادن به کلام اوست. خدا به شکل‌های بسیاری با ما سخن می‌گوید. اگر می‌خواهید درباره نحوه سخن گفتن او بیشتر یاد بگیرید، شما را تشویق می‌کنم که کتاب من تحت عنوان چگونه از خدا بشنویم را بخوانید.

خدا خلاق‌تر از این است که از هر کسی روی زمین بخواهد که دقیقاً به یک شکل از طریق دعا با او ارتباط برقرار کنند. او کسی است که همه ما را متفاوت خلق کرده و از تفاوت‌های ما خشنود است. همان‌طور که قبلاً گفتم، اصولی درباره دعا وجود دارد که برای همه ایمانداران کاربرد پیدا می‌کند، اما خدا هر یک از ما را به‌صورت

انفرادی هدایت می‌کند. ما در سلوک خود با خدا، در مکان‌های مختلفی هستیم و از سطوح متفاوتی از بلوغ روحانی برخورداریم و همه ما تجربه‌های متفاوتی در زمینه دعا داریم. وقتی اصول دعا را یاد می‌گیریم، باید از دانش ذهنی درباره نحوه دعا کردن فراتر رفته و آن اصول را به حضور خداوند برده و بگوییم، «به من یاد بده تا این اصول را در زندگی، شرایط و قلب خود به کار ببرم. به من نشان بده که این مفهوم چگونه قرار است برای من کار کند. خدایا، من به تو تکیه می‌کنم تا نحوه دعا کردن را به من یاد بدهی، مرا در دعا موثر گردانی، از طریق دعا رابطه مرا با خود، به غنی‌ترین و رضایت‌بخش‌ترین جنبه زندگی‌ام تبدیل کنی.»

منحصر به فرد بودن خود را بپذیرید

چون ما به عنوان افراد با خدا رابطه برقرار می‌کنیم و این همان چیزی است که خدا می‌خواهد، به عنوان افراد نیز دعا می‌کنیم. حتی وقتی به صورت جمعی و با دیگران دعا می‌کنیم، هنوز هم همان افراد منحصر به فرد هستیم؛ ما قلب خود را با دیگران به عنوان یک صدای مشترک متحد می‌سازیم. به باور من، در طول این دعاها، جمعی، خدا فراتر از یکی بودن روش‌هایمان، می‌خواهد که قلب ما در اتحاد باشد. وقتی می‌گوییم، «خداوندا، دعا کردن را به من تعلیم ده»، از او می‌خواهیم که آن را به روشی فردی و متمایز و ساده یاد دهد، چنانکه به طور طبیعی شخصیت و هویت ما را نشان دهد. ما قرار نیست فردیت خود را جلوی در اتاق دعا چک کنیم. بلکه باید همان‌طور که هستیم به حضور خدا برویم و به او اجازه دهیم که از یکتایی و آن هویت «اصلی» که تک تک ما را برای آن خلق کرده، لذت ببرد. ما باید با نقاط قوت و ضعف، وجوه متمایز و هر آن چیزی که ما را به شکلی فوق‌العاده از هر کس دیگری در دنیا متمایز می‌کند، به حضور خدا برویم. خدا لذت می‌برد از اینکه ما را در همان جایی که هستیم ملاقات کند، با ما رابطه‌ای شخصی برقرار سازد و به ما کمک کند تا رشد کرده و به آن شخصیتی که می‌خواهد، تبدیل شویم.

مزمور ۳۳: ۱۵ می‌گوید، «او که دل‌های ایشان را جملگی سرشته است، و هر آنچه را که می‌کنند، درک می‌کند.» از آنجایی که خدا قلب تک تک ما را شکل داده، دعاها را باید به صورت طبیعی و برخاسته از دلمان باشد، یعنی هماهنگ با طریقی که ما را خلق کرده است. وقتی سبک فردی ارتباط خود با خدا را شکل می‌دهیم، می‌توانیم از کسانی که از ما باتجربه‌تر هستند، یاد بگیریم، اما باید مراقب باشیم که آنان را

از آنجایی که خدا قلب تک تک ما را شکل داده، دعا‌های ما باید به صورت طبیعی و برخاسته از دلمان باشد، یعنی هماهنگ با طریقی که ما را خلق کرده است.



معیار خود نگردانیم. امیدوارم که الگوی بسیاری باشم، اما می‌خواهم که عیسی معیار و ملاک آنان باشد. اینکه بخواهید روش شخص دیگری را در دعا‌های خود به کار ببرید، هیچ اشکالی ندارد، البته اگر حقیقتاً حس می‌کنید روح خدا شما را برای این کار هدایت می‌کند. اما اگر در روح خود این حس راحتی و آرامش را ندارید، اشتباه

است که خود را مجبور به تقلید از دیگران کنید. سعی نکنید با دیگران رقابت کرده یا از سبک دعای ایشان تقلید کنید؛ و حس نکنید که مجبور هستید که هر اصل دعایی را که یاد گرفتید، در دعا‌های خود به کار ببرید.

اکثر افراد می‌ترسند که مانند دیگران نباشند. بسیاری از مردم بیشتر راحت هستند که قوانین خاصی را دنبال کنند، به جای اینکه جرأت به خرج داده و از هدایت روح خدا پیروی کنند. وقتی از قوانین انسانی پیروی می‌کنیم، مردم را خشنود می‌سازیم، اما وقتی با ایمان قدم برداشته و از روح خدا پیروی می‌کنیم، او را خشنود می‌کنیم. لازم نیست خود را تحت فشار گذاشته و به روش خاصی دعا کنیم یا مدت زمان خاصی را برای دعا در نظر بگیریم یا به تقلید از دیگران بر چیزهای خاصی تمرکز کنیم. در عوض، باید آزاد بوده و وجه تمایز خود را در دعا به خدا نشان دهیم، یعنی همان‌طور که او ما را به‌عنوان افراد تعلیم می‌دهد.

وقتی کاری را که دیگران می‌کنند، تکرار می‌کنیم، احساس امنیت می‌کنیم، اما موضوع ناراحت کننده اینجاست که تا یاد نگیریم «قایق را از اسکله رها کنیم» و به اقیانوس روح خدا اجازه دهیم که ما را به هر جایی که می‌خواهد ببرد، به حس رضایت نخواهیم رسید. وقتی کنترل را بدست می‌گیریم، می‌دانیم که قدم بعدی چیست، اما وقتی به روح خدا اجازه می‌دهیم که سکان زندگی ما را بدست گیرد، در زندگی خود با شگفتی‌ها و غافلگیری‌های بسیاری روبرو خواهیم شد. ما باید مصمم باشیم که خودمان باشیم و به‌خاطر اینکه مانند دیگران نیستیم، در حس گناه زندگی نکنیم.

شوهر من دیو اشتیاق زیادی برای دعا برای ایالت متحده آمریکا دارد و این کار را به‌طور مرتب انجام می‌دهد. من اشتیاق زیادی برای بالغ شدن فرزندان خدا دارم. همچنین، اشتیاق شدیدی برای فقرا و ستمدیدگان دارم، پس بخش زیادی از وقت دعای خود را به این موارد اختصاص می‌دهم. افرادی را می‌شناسم که تمرکز

دعاهایشان را بر مسأله سقط جنین می‌گذارند و عده‌ای نیز این اشتیاق را برای مأموریت‌ها دارند و بر این موضوع تمرکز می‌کنند. منظور من این است که خدا چیزهای متفاوتی را در قلب ما قرار می‌دهد و به این ترتیب، برای همه مسائل دعا خواهد شد. هیچ کس نمی‌تواند هر روز برای همه چیز دعا کند، اما اگر به روح خدا اجازه دهیم، هر یک از ما را در این زمینه‌ها هدایت می‌کند.

قبل از اینکه به این درک برسیم، برای مدت‌ها در رنج بودم و نمی‌خواهم شما هم مثل من رنج بکشید. اجازه دهید درد و رنج من گنج شما باشد! همین الان از عیسی بخواهید که به شخص شما تعلیم دهد که چگونه هر یک از اصول دعا را که در زندگیتان یاد گرفته‌اید، به شکل خاصی که برای شما در نظر دارد، به کار ببرید. من معتقدم که تنوع، کلید لذت بردن از همه چیز، از جمله دعاست، پس اجازه دهید که روح خدا شما را هدایت کند تا اصول مختلف را به همان شکل که برای زندگی شخصی شما مورد نیاز است، به کار ببرید.

کلید دعا

مهمترین کلید دعای موثر «خدا را دوست خود دانستن» است. وقتی با این ایمان نزد خدا می‌رویم که او ما را دوست خود می‌داند، شگفتی‌های تازه‌ای به روی ما باز می‌شود. ما آزادی و شهادت را که هر دو برای دعای موثر لازم هستند، تجربه می‌کنیم.

اگر خدا را دوست خود ندانیم، تمایلی نخواهیم داشت که درباره نیازهای خود با او صحبت کنیم یا از او چیزی درخواست کنیم. اگر رابطه ما با او دور از دسترس و خشک باشد، دعاهای ما حالت شریعت‌مآبانه به خود می‌گیرد. اما اگر او را دوست خود بدانیم، و در عین حال ترس و احترام او را در دل داشته باشیم، دعاهای ما تازگی، هیجان و صمیمیت خود را حفظ خواهد کرد.

یک رابطه طبیعی دربرگیرنده محبت کردن و محبت شدن است؛ به این معنا که می‌دانید آن شخص طرف شماست و می‌خواهد به شما کمک کند، تشویقتان کند و همیشه منفعت و خیریت شما را مدنظر دارد. دوست کسی است که برای او ارزش قائل هستید، شریکی که برایتان عزیز است، کسی که می‌خواهید با او وقت سپری کنید و از حضور او لذت می‌برید. شما زمان خود را صرف کسی کرده و با این کار دوست او شده و زندگی خود را با او شریک می‌شوید.

دوست شدن با خدا نیز مانند دوست شدن با فردی در این دنیا است، بدین

شما می‌توانید هر چقدر که
می‌خواهید به او نزدیک شوید و
این به زمانی که مایل هستید در
این رابطه سرمایه‌گذاری کنید،
بستگی دارد.



معنا که زمان می‌برد. حقیقت این است که
شما می‌توانید هر چقدر که می‌خواهید به
او نزدیک شوید و این به زمانی که مایل
هستید در این رابطه سرمایه‌گذاری کنید،
بستگی دارد. تشویقتان می‌کنم که با وقت
سپری کردن در دعا و کلام، او را بشناسید.
در طول زندگی روزانه خود با خدا و تجربه
وفاداری‌اش، دوستی شما با او عمیقتر شده

و رشد خواهد کرد. تفاوت برقراری رابطه با خدا به عنوان یک دوست و رابطه با افراد
این است که در مورد خدا، با کسی دوست می‌شوید که عالی و بی نقص است! کسی
که هرگز شما را ترک نخواهد کرد؛ کسی که وفادار، قابل اعتماد، مهربان و بخشنده
است.

برقراری رابطه عالی دوستی با خدا را در اولویت قرار دهید و از او دعوت کنید که
در هر کاری که هر روز انجام می‌دهید، نقش اول و مهم را داشته باشد. این کار با
یک دعای ساده شروع می‌شود؛ فقط با او صحبت کنید و از امور روزمره خود با او
سخن بگویید. او را در افکار، مکالمات و تمام فعالیت‌های روزانه خود دخیل نمایید.
فقط زمانی که ناامید و پریشان هستید، به او پناه نبرید، بلکه حتی در فروشگاه،
هنگام رانندگی، وقتی موهای خود را شانه می‌زنید، سگ خود را به گردش می‌برید
یا شام می‌پزید، با او سخن بگویید. مثل شریک زندگی یا دوستان به او نزدیک
شوید و هیچ کاری را بدون او انجام ندهید. او واقعاً می‌خواهد در زندگی شما
نقش داشته باشد! اجازه دهید خدا از قالب صبح‌های یکشنبه که بسیاری از مردم
او را در آن نگاه می‌دارند، بیرون آید، و به او اجازه دهید که دوشنبه، سه‌شنبه،
چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه، شنبه و یکشنبه را نیز دربرگیرد. سعی نکنید او را
در یک چارچوب مذهبی قرار دهید، زیرا او می‌خواهد به تمام حیطه‌های زندگیتان
دسترسی داشته باشد. او می‌خواهد دوست شما باشد.

ابراهیم

شاید هیچ کس در کتاب مقدس به اندازه ابراهیم «دوست خدا» خوانده نشده
باشد. در اشعیا ۴۱: ۸، خدا ابراهیم را «دوست من» خواند و یعقوب ۲: ۲۳ می‌گوید،
«او دوست خدا خوانده شد.» یهوشافات پادشاه عهدعتیق، یک روز هنگامی که با

خدا صحبت می‌کرد، گفت که ابراهیم دوست خداست (دوم تواریخ ۲۰: ۷). هرچند کتاب‌مقدس داوود را «مرد موافق دل خدا» و یوحنا را «شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت» خطاب کرد، اما افتخار دوست خدا بودن بیش از یک بار در کتاب‌مقدس به ابراهیم داده شده است.

وقتی خدا تصمیم گرفت که داوری را بر مردم سدوم و عموره نازل کند، قصد و نیت خود را با ابراهیم در میان گذاشت. ما در پیدایش ۱۸: ۱۷ در این باره می‌خوانیم: «آیا آنچه می‌کنم، از ابراهیم [دوست و خادم من] پنهان دارم؟» چرا؟ چون ایشان دوست یکدیگر بودند.

افراد در یک رابطه دوستی درباره کارهایی که می‌خواهند انجام دهند، با هم صحبت می‌کنند. حتماً بارها شده که دوستان از شما پرسیده، «امروز می‌خواهی چه کار کنی؟» و مثلاً شما پاسخ داده‌اید، «من امروز صبح به فروشگاه می‌روم و شب قرار است بازی بیسبال را تماشا کنم.» یا شاید بارها از کسی پرسیده‌اید که «برنامه هفته آینده‌ات چیست؟» و مثلاً شخص مقابل پاسخ داده، «سه شنبه وقت دکتر دارم و پنجشنبه جلسه دارم. اما چطور است چهارشنبه نهار با هم باشیم؟» از آنجایی که خدا ابراهیم را دوست خود می‌دانست، به او گفت که قرار است چه کاری انجام دهد، درست مثل شما که در این مورد با دوستان صحبت می‌کنید. کتاب‌مقدس در امثال ۳: ۶ به ما می‌گوید که خدا را در همه راههای خود در نظر داشته باشیم و او طریقه‌های ما را راست خواهد گردانید. منظور از در نظر داشتن، اهمیت دادن به فکر و نظر کسی است. ما باید به نظر خدا در مورد نقشه‌هایمان اهمیت بدهیم، درست همان‌طور که نظر دوست صمیمی ما برایمان مهم است. ما باید در مورد هر چیزی با او صحبت و گفتگو کنیم، درست همان‌طور که با همسر یا دوست صمیمی خود صحبت می‌کنیم.

وقتی ابراهیم درباره نابودی‌ای که خدا در نظر داشت بر سر سدوم و عموره آورد، شنید، «نزدیک آمد و گفت، "آیا پارسا را با شریر هلاک خواهی کرد؟"» (پیدایش ۱۸: ۲۳). همان‌طور که خدا قصد و نیت خود را با دوست خود ابراهیم در میان گذاشت، ابراهیم نیز «نزدیک آمد» و درباره اهداف او سوال کرد، چون آنها با هم دوست بودند. ایشان در رابطه‌ای بودند که می‌توانستند آزادانه با هم گفتگو کنند. ابراهیم آنقدر به دوستی‌اش با خدا مطمئن بود که از خدای قادر مطلق سوال کرد! این میزان صمیمیت را می‌رساند و نشان‌دهنده امنیت در یک رابطه است.

این روایت در پیدایش ۱۸: ۱۷-۳۳ آمده است، اما احتمالاً پایان آن را می‌دانید: ابراهیم و خدا به مکالمه خود ادامه دادند. ابراهیم برای سدوم و

عموره دعا و شفاعت کرده و از خدا خواست که داوری‌اش به ضد شهرهای گناه‌آلود را بازدارد تا افراد پارسایی که در آنجا زندگی می‌کردند، در نتیجه مجازات شریران هلاک نگردند. او ابتدا از خدا خواست که اگر پنجاه فرد پارسا در آن شهرها هست، آنها را نابود نکند، اما ابراهیم متوجه شد که این امر ممکن نیست. او پس از اندکی تأمل و سبک و سنگین کردن، از خدا خواست که اگر حتی ده فرد پارسا در آن شهرها هست، آنها را نابود نکند و خدا پذیرفت. چرا ابراهیم توانست با چنین شهادتی شفاعت کند؟ چون می‌دانست که خدا دوست اوست و بر اساس این رابطه از او درخواست نمود.

شما

همان‌طور که خدا نقشه‌های خود را با ابراهیم در میان گذاشت، به‌عنوان یک دوست از دل، خواسته‌ها، اهداف و مقاصد خود با شما نیز سخن می‌گوید؛ همچنین به شما بینش و درک می‌بخشد تا بدانید که در زندگیتان چه اتفاقاتی در جریان است و در مورد آنها چه باید بکنید. او به شما می‌گوید که چه اتفاقی قرار است بیفتد و برای آن آماده شوید. اگر دوست خدا باشید، شرایط شما را غافلگیر نخواهد کرد، بلکه آگاه و آماده هستید، زیرا با خدا دوست هستید. شاید او هر آنچه را که دوست دارید بدانید، در آن زمان دقیقی که می‌خواهید آشکار نکند، اما به شما این درک را می‌دهد که با صبر و بردباری به او اعتماد کنید. شاید بپرسید، «چگونه با خدا دوست شوم؟» مطابق با یوحنا ۱۵:۱۵، شما هم‌اینک دوست خدا هستید. در این آیه، عیسی به شاگردانش فرمود، «شما را دوست خود می‌خوانم.» اگر پیرو عیسی باشید، شاگرد و دوست امروزی او هستید. مثل هر رابطه دوستی، می‌توانید یک دوست معمولی باشید، یا دوستی صمیمی و بسیار نزدیک. دوستی شما با خدا مثل هر رابطه دوستی دیگری رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. همان‌طور که رشد و تداوم رابطه دوستی طبیعی مستلزم صرف زمان و انرژی است، رابطه شما با خدا نیز به همین شکل می‌باشد.

یکی از راه‌هایی که می‌توانیم
از رابطه عمیق با خدا مطمئن
شویم، داشتن قلبی است که مایل
به اطاعت از اوست.



یکی از راه‌هایی که می‌توانیم از رابطه
عمیق با خدا مطمئن شویم، داشتن قلبی
است که مایل به اطاعت از اوست. وقتی
قلب ما پاک، و نسبت به هدایت او حساس
و مشتاق اطاعت از او باشد، در جایگاهی

فوق‌العاده قرار داریم تا دوستی با خدا را تجربه نماییم. منظورم این نیست که باید همه کارها را درست انجام دهیم یا سعی کنیم همیشه بی‌نقص باشیم؛ منظورم این است که نباید از روی عمد ناطاعتی و سرکشی کنیم، سخت‌دل باشیم یا همیشه سعی کنیم به آنچه خدا از ما دور می‌سازد، بازگردیم. مقصود من این است که باید با میل و اراده خود، خواسته‌های او را به خواسته‌های خود اولویت دهیم، زیرا او را دوست داریم و به‌عنوان یک دوست به او اعتماد داریم و می‌دانیم که همیشه صلاح ما را می‌خواهد.

وقتی در دوستی خود با خدا رشد می‌کنید، هرگز فراموش نکنید که رابطه شما بر مبنای هویت و شخصیت خداست، نه کاری که می‌تواند برای شما انجام دهد. حضور او را بطلید نه هدایایش را؛ روی او را بطلید، نه دستش را؛ زیرا یکی از موانعی که بر سر راه این دوستی زنده و رو به رشد با خدا وجود دارد این است که به خود اجازه دهیم تا بر مزایای دوستی با خدا تمرکز کنیم نه بر او به‌عنوان دوستان. ما انسان‌ها مایوس می‌شویم وقتی می‌فهمیم افراد فقط برای منفعت خود با ما دوست هستند و چون توانایی این را داریم که چیزی را که می‌خواهند به ایشان بدهیم؛ اما وقتی می‌فهمیم که افراد ما را به‌خاطر خودمان دوست دارند، احساس ارزشمندی می‌کنیم. همین اصل در مورد خدا نیز صدق می‌کند.

دوستی شهادت به بار می‌آورد

وقتی خدا را دوست خود می‌دانیم و این رابطه دوستی را درک می‌کنیم، دعا‌های ما با هدایت هر چه بیشتر روح، مملو از ایمان و با شهادت بیشتری همراه خواهد بود. عیسی در لوقا ۱۱، بلافاصله پس از آنکه در دعایی معروف به دعای ربانی، نحوه دعا کردن را به شاگردانش آموخت، داستانی را تعریف کرد. ما می‌توانیم حدس بزنیم که او از این داستان برای تشریح و روشن ساختن درسی که در مورد دعا داد، استفاده کرد. او گفت، «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه‌شب نزد وی برود و بگوید: «ای دوست، سه عدد نان به من قرض بده، زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم،» و او از درون خانه جواب دهد: «زحمتم مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترند. نمی‌توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم.» به شما می‌گویم، هرچند به‌خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به‌خاطر آبرو بر خواهد خاست و هرآنچه نیاز دارد به او خواهد داد» (لوقا ۱۱: ۵-۸).

توجه داشته باشید که آن مردی که به نان نیاز داشت، فقط به خاطر «اصرار و پافشاری و نداشتن خجالت» آن را دریافت کرد. ما نیز «بدون خجالت» در خواسته‌های خود از دوستانمان «اصرار می‌ورزیم»، زیرا رابطه دوستی، ما را جسور ساخته و هر چقدر این رابطه جلوتر رود و رشد کند، جسارت ما نیز بیشتر خواهد شد. خدا از طریق نویسندهٔ عبرانیان از ما دعوت می‌کند تا «آزادانه [با شهامت] به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد» (عبرانیان ۴: ۱۶).

ما در مورد افرادی که آشنایی زیادی با آنها نداریم، جسارت به خرج نمی‌دهیم. به‌عنوان مثال، فرض کنید من و دیو برای شام به رستورانی برویم و پیشخدمت ما فردی به نام جان باشد. وقتی جان برای اولین بار به میز ما نزدیک می‌شود و خود را معرفی می‌کند، دیو نمی‌گوید، «از دیدنت خوشبختم جان. این همسر من جویس است و صبح پنجشنبه باید سر کار برود. می‌توانی او را برسانی؟» ما با پیشخدمت صمیمانه رفتار می‌کنیم، اما رابطه ما با او طوری نیست که بخواهیم جسارت کرده و چنین درخواستی از او کنیم.

از آنجایی که کار جان سرو غذاست، من بی‌درنگ از او می‌خواهم که کمی لیمو یا سس کنار ظرف برایم بیاورد. اما چون دوست نیستیم، هرگز فکرش را هم نمی‌کنم که چون ماشینم در تعمیرگاه است، از او بخواهم پنجشنبه آینده مرا به محل کارم برساند. بلکه از دوست صمیمی‌ام می‌خواهم که مرا به محل کار ببرد. حتی اگر باید پنج صبح آنجا باشم، می‌دانم که دوستانی دارم که مایل به کمک به من هستند، چون دوستان من هستند و به‌خاطر رابطه‌مان شهامت یا جسارت این را دارم که از ایشان درخواست کنم.

به‌همین شکل، دوستی با خدا باعث می‌شود که در دعا شهامت به خرج دهیم. چارلس اسپورگن دربارهٔ این موضوع نوشته، «محبت در خانهٔ خدا را می‌زند و منتظر می‌ماند تا او در را باز کند.» وقتی می‌دانیم که خدا آنچه را نیاز داریم، در اختیار دارد و می‌خواهد به ما بدهد، چون دوستان او هستیم، پس ثابت قدم می‌مانیم و درخواست خود اصرار می‌ورزیم. از سوی دیگر، اگر از رابطهٔ خود با او مطمئن نباشیم، ممکن است هنگام نزدیک شدن به او مردد شویم.

من ایمان دارم که خدا به دنبال مردان و زنانی است که دعاهایشان با شهامت همراه است. یکی از دعاهایی که اغلب از مردم می‌شنوم و خودم هم بارها کرده‌ام، چیزی است که به آن دعای «فقط» می‌گویم. ما بارها این دعا را کرده‌ایم و معمولاً از آن خبر نداریم. دعای «فقط» یا «همین» گاهی این‌طور به نظر می‌رسد: «حال

خداوندا، ما تو را برای همین غذا شکر می‌گوییم.» «خدایا، فقط از تو می‌خواهیم که از ما محافظت کنی؛» «پدر، امشب فقط به حضور تو آمده‌ایم...»؛ «اوه، خدایا، اگر فقط مرا در این شرایط کمک کنی، بسیار سپاسگزار خواهم بود.» منظورم را متوجه شدید؟ انگار می‌ترسیم از خدا چیزهای زیادی بخواهیم. اما ما با دوستان خود این‌طور صحبت نمی‌کنیم!

کلمه «just» در انگلیسی به معنای عدل یا انصاف نیز می‌باشد، اما می‌تواند به معنای مقدار کافی و محدود نیز باشد. خدا می‌خواهد به ما به فراوانی ببخشد، یعنی فراتر از آنچه جرأت داریم بیان کنیم، فکر کنیم یا انتظار داشته باشیم (ر.ک. افسسیان ۳: ۲۰). اما چرا باید از او فقط در حد کفاف درخواست کنیم؟ چرا باید خدا را دوست خود بدانیم اگر می‌ترسیم که از او زیاد بخواهیم؟ وقتی دیدگاه ما نسبت به او این‌گونه باشد، این‌طور به نظر می‌رسد که به نیکویی و سخاوت او باور نداریم. ما باید درک کنیم که او خدایی نیست که «فقط» در حد کفاف بدهد، بلکه مشتاق است که ما را به فراوانی برکت دهد، درهای آسمان را باز کند و برکات را سرازیر کند، برکات عظیمی که از گنجایش ما خارج است (ر.ک. ملاکی ۳: ۱۰).

گاهی استفاده از کلمه «فقط» در

دعاهایمان صرفاً از روی عادت است، و در این صورت، باید این عادت را ترک کنیم. خدا نمی‌خواهد این دعاهای بزدلانه و مردد را بشنود. او می‌خواهد دعاهای باشاهمت، مطمئن و باایمان را بشنود که از زبان قوم پارسا و عادل او که از رابطه دوستی خود با او مطمئن هستند، ادا می‌گردد. هرگاه به حضور خدا می‌روید، برای او احترام قائل

او می‌خواهد دعاهای باشاهمت، مطمئن و باایمان را بشنود که از زبان قوم پارسا و عادل او که از رابطه دوستی خود با او مطمئن هستند، ادا می‌گردد.



شوید، اما نترسید! کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که نسبت به خدا ترس مقدس داشته باشیم، اما هرگز به ما نمی‌گوید که به‌خاطر ترس از او عقب بکشیم. در حقیقت، عبرانیان ۱۰: ۳۸ به ما می‌گوید که اگر به‌خاطر ترس از او عقب بنشینیم، روح خدا از ما خشنود نمی‌گردد.

رابطه دوستی به دیگران نفع می‌رساند

وقتی با خدا دوست هستیم، این رابطه دوستی نه تنها به نفع ما، بلکه به نفع اطرافیانمان نیز هست. وقتی افراد برای نیازها یا دغدغه‌هایشان نزد ما می‌آیند، شاید

بتوانیم به آنها کمک کنیم، اما ممکن است نتوانیم نیازهایشان را برآورده کنیم. حتی اگر آنچه را مردم به آن نیاز دارند، نداشته باشیم، خدا آن را در اختیار دارد و چون دوست خدا هستیم، می‌توانیم به مردم بگوییم، «من آنچه را می‌خواهی ندارم، اما کسی را می‌شناسم که آن را در اختیار دارد. من از دوستم درخواست خواهم کرد! من برای تو نزد خدا شفاعت خواهم کرد.» وقتی دوست خدا هستیم، می‌دانیم که او قدرت این را دارد که در شرایط زندگی افراد مداخله کرده، فرزندان‌شان را از اعتیاد رهایی داده، امور مالی‌شان را بهبود بخشیده، معجزات سلامتی به بار آورد یا ازدواج‌ها را به آشتی و صلح برساند. هر چقدر خدا را بیشتر بشناسیم، در اشتیاق و قدرت او برای کمک به افراد مطمئن‌تر می‌شویم. وقتی ایشان نزد ما می‌آیند، ما می‌توانیم به حضور او رویم و بدانیم که او برای ایشان عمل خواهد کرد؛ می‌توانیم از خدا بخواهیم که در حق ما لطفی نموده و به کسی که دوستش داریم کمک کند، حتی با اینکه می‌دانیم آنان استحقاقش را ندارند. ما می‌توانیم با دلسوزی و با قلبی آکنده از محبت برای آنان دعا کنیم و خدا دعای ما را می‌شنود و آن را مستجاب می‌سازد.

یادم می‌آید برای وضعیت روحانی پدرم بسیار غمگین بودم. وقتی کودک بودم، او به من تعرض می‌کرد و من سال‌ها به خاطر این موضوع از او نفرت داشتم. دعا کردن آخرین کاری بود که می‌توانستم یا می‌خواستم برای او کنم. اما وقتی به خدا نزدیکتر شدم و راه‌های او را شناختم، متوجه شدم که نه تنها باید پدرم را کاملاً ببخشم، بلکه باید برای نجات او نیز دعا کنم. خدا این فیض را به من عطا کرد تا پدرم را ببخشم و نسبت به او دلسوز باشم.

من طی سال‌ها برای پدرم دعا می‌کردم تا عیسی را بشناسد، اما کوچکترین تغییری در او ندیدم. او همیشه انسان سخت‌دلی بوده و من هرگز اثری از ملایمت و دلسوزی در او ندیدم. ناامید شده بودم و فکر می‌کردم ادامه دادن به دعا بی‌فایده است.

سپس، خدا یکی از سخت‌ترین کارهای عمرم را از من خواست. او از من خواست که پدر و مادرم را به نزدیک محل سکونت‌م ببرم، برایشان خانه‌ای بخرم و تا زمان مرگشان از ایشان مراقبت کنم. در آن زمان، آنها در اوایل هفتاد سالگی بودند. از آنجایی که خانواده‌ام معمولاً طول عمر بالایی دارند، می‌دانستم این کار به معنای سال‌های سال مراقبت از کسی است که هرگز جز آزار کاری برای من نکرده است. هیچ اشتیاقی برای این کار نداشتم و خدا برای مدتی روی من کار کرد تا در نهایت فهمیدم که باید اطاعت کنم.

سه سال دیگر نیز گذشت و هنوز تغییری در پدرم نمی‌دیدم. گاهی اوقات،

برای چندین ماه برای او دعا نمی‌کردم، و خدا دوباره او را به یادم می‌آورد. خوب یادم می‌آید که یک روز صبح در حال رانندگی به سمت محل کارم بودم و چنین جمله‌ای را خطاب به خدا گفتم، «پدر، فکر می‌کنم این مایهٔ شرمساری است اگر از من استفاده کردی که مردم سراسر جهان را از طریق ایمان به عیسی به رابطه‌ای شخصی با تو هدایت کنم، اما پدر خودم بمیرد و به جهنم رود. من هر کاری را که تو خواسته‌ای انجام داده‌ام و اکنون از تو می‌خواهم که لطفی در حقم کنی و آن این است که پدرم را نجات دهی. گناهانش را ببخشی و او را وارد رابطه با خود کنی.» در گذشته، چنین دعاهایی را کرده بودم، اما نه با شدتِ آن روز!

چند هفته بعد، مادرم با من تماس گرفت و گفت که پدرم سه روز است که گریه می‌کند و می‌خواهد مرا ببیند. من و دیو به خانهٔ آنان رفتیم و پدرم از من عذرخواهی کرد که در کودکی به من تعرض می‌کرده؛ او دائم گریه می‌کرد و می‌گفت که متأسف است. از او خواستم که اگر آماده است، عیسی را خداوند زندگی‌اش گرداند و او جواب مثبت داد. ما آن روز او را به دعای توبه هدایت کردیم و او دو هفته بعد تعمید گرفت. پدرم اخیراً فوت کرده و من خوشحالم از اینکه می‌دانم ابدیت را با عیسی سپری خواهد کرد. هرگز به قدرت دعا شک نکنید. دوستی شما با خدا می‌تواند در زندگی کسی که دوستش دارید، تأثیری ابدی داشته باشد.

ما نمی‌توانیم با دعاها ایمان دیگران را کنترل کنیم، اما ایمان دارم که وقتی با شهادت، از جانب دیگران به حضور خدا می‌رویم، درها باز شده و خدا به شکلی قدرتمند در زندگی آنان کار خواهد کرد. پدر من هنوز هم باید انتخاب می‌کرد، اما می‌دانم که خدا با او خوب کار کرد، زیرا من با شهادت دعا نموده و در دعا پافشاری کردم.

حقیقتاً، دوستی ما با خدا به دیگران نفع می‌رساند. البته، به نفع ما نیز هست. هیچ چیز مهیب‌تر و فوق‌العاده‌تر از دوستی با خدا نیست. هیچ چیزی نیست که به این اندازه اشتیاق شنیدنش را از خدا داشته باشم: «جوئیس مایر دوست من است.» من نمی‌خواهم که خدا بگوید «می‌دانی، جوئیس مایر تمام اصول دعا را می‌داند، او از روش‌های عالی دعا استفاده می‌کند، صدایش رساست؛ در دعا از کلمات زیبا استفاده می‌کند و کاملاً رسمی و شسته رفته صحبت می‌کند!» نه، من می‌خواهم بدانم که خدا مرا دوست خود می‌داند و باور دارم که شما هم می‌خواهید او چنین دیدگاهی نسبت به شما داشته باشد. ما از طریق عیسی مسیح، این حق را داریم که با خدا راحت باشیم و با جسارت و شهادت به تخت فیض او نزدیک شویم و بارها از او کمک بخواهیم تا به نیازهایی ما و دیگران رسیدگی کند (ر.ک. عبرانیان ۴: ۱۶).

ما از طریق عیسی مسیح، این
حق را داریم که با خدا راحت
باشیم و با جسارت و شهامت
به تخت فیض او نزدیک شویم.



یکی از بهترین کارهایی که می‌توانید
بکنید این است که دوستی خود را با خدا
عمیق سازید. عیسی شما را از طریق
خونش که بر صلیب ریخته شد، عادل و
پارسا گردانید، پس دلیلی وجود ندارد که
نتوانید با خدا با شهامت و به‌طور طبیعی
نزدیک شوید، درست مثل ارتباطی که با
صمیمی‌ترین دوستان در این دنیا دارید.

به خاطر داشته باشید که دوستی با خدا به سرمایه‌گذاری نیاز دارد و باید وقت و
انرژی خود را صرف آن کنید تا این رابطه عمیق شود. اما این را نیز به خاطر داشته
باشید که وقتی دوستی شما عمیق می‌گردد، زندگی دعامحور شما نیز به جلو پیش
خواهد رفت. دوستی صمیمی، زنده و رو به رشد با خدا در نهایت به دعا‌هایی موثر
و قوی منتهی خواهد شد.

خلاصه

وقتی دل ما فریاد برمی‌آورد، «خداوند دعا کردن را به من تعلیم ده»، خدا پاسخ
می‌دهد. ما صرفاً با مسیحی شدن یا به کلیسا رفتن، دعا کردن را یاد نمی‌گیریم،
حتی اگر سال‌هاست که به کلیسا می‌رویم. ما زمانی یاد می‌گیریم که موثرتر دعا
کنیم که رابطه‌ای شخصی با خدا برقرار کنیم. او هر یک از ما را به شکل بی‌همتایی
خلق کرده و به ما یاد می‌دهد که به‌طریقی دعا کنیم که آن خلقت منحصر به فرد
ما را منعکس کرده و تجلیل نماید. او می‌خواهد به‌عنوان افراد، از طریق دعا و به
روشهایی شخصی با او ارتباط برقرار کنیم.

ایمان شخصی ما به خدا و رابطه شخصی‌مان با او مستقیماً بر کیفیت
دعا‌هایمان تأثیر می‌گذارد. در حقیقت، اینکه خدا دوست ماست، مهمترین کلید یک
زندگی دعامحور، پویا و زنده است. خدا می‌خواهد به او نزدیک شویم، او را محبت
کنیم، از قلب خود با او سخن بگوییم و از دل او بشنویم. ما در رابطه خود با خدا
یاد می‌گیریم که چطور دعا کنیم.

نکات دعا

اگر در زندگی دعامحور خود خسته شده‌اید و برایتان سوال است که آیا دعاهایتان واقعاً موثر است یا خیر، از صمیم قلب بگویید، «خداوندا، دعا کردن را به من تعلیم ده!»

➤➤ عمق و قدرت دعا‌های ما مستقیماً به عمق و قدرت رابطه شخصی ما با خدا ارتباط دارد.

➤➤ دعا امری ساده است. دعا چیزی بیش از صحبت کردن با خدا شنیدن از او نیست.

➤➤ خدا هنگام تعلیم در مورد دعا، با ما به‌عنوان افرادی با شخصیت‌های منحصر به فرد، خلق و خواهی متفاوت و راه‌های ارتباطی مختلف ارتباط برقرار می‌کند. باید مراقب باشیم که خودمان را با دیگران مقایسه نکنیم و خودمان باشیم و اجازه دهیم که او دعا کردن را به ما تعلیم دهد.

➤➤ دوست خدا بودن (و هر آنچه در بردارد) کلید دعای موثر است.

➤➤ برقراری رابطه‌ای عالی با خدا زمان و انرژی می‌طلبد، اما این بهترین سرمایه‌گذاری است که می‌توان داشت.

➤➤ وقتی بر اساس این رابطه دوستی به حضور خدا می‌رویم، دعا‌های ما با شهامت خواهد بود. هر چقدر این رابطه دوستی صمیمی‌تر شود، شهامت ما بیشتر خواهد شد.

افتخار ساده

« به باور من، دعا برای زندگی ما یک افتخار است؛ چیزی نیست که بخواهیم از روی اجبار آن را انجام دهیم؛ بلکه کاری است که هر زمان که بخواهیم انجام می‌دهیم. اندرو موری گفت، «دعا آنقدر ساده است که حتی از ضعیف‌ترین کودک هم برمی‌آید، و در عین حال، والاترین و مقدس‌ترین کاری است که انسان می‌تواند بکند. دعا یعنی مشارکت و رفاقت با خدای نادیدنی و قدوس. دعا قدرت‌های جهان ابدی را در اختیار دارد.»

دعا، طریق وارد شدن به مشارکت و رفاقت با خداست تا نقشه‌ها و اهداف او را در زندگی خود و عزیزانمان ببینیم. از طریق دعاست که ما انسان‌های روی زمین می‌توانیم وارد حضور عجیب و مهیب خدا شویم. دعا به ما اجازه می‌دهد که سفره دل خود را در برابر خدا بگشاییم، به صدای او گوش دهیم و بدانیم که چگونه باید تمام چیزهای عظیمی را که برای ما دارد، کشف کرده و از آنها لذت ببریم. ارتباط با خدا حقیقتاً بزرگترین افتخاری است که می‌توان تصور کرد، اما این کار والا و مقدس، ساده‌ترین امتیاز و افتخاری است که می‌شناسم.

فکر نمی‌کنم که دعا قرار بوده کار پیچیده‌ای باشد و از همان ابتدا، خدا در نظر داشته که دعا یک سبک زندگی آسان و طبیعی باشد که از طریق آن، هر روزه با او در ارتباط باشیم. مادام جین گویون که در طول سده هفتم میلادی، به‌خاطر ایمان مسیحی‌اش زندانی شد، در کتابش تحت عنوان تجربه عمق‌های عیسی مسیح نوشت، «... خدا از ما هیچ چیز خارق‌العاده‌ای نمی‌خواهد. برعکس، او از یک رفتار ساده و همچون کودکان راضی است. حتی می‌خواهم این‌طور بگویم: بالاترین دستاورد روحانی آنهایی هستند که خیلی ساده بدست آمده‌اند. چیزهای

بسیار مهم همان‌هایی هستند که کمترین سختی را دارند!»

خدا واقعاً می‌خواهد که دعا‌های ما ساده باشد، اما شیطان تفکر ما را در مورد دعا منحرف کرده، زیرا نه تنها می‌داند که دعا چقدر قدرتمند است، بلکه می‌داند که چقدر برای ما ساده است. فقط از خود بپرسید، چرا خدا ما را برای ارتباط و رفاقت با خود آفرید اما آن را پیچیده کرد؟ خدا هیچ چیز را پیچیده نکرده، او راهی ساده و لذت‌بخش برای دعا و سپری کردن وقت با او در نظر گرفته است. شیطان به ما می‌گوید که دعا همیشه باید طولانی باشد و باید در شرایط بدنی خاصی باشیم یا به شکل خاصی دعا کنیم. او دعا را به قوانین و تشریفات می‌آمیزد و خلاقیت و آزادی‌ای را که خدا از ما هنگام دعا انتظار دارد، می‌دزد. او سعی می‌کند ما را از ایمان داشتن دور نگاه داشته و متقاعدمان کند که ما واقعاً آنقدر ارزشمند نیستیم که بخواهیم با خدا صحبت کنیم. او تلاش می‌کند دعا را امری قانون‌مدارانه و اجباری نشان دهد و ما را محکوم ساخته، بگوید که به قدر کافی دعا نمی‌کنیم یا دعای ما موثر نیست. او سعی می‌کند حواس ما را پرت کند، و قتمان را بدزد، به ما بگوید که دعا تأثیری ندارد و باعث شود که به قدرت و تأثیر دعای ساده و کوتاه شک کنیم. به همین دلایل، چنانکه در فصل ۱ خاطرنشان کردم، افرادی را دیده‌ام که دعا می‌کنند و حس می‌کنند که آن را درست انجام نداده‌اند، به هیچ چیزی نرسیده‌اند، دعا‌هایشان به قدر کافی طولانی نبوده یا به گوش خدا نرسیده است.

به‌طور کلی، بسیاری از افراد از دعا‌های خود ناراضی هستند؛ آنان سعی می‌کنند دعا کنند و سپس احساس گناه و محکومیت می‌کنند، که این دقیقاً همان چیزی است که دشمن می‌خواهد. خدا به داعایی که با ایمان همراه باشد، پاسخ می‌دهد. بنابراین، می‌توانیم به راحتی درک کنیم که چرا شیطان سعی دارد ما را با شک و ناباوری در مورد قدرت، تأثیر و ارزش دعا‌هایمان پر سازد.

وقتی می‌گوییم که دعا می‌تواند کوتاه و در عین حال موثر باشد، منظورم این نیست که دعا‌های طولانی ضروری نیستند و یا ارزشی ندارند. خیر این‌طور نیست. در حقیقت، من علاوه بر دعای روزانه، توصیه می‌کنم گاهی چند روز متوالی در سال را به دعا اختصاص دهید و در این روزها روزه بگیرید و کلام خدا را مطالعه کنید. با اینکه دعا ساده است و هرگز قرار نبوده پیچیده باشد، زمان‌هایی هم هست که همچون یک

وقتی می‌گوییم که دعا می‌تواند کوتاه و در عین حال موثر باشد، منظورم این نیست که دعا‌های طولانی ضروری نیستند و یا ارزشی ندارند.



کار به نظر می‌رسد. گاهی باید در دعا مجاهده کنیم تا آن مورد خاصی که خدا در قلبمان قرار داده به حضور او بالا برده شود. اما در عین حال، نباید اجازه دهیم که شیطان این باور را به ما بدهد که دعا کاری سخت و پیچیده است.

شیطان سخت تلاش می‌کند تا افتخار ارتباط با خدا را از ما بگیرد. در این فصل، می‌خواهم برخی از دروغ‌هایی را که شیطان اغلب در مورد دعا به کار می‌برد، دور بریزم و به شما کمک کنم که امتیاز ساده زندگی دعامحور غنی، رضایتبخش و ارزشمند را از نو کشف کنید.

این کار ساده است!

دعا آسان‌تر از آن چیزی است که اغلب مردم تصور می‌کنند. در حقیقت، چارلز اسپورگن که ذهن الهیاتی بسیار پیچیده‌ای داشت، به‌طور موجز گفت، «هر چقدر دعاها را ما ساده‌تر باشد، بهتر است.» خدا ساده‌ترین و ضعیف‌ترین صدا را می‌شنود و کودکانه‌ترین درخواست‌ها را می‌پذیرد. من چهار فرزند بزرگ کرده‌ام و اکنون که این کتاب را می‌نویسم، هشت نوه دارم و می‌توانم به شما بگویم که یکی از ویژگی‌های کودکان این است که پیچیده نیستند. آنان به راحتی به شما می‌گویند که چه می‌خواهند، وقتی می‌ترسند به سوی آغوش شما می‌دوند، یا شما را با اشتیاق می‌بوسند و گاهی هیچ دلیلی برای این کار ندارند. آنان را باید تشویق کرد که کارهای سخت را انجام دهند، اما ایشان با شادی تقریباً هر کار آسانی را انجام خواهند داد. آنان آنقدر پیچیده نیستند که دل یا احساسات خود را پنهان کنند و در نتیجه، ارتباط با آنها می‌تواند آسان و روح‌نواز باشد.

این همان نوع ارتباطی است که خدا از ما انتظار دارد. ما باید به سادگی و ایمان یک کودک به خدا نزدیک شویم. همان‌طور که کودکان طبیعتاً باید به‌طور کامل به والدینشان اعتماد کنند، ما نیز باید در اعتماد به خدا، صاف و ساده، پاک و عاری از شک باشیم. وقتی با ایمانی ساده و همچون کودک دعا می‌کنیم، می‌توانیم قدرت معجزه‌آسای خدا و تغییراتی را در زندگی‌مان تجربه کنیم.

ما نمی‌خواهیم در ایمان یا دعای خود بچگانه رفتار کنیم، بلکه می‌خواهیم همچون کودک باشیم. خداوند به دنبال روابط پیچیده نمی‌گردد. او به دنبال قلبهای بی‌ریا می‌گردد، زیرا خدای قلبهاست. همچنین، به دنبال ایمان است، ایمانی که از روی احساس نیست، بلکه نیرویی روحانی است که در قلمروی نادیدنی تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، خدا، خدای نظم است، نه خدای قوانین و تشریفات؛ او از

ما نمی‌خواهد که خود را با دعا‌های طولانی خسته و فرسوده کنیم، یا دعا‌هایی کنیم که با هدایت روح نیستند یا از فرمول خاصی پیروی کنیم یا در موقعیت خاصی قرار گیریم. این کار قانون‌مأبانه خواهد بود، «زیرا 'نوشته' می‌گشود، لیکن روح حیات می‌بخشد» (ر.ک. دوم قرن‌تیان ۳: ۶)

وقتی از هدایت روح القدس پیروی می‌کنیم، دعا‌های ما از حیات پر خواهد شد. نیازی نیست به ساعت نگاه کنیم و مطمئن شویم که مدت زمان مشخصی را در دعا سپری کرده‌ایم. اگر دعا را نوعی وظیفه و تلاش جسم خود بدانیم، پنج دقیقه برای ما یک ساعت به نظر می‌رسد، اما وقتی دعای ما به قدرت و نیروی روح القدس باشد، یک ساعت به اندازه پنج دقیقه به نظر می‌رسد.

یادم می‌آید یکبار در طول سفرم با خدا، او مرا به چالش کشید تا خواسته‌ها و نیازهای خود را در چند کلمه خلاصه کنم. من یک عادت بد داشتم و آن این بود که در دعا زیاد از حد صحبت می‌کردم. همین‌طور به حرف زدن ادامه می‌دادم چون این تصور اشتباه را داشتم که دعا‌های کوتاه خوب نیستند.

ما باید یاد بگیریم که با کمک روح القدس شروع کرده و با او تمام کنیم، نه اینکه بعد از اتمام کار روح القدس، همچنان با توان و قدرت جسم خود به دعا ادامه دهیم، زیرا این کار باعث می‌شود که زمان دعا بیشتر از اینکه لذت‌بخش باشد، طاقت‌فرسا به نظر آید. با ایمانی ساده و همچون کودک به خدا نزدیک شوید و تا جایی که هدایت روح خدا را احساس می‌کنید، به دعا ادامه دهید. این طولانی بودن دعاها نیست که آنها را موثر می‌گرداند، بلکه خلوص و ایمان آنهاست.

دعا لزوماً نباید طولانی باشد

شاید بزرگترین دروغی که شیطان درباره دعا به مردم می‌گوید این است که باید طولانی باشد. او این تصور را به شما می‌دهد که دعای واقعی چندین ساعت طول می‌کشد، اما من به شما می‌گویم که قدرت دعا در طولانی بودن آن نیست. همچنین، لازم نیست کوتاه هم باشد. طول دعا‌های ما برای خدا تفاوتی ندارد. تنها چیزی که مهم است، این است که آن‌گونه که آن را به ما آموخته دعا کنیم و دعا‌های ما به هدایت روح، از صمیم قلب و با ایمان حقیقی باشد. من یاد گرفته‌ام که تا آنجایی دعا کنم که در روح رضایت و پر شدن را احساس کنم که ممکن است برخی روزها طولانی‌تر از روزهای دیگر باشد.

من باور دارم که ما گاهی آنقدر درگیر کلمات دعا‌های خود می‌شویم که قدرت دعا را از دست می‌دهیم. می‌خواهم دوباره تأکید کنم که دعا‌های طولانی هیچ

مشکلی ندارند. همان‌طور که قبلاً گفتم، من باور دارم که همه ما باید زمان‌هایی را به دعای طولانی اختصاص دهیم و تمایل و عدم تمایل ما برای وقت سپری کردن با خدا تعیین‌کننده سطح صمیمیتمان با اوست. اما باور ندارم که باید زحمت کشیده و تعداد ساعت‌های خاصی را خارج از هدایت روح‌القدس در دعا سپری کنیم، به‌گونه‌ای که از سر وظیفه یا تلاش جسم باشد. اگر مسائل زندگی ما ایجاب می‌کند که دعا‌های طولانی داشته باشیم، پس باید این کار را بکنیم، اما لازم نیست فقط برای ثبت زمان در برنامه‌های خود، دعا‌های طولانی داشته باشیم. وقتی خدا از من دعوت کرد تا درخواست‌های خود را در کوتاهترین جملات ممکن بیان کنم، صرفاً از من خواست تا موجز، سراسر و بجا صحبت کنم و بعد ساکت باشم. وقتی این کار را کردم، باورم نمی‌شد که چه قدرتی به دعا‌های من اضافه شد. تا به امروز، وقتی این‌طور دعا می‌کنم، قدرت و حضور روح‌القدس را بیش از زمان‌هایی احساس می‌کنم که فقط حرف می‌زنم. من یاد گرفته‌ام که برخی از قوی‌ترین و موثرترین دعا‌هایی که می‌توانم بکنم از این قرار است: «خداوند، سپاسگزارم»، «اوه، خدایا به حکمتت نیاز دارم»، «خداوند، به من قدرت

وقتی از خداوند می‌خواهیم که
برای ما وارد عمل شود، با همان
چند کلمه کوتاه به آسمان
متصل خواهیم شد.



بده تا ایستادگی کنم» یا «عیسی دوستت دارم.» شاید قدرتمندترین آنها این کلمه باشد: «کمک!!!!» متوجه شدید؟ وقتی از خداوند می‌خواهیم که برای ما وارد عمل شود، با همان چند کلمه کوتاه به آسمان متصل خواهیم شد.

اجازه دهید یک نمونه از دعای فوری

و موثر را به شما نشان دهم. من و دیو به خانه‌مان در کنار دریاچه رفتیم تا من زمانی آرام و بی‌وقفه برای تمام کردن نگارش کتابم داشته باشم. وقتی آنجا بودم، همسایگانمان با چند نوجوان از راه رسیدند و صدای موسیقی را بلند کردند. به جای اینکه زانو بزنم و به خداوند بگویم که چقدر کتابم مهم است و چطور می‌تواند به میلیون‌ها نفر کمک کند و چقدر سخت در تلاشم آن را تمام کنم ولی صدای آن موسیقی بلند است، فقط گفتم، «خداوند، آن افراد به اندازه ما حق دارند از خانه خود در کنار دریاچه لذت ببرند، اما ممکن است زمانی را در سکوت و آرامش برایم ترتیب دهی تا بتوانم بر کاری که برای تو انجام می‌دهم، تمرکز کنم؟»

ظرف کمتر از یک دقیقه بعد از این دعای ساده، صدای موسیقی قطع شد. لازم نبود التماس کنم یا برای نیازم از آنها نزد خدا شکایت کنم؛ لازم نبود دیوها را ببندم

یا «در روح بجنگم»؛ فقط کافی بود درخواست کنم. یک دعای ساده و کوتاه، خدا را وارد عمل کرد. من حدوداً پنج ثانیه دعا کرده بودم و خدا بلافاصله پاسخ داد.

عیسی از قدرت دعای کوتاه و ساده آگاه بود. وقتی او در طول موعظه سر کوه درباره دعا تعلیم داد، گفت، «همچنین، هنگام دعا، عباراتی توخالی تکرار نکنید [با کلمات بسیار و تکراری]، آن گونه که اقوام بت پرست می کنند، زیرا می پندارند به سبب زیاده گفتن، دعایشان مستجاب می شود» (متی ۶: ۷). در حقیقت، در سراسر کتاب مقدس، چندین دعای بسیار کوتاه و بی نهایت قوی ای را می خوانیم که برخی از آنها از این قرار است:

- موسی دعا کرد، «اگر در نظرت فیض یافته ام، تمنا دارم راههای خود را به من بیاموزی.» (خروج ۳۳: ۱۳ الف)
- موسی برای خواهرش نیز چنین دعا کرد، «خدایا، تمنا دارم او را شفا دهی.» (اعداد ۱۲: ۱۳ ب)
- مزمور نویس چنین درخواست نمود: «خداوندا، مرا فیض عطا فرما، جان و تن من نیز.» (مزمور ۳۱: ۹ الف)
- ایلیا دعا کرد: «سپس سه بار بر جسد طفل دراز کشید و نزد خداوند فریاد برآورد: «ای یهوه خدای من، تمنا اینکه جان این طفل به او برگردد.» (اول پادشاهان ۱۷: ۲۱ ب)
- یعیص نزد خداوند استدعا کرده، گفت: «کاش که مرا برکت دهی و حدود مرا وسیع گردانی؛ کاش که دست تو همراه من باشد و مرا از بلا نگاه داری تا از درد به دور باشم.» (اول تواریخ ۴: ۱۰)
- عیسی فرمود، «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی دانند چه می کنند.» (لوقا ۲۳: ۴ الف)
- یوحنا ی رسول برای دوستش دعا کرد: «ای عزیز، دعایم این است که از هر جهت کامیاب باشی و در تندرستی به سربری، همچنان که جانت نیز کامیاب است.» (سوم یوحنا ۱: ۲)

اگر خدا همیشه می خواست دعاهای ما طولانی باشد، به نظرم فقط دعاهای طولانی را در کتاب مقدس قرار می داد. او همیشه به ما نمونه می دهد و بسیاری از نمونه های دعا در کتاب مقدس کوتاه و مختصر هستند. دشمن کسی است که به ما می گوید باید ساعتها دعا کنیم و اگر نتوانیم، به ما حس گناه می دهد. برای خدا مشکلی ندارد که با چند کلمه مختصر دعا کرده و دعاهايمان را بیش از حد لازم طولانی نکنیم. به خاطر داشته باشید که عیسی گفت، «همچنین، هنگام دعا،

عباراتی تو خالی تکرار نکنید [کلمات زیاد و تکرار مکرر آنها] (متی ۶: ۷).

اگر فکر می‌کردید که دعا‌های شما باید طولانی باشند تا موثر واقع شوند، اکنون می‌توانید آسوده خاطر شوید. قدرت دعا‌های ما به هیچ وجه به طولانی بودن آن وابسته نیست. اینکه چند دقیقه یا ساعت را به دعا اختصاص می‌دهیم ارتباطی با شنیده شدن دعا‌هایمان از سوی خدا ندارد. فقط یک کلمه که با ایمان و قلبی خالصانه بیان شود، می‌تواند به قلب خدا برسد و دست او را به حرکت درآورد.

دعا لزوماً نباید پیچیده باشد

دروغ دیگری که دشمن به انسان می‌گوید این است که دعا امری پیچیده یا دشوار است، یعنی باید از روش خاصی پیروی کرده یا به ترتیب خاصی بیان شود؛ یا اینکه فقط درباره یک سری چیزها می‌توان دعا کرد و بهتر است با درخواست‌های زیاد سر خدا را شلوغ نکنیم، یا باید مراقب باشیم چه درخواستی می‌کنیم و قبل از دعا باید اراده خدا را کامل بدانیم تا خارج از اراده خدا دعا نکنیم. درست است که

باید مطابق با اراده خدا دعا کرد، اما نباید اجازه دهیم که دشمن ما را آنقدر بفریبد که بترسیم برای چیزهایی که در دلمان است از خدا درخواست کنیم. اگر خارج از اراده خدا دعا کنیم، نهایتاً آن چیزی را که درخواست می‌کنیم، دریافت نمی‌کنیم و این برای خیریت ما خواهد بود! خدا از دل ما خبر دارد و اگر اشتباه کنیم و

خدا از دل ما خبر دارد و اگر اشتباه کنیم و چیزی از او بخواهیم که مطابق با اراده‌اش نیست، از ما عصبانی نخواهد شد.



چیزی از او بخواهیم که مطابق با اراده‌اش نیست، از ما عصبانی نخواهد شد. نباید با ترس از اینکه اشتباه کنیم، به او نزدیک شویم، یا اینکه اگر چیزهای زیاد از او بخواهیم، از ما خشنود نخواهد شد. باید با ایمان، شهامت، اطمینان و آزادانه نزد او برویم. اگر دروغهایی را که کمی قبل برشمردم، باور کنیم، دعا پیچیده خواهد شد. اما اگر افکاری را که دشمن سعی می‌کند با آن ما را به بفریبد، نپذیریم، به سادگی دعا پی خواهیم برد. در حقیقت، دعا آسانترین کار جهان است. به خاطر داشته باشید که دعا باید مثل نفس کشیدن طبیعی باشد.

مفهوم اشتباه دیگری که دعا را برای برخی پیچیده می‌سازد و مانع دعا کردن ایشان می‌شود این است که دعا فقط باید با چشمان بسته، دستان گره خورده و سر خم کرده گفته شود. البته این دور از حقیقت نیست! شاید تصویر معروف «دستان

دعا را دیده باشید. این تصویر مرد سالخورده‌ای را نشان می‌دهد که با سری خم کرده نشسته، چشمانش را بسته و دستانش را به نشانه دعا در هم گره زده. تصویر زیبایی است، گرچه یک ژست ثابت را که در دعا تصور می‌کنیم، به تصویر می‌کشد، اما این تنها ژست قابل قبول نیست.

من عادت دارم که با چشمان بسته دعا کنم، چون به این شکل بهتر می‌توانم تمرکز کنم، نه به این خاطر که فکر می‌کنم «قانون دعا» را شکسته‌ام اگر چشمانم باز باشد. از طرف دیگر، دیو موقع دعا چشمانش باز است. سال‌های دور، من آنقدر قانون‌مدارانه رفتار می‌کردم که در هر چیزی، از جمله دعا از قوانین و قواعد سخت پیروی می‌کردم. من فکر می‌کردم دعا‌های من باید بلند و مقتدرانه باشد، به همین خاطر، بلند دعا می‌کردم یا حتی فریاد می‌زدم. همچنین، هنگام دعا راه می‌رفتم، اما هنوز از آن قانون «چشمان بسته» پیروی می‌کردم، به همین خاطر، گاهی حین بلند بلند دعا کردن، به در و دیوار یا مبلمان می‌خوردم. گاهی فکر می‌کردم که آیا خدا به این وضعیت نابالغ و قانون‌مدارانه من می‌خندید یا نه!

در عین حال، دیو با چشمان باز روی صندلی می‌نشست، از پنجره بیرون را نگاه می‌کرد و به آرامی و خالصانه با خداوند گفتگو می‌کرد. وقتی چشمانم را باز کردم تا نگاهی به او بیاندازم، با خود فکر کردم، تو که دعا نمی‌کنی! حتی چشمانت را نبستی! البته که دیو در حال دعا بود؛ من صرفاً قضاوتش کرده بودم. من فریب خورده بودم و فکر می‌کردم اگر از «قوانین» اطاعت نکنم، در واقع دعا نکرده‌ام.

باورهای اشتباه من درباره دعا، آن را برای من پیچیده کرده بود و شادی‌ای را که خدا می‌خواست در دعا به من بدهد، از من ربوده بود. کتاب مقدس می‌گوید، «تا کنون به نام من چیزی نخواست‌اید؛ بخواهید تا بیا بید و شادی‌تان کامل شود» (یوحنا ۱۶: ۲۴). این برای من بسیار پیچیده به نظر نمی‌رسد!

افرادی هم وجود دارند که ممکن است با قضیه دعا با «چشمان بسته» موافقت داشته یا نداشته باشند، اما به نظرشان دعا تا با زانو زدن همراه نباشد، دعا نیست. این قضیه، دعا را واقعاً برای من پیچیده می‌کند زیرا اگر بیش از چند دقیقه روی زانوهایم باشم، زانو درد می‌گیرم. اگر در این حالت دعا می‌کردم، در آخر فکرم مشغول درد زانوهایم می‌شد و نمی‌توانستم روی صحبت با خدا تمرکز کنم. من دوستی دارم که ساعتها زانو می‌زند و وقتی دعا کردن او را می‌بینم، او بسیار روحانی به نظر می‌رسد، اما من یاد گرفته‌ام که دعا‌های من هم روحانی است، گرچه ممکن است هنگام دعا زانو نزدم.

دوست دارم روی زمین به روی بیفتم و دعا کنم. این کار به من اجازه می‌دهد

که هر چیز دیگری را از خود دور کرده و احساس کنم با خدا تنها هستم. من به این روش دعا می‌کردم تا وقتی که کمرم درد گرفت و مجبور بودم این روش را کنار بگذارم! خوشحالم که حس غیروحانی بودن به من دست نداد، زیرا باید وضعیت دعا کردنم را تغییر می‌دادم. خلاصه اینکه، وضعیت خاصی برای قرار گرفتن بدن شما در دعا وجود ندارد. اگر زانوهای شما درد می‌کند، روی زمین دراز بکشید. اگر پشت شما درد می‌کند یا روی زمین به خواب می‌روید، بلند شوید و قدم بزنید. اگر مانند دیو هستید و می‌توانید هنگام نشستن روی صندلی و نگاه کردن منظره بیرون از پنجره دعا کنید، پس همین کار را کنید. کافیسست محلی را که برای دعا راحت است، انتخاب کنید و این کار باعث می‌شود بتوانید بر خداوند تمرکز نمایید. از هر آنچه درباره قواعد دعا یا وضعیت بدنتان در حال دعا شنیده‌اید، آزاد شوید و فقط دعا کنید! من شما را دعوت می‌کنم که دعا‌های خود را ساده گردانید. هر باوری که به شما می‌گوید دعا باید پیچیده باشد را رد کنید و از آن به‌عنوان امتیاز ساده‌ای که خدا برای شما در نظر گرفته، لذت ببرید.

دعای شما لزوماً نباید به زبانی شیوا و فصیح باشد

یکی دیگر از دروغ‌های دشمن درباره دعا این است که شخص باید از «کلمات» درست استفاده کرده و به‌طرزی فصیحانه سخن بگوید. من واقعاً شنیده‌ام که افراد هنگام دعا واژگان و نوع سخن گفتنشان را عوض می‌کنند. دلیلش را نمی‌دانم، اما در دعاها به زبان کتاب مقدس نسخه کینگ جیمز صحبت می‌کنند و از کلماتی استفاده می‌کنند که هرگز در زندگی روزمره به کار نمی‌برند. مثلاً: «آه، ای پدر آسمانی گرانقدر، ای خدای قدوس و قادر مطلق، تو را به‌خاطر محافظت بیکرانت سپاس می‌گوییم و برکات فراوانت را بیش از پیش خواهانیم.»

تا زمانی که در روزگار شاه جیمز زندگی نکرده باشید، این کلمات مناسب شما نیستند؛ آنها غیرطبیعی هستند و راحت به نظر نمی‌آیند. می‌توانم به شما اطمینان

بدهم که خدا می‌خواهد با شما راحت باشد، در حدی که با او مثل دوستان صحبت کنید. اگر پشت تلفن با دوست صمیمی خود از کلمات شعری استفاده می‌کنید، پس هنگام صحبت با خداوند هم از این کلمات استفاده کنید. اما اگر در حضور خدا سعی می‌کنید رسمی و کتابی صحبت

اگر در حضور خدا سعی می‌کنید رسمی و کتابی صحبت کنید، لازم است این کار را ترک کرده و خودتان باشید.



کنید، لازم است این کار را ترک کرده و خودتان باشید. اگر به خاطر زادگاه خود یا جایی که در آن زندگی می‌کنید، لهجه خاصی دارید، لازم نیست هنگام دعا سعی کنید لهجه خود را کنار بگذارید. اگر در مکالمات روزانه خود از اصطلاحات بامزه استفاده می‌کنید، لازم نیست هنگام صحبت با خدا آنها را کنار بگذارید. می‌دانید که او نیز حس شوخ‌طبعی دارد. نکته‌ای که می‌خواهم به شما بگویم این است که دعا باید به سبک ارتباطی طبیعی و خاص شما باشد. دعا باید برای شما امری راحت و لذت‌بخش باشد و از دل شما بجوشد.

فکر نکنم من با فصاحت زیادی دعا کنم و شاید شما هم فکر می‌کنید نوع ارتباط شما نیز پیچیده نیست. دیگر برای من اهمیتی ندارد که هنگام دعا کلمات من چگونه به نظر می‌رسد؛ من فقط آنچه را در دل دارم به خدا بازگو می‌کنم، و آن را ساده و صریح بیان می‌نمایم. من با شوهرم هم این‌طور صحبت می‌کنم؛ با فرزندان و همکارانم هم همین‌طور. با خدا هم این‌طور صحبت می‌کنم و او نیز با من این‌طور صحبت می‌کند. من سعی نمی‌کنم که او را تحت تأثیر قرار دهم، بلکه سعی می‌کنم از دل خود با او سخن بگویم و زمانی که خودم هستم، می‌توانم این کار را به بهترین شکل انجام دهم. خدا ما را آن‌گونه که هستیم خلق کرد، پس باید بدون تظاهر به او نزدیک شویم و فکر نکنیم که باید به شکل خاصی به نظر برسیم تا او سخنان ما را بشنود. تا وقتی که خالص و صادق هستیم، او دعای ما را خواهد شنید. حتی اگر نتوانیم حرف‌های دل خود را به زبان بیاوریم، او هنوز ما را می‌شنود و آن را درک می‌کند. دلی که به حضور او بلند کرده می‌شود، از نظر او ارزشمند است و او ما را می‌شنود، حتی اگر نتوانیم حرف‌های خود را در قالب کلمات بیان کنیم. گاهی اوقات آنقدر زخم خورده‌ایم که قدرت دعا کردن نداریم و تمام کاری که می‌توانیم بکنیم، آه کشیدن یا ناله کردن است و خدا حتی آن را نیز درک می‌کند.

لازم نیست کامل و بی‌عیب باشید

يعقوب ۵: ۱۶ اعلان می‌کند که «دعای شخص پارسا، با قدرت بسیار عمل می‌کند [عملکردی پویا دارد]». این عبارت در نسخه دیگری، این‌طور آمده است، «دعای صمیمانه شخص عادل و نیک بسیار موثر است» (ترجمه مژده). وقتی مردم در دعا‌های روزمره خود تقلا می‌کنند، گاهی می‌گویند، «خب، این هم از این! دعا‌های من تأثیری ندارند، چون من پارسا نیستم. شاید اگر مقدس‌تر باشم و همه چیز را درست انجام دهم، پارسا‌تر خواهم بود و دعا‌هایم موثرتر واقع خواهد شد.»

ای. ام. باوندز می‌نویسد، «خوشا به حال کسانی که در خود پارسایی‌ای

نمی‌بینند که بر اساس آن درخواست کنند.» همه ما در این وضعیت هستیم! اما، اگر تولد تازه داشته باشیم، پارسا هستیم. شاید همه چیز را درست انجام ندهیم؛ اما همیشه صد در صد پارسا هستیم. دوم قرن‌تیاں ۵: ۲۱ به ما می‌گوید، «او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی خدا شویم.» بین پارسایی و رفتار «درست» تفاوتی وجود دارد. پارسایی توصیف‌کننده جایگاه یا وضعیت ما در برابر خدا به خاطر خون عیسی است. ما نمی‌توانیم خود را پارسا گردانیم؛ فقط خون عیسی ما را پارسا می‌گرداند، انگار که هیچ وقت گناه نکرده‌ایم. خدا ما را پارسا می‌انگارد، با اینکه هنوز خطا می‌کنیم. از آنجایی که او ما را پارسا می‌داند، این حق خدادادی را داریم که دعا کرده و انتظار داشته باشیم که دعاهايمان شنیده شوند.

بلافاصله بعد از عبارت «دعای صمیمانه شخص عادل و نیک بسیار موثر است»، می‌خوانیم: «ایلیا انسانی بود همچون ما [با احساسات، عواطف و سرشتی مثل ما]، اما چون با تمام وجود دعا کرد که باران نیارد، سه سال و نیم باران بر زمین نیارید؛ و باز دعا کرد و از آسمان باران بارید و زمین [طبق معمول] محصول به بار آورد» (یعقوب ۵: ۱۷-۱۸). بین تعلیم یعقوب در باب دعا و نوشته‌هایش درباره هدایت افراد از خطا به حقیقت، این جملات درباره ایلیا بی‌ربط به نظر می‌رسند. درست است؟ در حقیقت، من بر این باور هستم که واقعاً بجاست، زیرا خدا می‌دانست که افراد در مورد کلمه «پارسا» گمراه می‌شوند. او می‌دانست که شیطان به آنان می‌گوید که هیچ حقی برای دعا ندارند و نباید انتظار داشته باشند که دعاهايشان مستجاب شود، زیرا کامل نیستند و نواقصی دارند. داستان ایلیا در اینجا اضافه شده تا به ما یادآوری کند که همه ما کشمکش‌هایی داریم، کامل نیستیم و همه ما پیروزی‌ها و نواقصی داریم که این نبی بزرگ نیز از آن مستثنی نیست. اگر او نیز گاه‌گاهی اشتباه می‌کرد و هنوز دعاهايش مستجاب می‌شدند، ما نیز می‌توانیم. خدا بارها و به قدرت از ایلیا استفاده کرد، با این حال، زمان‌هایی بود که ایلیا ترس، ناامیدی و افسردگی داشت. ایلیا مرد خدا بود، اما او هم اشتباهاتی داشت و ضعف‌هایی نشان داد. اگر او می‌توانست دعاهايش موثری داشته باشد، ما نیز می‌توانیم. ما به اندازه ایلیا پارسا هستیم، حتی بیشتر، زیرا مسیح در ما ساکن می‌باشد و پارسایی را در ما به عمل آورده است.

به اشعیا ۴۱: ۱۰-۱۴ نگاه کنید که می‌گوید، «پس ترسان مباش زیرا من با تو هستم، و هراسان مباش زیرا من خدای تو هستم. تو را تقویت خواهم کرد و یاری خواهم داد، و به دست راست عدالت خویش از تو حمایت خواهم نمود. اینک آنان

که بر تو خشم گیرند، جملگی سرافکنده و رسوا خواهند شد، و آنان که با تو به مخالفت برخیزند، هیچ گشته، هلاک خواهند شد. هرچند دشمنانت را بجویی، ایشان را نخواهی یافت، و آنان که با تو به جنگ برخیزند، نیست و نابود خواهند شد. زیرا من که یهوه، خدای تو هستم، دست راست تو را می‌گیرم، و به تو می‌گویم، «مترس، من تو را یاری خواهم داد.» ای یعقوب، که همچون کرم و ای اسرائیل کم‌شمار، مترس! خداوند می‌فرماید: من خود تو را یاری خواهم داد ولی تو، قدوس اسرائیل است.»

صادقانه بگویم، این متن واقعاً مرا دلگرم می‌کند و امیدوارم شما را نیز دلگرم نماید. وقتی شروع به خواندن آیه ۱۰ می‌کنیم، فکر می‌کنیم، وای، خدا باید با قومی سخن گفته باشد که واقعاً جدی و منضبط بوده‌اند. او با افرادی فوق‌العاده پارسا صحبت می‌کرد که درک و شناخت داشتند. اما این‌طور نیست. خدا می‌گوید، «لازم نیست در ترس زندگی کنی. من با تو هستم. من دستت را می‌گیرم. روح من بر توست. من به تو کمک خواهم کرد. هر دشمنی را که به ضدت به پا خیزد، در هم خواهم شکست.» ما این کلمات را می‌خوانیم و فکر می‌کنیم، آه، کاش من هم طوری زندگی می‌کردم که خدا به این شکل به من کمک می‌کرد! و خدا دوباره صحبت می‌کند و نشان می‌دهد که چه افرادی را که خطاب قرار می‌دهد. خداوند و نجات‌دهنده عظیم، قدوس اسرائیل می‌گوید، «ای یعقوب، که همچون کرم و ای اسرائیل کم‌شمار، مترس! خداوند می‌فرماید: من خود تو را یاری خواهم داد.»

خدا یعقوب را کرم خواند! موجود زنده‌ای پایبندتر از کرم نداریم و انسان باید بسیار خطا کرده باشد که کرم نامیده شود! اما خدا کمکی را که در اشعیا ۴۱: ۱۰-۱۳ توصیف نموده، نثار کرم‌های این جهان می‌کند. آیا عجیب و نیکو نیست؟ من عاشق این توصیف هستم، چون روزهایی احساس می‌کنم مثل یک کرم رفتار کرده‌ام؛ اما لازم نیست نگران باشم، شما هم همین‌طور، چون حتی اگر مانند کرم رفتار کنیم و هیچ کاری را درست انجام ندهیم، خدا هنوز مشتاق است که به حیرت‌انگیزترین شکل ممکن به ما کمک کند. رحمت او شگفت‌انگیز است!

ساده‌ترین و موثرترین راه برخورد با هر موقعیتی

چارلز اسپورگن می‌نویسد، «اشتیاق ارتباط با خدا زمانی زیاد می‌شود که به هر منبع تسلی چنگ می‌زنیم، به بن‌بست می‌رسیم.» چقدر درست است! گاهی اوقات متحیر می‌شوم از اینکه مسیحیان پیش از اینکه درباره موضوعی دعا کنند،

چقدر تقلا می‌کنند. ما دربارهٔ مشکلاتمان شکایت می‌کنیم؛ غر می‌زنیم؛ به همهٔ دوستانمان می‌گوییم؛ دربارهٔ این صحبت می‌کنیم که خدا باید چه کاری در مورد آن می‌کرد. در فکر و احساساتمان با آن شرایط دست و پنجه نرم می‌کنیم، در حالی که اغلب از ساده‌ترین راه حل ممکن، یعنی دعا غافل می‌شویم؛ اما بدتر از آن اینکه، پس از همه اینها، یکی از احمقانه‌ترین جملاتی را که انسان می‌گوید، به زبان می‌آوریم، «خب، حدس می‌زنم تنها کاری که می‌توانم بکنم، دعاست.» مطمئنم که قبلاً این جمله را شنیده‌اید یا حتی شاید آن را به زبان آورده باشید. همهٔ ما این جمله را گفته‌ایم. همهٔ ما مقصریم چون دعا را آخرین راه حل قرار داده و می‌گوییم، «خب، هیچ چیز دیگری جواب نمی‌دهد، پس شاید باید در مورد آن دعا کنیم.» می‌دانید معنی آن چیست؟ این یعنی ما واقعاً آن‌طور که باید به قدرت دعا ایمان نداریم. ما بارهایی را که نباید حمل کنیم، به دوش می‌گیریم و زندگی سخت‌تر از آنچه باید، می‌شود؛ زیرا به این درک نرسیده‌ایم که دعا

ما بارهایی را که نباید حمل کنیم، به دوش می‌گیریم و زندگی سخت‌تر از آنچه باید، می‌شود؛ زیرا به این درک نرسیده‌ایم که دعا چقدر قدرت دارد.



چقدر قدرت دارد. اگر می‌دانستیم، دربارهٔ همه چیز دعا می‌کردیم، اما نه به عنوان راه حل آخر، بلکه اولین راه حل.

يعقوب ۵: ۱۳-۱۴ می‌گوید، «اگر کسی از شما در مشکل است [گرفتار بدی و شرارت شده]، دعا کند؛ اگر کسی شاد است، سرود حمد بخواند. اگر کسی از شما بیمار است، مشایخ کلیسا [راهنمایان روحانی] را فرا خواند و آنها برایش دعا کنند و به

نام خداوند او را با روغن تدهین نمایند.» بر اساس این آیه، فردی که مشکل دارد، چگونه باید به این مشکلات پاسخ دهد؟ او باید دعا کند. راه حال بسیار ساده و چهار کلمه‌ای برای آن وجود دارد: او باید دعا کند. کتاب مقدس در این مورد به ما بیست و پنج پاراگراف نمی‌دهد، بلکه فقط می‌گوید، «باید دعا کند.» بنابراین:

- وقتی مشکلی دارید، دعا کنید.
- وقتی نیازی دارید، دعا کنید.
- وقتی کسی به احساسات شما لطمه زد، دعا کنید.
- وقتی کسی شما را رنجاند، دعا کنید.
- وقتی بیمار هستید، دعا کنید.

- وقتی احساس می‌کنید که باید تسلیم شوید، دعا کنید.
- وقتی عزیزان شما در رنج و درد هستند، دعا کنید.
- وقتی ناامید هستید، دعا کنید.
- وقتی نمی‌دانید چه کار کنید، دعا کنید.

در هر شرایطی که هستید، باید دعا کنید و پیش از هر کاری دعا کنید.

یکبار، یکی از اعضای خانواده‌ام کاری کرد که واقعاً مرا رنجاند و در نتیجه، احساس طردشدگی کردم. بعد از این اتفاق، در ماشین نشسته بودم و درد شدیدی در جانم احساس کردم که فقط گفتم، «خدایا، به من آرامش بده. من نیاز به آرامش و تسلی تو دارم. نمی‌خواهم این حس را داشته باشم. نمی‌خواهم تلخ شوم. نمی‌خواهم خشم بگیرم. من قبلاً این درد را از همین شخص تجربه کرده بودم و نمی‌خواهم دوباره مرا برنجاند. اما به سختی می‌توانم از آن عبور کنم و نیاز به کمک تو دارم.»

آیا می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟ وقتی خدا از آسمان آمد و مرا لمس کرد، تمام احساسات بدم از بین رفت! اما چند بار به جای اینکه در دعا به او رو کنیم، به دیگران رو کرده و می‌گوییم، «خب، تو باور نمی‌کنی، او چه گفت، و چه کرد؛ باور نمی‌کنی که چقدر آسیب دیده و از طرز رفتار او خسته‌ام و این کار او درست نیست.» ما معمولاً هر کاری را که به ذهنمان می‌رسد، انجام می‌دهیم و شرایط تغییری نمی‌کند. پس بهتر است که دعا اولین واکنش ما به هر موقعیت اضطراری و هر نوع درد احساسی باشد. اگر قبل از هر کاری دعا کنیم، در زندگی‌مان پیروزی‌های بزرگی را تجربه خواهیم کرد.

خدا وعده می‌دهد که ما در زندگی غالب خواهیم شد، اما ظاهراً بسیاری از مسیحیان از چنین پیروزی‌ای در زندگی خود برخوردار نیستند. باید دلیلی وجود داشته باشد که بسیاری از ما زیر سطح پیروزی‌ای که در اختیارمان است، زندگی می‌کنیم. کتاب مقدس می‌گوید که خدا در هر شرایطی، از طریق مسیح پیروزی را برای ما به ارمغان آورده (ر.ک. دوم قرن‌تیا ۲: ۱۴)، بنابراین، باید در پیروزی گام برداریم، سبک زندگی پیروزمندانه را منعکس سازیم و کاری کنیم که دیگران مشتاق آن چیزی شوند که ما در اختیار داریم. به باور من، اگر ایماندارانی باشیم که در اراده خدا زندگی و رفتار کنیم، آنان چیزی را که ما داریم، خواهند خواست.

من واقعاً فکر می‌کنم که یکی از عناصر گم‌شده زندگی شخصی و شهادت ما به دیگران، قدرت دعاست آن هم در مقیاسی وسیع. بله، مردم دعا می‌کنند؛ گروه‌های

دعای همسایگان، جلسات دعا در کلیساهایمان و لحظات خودجوش دعا در کافی شاپ‌ها و زمین فوتبال یا دعا پشت تلفن، همگی وجود دارند. اما من در اینجا درباره دعای شخصی صحبت می‌کنم. من در اینجا، تمام چیزهایی که به‌عنوان نیازهای دعا مطرح می‌شوند، به حساب نیاوردم، چیزهایی مثل بحران‌های ملی، رویدادهای جاری، فجایع طبیعی، جنگ‌ها یا درخواست‌های دعای بسیار جدی که از طریق ایمیل دریافت می‌کنیم. تمرکز من بر مسائل و اتفاقاتی است که در زندگی‌مان پیش می‌آیند. آیا در مورد هر شرایطی که با آن روبرو می‌شویم، دعا می‌کنیم؟ آیا به‌طور خاص برای کسانی دعا می‌کنیم که می‌دانیم در شرایط آنان کاری نمی‌توان انجام داد؟ اگر اولین واکنش ما دعا باشد، قدرت خدا را در زندگی خود خواهیم دید، به‌شکلی که دهانمان از تعجب باز خواهد ماند!

حال که به انتهای این فصل نزدیک می‌شویم، اجازه دهید از خانواده‌ای مثال بزنم که از دعا به‌عنوان اولین راه حل استفاده نمی‌کنند. یکی از نوه‌های کوچک

گر اولین واکنش ما دعا باشد،
قدرت خدا را در زندگی خود
خواهیم دید، به‌شکلی که
دهانمان از تعجب باز خواهد
ماند!



ما، عادت داشت هر نصف شب بیدار شود و با صدای بلند جیغ بزند. او بد غذا بود، به همین خاطر من فکر کردم که شاید بعد از خواب گرسنه‌اش می‌شود. او به مدت دو و نیم سال از خواب بیدار می‌شد و جیغ می‌کشد و بقیه اعضای خانواده را بیدار می‌کرد. در آن دوران، هیچ کدام از اعضای خانواده یک شب خواب راحت نداشتند. همه ما می‌دانستیم که چه اتفاقی دارد می‌افتد و

پاسخ ما این بود، «خب، مایه تأسف است. نمی‌دانم مشکل این بچه چیست؟ شاید باید این کار یا آن کار را انجام دهیم.» سپس، به یکدیگر نگاه می‌کردیم و می‌گفتیم، «به نظرت چه کار باید بکنیم؟»

احتمالاً فکر می‌کنید که نباید دو و نیم سال برای یک واعظ طول بکشد تا بفهمد که لازم است برای موقعیتی دعا کند. درست است؟ اما ما به آوردن دلیل و صحبت کردن درباره این شرایط ادامه دادیم تا در نهایت، فردی مکاشفه‌ای را دریافت کرد که باید در مورد آن دعا کنیم. در این دو سال و نیم، تنها کاری که چهار یا پنج نفر ما باید می‌کردیم این بود که دعا کنیم و بگوییم: «خدایا در نام عیسی از تو می‌خواهیم مشکل را به ما نشان دهی. به ما نشان بده که چه کاری باید بکنیم. از تو می‌خواهیم که این کودک را شفا دهی و کاری بکنی که شبها خوب بخوابد.» بعد

از دعای ما، او هر شب در آرامش می‌خوابید. ما یک دعای ساده و خالصانه کردیم و خدا دعای ما را مستجاب کرد. از همان اول باید به دعا فکر می‌کردیم!

خلاصه

دعا امتیاز و افتخار بزرگی است، اما در عین حال، بسیار ساده می‌باشد. دعا حتماً نباید طولانی باشد و حتی یک کلمه یا عبارت کوتاه می‌تواند نتایج معجزه‌آسایی به همراه داشته باشد. دعا امری سخت یا پیچیده نیست و وقتی دعا می‌کنیم، لازم نیست انواع و اقسام قوانین و قواعد را دنبال کنیم تا مطمئن شویم که کلمات «درستی» را بیان کرده‌ایم. فقط کافیهست در پارسایی‌ای که از طریق خون عیسی برای ما مهیا شده به خدا نزدیک شویم و ایمان داشته باشیم که وقتی از صمیم دل دعا می‌کنیم، او دعای ما را می‌شنود. دعا امتیاز یا افتخار بزرگی است، نه یک وظیفه.

دعا نه تنها بزرگترین قدرتی است که در دسترس ماست، بلکه ساده‌ترین و بهترین راه برای حل هر مشکلی است که سر راه ما قرار می‌گیرد. دعا باید همیشه اولین واکنش ما به هر شرایطی باشد. مهم نیست که چه اتفاقی می‌افتد، ما باید قبل از هر کاری به خدا رو کنیم. یعقوب در این آیه نصیحتی عالی به ما داد که باید از آن پیروی کنیم: «اگر کسی از شما در مشکل است، دعا کند.» بیایید در هر شرایطی که قرار می‌گیریم، دعا کنیم.

نکات دعا

- دعا بالاترین و ساده‌ترین امتیاز و افتخار زندگی ما ایمانداران است.
- دشمن انواع و اقسام دروغ‌ها را در مورد دعا به ما گفته، اما حقیقت این است که دعا به سادگی و طبیعی بودن نفس کشیدن است.
- قدرت دعا به طولانی بودن آن نیست. در حقیقت، برخی از قوی‌ترین دعا‌هایی که می‌توانیم بکنیم، مختصرترین و سراسرترین دعاها باشند.
- دعا حتماً نباید پیچیده باشد، بلکه فقط باید برخاسته از دل باشد و

لازم نیست در وضعیت خاصی ادا شود یا از «قوانین» خاصی پیروی کند.

➔➔ دعا حتماً نباید فصیح و شیوا بیان شود. ما همان طور که با دیگران صحبت می‌کنیم، با خدا نیز می‌توانیم سخن بگوییم.

➔➔ حتماً لازم نیست بی‌عیب و کامل باشیم تا دعا کنیم یا خدا دعای ما را بشنود.

➔➔ دعا آسان‌ترین و بهترین راه برای رویارویی با هر شرایطی است. ما باید در پاسخ به اتفاق‌هایی که در زندگی مان می‌افتند، قبل از هر کاری، دعا کنیم.

درست مثل نفس کشیدن

«افسسیان ۶: ۱۸ می‌گوید که ما باید «در همه وقت [در هر شرایط و موقعیتی]، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا» کنیم. به عبارت دیگر، پولس می‌گوید که ما باید در هر شرایطی به هدایت روح القدس و با استفاده از انواع مختلف دعا در شرایط متفاوت، دعا کنیم. دعا در همه وقت، یعنی «پیوسته دعا کردن» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷)؛ اما چگونه این کار را انجام می‌دهیم؟ با شکرگزاری و توکل کامل به خدا در زندگی روزانه و متوجه کردن افکارمان به سمت او در هر کاری که باید انجام دهیم. به باور من، خدا واقعاً از ما می‌خواهد سبک زندگی دعا را داشته باشیم و می‌خواهد به ما کمک کند که دعا را فقط یک رویداد ندانیم، بلکه به آن همچون یک سبک زندگی نگاه کنیم، به عنوان فعالیتی درونی که پشتوانه همه کارهایی است که انجام می‌دهیم. او از ما می‌خواهد که نزدش دعا کنیم و پیوسته به او گوش فرا دهیم، یعنی هر روز و در هر شرایطی با قلبمان که به او چسبیده، دعا کنیم.

هر زمان و هر کجا

ما می‌توانیم در هر زمان و هر کجا دعا کنیم. دستورالعمل ما این است که «همه وقت، در هر شرایط و موقعیت و فصلی از زندگی» و «پیوسته» دعا کنیم، اما می‌دانیم که نمی‌توانیم تمام طول روز را در گوشه‌ای با خدا گفتگو کنیم. اگر چنین بود، نمی‌توانستیم زندگی عادی داشته باشیم. دعا باید مثل نفس کشیدن، منظم، آسان و عادت همیشگی ما باشد؛ و لازم است که دعا را بخشی از زندگی روزمره خود گردانیم. در حقیقت، همان‌طور که زندگی جسمانی ما به نفس

کشیدن بستگی دارد، حیات روحانی ما نیز با دعا حفظ می‌گردد. ما می‌توانیم با صدای بلند یا در سکوت دعا کنیم. می‌توانیم بنشینیم، بلند شویم یا روی زمین دراز بکشیم؛ می‌توانیم زمانی که در حرکت هستیم یا در سکون به سر می‌بریم، دعا کنیم. همچنین، می‌توانیم در حال خرید، انتظار برای قرار ملاقات یا شرکت در جلسه کاری، انجام کارهای خانه، رانندگی یا دوش گرفتن، دعا کنیم. مثلاً بگوییم، «خداوندا، شکر به خاطر همه کارهایی که می‌کنی» یا «خدایا تو را می‌ستایم، من به کمک تو نیاز دارم» یا «ای عیسی، آن زن غمگین به نظر می‌رسد، به او کمک کن.» در حقیقت، این رویکرد به دعا، مطابق با اراده خداست. اراده شیطان که می‌تواند به گناه دعا نکردن منتهی شود، این است که فکر کنیم باید در وضعیت خاصی قرار گیریم یا در مکان خاصی باشیم و دعا باید بر اساس اصول خاصی بیان شود.

ما اغلب موضوعاتی را می‌شنویم یا درباره شرایطی فکر می‌کنیم و به خود می‌گوییم، من باید بعداً در دعا به آن بپردازم. این تفکر، تاکتیک شیطان است که ما را از دعا بازمی‌دارد. چرا همان لحظه دعا نکنیم؟ ما به خاطر آن طرز فکر غلط درباره دعا، بلافاصله در آن شرایط دعا نمی‌کنیم. اگر فقط از قلب خود پیروی کنیم، کار ساده‌ای است، اما شیطان می‌خواهد دعا را پیچیده کند. او می‌خواهد آن را به تعویق اندازیم، به این امید که کلاً آن را به فراموشی بسپاریم. هر وقت احساس نیاز کردیم، می‌توانیم دعا کنیم و این کار ساده‌ای است؛ ما به همین شکل می‌توانیم پیوسته دعا کنیم و در طول روز با خدا در ارتباط باشیم.

یکبار به موعظه‌ای تحت عنوان «نیم ساعت» از شبان تامی بارنت گوش می‌دادم. در این پیام، او ما را تشویق می‌کند تا از زمان خود عاقلانه استفاده کنیم و پربازده باشیم، به جای اینکه غر بزنینم که چرا وقت کافی نداریم. او گفت که تمام کتاب‌هایش را در فواصل کوتاه یک ساعته و معمولاً زمانی که در فرودگاه منتظر پروازش بوده، نوشته است.

این موضوع باید برای ما که حس می‌کنیم مشغله‌هایمان زیاد است، مایه تشویق و دلگرمی باشد. گاهی اوقات افراد می‌گویند، «خب، من نیم ساعت وقت برای دعا ندارم.» بسیار خب، دلیلش این است که وقتی بی‌وقفه دعا می‌کنیم، می‌توانیم درسی ثانیه‌به‌چیزهای زیادی دست یابیم. اما وقتی با زمان‌های اندکی که داریم، خدا را جلال و حرمت می‌نهم، او آنها را چند برابر خواهد کرد.

وقتی با زمان‌های اندکی که داریم، خدا را جلال و حرمت می‌نهم، او آنها را چند برابر خواهد کرد.



ما حقیقتاً در دنیایی پرمشغله زندگی می‌کنیم و هر کاری که انجام می‌دهیم، فوری به نظر می‌رسد. دشمن در نقشه خود بسیار موفق عمل کرده؛ او با مشغله‌های بسیار، ما را از دعا یا وقت سپری کردن در کلام بازمی‌دارد. ما تحت فشاری بسیار بالا زندگی می‌کنیم و از انجام کارهای مختلف شانه خالی می‌کنیم، تا جایی که از چیزهایی که در زندگی ما بسیار مهم هستند، مثل خانواده، سلامتی، خدا و بنای زندگی روحانی‌مان غفلت می‌ورزیم. آنگاه، نگرانی ما بیشتر و بیشتر می‌شود و تنها راه حل این مشکل و بازگرداندن زندگی به روال درست آن، رفتن به حضور خداست. درست است، ما واقعاً نمی‌توانیم به دور از او از عهده زندگی برآییم. ما نمی‌توانیم فشار، سردرگمی و استرس را بدون او تحمل کنیم. اگر با خدا در کلام و دعا وقت سپری نکنیم، ازدواج ما دچار مشکل می‌شود، فرزندان ما رنج خواهند کشید، امور مالی ما به هم خواهد ریخت و روابط ما رشد و ترقی نخواهد کرد. خدا ما را تقویت خواهد کرد تا با آرامش و حکیمانه زندگی را سپری کنیم، به شرط آنکه درباره هر چیزی دعا کنیم، نه اینکه صرفاً سعی کنیم روزمان را سپری نماییم. کتاب مقدس می‌گوید، زمانی که با خدا وقت سپری می‌کنیم، او به ما نیرویی تازه خواهد بخشید تا با زندگی روبرو شده و خسته نشویم (ر.ک. اشعیا ۴۰: ۳۱). اما باید با استفاده از وقتی که در اختیار داریم، شروع کنیم.

چه شما مادری پرمشغله باشید و چه معلم مدرسه، شبان، تکنسین کامپیوتر، مدیر، مکانیک یا جراح مغز، سرتان بسیار شلوغ است! نه تنها باید وظایف شغلی خود را انجام دهید، بلکه مسئولیت مراقبت و رسیدگی به خانواده خود را نیز دارید. شما وظایف اجتماعی یا فعالیت‌های کلیسا را نیز دارید؛ باید کارهای خرید و نظافت منزل و پرداخت قبضه‌ها را نیز انجام دهید. و جایی در این بین، چند دقیقه وقت برای نفس کشیدن پیدا کنید!

پس اساساً چگونه در بین این همه کار و مسئولیتی که دارید، دعا می‌کنید؟ به عنوان مثال، اگر یک مادر خانه‌دار و خسته‌ای هستید که هر روز خانه را تمیز می‌کند، پوشک بچه را عوض می‌کند، و بعد یک دقیقه وقت نشستن پیدا می‌کند تا بگوید، «آه، عیسی دوستت دارم. اکنون به من قوت بده. خدایا، من به انرژی و صبر بیشتری نیاز دارم. من خسته‌ام. خدایا به من فیض بده. کمک کن تا در ارتباط با فرزندانم در ثمره روح گام بردارم چون آنها صبر و تحمل مرا تمام کرده‌اند. کمک کن که وقتی همسرم از سر کار به منزل می‌آید، با او به درستی رفتار کنم. عیسی از تو ممنونم. خداوند، یکی از بچه‌ها دارد گریه می‌کند، پس باید بروم!»

این نوع صحبت کردن با خدا هیچ اشکالی ندارد! کاملاً نرمال است. شاید به

شنیدن این نوع دعاها در کلیسا عادت نداشته باشید، اما اگر خالصانه و از صمیم دل باشند، به همان اندازه موثر هستند. این یعنی دعای مستمر و همین نوع دعاست که در تار و پود روز شما نفوذ می‌کند، و مانند یک رج درخشان، در یک طرح زیبا نقش می‌بندد.

روی سخنم با مردان است، اگر در میان مشغله‌ها و فشار کار برای تأمین مخارج خانواده، وقتی را برای دعا پیدا نمی‌کنید، در حین کار دعا کنید. شاید زیر ماشین مشغول عوض کردن روغن هستید و ده دقیقه بیشتر وقت بگذارید تا بگویید، «هللویا. خداوندا تو را می‌پرستم. تو را شکر می‌کنم، به خاطر نیکویی‌هایی که در حق من کرده‌ای. مرا مردی باخدا و شوهر و پدری درستکار گردان. مرا مرد خدا بگردان. به من کمک کن تا خانواده‌ام را به‌خوبی هدایت کنم. به من کمک کن تا زمانم را مدیریت نمایم. کمک کن تا در محبت گام بردارم. گناهانم را ببخش. متشکرم عیسی. شام آماده است. همسرم مرا صدا می‌زند. بهتر است بروم. ممنونم ازت خداوندا!»

اگر مجرد هستید و شغلتان انرژی زیادی از شما می‌طلبد و گاهی از روزها فشار کاری بیش از ساعت معمول است، وقتی در ماشین هستید، از زمان خود استفاده کرده و خدا را شکر بگویید که به کار شما برکت داده و از او بخواهید که به شما ایده‌های خوبی بدهد تا به نفع خود و شرکتتان به کار بگیرید. وقتی به سمت دستشویی می‌روید یا در آسانسور هستید، زمزمه کنید، «عیسی، من بسیار خوشحالم که تو نجات‌دهنده من هستی. از تو ممنونم که کنارم هستی. به من کمک کن تا در این دفتر، شاهد خوبی برای تو باشم، با تمام افراد خسته اطرافم، مهربان باشم و به آنان دلگرمی بدهم. کمک کن تا در فشارها، آرامش خود را حفظ کنم. خدایا برای فیضت ممنونم!» به جای اینکه گله کنید که زمان ندارید، از این فرصت‌ها نهایت استفاده را ببرید.

افرادی که در همه وقت دعا می‌کنند، وقتی شب سر روی بالش می‌گذارند، می‌گویند، «ممنونم خداوندا، به خاطر امروز. از تو سپاسگزارم به خاطر همه کارهایی که کردی. تو را سپاس می‌گویم. تو فوق‌العاده‌ای. امشب مراقب من باش. به من خواب‌های خوب بده. خدایا مرا تعلیم ده، حتی وقتی در خواب هستم. از تو ممنونم که مراقب منی. نامت متبارک باد.» کسانی که نصف شب از خواب بیدار می‌شوند، زیر لب می‌گویند، «عیسی دوستت دارم» و بعد دوباره به خواب می‌روند. سپس، صبح با دعایی بر لبهای خود بیدار شده، می‌گویند، «خداوندا، تو را به خاطر این روز تازه شکر می‌گویم. بدون تو نمی‌توانستم امروز را بیدار شوم.

ای عیسی، از تو بسیار سپاسگزارم! تو را می‌ستایم، چون مرا مدد‌رسانی تا در اراده‌ات گام بردارم. لطفاً امروز به من حکمت ببخش. نامت را جلال می‌دهم. تو خدای عجیب و مهربانی هستی.»

من شخصاً از این روشی که برای شما شرح دادم، استفاده می‌کنم. ایمان دارم که خدا می‌خواهد که همه ما این‌گونه دعا کنیم، یعنی برای هر چیز کوچکی از

او قدردانی کنیم، درخواست‌های کوچک و سپاسگزاری‌های کوتاه داشته باشیم. به این فکر کنید که چه احساسی داشتید اگر فرزندان‌تان هر وقت شما را می‌دیدند، می‌گفتند، «مامان دوستت دارم» یا «بابا دوستت دارم.» اگر یکی از فرزندان من به دفتر من سر بزند و بگوید، «مامان، تو فوق‌العاده‌ای! بعداً می‌بینمت!» روزم ساخته می‌شد. وقتی به دیگران نشان می‌دهید که آنها عالی هستند، نوعی ارتباط برقرار می‌کنید که رشد می‌کند.

ایمان دارم که خدا می‌خواهد که همه ما این‌گونه دعا کنیم، یعنی برای هر چیز کوچکی از او قدردانی کنیم، درخواست‌های کوچک و سپاسگزاری‌های کوتاه داشته باشیم.



وقتی چنین ارتباطی با خداوند داریم، رابطه ما با او عمیق‌تر و قوی‌تر می‌گردد و ما از طریق دعایی که «در همه وقت و همه جا» می‌کنیم، رابطه خود را با او حفظ می‌کنیم؛ و خدا عاشق آن است.

من نمی‌گویم که تمام دعا‌های ما در طول مشغله‌های روزانه‌مان خواهند بود. خیر، ما باید با اختصاص دادن وقتی برای خدا، برای او حرمت قائل شویم، اما دعا در طول روز، به اندازه وقت دعای اختصاصی اهمیت دارد. در صورت امکان، هر دو را داشته باشید، اما وقتی نمی‌توانید هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، پس «کاری نکنید، بهتر از این است که هیچ کار نکنید!» اگر یکی از این وقت‌های دعا را از دست دادید، احساس گناه نکنید و در طول روز دعا کنید.

«در روح»

افسیان ۶: ۱۸ علاوه بر دعا کردن در همه وقت، به ما تعلیم می‌دهد که «در روح دعا» کنیم. «دعا در روح» یعنی، اجازه دهیم روح‌القدس ما را در دعا هدایت کند، به جای آنکه فقط درباره هر چه می‌خواهیم دعا کنیم. گروه‌های مختلف در

بدن مسیح، «دعا در روح» را به شکل‌های متفاوتی تفسیر می‌کنند و من در کتاب دیگری به این موضوع خواهم پرداخت، اما در معنای گسترده، یعنی پیروی از روح‌القدس در دعا و دعا درباره چیزهایی که ما را در مورد آنها هدایت می‌کند. همچنین، به معنای تمرکز بر چیزهایی است که او از ما می‌خواهد برایشان دعا کنیم، به جای چیزهایی که خودمان حس می‌کنیم یا فکر می‌کنیم باید دعا کنیم. این امر مستلزم این است که در حضور خدا به آرامی منتظر شویم تا چیزی را به دل ما بیاورد.

خیلی وقتها آنقدر درگیر زندگی پرمشغله و نگران مشکلاتمان می‌شویم که فکر نمی‌کنیم کار دیگری جز بازگو کردن «مسائلمان» نزد خدا انجام دهیم. ما اغلب زمان و انرژی زیادی را صرف دعا‌های «خودمان» می‌کنیم و خدا را همچون یک زمین مافوق‌طبیعی فرض می‌کنیم که تمام زباله‌های فکری خود را در آنجا خالی می‌کنیم. ما عادت داریم دعا‌های مخصوص به «خودمان» را بکنیم، دعا‌هایی که فکر می‌کنیم حال ما را بهتر خواهند کرد، آنچه فکر می‌کنیم باید برایشان دعا کنیم، یا به نظرمان درست می‌آید، به جای اینکه به هدایت خدا دعا کنیم.

به نظرم یکی از دلایلی که از دعای خودراضی نیستیم یا احساس می‌کنیم دعای ما درباره موضوعی به «پایان نرسیده» این است که زمان زیادی را صرف دعا‌های مربوط به خودمان می‌کنیم. اما من به شما می‌گویم که راه بهتر و موثرتری وجود دارد: مطابق با اراده خدا دعا کنید. صادقانه بگویم، اگر به دلخواه خود دعا کنم، می‌توانم به مدت پانزده دقیقه در مورد مسأله‌ای دعا کنم و هنوز حس کنم چیزی باقی مانده است؛ اما اگر به هدایت روح دعا کنم و دعا‌هایم به اراده خدا باشد، می‌توانم دو جمله دعا کنم و کاملاً احساس رضایت داشته باشم.

وقتی می‌گویم نباید دعا‌های «خودمان» را بکنیم، منظورم این است که می‌توانیم از دعا‌های نفسانی و خودمحورانه فاصله گرفته و دعا‌هایی کنیم که به هدایت روح و پر از روح باشند. اگر مایل هستیم در

طرز فکر ما نسبت به دعا و نزدیک شدن به خدا تغییری ایجاد شود، می‌توانیم به جای اراده خود، به اراده خدا دعا کنیم. به عنوان مثال، وقتی به اراده خود دعا می‌کنیم، تمرکز ما بر خودمان است، یعنی سلامتی، رفاه، نیازهای مالی، چالش‌هایی که با آنها روبرو می‌شویم، خانواده‌مان و بسیاری

اگر درباره حیات درونی خود دعا کنیم، یعنی درباره افکار و انگیزه‌ها و رابطه‌مان با خدا، آن وقت خدا به امور بیرون رسیدگی خواهد کرد.



دیگر از چیزهایی که نگرانمان می‌کنند. من معتقدم که اگر دربارهٔ حیات درونی خود دعا کنیم، یعنی دربارهٔ افکار و انگیزه‌ها و رابطه‌مان با خدا، آن وقت خدا به امور بیرون رسیدگی خواهد کرد. اگر برای بنای درون خود دعا کنیم، خدا امور بیرون را بدست خواهد گرفت.

من وقتی دست از دعاها و نفسانی و خودخواهانه برداشتم و بیشتر شبیه عیسی دعا کردم، در زندگی دعامحور خود به رضایت چشمگیری دست یافتم. می‌خواهم تکرار کنم که اصلاً اشکالی ندارد که از خدا بخواهیم نیازهایمان را رفع کند. به باور من، ما می‌توانیم آزادانه و بدون ترس از توبیخ شدن، از او هر درخواستی بکنیم، اما به این درک نیز رسیده‌ام که آنچه برایش دعا می‌کنیم، آشکار کنندهٔ سطح بلوغ روحانی ماست.

قطعاً اشکالی ندارد که برای نیازها و خواسته‌هایمان در قلمروی طبیعی، به حضور خدا دعا کنیم، اما نباید بر این امور تمرکز زیادی داشته باشیم. کلام خدا می‌گوید که او قبل از اینکه دعا کنیم، از نیازهای ما با خبر است. بنابراین، تنها کاری که باید بکنیم این است که به او بگوییم که به او اعتماد داریم چرا که وقتی بخش زیادی از دعاهایمان را به نیازهای دیگران (چه طبیعی و چه روحانی)، پیشبرد پادشاهی او و نیازهای روحانی خودمان، اختصاص می‌دهیم، او به تمام دغدغه‌های ما رسیدگی خواهد کرد. به عنوان مثال، من باید در برابر اتفاقات صبر و تحمل خوبی از خود نشان دهم و این نیاز من مهم تر از داشتن یک لباس جدید برای مهمانی است. من باید سرشار از محبت باشم همیشه نسبت به دیگران مهربانی نشان دهم و این نیاز من مهمتر از داشتن یک خانهٔ بزرگتر است. من باید در سخنان خود، حکمت به خرج دهم و این نیاز من مهمتر از گرفتن ترفیع در محل کار است.

در اینجا مثال دیگری در مورد دعا به هدایت روح خواهیم داشت. فرض کنیم که شما دو نوجوان سرکش و آشوبگر در خانه دارید؛ و فرض کنیم که در دعا به خدا می‌گویید که آنها چقدر اعصابتان را خرد می‌کنند و می‌خواهید از دستشان فریاد بکشید. سپس، دربارهٔ آنها شکایت می‌کنید و می‌گویید بسیار درمانده هستید. بعد از دعا، سر فرزندانان فریاد می‌کشید، به آنان می‌گویید که چقدر بد هستند و زندگی‌شان پوچ و بی حاصل خواهد بود. در این صورت، خانهٔ شما احتمالاً پر از خشونت خواهد بود؛ خانوادهٔ شما هرگز روی آرامش را نمی‌بیند و همسران به اندازهٔ شما عصبانی و ناراحت است. بنابراین، زمان دعای شما به جای دعای حقیقی، به آسانی به «جلسهٔ شکایت» تبدیل می‌شود. این نوع دعاها در این شرایط اثری نخواهند داشت.

اگر در این شرایط مطابق با اراده خدا دعا کنید، به جای اینکه فقط برای بیان شکایات او به حضورش بروید، تغییری را خواهید دید. «دعا مطابق با اراده خدا» چیزی شبیه این خواهد بود: «خدایا من امروز از دست این بچه‌ها خسته شده‌ام، اما کلام تو می‌گوید که فرزندانم میراثی از جانب خداوند هستند و ثمره رحم من و همچون تیری در دست جنگجو هستند. کلام تو این را نیز می‌گوید که آرامش آنان عظیم خواهد بود. پس، خدایا، با شکرگزاری به حضور تو آمده‌ام و از تو حکمت می‌خواهم تا بدانم چطور با فرزندانم رفتار کنم. خدایا، به من درک ببخش تا آنان را بفهمم و کمک کن تا بتوانم به ایشان کمک کنم. از تو می‌خواهم محبتت را نسبت به آنان در قلبم بریزی. دعا می‌کنم که محبتت در من زیاد شود و فیضت از طریق من جاری شود و قلبم در حضور تو و خانواده‌ام درست باشد. بگذار آرامش مسیح در قلبم و در خانه ما حکمفرما شود.»

وقتی دعای شما مطابق با مثال بالا باشد، عصبانیت شما فروکش خواهد کرد. آن وقت می‌توانید فرزندان خود را با محبت خدا دوست بدارید و آرامش را بر فضای خانه برقرار خواهید ساخت. خدا در شرایط شما وارد عمل می‌شود، زیرا دعاها‌ی شما نفسانی و متمرکز بر شرایطتان نبوده و درباره فرزندان‌ی که از شما خواسته تا به او بدهید، شکایت نخواهید کرد؛ همچنین، درباره چیزهایی دعا کرده‌اید که برای خدا اهمیت بیشتری دارد و آن وضعیت دل شماست.

بگذارید روح القدس دعای شما را هدایت کند

خدا وقتی دعا کردن را به ما می‌آموزد، به ما یاد می‌دهد که از روح القدس پیروی کنیم. بدون شک، موثرترین راه برای دعا مطابق با اراده خدا این است که به روح القدس اجازه دهیم تا ما را هدایت کند و این کار را با ماندن در حضور خدا انجام می‌دهیم و از او می‌خواهیم که آنچه را می‌خواهد درباره‌اش دعا کنیم، در دل ما قرار دهد؛ یعنی چیزهایی که در دل خداست نه از فکر ما. همان‌طور که قبل‌تر نوشته‌ام، ما باید از دعا برای چیزهایی که خودمان می‌خواهیم، فراتر رویم. دعا امری جدی‌تر از این است و روح القدس ما را به ثمرات فوق‌العاده دعا هدایت خواهد کرد، اگر از او بپرسیم که برای چه باید دعا کنیم، منتظر پاسخ او باشیم و سپس اطاعت کنیم.

اگر بگوییم که وقت زیادی نداریم تا برای خدا صبر کنیم و به او اجازه دهیم که ما را در دعا هدایت کند، با بی‌حکمتی بسیار رفتار کرده‌ایم. ما حدود چهل و پنج دقیقه را پشت میز یک رستوران منتظر می‌نشینیم، اما وقت نداریم برای خدا انتظار

بکشیم! اگر اکنون برای خدا انتظار بکشیم، در وقت و انرژی خود صرفه‌جویی خواهیم کرد. متوجه هستید که فهمیدن موضوع دعا و تلاش برای جمع‌بندی آن می‌تواند بسیار خسته‌کننده باشد؟ این نوع جان‌کندن بی‌فایده است و اثری از فیض در آن دیده نمی‌شود. روح ما می‌داند (حتی وقتی فکر ما سعی می‌کند خلاف آن را به ما بقبولاند) که در قلمروی روحانی به چیزی دست نیافتیم و دعا‌های ما موثر نیست.

من یاد گرفته‌ام که برای اینکه دعا‌های موثری داشته باشم، چه دعا برای فرزندانم باشد، چه برای خودم، خدمتم، همسایگانم یا بحرانی که در آن سوی جهان در جریان است، باید منتظر خدا باشم و به او اجازه دهم مرا هدایت کند. من چند دقیقه وقت صرف کرده، می‌گویم، «بسیار خب، خدایا این چیزها در قلب من است. حال، تو چه می‌خواهی بگویی؟ اگر می‌خواهی برای آن شخص یا شرایط دعا کنم به من نشان بده.» اکثر مواقع، ظرف چند ثانیه، در دلم احساس می‌کنم که برای چه دعا کنم. من متوجه می‌شوم که چطور باید دعا کنم و به‌طور خاص‌تر از مواقع معمول دعا خواهم کرد. در این شرایط فوراً به حس رضایت می‌رسم.

اگر در ابتدای دعا‌هایمان از روح‌القدس بخواهیم هدایتمان کند، در حین دعا احساس خستگی به ما دست نخواهد داد، زیرا همیشه دربارهٔ افراد و شرایط تکراری دعا نخواهیم کرد. اگر دعا را تازه نگاه نداریم، می‌تواند خسته‌کننده شود، اما روح‌القدس سرشار از خلاقیت است. علاوه بر این، وقتی او هدایت می‌کند، ذهن سرگردان ما در کنترل دعا‌هایمان نخواهد بود؛ ما از روی حس وظیفه دعا نمی‌کنیم و دعا‌های ما حالت تشریفاتی و مذهبی به خود نخواهد گرفت. ما می‌دانیم که در قلب خدا چه می‌گذرد و دربارهٔ آن امور دعا می‌کنیم و اجازه می‌دهیم که روح‌القدس به ما کمک کند تا به طریقی دعا کنیم که ارتباط ما با او را به شکلی تازه و حیات‌بخش حفظ نماید.

وقتی به روح‌القدس اجازه می‌دهیم که دعا‌های ما را هدایت کند، این امر به زندگی ما آزادی فراوانی خواهد بخشید و دعا را بسیار آسانتر و مفرح‌تر خواهد نمود. همچنین، این بار مسئولیت را از روی دوش ما برمی‌دارد که لازم است برای هر چیزی که می‌خوانیم یا درباره‌اش می‌شنویم، دعا کنیم؛ زیرا درک می‌کنیم که ما فقط مسئول

وقتی به روح‌القدس اجازه می‌دهیم که دعا‌های ما را هدایت کند، این امر به زندگی ما آزادی فراوانی خواهد بخشید و دعا را بسیار آسانتر و مفرح‌تر خواهد نمود.



دعا کردن درباره چیزهایی هستیم که خدا در قلبمان قرار می‌دهد و برای افراد و موقعیت‌هایی دعا می‌کنیم که در حیطه مسئولیت ما قرار می‌گیرند. من شخصاً تا به حال احساس گناه نکرده‌ام که موضوع دعاهايم مثل دعاهاي بقيه نيست، زيرا مي‌دانم که خدا از افراد مختلف استفاده می‌کند تا برای شرایط مختلفی دعا کنند. اگر هر کسی برای چیزهایی که خدا او را به آن فرامی‌خواند دعا کند و به روح القدس اجازه هدایت بدهد، کل دنیا پوشش داده خواهد شد!

ما باید از شریعت‌گرایی و حس وظیفه و اجبار در دعاهاى خود آزاد باشیم. خدا نمی‌خواهد از روی حس وظیفه دعا کنیم. ما باید از روح القدس پیروی کرده و درباره هر چیزی و به هر میزانی که او ما را هدایت می‌کند، دعا کنیم. وقتی گوش‌های روحانی ما به صدای او متمایل باشد، قادر به شنیدن راهنمایی‌ها و تشویق‌های او خواهیم بود. متوجه خواهیم شد که چه چیزهایی برای او اهمیت دارد و دقیقاً همان‌طور که از ما می‌خواهد دعا خواهیم کرد که این امر همیشه نتایج چشمگیری به بار می‌آورد!

دعا با عقل

واچمن نی در کتاب خود، انسان روحانی درباره این موضوع نوشت که وقتی به‌نظر می‌رسد روح در سکوت است، باید به عقل اجازه دهیم که به کمک روح آید. من مطمئن هستم که او طرفدار دعاهاى نفسانى نبود، بلکه منظورش این بود که وقتی نیازی را می‌بینیم یا موضوع داعی به ذهن ما می‌رسد، باید بر اساس آنچه عقل و فکر ما می‌داند، دعا کنیم و منتظر شویم تا ببینیم آیا روح ما آن مسیر دعا را تأیید می‌کند یا نه. پولس در اول قرن‌تین ۱۴: ۱۵ گفت، «به روح [روح القدس که در من است] دعا خواهم کرد و به عقل [با آگاهی و بصیرت] نیز دعا خواهم کرد.»

ما حتماً نباید منتظر باشیم که بار خدا بر ما قرار گیرد تا شروع به دعا کنیم، بلکه می‌توانیم در ذهن خود شروع کرده و ببینیم روح القدس با چه موضوعی همکاری می‌کند. ما همیشه فراز و نشیب روح را درک نمی‌کنیم. گاهی اوقات قدرت روح القدس به فراوانی وجود دارد و ما را در مسیر خاصی به قدرت هدایت می‌کند، اما مواقع دیگر باید اعتراف کنیم که او کاملاً ساکت و خاموش است. در این زمان‌ها، باید مطابق با آگاهی و دانشی که در ذهن داریم دعا کنیم. در این حین، یا قوت و اشتیاق روح را احساس خواهیم کرد یا همچنان با سکوت از سوی او مواجه خواهیم شد و کمکی دریافت نخواهیم کرد. در این صورت، باید به موضوع دیگری

بپردازیم و به این کار ادامه دهیم تا بفهمیم چه چیزی در دل خداست که باید در مورد آن دعا کنیم.

وقتی نیازهای پیرامون خود را می‌بینیم، نباید صبر کنیم تا حس فوق‌العاده‌ای به ما دست بدهد و به ما قوت بدهد تا برای آن دعا کنیم. ما با ایمان شروع می‌کنیم و درباره‌ی نیازی که از آن آگاه هستیم دعا می‌کنیم و طولی نمی‌کشد که می‌فهمیم آیا موضوع دعای ما مطابق با اراده‌ی خدا هست یا خیر. به‌عنوان مثال، یا دعای ما به شکل فوق‌العاده‌ای پیش می‌رود و لازم نیست در مورد کلمات کلنجار برویم، یا حس می‌کنیم که در حال کشمکش و تقلا هستیم تا چیزی روحانی بگوییم زیرا احساس می‌کنیم «باید» در مورد آن شرایط دعا کنیم. دعا در روح می‌تواند به این معنا باشد که متعهد هستیم که بدون او دعا نکنیم. با اینکه ممکن است به تنهایی شروع به دعا کنیم، اما تا وقتی کمک روح‌القدس نباشد و به ما قوت الهی و تأییدش را ندهد، نوام نخواهیم آورد.

مقاومت در دعا

ما در حین طلبیدن هدایت روح‌القدس در دعا با مقاومتی روبرو می‌شویم و بسیاری از اوقات این مقاومت به شکل ترس خود را نشان می‌دهد؛ البته نه در قالب ترس‌های بزرگ، مثل ترس از فجایع طبیعی یا بیماری وحشتناک یا سایر مصیبت‌ها، بلکه اضطراب و بی‌قراری بیجا درباره‌ی امور معمول و عادی. شیطان حتی سعی می‌کند ما را از دعای باشهامت بترساند. او می‌خواهد به جای ایمان، با ترس به خدا نزدیک شویم. او گناهان و ضعف‌های ما را به یادمان می‌آورد و باعث می‌شود بترسیم، و این حس به ما دست بدهد که انگار حق نداریم چیز زیادی از خدا بخواهیم. کتاب مقدس بارها به ما تعلیم می‌دهد که «با اطمینان» به تخت او نزدیک شویم (ر.ک. افسسیان ۳: ۱۲؛ عبرانیان ۴: ۱۶).

برخی افراد هر روز با حس نهفته‌ی ترس‌های کوچک روبرو هستند و می‌گویند، «من می‌ترسم که با تمام این مشغله‌ها سر وقت کار کنم» یا «می‌ترسم نان تست را بسوزانم» یا «می‌ترسم که شنبه، هنگام مسابقه‌ی فوتبال باران ببارد». این ترس‌های روزمره واقعاً ناچیز هستند، اما باز هم ماهیت ترس را دارند و در سبک زندگی دعامحور خدشه ایجاد می‌کنند، به این شکل که افراد را بر نگرانی‌ها و اضطراب‌های خود متمرکز نگاه می‌دارند. ما به جای اینکه به دشمن اجازه دهیم با چیزهای کوچک بر ما خرده بگیرد و زندگی ما را دچار این ترس‌های کم‌اهمیت و همیشگی

کند، باید دعا کرده و به خدا اعتماد کنیم.

ما باید افکار و مکالمات روزمره خود را که حاکی از ترس است کنار گذاشته و دعاهای کوتاه و ساده را جایگزینشان کنیم. شعار من این است «در مورد همه چیز دعا کنید و از هیچ چیز نترسید.» وقتی سبک زندگی خود را با دعا همراه می‌سازیم، باید عادات و الگوهای فکری‌ای را که به پیشبرد و تقویت دعا منجر نمی‌شوند، حذف کنیم. روح القدس می‌خواهد به ما کمک کند تا این کار را انجام دهیم، بنابراین، باید از او بخواهیم که ما را از عادات منفی بیرون آورده و به دعایی هدایت‌مان کند که ما را به‌طور مرتب و در طول روز، در ایمان با خدا نگاه دارد. وقتی به روح القدس اجازه می‌دهیم که ما را در این راه هدایت کند، دعاهای ما همچون نفس کشیدن ساده و طبق عادت خواهد بود.

در حین پیمودن مسیر، رشد می‌کنیم

همان‌طور که نفس کشیدن به ما کمک می‌کند تا به‌طور طبیعی رشد کنیم، سبک زندگی دعامحور نیز به ما کمک خواهد کرد تا به‌لحاظ روحانی رشد نماییم. از این رو، با رشد روحانی، زندگی دعامحور ما نیز به رشد خود ادامه خواهد داد و دعاهای ما بیش از پیش موثر خواهند شد. یکی از بهترین خصوصیات دعا این است که رشد می‌یابد. دعا مهارتی نیست که بتوان آن را بدست آورد، بلکه رابطه‌ای شکوفا و پیش‌رونده است که از آن لذت می‌بریم. هر چه جلوتر می‌رویم، یاد می‌گیریم که بیشتر و به‌شکلی موثرتر دعا کنیم؛ ما یاد می‌گیریم که از روح القدس صمیمانه‌تر پیروی کنیم؛ همچنین، یاد می‌گیریم که با اطمینان بیشتری دعا کنیم؛ یاد می‌گیریم در سطحی عمیق‌تر با او در ارتباط باشیم و صدای او را واضح‌تر بشنویم.

آیا تا به حال از دعاهای خود راضی بوده‌اید و حس کرده‌اید که برای مدتی همه چیز خوب پیش می‌رود اما بعد، بدون هیچ دلیل واضحی، احساس بی‌قراری، خستگی، ضعف یا عدم تمرکز می‌کنید؟ آیا تا به حال به خود خرده گرفته‌اید که چیزی در مورد دعاهای شما درست نیست یا تلاش می‌کنید کار متفاوتی انجام دهید، یا نمی‌دانید واقعاً چیست. آیا تا به حال به نظر رسیده که برای دعا کردن تلاش می‌کنید، با اینکه واقعاً نمی‌خواستید یا دعا کردن کار بسیار طاقت‌فرسا شده؟ اکثر مواقع که چنین احساساتی دارید، روح القدس سعی دارد چیزی به شما بگوید.

اگر مشکلی در دعاهای شما وجود داشته باشد، انسان درون شما (روحتان،

بخشی از وجودتان که با خدا در ارتباط است) آن را می‌فهمد زیرا روح القدس در روح شما ساکن است و اگر دعاهای شما آن‌گونه که انتظار می‌رود نیست، یا باید تغییراتی ایجاد کنید، آن را به شما نشان خواهد داد. خبر خوش این است که بسیاری از مواقع که این احساس را داریم، خدا می‌داند که آماده دریافت بیشتر هستیم و ما را ترغیب می‌کند تا به سطح بعدی برویم. گاهی اوقات، وقتی در زندگی دعامحور خود احساس آرامش و راحتی نداریم، خدا سعی می‌کند چیزی را به ما بیاموزد و به ما کمک کند تا در رابطه خود با او رشد کنیم. او همیشه ما را در همان شرایطی که هستیم دوست دارد، اما ما را آنجا رها نمی‌کند، و این قضیه در مورد دعا مثل بقیه جنبه‌های زندگی مان صدق می‌کند.

با اینکه خدا می‌خواهد زندگی شاد و رضایتمندانه‌ای داشته باشیم، اما گاهی نارضایتی یا احساسی در ما ایجاد می‌کند که چیزی درست نیست، زیرا نمی‌خواهد به انجام کارهای گذشته ادامه دهیم. او می‌خواهد ما را ترغیب کند تا او را بجویم و ببینیم که چه چیزی اشتباه است، زیرا می‌خواهد ما را به سطح‌های جدیدی بربرد. شاید خدا از ما بخواهد به طریق تازه‌ای دعا کنیم یا حتی زمان بیشتری را به دعا اختصاص دهیم. شاید کسی را که همیشه صبح‌ها دعای کوتاهی دارد، هدایت کند تا زمانی از ساعت ناهار را در محل کار به دعا و مشارکت با او اختصاص دهد. او ممکن است شخصی را هدایت کند تا در زمینه دعا مطالعه بیشتری داشته باشد تا یاد بگیرد که در قدم بعدی چه باید بکند. همچنین، ممکن است شخصی که اغلب تنها دعا می‌کند را به گروهی که به‌طور مرتب برای دعا جمع می‌شوند، هدایت نماید.

خدا همیشه می‌خواهد که در صمیمیت با او از طریق دعا، رشدی عمیق‌تر و قوی‌تر داشته باشیم. او اکثر مواقع، با بیرون آوردن ما از جایی که قبلاً احساس راحتی داشتیم، ما را از مراحل رشد عبور می‌دهد. اما مهم است که در این مرحله، این نکته را به خاطر داشته باشیم: وقتی خدا به ما دعا کردن را یاد می‌دهد و ما را در مراحل دعا پیش می‌برد، نباید احساس محکومیت به خود بدهیم یا خسته و آزرده خاطر شویم؛ باید بفهمیم که آیا خدا ما را به مکان تازه‌ای فراخوانده یا این شیطان است که می‌خواهد ما را به ستوه آورد. دلیلش این است که ناراحتی، نارضایتی و نداشتن آرامش در دعا می‌تواند کار دشمن باشد. او گاهی با ایمانداران در دعا مقابله می‌کند.

شیطان یک دروغ‌گوست و از دادن این احساس به ما که دعاهايمان بی‌فایده و بی‌ارزش هستند، لذت می‌برد. وقتی به نقطه‌ای می‌رسیم که احساس می‌کنیم در

دعاهای ما «چیزی درست نیست»، کافیهست از خدا بپرسیم که چه اتفاقی افتاده و منتظر پاسخ از سوی او بمانیم. او به ما نشان خواهد داد که آیا ما را به سطح تازه‌ای در دعا فراخوانده، یا این شیطان است که سعی می‌کند وقت‌های دعای ما را بدزد. همیشه باید به خاطر داشته باشیم که شیطان از دعا در هر سطحی متنفر است و سعی می‌کند آن را متوقف سازد. اگر خدا از ما می‌خواهد دعا کنیم، می‌خواهد که از آن لذت ببریم. او همیشه ما را همان‌طور که هستیم می‌پذیرد و هرگز ما را محکوم نمی‌کند. او حتی به کوچکترین و رقت‌انگیزترین دعایی که برخاسته از دل باشد، پاسخ می‌دهد و همیشه برای ایمان ارزش و حرمت قائل است. در عین حال، به ما اجازه نخواهد داد تا در آن قسمت‌های زندگی‌مان که ناپخته هستیم، بمانیم، بلکه ما را فرامی‌خواند تا به سطح بالاتری از ایمان، قدرت و کارامدی برسیم.

وقت و نوع دعای هر کسی متفاوت است، پس آن گونه که خدا شما را هدایت می‌کند، دعا کنید. دعا ارتباطی با زحمت یا تلاش و تقلا کردن ندارد؛ بلکه به معنای صحبت با خداست. همان‌طور که در فصل ۲ نوشتم، ما نباید سعی کنیم جایی باشیم که شخص دیگری هم باشد یا مانند شخص دیگری دعا کنیم، صرفاً به این خاطر که آن شخص دعایی لذت‌بخش دارد و سال‌ها طول کشیده تا به آن سطح برسد و ما هنوز راه زیادی در پیش داریم تا در سلوکمان با خدا به آن سطح برسیم. هیچ اشکالی ندارد اگر در دعاهای خود از دیگران «جوانتر» باشیم. خدا هنوز دعاهای ما را می‌شنود و به آنها پاسخ می‌دهد، مهم نیست در چه سطحی از تجربه‌مان با او هستیم. اگر خودمان را با دیگران مقایسه کنیم، این کار فقط به ما حس تیره‌بختی می‌دهد. خدا خوشحال است زیرا ما در حال یادگیری و رشد هستیم.

عده‌ای می‌توانند موثرتر از دیگران دعا کنند؛ برخی نسبت به دیگران ایمان بیشتری دارند؛ برخی راه‌های خدا را بهتر از بقیه درک می‌کنند؛ عده‌ای سریع‌تر از دیگران از خدا اطاعت می‌کنند؛ برخی هم نسبت به دیگران وقت بیشتری را به مطالعه کلام اختصاص می‌دهند. گاهی اوقات افراد ممکن است آماده رفتن به سطحی تازه از دعا باشند، اما چیزی مانع می‌شود و ابتدا باید آن مسأله را حل کنند. به عنوان مثال، باید کسی را ببخشند تا رابطه‌شان با خدا رشد یابد؛ یا ممکن است کسی به مکاشفه‌ای عمیق‌تر از محبت خدا نیاز داشته باشد تا از فرصتی چالش‌انگیز چه در زندگی شخصی و چه در خدمت، استفاده کنند. به هر روی، همه ما از جایی شروع می‌کنیم و به جای دیگری می‌رسیم. خدا به ما اجازه می‌دهد که در هر جایی که هستیم، شروع کنیم و سپس به ما کمک می‌کند تا رشد نماییم.

دعا امری پیش‌رونده است و همه ما از یک سطح به سطح دیگری حرکت

ما هرگز در دعا به درجه
تخصص نمی‌رسیم و هرگز
از آموختن رابطه با خدا
باز نمی‌ایستیم؛ در عوض،
تجارب ما غنی‌تر و بهتر
می‌شود.



می‌کنیم. هیچ کس تا به حال در دعا به
«بالترین سطح» نرسیده چون عمق
رابطه ما با خدا هیچ محدودیتی ندارد؛
این رابطه به رشد خود ادامه می‌دهد و
عمیق‌تر و قوی‌تر می‌شود. قابلیت‌های
برای دعا کردن داریم، در طول زمان بیشتر
می‌شود. ما هرگز در دعا به درجه تخصص
نمی‌رسیم و هرگز از آموختن رابطه با خدا
باز نمی‌ایستیم؛ در عوض، تجربیات ما غنی‌تر
و بهتر می‌شود.

شاید هنوز به مقصد نهایی خود نرسیده باشید، اما می‌توانید خدا را شکر کنید
که در مسیری هستید که شما را به آنجا خواهد رساند. تا وقتی که در حال پیشرفت
هستید، اهمیتی ندارد که به‌لحاظ روحانی چهار دست و پا می‌روید، قدم می‌زنید یا
می‌دوید. فقط به حرکت کردن ادامه دهید!

خلاصه

خدا می‌خواهد از زمان‌های دعای خود لذت ببریم، اما او برکات بسیار بیشتری
برای ما دارد! او می‌خواهد به طور مرتب دعاها را ساده به درگاه او کنیم. او
می‌خواهد که زندگی دعامحور داشته باشیم و در طول روز نزد او دعا کنیم.
اشتیاق خدا این است که دل ما نسبت به بسیاری از کارهایی که برای ما می‌کند،
حساس باشد و یادمان باشد که از او سپاسگزاری کنیم. او مشتاق این است که تمام
نیازهای خود را در هر شرایطی از او بخواهیم و در حین انجام فعالیت‌های روزانه
خود با او گفتگو داشته باشیم. خدا ما را دوست دارد و می‌خواهد همیشه از حضور
او آگاه باشیم. او می‌خواهد همچنان که دعا را به سبک زندگی خود تبدیل می‌کنیم،
پیوسته با ما در ارتباط باشد.

ما پیوسته یاد می‌گیریم که چگونه موثرتر دعا کنیم و به غنی بودن رابطه‌مان با
خدا بیش از پیش پی می‌بریم. وقتی به روح القدس اجازه می‌دهیم که ما را هدایت
کند، دعاها را ما غنی‌تر، عمیق‌تر، مهیج‌تر و موثرتر خواهد بود. دعا یک تجربه
پیش‌رونده یا تدریجی است و مادامی که در آن پیش می‌رویم، رشد می‌کند. اگر
نسبت به روح القدس حساس بمانیم، بر طبق اراده خدا دعا کنیم و مایل باشیم که

در دعا‌های خود هر جا که خدا هدایتمان می‌کند، تغییرات کوچکی انجام دهیم، او ما را به سطوح تازه‌ای از بلوغ در زندگی روحانی و صمیمیت در دعا، هدایت خواهد کرد.

نکات دعا

- ما باید «همیشه، در هر موقعیت و فصلی» دعا کنیم. ما می‌توانیم هر زمان و هر جایی دعا کنیم و دعا باید مثل نفس کشیدن آسان و طبیعی باشد.
- این تفکر که من هنگام دعا باید برای فلان موارد دعا کنم، تاکتیک دشمن است و ما را از پیشرفت باز می‌دارد. خدا دعا‌های صمیمانه، کوتاه و آنی را نیز مانند بقیه دعاها می‌شنود.
- اکثر ما زندگی پرمشغله‌ای داریم، اما می‌توانیم در حین انجام کارها، دعا کنیم. باید از وقتی که داریم نهایت استفاده را ببریم.
- همچنین، باید «در روح» دعا کنیم، یعنی به جای دعا‌های دلخواه خودمان، بر طبق اراده خدا دعا کرده و به روح القدس اجازه دهیم که در این مسیر ما را هدایت کند.
- به خاطر داشته باشید که دعا امری پیش‌رونده است. وقتی به نظر می‌رسد که در دعا‌های ما فقدان چیزی احساس می‌شود، شاید خدا می‌خواهد ما را به سطح تازه‌ای از بلوغ، ایمان یا تأثیرگذاری بیشتر در دعا ببرد.
- خدا از ما می‌خواهد که دعا کنیم و از دعا کردن لذت ببریم.

قدرت دعای ساده

به باور من، دعا یکی از عظیم‌ترین قدرتهای موجود در کل عالم هستی است. می‌دانم، این ادعا بسیار بی‌پروا و جسورانه است، با توجه به اینکه امروز قدرتهای دیگری در دنیا وجود دارد؛ اما من بدون ذره‌ای شک مطمئن هستم که این گفته صحت دارد. وقتی قدرت اتمی را در نظر می‌گیریم، به قدرتهایی فراتر از تصورمان فکر می‌کنیم. وقتی چیزی اساسی مانند قدرت سوخت در موتور در حال حرکت در بزرگراه را در نظر می‌گیریم، به چیزی فوق‌العاده پُرسر و صدا، شدید و ذاتاً خطرناک فکر می‌کنیم.

اما هر نوع قدرتی که روی زمین با آن روبرو می‌شویم، در آسمان هیچ خواهد بود. انرژی هسته‌ای می‌تواند کل یک شهر را با مردمش نابود کند، اما نمی‌تواند به آنان حیات جاودان ببخشد. زمانی این قدرت توجه تمام ملت‌ها را به خود جلب کرد، اما هرگز نتوانست یک قلب شکسته را التیام بخشد. قدرت سوخت ما را به هر جایی در این دنیا که بخواهیم می‌برد، اما هیچ کمکی در جهت رشد روحانی یا پیشرفت در رابطه‌مان با خدا نمی‌کند. قدرتی که در دنیای فیزیکی می‌بینیم، طبیعی است، اما قدرت دعا روحانی است. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، دعا در را به روی خدا باز می‌کند تا وارد عمل شود. دعا فعالیتی است که من و شما می‌توانیم روی زمین انجام دهیم، وقتی به قدرت آسمان نیاز داریم که در زندگی ما آمده و به ما حکمت، هدایت، دلگرمی یا معجزه‌ای ببخشد. دعا قدرت خدای قادر مطلق را در زندگی ما آزاد می‌کند و قدرت دعا همان چیزی است که ما را به قدرت خدا متصل می‌کند؛ به همین خاطر، از هر قدرتی که می‌توان تصور کرد، بالاتر است.

فقط قدرت دعا می‌تواند دست خدا را به حرکت درآورد، و فقط قدرت خدا

می‌تواند قلب فرد را عوض کند و او را از اسارت و عذاب آزاد کرده، ناامیدی‌ها و خرابی‌ها را از بین ببرد، قدرت اعتیاد را در هم شکنند، یا احساسات فرد را شفا دهد. فقط قدرت خدا می‌تواند آرامش به بار آورد، شادی القا کند، حکمت ببخشد و به فردی که نمی‌داند در زندگی چه کند، حس ارزشمندی و هدف به فرد بدهد و انواع معجزات را به عمل آورد. فقط قدرت خدا

می‌تواند اعتماد و صمیمیت را در ازدواج احیا کند، آن هم در بین زوجی که آنقدر عصبانی و زخمی هستند که به نظر می‌رسد تنها چاره آنان طلاق باشد. در حقیقت، آیا می‌دانستید که نرخ کنونی طلاق در ایالات متحده آمریکا ۵۰ درصد است، اما این نرخ در مورد زوجیهایی که در خانه دعا می‌کنند، به ۳ دهم درصد کاهش می‌یابد؟ این گواهی

چون می‌توانیم دعا کنیم،
افرادی عادی با قدرتی
خارق‌العاده هستیم؛ ما افرادی
طبیعی هستیم که می‌توانند
زندگی فراطبیعی داشته باشند.



است بر قدرت خدا و قدرت دعا.

قدرت مهیب و عظیم دعا که بالاترین قدرت در عالم هستی است، از طریق دعای ساده و با ایمان در زندگی ما جاری می‌گردد. چون می‌توانیم دعا کنیم، افرادی عادی با قدرتی خارق‌العاده هستیم؛ ما افرادی طبیعی هستیم که می‌توانند زندگی فراطبیعی داشته باشند. ما می‌توانیم بر مشکلاتی غلبه کنیم که هرگز فکر نمی‌کردیم بر آنها چیره شویم؛ ما می‌توانیم کارهایی کنیم که افراد باور نمی‌کنند بتوانیم از عهده آنها برآییم؛ ما می‌توانیم تصمیماتی فوق‌العاده بگیریم؛ می‌توانیم بر چالش‌های بزرگ زندگی مان و دردهای روزانه پیروز شویم، به شرط آنکه به قدرت خدا که تنها از طریق دعا ممکن است، متصل باشیم.

دعا قدرت خدا را آزاد می‌کند

همه ما در زندگی خود به قدرت خدا نیاز داریم و دعا نیرویی است که قدرت او را آزاد می‌کند که گاهی به طریقی چشمگیر اتفاق می‌افتد. یکی از بهترین نمونه‌های آن در کتاب مقدس، ماجرای یهوشافاط، پادشاه یهودا در دوم تواریخ ۲۰ می‌باشد. سپاهانی از موآبیان، عمونیان و معونیان برای جنگ با یهوشافاط و گروه او آمدند. کتاب مقدس می‌گوید که این امتها از «سپاهی عظیم» تشکیل شده و به ضد یهودا به پا خاستند و یهوشافاط از

آنها می‌ترسید؛ اما شروع به دعا کرد و روزه گرفت و از همه مردم یهودا خواست که همین کار را کنند. در این قسمت می‌خوانیم، «مردمان یهودا گرد آمدند تا از خداوند یاری بطلبند؛ پس، از تمامی شهرهای یهودا برای طلبیدن خداوند آمدند [با اشتیاق تمام او را طلبیدند]» (دوم تواریخ ۲۰: ۴). وقتی افراد با هم دعا می‌کردند، روح خدا بر مردی به نام یَحْزَیئیل آمد و او شروع به نبوت کرد: «ای تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم، و ای یهوشافاط پادشاه، گوش فرا دهید! خداوند چنین می‌فرماید: “از این گروه عظیم ترسان و هراسان مباشید، زیرا جنگ نه از آن شما، بلکه از آن خداست. ... بر شما نخواهد بود که در این جنگ نبرد کنید، بلکه موضع خود را نگاه داشته، استوار بایستید و نجاتِ خداوند را که با شما خواهد بود، مشاهده کنید»» (دوم تواریخ ۲۰: ۱۵-۱۷).

یهوشافاط بعد از دعا، روزه و طلبیدن خدا به همراه قوم، و شنیدن آن کلام نبوتی که خدا به ایشان پیروزی خواهد بخشید، یک راهکار برای پیروزی به کار برد. او «کسانی را تعیین کرد تا پیش روی سپاه حرکت کرده، برای خداوند سرود بخوانند و فَرّ قدوسیتش را بستایند، و بگویند: «خداوند را سپاس گوید، زیرا که محبتش جاودانه است» (دوم تواریخ ۲۰: ۲۱). پیش از آنکه جلوتر برویم، می‌خواهم درک کنید که ستایش و شکرگزاری از انواع دعاست. در فصل ۵ به‌طور مفصل در این زمینه خواهم نوشت، اما اکنون می‌خواهم به‌طور خاص به نتایج این دعاها توجه داشته باشید: «و چون ایشان شروع به سراییدن و ستایش کردند، خداوند برای مردانِ عَمّون و موآب و کوه سِعیَر که بر یهودا حمله آورده بودند کمین‌ها نهاد، و ایشان منهزم شدند» (دوم تواریخ ۲۰: ۲۲).

وقتی دعا می‌کنیم، خدا وارد عمل می‌شود. یک بار دیگر به شما یادآوری خواهم کرد: دعا در را به روی خدا باز می‌کند تا وارد عمل شود. در مورد یهوشافاط، دشمنان کاملاً سردرگم شدند و خود را نابود کردند، در حالی که مردم یهودا حقیقتاً نجات و رهایی خدا را چشیدند. آنان در دعای خالصانه امین بودند و در نتیجه، خدا برایشان جنگید و پیروزی را به ارمغان آورد. قدرت دعا باعث شد که ایشان چیره شوند!

معجزه در دنیای امروز

پیروزی یهودا داستانی فوق‌العاده دربارهٔ قدرت خداست که پیروزی را وارد زندگی ما می‌کند. قدرت خدا که در عهدعتیق از طریق دعا جاری شد، به همان

اندازه در دنیای امروز نیز واقعی و اثرگذار است. من اخیراً با شهادتی فوق العاده از قدرت دعا روبرو شدم.

اکثر مردم آمریکا و بسیاری از مردم سراسر جهان، تیراندازی وحشتناک و اسفباری که در آپریل ۱۹۹۹ در دبیرستان کلمبیایی در لیتلتون اتفاق افتاد را به خاطر دارند. یکی از قربانیانی که آن روز زخمی شد، مرد جوانی به نام مارک تیلور بود که سرگذشت او در Rocky Mountain News نوشته شد.

مارک یکی از اولین دانش‌آموزانی بود که آن روز به او شلیک شد. هنگامی که تیراندازی شروع شد، او بیرون منتظر بود تا وارد غذاخوری شود. او به خاطر دارد که با شلیک اولین گلوله، دردی غیرقابل تحمل را تجربه کرد و در حالی که خون از بدنش می‌پاشید فریاد می‌زد، «آه، خدای من کمک کن!» اما ناگهان برای بار دوم تیر به پشتش اصابت کرد و پنج بار هم به سینه‌اش خورد و طحالش را پاره کرد و مستقیماً تا پشت شاه‌رگش را سوراخ کرد. او گفت، «آنقدر درد داشتم که به‌سختی می‌توانستم نفس بکشم.» او به خاطر دارد که بسیاری از دانش‌آموزان از روی بدن خون آلود او رد می‌شدند و از تیراندازان فرار می‌کردند. آنان فکر می‌کردند که او مرده است. مارک گفت، «هیچ کس به من کمک نکرد. اما خدا به کمک آمد.»

مارک فکر می‌کرد که دارد می‌میرد و در همان حال آمبولانسی او را به بیمارستانی در آن نزدیکی برد. «من از خدا خواستم نجاتم دهد و او به درخواست من جواب داد. می‌دانستم و مطمئن بودم که خدا قرار است زندگی مرا نجات دهد.»

پزشک خانوادگی مارک به یاد دارد که وقتی با جراحی که مارک را عمل می‌کرد، صحبت کرد، از زبان او شنید که می‌گوید، «من به مردی مرده نگاه می‌کنم.» اما این‌طور نبود. خدا آن روز دعای مارک را شنید و بعد از جراحی و درمان در بیمارستان، از زخم‌هایش بهبود یافت.

قدرت دعا در دنیای امروز

من خیلی وقت‌ها دربارهٔ ماجراهایی مثل ماجرای مارک می‌خوانم و از مردم دربارهٔ قدرت دعا می‌شنوم؛ و نه تنها این، بلکه تأثیر دعا را در زندگی خود و خانواده‌ام و افراد بی‌شماری دیده‌ام. خیلی وقت‌ها در طول کنفرانس‌ها یا برنامه‌های تلویزیونی، برای نیازهای مختلفی که در مخاطبین احساس می‌کنم، دعا می‌کنم. لازم نیست جزئیات زندگی هر شخصی را بدانم؛ فقط به سادگی دعا می‌کنم و ایمان دارم که خدا می‌داند و بهترین کار را برای زندگی آنان خواهد کرد. ما درخواست‌های دعا را از طریق تماس تلفنی یا وبسایت دریافت می‌کنیم

و همکاران ما در این زمینه با اشتیاق فراوان برای آنها دعا می‌کنند. در طول این سال‌ها گزارش‌های معجزه‌آسای بسیاری دریافت کرده‌ام که دوست دارم برخی از شهادت‌های اخیر را با شما در میان بگذارم که گواهی است بر قدرت دعا.

- سوزی قبل از شرکت در یکی از کنفرانس‌های زنان که اخیراً برگزار کرده بودیم، به پزشک مراجعه کرده بود. پزشک تشخیص داد که سنگ صفرا دارد. در طول کنفرانس، من دعا کردم و از خدا خواستم که با قدرت شفابخش خود مردم را لمس کند. وقتی سوزی به خانه برگشت و همان آزمایش را تکرار کرد، سنگهای او رفته بود.
- یکی از همکاران ما پشت تلفن با زنی دعا کرد که نیاز مالی شدیدی داشت. او سال‌ها به عنوان داوطلب برای شغلی که بسیار دوست داشت، کار می‌کرد، اما کمی بعد از دعایمان، به او پیشنهاد کار با مزد در همان موقعیت کاری شد.
- زنی که به مدت بیست و پنج سال سیگاری بود، سرانجام بعد از درخواست دعا در یکی از کنفرانس‌هایمان، آن را ترک کرد.
- دنیس چهار سال معلولیت داشت. او نمی‌توانست صاف بایستد و درد شدیدی داشت. او پس از شنیدن دعا در برنامه تلویزیونی، به خواب فرو رفت و وقتی بیدار شد، دیگر دردی احساس نمی‌کرد و می‌توانست صاف بایستد.
- مری با ناراحتی شدید با خط دعا تماس گرفت زیرا او و شوهرش پولی نداشتند. شوهرش اخیراً مشغول کار بود، اما باید بیش از صد مایل رانندگی می‌کرد. بلافاصله پس از شروع کار، موتور ماشینش منفجر شد و آنها پول برای تعمیر آن نداشتند. ظرف یک ساعت پس از دعا با همکاران ما، مری از شرکت رهنشان تماسی دریافت کرد. آنها به او اطلاع دادند که در حسابداری خطایی رخ داده و چکی به مبلغ ۱۲۰۰ دلار برای آنان ارسال کرده‌اند.
- ویکتوریا بعد از اینکه خریدار شد که نوه‌اش به خاطر یک تصادف سخت جان‌ش در خطر است، با خط دعای ما تماس گرفت. او در حالی که در اتاق بیمارستان ایستاده بود، پشت خط با ما دعا می‌کرد، و دکترها را می‌دید که آماده شده بودند تا دستگاه‌های حیاتی را از بدن نوه‌اش جدا کنند. کمی بعد او تماس گرفت و گفت که نوه‌اش به‌طور معجزه‌آسا بهبود یافته و کاملاً به زندگی برگشته است.
- فردی برای ما یک درخواست دعا در مورد پسر نوجوانش نوشت که به

بیماری کوشینگ مبتلا شده بود و به مدت شش سال تحت درمان بود. بعد از دعای این مادر و دعای همکاران ما، نامه دیگری دریافت کردیم که در آن پزشک‌ها نوشته بودند که هیچ اثری از بیماری در بدن پسر او وجود ندارد. می‌خواهم یکی از برجسته‌ترین شهادت‌هایی که از خدمات جویس مایر دریافت کرده‌ایم را با شما درمیان بگذارم که معتقدم ایمان شما را تقویت خواهد کرد و مایه دلگرمی شما در مسیر رشدتان در دعا خواهد بود.

مادر من به سرطان رحم و تخمدان مبتلا شده بود. وقتی با پزشک ملاقات کردیم، او فرم‌های مربوط به عمل تخلیه رحم و همچنین، کولوستونی را امضا کرد (اگر سرطان شکم او را درگیر کرده بود). در اصل، ما را برای بدترین شرایط آماده کرده بودند.

من تقاضای دعایم را برای شما فرستادم و شما با نامه‌ای با مهربانی به من اطلاع دادید که گروه‌های شفاعتی شما برای او دعا خواهند کرد. من از تمام دوستانم از نیویورک تا میامی و همچنین همکارانم درخواست دعا کردم. شوهر و خواهرم نیز از دوستانشان خواستند که دعا کنند. در دل می‌دانستم که خدا دعای ساده مرا می‌شنود، اما می‌خواستم صداهای دیگری نیز به آسمان بلند شوند تا مطمئن شوم که او خواهد شنید.

وقتی روز جراحی فرارسید، از کارکنان بیمارستان خواستم که اگر امکان دارد، قبل از رفتن برای جراحی برایش دعا کنم. آنها موافقت کردند. در حضور پدر و مادرم، از خدا خواستم که به گروه جراحی «مهارت در دستانشان، شفقت در دلشان و دانش به ذهنشان ببخشد.» همچنین، از خدا خواستم که با مادرم مثل یکی از عزیزانش رفتار کند. تا آن لحظه بسیار صبور بودم، اما بعد شروع به گریه کردم. سپس، او را برای جراحی بردند.

دقیقاً دو ساعت بعد از جراحی، دکتر بیرون آمد و از من و پدرم خواست که به اتاق کنفرانس برویم. در آن لحظه، ترس وجودم را فراگرفته بود.

نشستم و دکتر دستش را داخل موهایش فرو برد. او مستقیم به چشمان ما نگاه کرد و جمله‌ای گفت که هرگز تا عمر دارم فراموش نخواهم کرد: «نتوانستم هیچ اثری از سرطان پیدا کنم. همه جا را گشتم. جاهایی را باز کردم که ممکن بود در آنجا رخنه کرده باشد؛ از پاتولوژیست خواستم قسمت‌هایی را فریز کند. حتی نتوانستم توموری را که در عکس اشعه ایکس بود، پیدا کنم.»

آن زن در ادامه نامه نوشته بود که مادرش پس از جراحی دردی کمتر و بسیار عادی‌تر از یک جراحی دردناک داشت و سه روز بعد از بیمارستان مرخص شد. این شهادتی معجزه‌آسا از قدرت دعاست!

دعا قدرت خدا را وارد شرایط
زندگی ما می‌کند.



افرادی که با خدمت ما تماس می‌گیرند، درخواست‌های دعا می‌فرستند و در کنفرانس‌های ما شرکت می‌کنند و برنامه‌های ما را تماشا می‌کنند، همگی انسان‌های عادی مثل من و شما هستند.

آنان افرادی واقعی و با شرایط زندگی واقعی مثل من و شما هستند. قدرت دعا در زندگیشان تأثیر گذاشته، به خصوص در میان موانعی که به نظر حل نشدنی بودند. قدرت دعا می‌تواند در زندگی شما نیز می‌تواند اثر بگذارد. دعا قدرت خدا را وارد شرایط زندگی ما می‌کند و وقتی قدرت خدا وارد می‌شود، شرایط دیگر نمی‌تواند مثل قبل باشد و باید تغییر کند.

قدرت واقعی دعا

خیلی وقت‌ها، وقتی به «قدرت» فکر می‌کنیم، تصورمان چیزی است که فوراً و در سرعت و نیرویی معجزه‌آسا اتفاق می‌افتد. اما قدرت دعا به پاسخ‌آنی یا چشمگیر آن بستگی ندارد. در حقیقت، اعمال ۵: ۱۶ که اغلب در این کتاب به آن اشاره کرده‌ام، به ما تعلیم می‌دهد که یکی از راه‌هایی که قدرت شگرف دعا در اختیار ما قرار می‌گیرد، از طریق «دعای خالصانه

قدرت دعا به پاسخ‌آنی یا
چشمگیر آن بستگی ندارد.



(قلبی و مستمر) می‌باشد. دعاهایی که مستلزم تلاش و وفاداری در طول زمان است، به همان اندازه قوی می‌باشند و ما می‌دانیم که هر بار خدا با انجام کاری غیرممکن به دعایی پاسخ می‌دهد، شهادتی بر قدرت آن است.

سال‌ها پیش، وقتی من و دیو ازدواج کرده بودیم، او نمی‌توانست همه مشکلات شخصیتی‌ای را که به خاطر سوءاستفاده جنسی در کودکی و نوجوانی تجربه کرده بودم، درک کند. از آنجایی که برای من بودن در رابطه سخت بود، دیو زمان‌هایی را در حضور خدا دعا می‌کرد و از او می‌خواست مرا تغییر داده و به او قوت دهد تا در ازدواجمان بماند. او می‌گفت که مطمئن نبود که چه کار کند، اما بعد

از دعا تغییرات کوچکی را در من احساس می‌کرد. با گذشت زمان، او می‌توانست تأثیر قوی دعاهايش را ببیند. متوجه هستيد که من شروع به تغییر کردم، چون خدا احساسات مرا شفا داد و امروز می‌توانم صادقانه بگویم که خدا شخصیت مرا تبدیل کرده است.

مطمئن هستم که گاهی دیو احساس ناامیدی می‌کرد و می‌خواست تسلیم شود. با اینکه دعای مداوم برای من گاهی برای او سخت بود، نکته اینجاست که به آن ادامه داد، حتی با اینکه روند پیشرفت به سختی مشاهده می‌شد. اگر دیو در این زمینه قوی نمی‌ایستاد و برای من و شرایطم به دعا ادامه نمی‌داد، مطمئن نیستم که خدمت امروز را داشتم.

اکنون می‌خواهم شما را تشویق کنم که در شرایطی که در آن دعا می‌کنید، تسلیم نشوید، حتی اگر روزها، ماه‌ها یا سالهاست که برای شخص یا شرایطی دعا می‌کنید. مطمئن باشید که خدا در موقعیت شما کار می‌کند، حتی اگر نتایج آن را بلافاصله نبینید. دعا قدرتمند است. حتی اگر جواب دعا خیلی وقته نرسیده، دعا می‌تواند این امکان را برای خدا به وجود آورد تا سخت‌ترین شرایط زندگی شما را تغییر دهد.

در یک موقعیت دیگری که مربوط به سال‌ها پیش است، باید برای پسر اولم دیوید دعا می‌کردم تا بتوانم تغییرات لازم را در او مشاهده کنم. برای سال‌ها ارتباط با پسر دیوید بسیار سخت بود. شخصیت‌های ما با هم همخوانی نداشت و احساس می‌کردم که او همیشه با من مخالف است، مهم نیست بر سر چه موضوعی. او زود از کوره در می‌رفت، به آسانی راضی نمی‌شد و بشدت احساس ناامنی می‌کرد. ظاهراً او مرتب می‌خواست که من و دیو به او ثابت کنیم که دوستش داریم.

رفتار او در بزرگسالی نیز به همین نحو ادامه داشت. او خوش قلب اما لجباز بود! با ما کار می‌کرد و همین موضوع چالش‌های ما را بیشتر کرده بود زیرا تمام وقت با هم بودیم. من سال‌ها برای چیزهای که باید در او تغییر می‌کرد دعا کرده بودم. گاهی تغییراتی را احساس می‌کردم، اما او همیشه به همان خلق و خو بازمی‌گشت. من و دیو در موقعیت‌های مختلف او را می‌نشانیدیم و به تندی او را اصلاح می‌کردیم. در این شرایط، مدتی عوض می‌شد اما همان‌طور که گفتم، این تغییر در او دوامی نداشت. صادقانه بگویم، او شبیه جوانی‌های من بود، اما خدا در زندگی من کار کرد و مرا تغییر داد، پس من سخت تلاش می‌کردم تا در مورد او صبر به خرج دهم.

یادم می‌آید یک روز بسیار ناامید شده بودم و به این نتیجه رسیده بودم که

همکاری ما نمی‌تواند ادامه پیدا کند. فکر می‌کردم روی رابطه مادر و فرزند کار کنیم بهتر از این است که مجبور باشیم هر روز در مورد کار با هم کلنجار برویم. من از دعا کردن خسته شده بودم و تصمیم گرفته بودم که از این سردرگمی و آشفتگی نجات پیدا کنم. می‌خواستم او را اخراج کنم و تمام! دیگر امیدی به تغییر او نداشتم و نمی‌خواستم با این شرایط بسازم. فراموش کرده بودم که دعا قدرتمند است، حتی (و به خصوص) در موقعیت‌های دلسرد کننده‌ای نظیر این!

در راه رسیدن به محل کارم بودم که صدای خدا را به وضوح در قلبم شنیدم: «جویس، از دیوید دلسرد نشو.» صدای او بسیار قاطع و بلند بود و می‌دانستم که باید به دعا و انتظار ادامه دهم.

در نهایت، دیوید عوض شد. البته نه یک شبه، بلکه کم کم و مثل همه ما. اکنون ما رابطه خوبی داریم و از همکاری با یکدیگر لذت می‌بریم. دیوید مدیر برنامه‌های خدمت جهانی ماست و کارش عالی است. ما با هم سفر می‌کنیم و گاهی به مدت دو یا سه هفته پشت سر هم با هم هستیم و به ندرت پیش می‌آید که به مشکل جدی بخوریم.

خدا قادر به انجام هر کاری
است. همه چیز با خدا
امکان‌پذیر است، اما نباید دست
از دعا کردن بکشیم.



خدا قادر به انجام هر کاری است. همه چیز با خدا امکان‌پذیر است، اما نباید دست از دعا کردن بکشیم. برخی دعاها خیلی زود مستجاب می‌شوند و بقیه به زمان بیشتری نیاز دارد. اگر فرزندی دارید که شما را ناامید و دلسرد کرده یا در شرایطی هستید که از دعا کردن برای موضوعی

خسته شده‌اید، شما را تشویق می‌کنم که تسلیم نشوید. من بسیار خوشحالم که ناامید نشدم. روزی فرا می‌رسد که بذرهایی را که با اشکها کاشته بودید، با شادی درو خواهید کرد. فقط به خدا اعتماد داشته باشید، ایمان داشته باشید که راهی مهیا خواهد شد، و به خاطر داشته باشید که دعا واقعاً قدرت دارد و در آن زمان تغییر را خواهید دید.

وقتی قوم خدا دعا می‌کنند

من اطمینان دارم که وقتی درباره قدرت دعا در زندگی مردم می‌خوانید، ایمان شما تقویت می‌شود و امیدوارم متوجه شوید که خدا تبعیض قائل نمی‌شود. او

مایل و قادر است در پاسخ به دعاهاى شما به همان اندازه قدرتمند عمل کند که در پاسخ به دعاهاى افرادی که در این کتاب از آنها نام می‌برم. قدرت دعا چیز تازه‌ای نیست و ما در سراسر کتاب مقدس داستان‌های بسیاری در این مورد می‌یابیم. کلام ارمیا نبی حقیقاً درست بود، وقتی در دعا نزد خدا گفت، «هیچ چیز برای تو دشوار نیست» (ارمیا ۳۲: ۱۷). هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید، مردم به درگاه خدایی که هیچ چیز برای او غیرممکن نیست، دعا می‌کردند و او به طرق قدرتمند به آنها پاسخ می‌داد. فقط به چند مورد از آنها نگاهی بیندازید.

حنا

زنی که نازاست، در وضعیت ناامیدکننده‌ای قرار دارد. امروزه، برخی پیشرفت‌های علمی و مداخلات می‌توانند به درمان این موضوع کمک کنند، اما در دوران عهدعتیق، هیچ مداخله پزشکی در دسترس نبود. یک زن نازا واقعاً هیچ امیدی نداشت. حنا برای سال‌ها در آرزوی فرزند بود و هیچ چیزی در دنیا بیشتر از این نمی‌خواست. روزی رسید که نزد خدا دعا کرد و از او خواست که غیرممکن را ممکن سازد. چه اتفاقی افتاد؟ برخلاف انتظار، سموئیل به دنیا آمد و بزرگ شد و به نبی و کاهن بزرگی در اسرائیل تبدیل گردید.

الیشع

فقط قدرت خدا می‌تواند چیزی یا کسی را که مرده است زنده کند. دوم پادشاهان ۴: ۸-۳۶ درباره زنی به ما می‌گوید که به «زن شونمی» شناخته شده بود و در طول سفرهای الیشع نبی به او لطف و مهربانی نشان داد. الیشع نبوت کرد که او و شوهرش در زمان مشخصی صاحب پسری خواهند شد و این امر واقع گردید. اما چند سال بعد، پسر مرد و او از الیشع خواست تا بیايید. وقتی الیشع رسید، می‌دانست که پسر مرده است، اما به اتاق او رفت، در را بست و «نزد خداوند دعا نمود» (دوم پادشاهان ۴: ۳۳). ابتدا، بدن پسر گرم شد و سپس هفت بار عطسه کرد و چشمانش را باز کرد.

حزقیا

حزقیا، پادشاه عهدعتیق، از بیماری در بستر مرگ افتاده بود که اشعیای نبی با پیامی از جانب خدا به ملاقاتش آمد: «خداوند چنین می‌فرماید: “تدارک خانه خود ببین، زیرا که می‌میری و زنده نخواهی ماند.”» (دوم پادشاهان ۲۰: ۱). اما حزقیا

بشدت می‌خواست زنده بماند، بنابراین بلافاصله به تلخی گریست و از صمیم قلب چنین دعا کرد: «خداوند، تمنا دارم [صمیمانه می‌خواهم] به یاد آوری که چگونه وفادارانه و با تمامی دل در حضورت سلوک کرده‌ام [کاملاً وقف تو بوده‌ام] و آنچه در نظرت نیکو بوده است، به جا آورده‌ام.» قبل از اینکه اشعیا حتی فرصت ترک صحن کاخ را داشته باشد، خدا دوباره با او سخن گفت و به او فرمود که نزد حزقیا برگردد و بگوید: «یهوه ... چنین می‌گوید: دعایت را شنیدم و اشکهایت را دیدم. اینک تو را شفا خواهم داد» (دوم پادشاهان ۲۰: ۵). دعای حزقیا قدرت داشت. خدا نه تنها او را شفا داد، بلکه پانزده سال به عمرش افزود (ر.ک. دوم پادشاهان ۲۰: ۶).

زکریا

همان‌طور که در عهدعتیق روایت‌هایی دربارهٔ بچه‌دار شدن افراد بسیار سالخورده می‌خوانیم مثل ابراهیم و سارا، در عهدجدید نیز نمونهٔ آن دیده می‌شود. من در مورد افرادی صحبت می‌کنم که از نظر بیولوژیکی امکان بچه‌دار شدن ندارند. اما باید به خاطر داشته باشیم که دعا قدرت دارد. زکریا، کاهن مسنی که از همسرش الیزابت، فرزند می‌خواست، با فرشته‌ای ملاقات کرد و آن فرشته به وی گفت: «زکریا، نترس، زیرا دعای تو شنیده شد و همسرت الیزابت برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و نام او را یحیی خواهی گذاشت.» این کودک معجزه‌آسا، نتیجهٔ دعای والدینش، یحیی تعمیددهنده بود، کسی که آمدن عیسی را نوید داد.

پطرس

پطرس در نتیجهٔ مستقیم دعا، به طور معجزه‌آسایی از زندان آزاد شد. او در آنجا به زنجیر کشیده شده و شانزده سرباز را برای نگهبانی او قرار داده بودند (ر.ک. اعمال رسولان ۱۲: ۴، ۶). بر طبق اعمال رسولان ۱۲: ۵، پس از دستگیری او، اعضای کلیسا، از صمیم دل و با جدیت و پشتکار برای او دعا کردند. خدا دعاهای آنها را شنید و فرشته‌ای فرستاد تا او را از خواب بیدار کند و از زندان بیرون آورد. وقتی فرشته او را بیدار کرد، زنجیرهایش افتاد. فرشته به او دستور داد که کفش و جامهٔ خود را بپوشد و به دنبال او برود. این وضعیت آنقدر معجزه‌آسا بود که پطرس فکر کرد که رویا می‌بیند. او فرشته را از میان نگهبانان بیرونی زندان دنبال کرد و به دروازهٔ آهنی که به شهر منتهی می‌شد، رسید. دروازه خود به خود باز شد. فرشته ناپدید شد و پطرس آزاد گردید. وقتی افراد دعا می‌کنند، معجزات اتفاق می‌افتد!

در موقعیت دیگری، زن محبویی به نام طابیتا در شهر یافا مرد. مردم آنجا شنیده بودند که پطرس در شهر مجاور است، به همین خاطر افرادی را به دنبال او فرستاده و او را آوردند. وقتی او رسید، دید که بسیاری از دوستان طابیتا در اتاقش گریه می‌کنند و مشخصاً از مرگ او بسیار ناراحت هستند. در اعمال ۹: ۴۰ می‌خوانیم: «پطرس همه را از اتاق بیرون کرد و زانو زده، دعا نمود. سپس رو به جسد کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز!» طابیتا چشمان خود را گشود و با دیدن پطرس نشست.» این است قدرت دعا!

قدرت دعا‌های عیسی

اکنون که به پایان این فصل نزدیک می‌شویم، می‌خواهم حقیقتی را با شما در میان بگذاریم که روزی خداوند برایم آشکار کرد. حقیقتی که واقعاً مایه دلگرمی و تشویق در دعا‌هایم بوده است. این حقیقت در مورد قدرت دعا‌های عیسی است.

من آنقدر از دعا کردن خسته شده بودم و احساس می‌کردم چیزی در دعا‌یم درست نیست که سرانجام یک روز از خداوند پرسیدم: «چرا این احساس را دارم؟ من هر روز دعا می‌کنم. زمان قابل توجهی را صرف دعا می‌کنم. چرا وقتی به پایان وقت دعا می‌رسم، تا این حد احساس نارضایتی می‌کنم؟ احساس می‌کنم که دعا‌یم بی‌نتیجه بوده و فکر می‌کنم باید کار دیگری انجام دهم. شاید باید بیشتر دعا کنم. خداوند به من پاسخ داد و گفت: «چون حس می‌کنی که دعا‌هایت کامل نیست و درست دعا نمی‌کنی. حس نمی‌کنی که در مسیر درستی هستی.»

متوجه شدم که درست است؛ احساس نمی‌کردم که در مسیر «درستی» هستم. همیشه ترسی آزاردهنده باعث می‌شد به خودم بگویم: «خب، می‌دانی، من با ایمان کافی دعا نمی‌کنم یا به اندازه کافی دعا نمی‌کنم یا در مورد چیزهای درست دعا نمی‌کنم.»

خدا مرا از آن ترس نجات داد و به من گفت: «جویس، می‌دانی چیست؟ حق با توست. دعا‌های تو بی‌عیب نیست. تو بی‌عیب نیستی. به همین خاطر عیسی شفیع توست.»

سپس گفت، «زمانی که دعا‌های شما به من می‌رسد، من دعا‌های کامل را می‌شنوم، زیرا عیسی آنها را دریافت می‌کند و این همان کاری است که یک شفیع

انجام می‌دهد. او آنها را دریافت کرده و تفسیر می‌نماید؛ او همه آنها را اصلاح می‌کند؛ و زمانی که به من می‌رسند، دعا‌های کاملی به نظر می‌رسند که از زبان یک فرد کامل گفته شده‌اند.»

وقتی این موضوع را درک کردم، دعا کردن برایم آسان‌تر شد، زیرا از زیر بار این احساس که باید کامل باشم، بیرون آمدم. من آزاد بودم که تا جایی که می‌توانم دعا کنم و به عیسای شفیع اعتماد کنم تا دعا‌هایم را به طور قابل قبول به حضور پدر تقدیم کند.

ما می‌دانیم که عیسی برای ما دعا می‌کند. او در لوقا ۲۲: ۳۲ به پطرس می‌گوید، «اما من برای تو دعا کردم...» همچنین، در یوحنا ۱۷: ۹ در مورد شاگردانش می‌گوید، «درخواست من برای آنهاست.» او در همان فصل، ادامه می‌دهد و می‌گوید، «درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطهٔ پیام آنها به من ایمان خواهند آورد...» (یوحنا ۱۷: ۲۰). بعلاوه، عبرانیان ۷: ۲۵ به ما می‌گوید که «همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند» و رومیان ۸: ۳۴ به ما تعلیم می‌دهد که عیسی «به دست راست خداست، اوست که برای ما شفاعت می‌کند!» عیسی شفیع ماست و زنده است تا برای ما دعا کند!

شفیع چه کاری می‌کند؟ شفیع در شکافی که بین خدا و شخص وجود دارد، می‌ایستد. همهٔ ما بین خدا و خودمان شکافی داریم. به عبارت دیگر، ما به اندازهٔ او مقدس نیستیم؛ ما به اندازهٔ او کامل نیستیم؛ ما به اندازهٔ او حکیم نیستیم، اما عیسی درست آنجاست، در آن شکاف ایستاده و فاصلهٔ بین خدا و من، یا خدا و شما را از بین می‌برد تا بتوانیم با او رفاقت داشته باشیم و او بتواند به دعا‌های ما پاسخ دهد. تا زمانی که قلب‌های ما درست باشد و تا زمانی که به عیسی ایمان داشته باشیم، او هر کار ناقصی را که انجام می‌دهیم، اصلاح نموده و به آن رسیدگی خواهد کرد. آیا این حقیقتاً شگفت‌انگیز نیست؟!

ما باید دعا کنیم و انتظار داشته باشیم که دعا‌هایمان در قلمروی روحانی قدرتمند است؛ نه به خاطر خودمان یا دعايمان، بلکه به خاطر عیسی و شفاعتش.

دعا‌های ما همیشه و صد درصد درست نخواهد بود، اما عیسی این کار را درست انجام می‌دهد. به بیان اندرو موری، بخشی از خدمت او این است که «شفاعت

تمام دعا‌های ما از فیلتر
شفاعت عیسی عبور می‌کند.



کند تا دعا‌های ناشایست ما قابل قبول گردد.» تمام دعا‌های ما از فیلتر شفاعت عیسی عبور می‌کند. او همیشه در حال شفاعت برای ماست و دعا‌های ما را به درگاه خدا مقبول می‌گرداند و وقتی دعا‌های ما نزد خدا مقبول باشد، او آنها را می‌شنود و از جانب ما، قدرت دعا را آزاد می‌کند.

خلاصه

هیچ قدرتی بزرگتر از قدرت دعا در دسترس هیچ انسانی نیست. حتی قدرتمندترین و الهام‌بخش‌ترین نیروی روی زمین نیز در مقایسه با قدرت خدا ناتوان است. ما در شرایط و موقعیت‌های روزمره خود به قدرت خدا نیاز داریم و دعا چیزی است که ما را به قدرت خدا متصل می‌کند و آزاد شدن قدرت او را در زندگی ما ممکن می‌سازد.

بسیاری از مردم داستان‌های شگفت‌انگیزی در مورد قدرت دعا دارند. وقتی چنین روایت‌هایی را می‌شنوید یا می‌خوانید، اجازه دهید آنها تشویقتان نموده و ایمانتان را بنا کنند. وقتی خدا با قدرت در زندگی شما عمل می‌کند، حتماً آن را با دیگران به اشتراک بگذارید تا آنها نیز ببینند که خدا چقدر مهیب و شگفت‌انگیز است و چه قدرت عظیمی در دعا وجود دارد.

هرگز لازم نیست برای داشتن دعای بی‌نقص دعا کنیم، زیرا عیسی برای ما شفاعت می‌کند. شفاعت او همیشه کامل است و او همیشه این کار را برای ما انجام می‌دهد، بنابراین می‌توان اطمینان داشت که خدا هنگام دعا، صدای قلب ما را می‌شنود و امین است تا به آن پاسخ گوید. دعا قدرتمند است، بنابراین اگر می‌خواهید در زندگی، شرایط، روابط، تصمیمات خوب، موفقیت و هر چیزی قدرت داشته باشید، دعا کنید!

نکات دعا

➡️ دعا بالاترین قدرت موجود در عالم هستی است. قدرت دعا برتر و عظیم‌تر از هر قدرت قابل تصور است، زیرا روحانی است و نه طبیعی. دعا قدرت خدا را در زندگی و شرایط ما آزاد می‌سازد.

➡️ شهادت‌هایی با موضوع قدرت دعا را بخوانید و به آنها گوش فرا دهید و

شهادت‌های خود را در این زمینه با دیگران در میان بگذارید. این کار باعث بنای ایمان شما و دیگران خواهد شد.

➤➤ دعا قدرتمند است، حتی وقتی احساس می‌کنید باید برای مدتی طولانی‌تر دعا کنید و فکر می‌کنید که جواب دعا به این زودی نمی‌آید. به هیچ وجه به قدرت دعا شک نکنید!

➤➤ از روزگار عهدعتیق تاکنون، مردم قدرت دعا را تجربه کرده‌اند.

➤➤ عیسی شفیع ماست. او دعا‌های ناقص ما را دریافت کرده و آنها را به عنوان دعا‌هایی کامل از جانب فردی کامل به پدر می‌رساند.

ستایش، پرستش و شکرگزاری

« کتاب مقدس درباره انواع مختلف دعا به ما تعلیم می‌دهد و در فصل‌های دیگر قرار است به بسیاری از آنها نگاهی بیاندازیم، زیرا هر چقدر بیشتر انواع مختلف دعا را درک کنید، می‌توانید موثرتر دعا کنید. نخست، می‌خواهم بر ستایش، پرستش و شکرگزاری تمرکز کنم، زیرا اینها برخی از ساده‌ترین انواع دعاست که می‌توانیم داشته باشیم و قدرت عظیم آن را در زندگی‌مان خواهیم دید. شاید تاکنون ستایش، پرستش یا شکرگزاری‌های خود را دعا به حساب نمی‌آورده‌اید، اما آنها در واقع، دعا هستند زیرا هر کدامشان به‌طریقی سفره دل شما را به حضور خدا می‌گشایند و از طریق آنها با او وارد ارتباط می‌شوید.

وقتی اصطلاحات «ستایش»، «پرستش» و «شکرگزاری» را به کار می‌برم، منظورم چیزی عمیق‌تر و صمیمانه‌تر از آن کاری است که بسیاری از ما در کلیسا انجام می‌دهیم. منظور من ارتباطی صمیمانه با خدا، با تمام دل، صداقت و اشتیاق است. تعریف ستایش، پرستش و شکرگزاری به‌صورت جداگانه کاری دشوار است، زیرا آنها در قلمروی روحانی شبیه یکدیگر عمل می‌کنند. بنابراین، برای ساده کردن موضوع، اجازه دهید کلمه «ستایش» را این‌گونه تعریف کنیم: پاسخ ما به خدا در برابر کاری که برای ما کرده، می‌کند و خواهد کرد؛ و اجازه دهید کلمه «پرستش» را واکنش ما در برابر هویت و شخصیت او توصیف کنیم. به عبارت دیگر، ستایش را می‌توان در ارتباط با اعمال خدا در نظر گرفت، در حالی که پرستش در مورد شخصیت اوست. «شکرگزاری» را می‌توان قدردانی از اعمال خدا و شخصیت او

توصیف نمود. ما در یک جلسهٔ کلیسایی یا جلسهٔ کنفرانس، اغلب هر سه (ستایش، پرستش و شکرگزاری) را تجربه می‌کنیم. این جلسات معمولاً با سرود خواندن شروع می‌شوند؛ سپس، کسی دعای شکرگزاری می‌خواند و در مقطع دیگری، افراد به‌عنوان پرستش، چیزی می‌سرایند یا می‌خوانند. گاهی در این موقعیت‌ها، افراد در ستایش و پرستش خدا غرق می‌شوند و گاهی هم به‌نظر می‌رسد که خسته شده‌اند و صرفاً با جمع همراه شده و این کارها را به‌صورت ظاهری انجام می‌دهند. اما می‌دانم که ستایش، پرستش و شکرگزاری آنقدر قوی است که باید این را به شما بگویم: من مشتاق این هستم که احترام بیشتری برای ستایش و پرستش در کلیساها و جلسات خود بینم زیرا از قدرت ستایش و شکرگزاری خدا آگاه هستم. شما را تشویق می‌کنم که همیشه به موقع در جلسات کلیسا حضور داشته باشید، مگر اینکه مسأله‌ای فوری و غیرقابل اجتناب رخ دهد. به باور من، ما باید برای زمان‌های ستایش و پرستش احترام قائل باشیم و همان‌قدر که برای تعلیم کلام خدا ارزش قائل هستیم، برای این زمان‌ها نیز ارزش قائل شویم. اگر به دلایلی دیر در جلسه شرکت کردیم، باید به آرامی و در سکوت در جایی بنشینیم و مزاحم کسانی که خالصانه در حال پرستش خدا هستند، نشویم.

من مشتاق آن روزی هستم که وارد کنفرانس‌ها و جلسات کلیسا می‌شویم و همهٔ جمعیت را در حال ستایش، پرستش و شکرگزاری خدا با تمام وجود، غیرت و سرسپردگی می‌بینم. آرزوی من این است که ما برای پرستش خدا لحظه شماری کرده و مشکلات و فشارهای خود را کنار بگذاریم و از ستایش، پرستش و شکرگزاری پر شویم، چنانکه آنچه در ماست، به‌طور طبیعی از زبانمان در مکالمات و سرودها جاری گردد. می‌خواهم روزی را بینم که چنان مجذوب خداوند و سرشار از ستایش و شکرگزاری باشیم که حتی در طول بخش ستایش و پرستش مراسم کلیسا و سوسه نشویم که به اطراف نگاه کنیم و ببینیم چه کسانی حضور دارند یا چه لباسی پوشیده‌اند!

خدا به این نوع ستایش و پرستش جمعی که از صمیم قلب و توأم با احترام باشند، پاسخ می‌دهد. او جلال یا به عبارت دیگر، حضور و قدرت آشکار شدهٔ خود را نزد کسانی می‌فرستد که او را به معنای واقعی پرستش و ستایش می‌کنند. وقتی جلال او می‌آید، معجزات اتفاق می‌افتد، مردم شفا می‌یابند، زندگی‌ها عوض می‌شود و تغییر و تحولی همه‌جانبه پدید می‌آید.

آیا این همان چیزی نیست که در زندگی دعامحور خود می‌خواهید؟ آیا اساساً

برای این دعا نمی‌کنید که تغییر یا تحولی در یکی از زمینه‌های زندگی شما رخ دهد؟ اگر دعا می‌کنید که یکی از عزیزانتان خداوند را بشناسد، این یک تغییر است. اگر از خدا می‌خواهید خود را بیشتر به شما آشکار نموده و کمکتان کند تا در بلوغ روحانی پیش روید، این یک تغییر است. اگر دعا می‌کنید که ازدواجتان شفا یابد، این هم یک تغییر است. اگر برای نوجوانی که در خیابان می‌خوابد دعا می‌کنید که از مواد مخدر دست کشیده و به راه درست برگردد، این یک تغییر است. اگر از خدا می‌خواهید که به شما کمک کند تا به آسانی از کوره در نروید، این یک تغییر است.

برای هر چه که دعا می‌کنید، یکی از بهترین راه‌ها این است که با ستایش، پرستش و شکرگزاری شروع کنید. زیرا از این طریق، قلب ما در حضور خدا درست خواهد بود و راهی باز می‌شود تا آن تغییر پدید آید. آنها دعاهایی ساده هستند، اما قدرت روحانی عظیمی دارند و می‌توانیم قدرت آنها را در هر جنبه از زندگی خود تجربه کنیم.

برای هر چه که دعا می‌کنید،
یکی از بهترین راه‌ها این
است که با ستایش، پرستش و
شکرگزاری شروع کنید.



ستایش

بسیاری از مردم با این جمله آشنایی دارند که «در ستایش قدرتی هست!» درست است و وقتی خدا را از صمیم قلب می‌ستاییم، قدرت را در قلمروی روحانی به کار می‌بریم. بر طبق کتاب مقدس، خدا در ستایش‌های قوم خود حضور دارد (ر.ک. مزمو ۲۲: ۳). من در کنفرانسه‌ایم، تلاش می‌کنم در زمان شروع پرستش و ستایش حضور داشته باشم، زیرا عاشق بودن در حضور خدا هستم. در حقیقت، قبل از اینکه با حضار صحبت کنم، مطمئن می‌شوم که وارد ستایش و پرستش شده‌ام، نه به این خاطر که خدا به آن نیاز دارد، بلکه خودم به آن نیاز دارم. من نیاز دارم شادی خود را در مورد هر آنچه او برای من کرده و هر کاری که قرار است انجام دهد، ابراز کنم. من باید با قلبم وارد حضور او شوم تا بر او تمرکز کنم و زبانم از او سخن بگوید؛ باید از قدرتی که از طریق ستایش آزاد می‌شود، بهره ببرم و مطمئن شوم که ارتباط روشنی با آسمان دارم. من همه این کارها را انجام می‌دهم چون خدا را دوست دارم، و همچنین به این دلیل که ستایش، دریچه‌ای در

فضای معنوی ایجاد می‌کند که افراد را قادر می‌سازد کلام را به وضوح بشنوند، آن را دریافت کنند و با ایمان به آن بچسبند.

لحظه‌ای در مورد آن فکر کنید. چند بار اتفاق افتاده که وارد جلسهٔ کلیسا یا کنفرانسی شده‌اید و در ابتدا احساس جالبی نداشته‌اید، اما بعد از چند دقیقه ستایش خدا، حس بهتری پیدا کرده‌اید؟ ستایش بارهای ما را آزاد می‌کند و تمرکز را از خودمان و مشکلات تمام برداشته و به خدا معطوف می‌کند؛ و در نتیجه، همیشه احساس بهتری خواهیم داشت. علاوه بر این، ستایش نوعی نبرد روحانی است. ستایش خدا شیطان و نیروهای شریر را مغلوب می‌سازد (روایت یهوشافاط را به یاد آورید). سرود خواندن یا آواز ستایش سر دادن، می‌تواند قدرت ترس را در ما در هم شکند و به ما کمک می‌کند که از ترس و بی‌ایمانی نجات یابیم. همچنین، ارواحی را که از خدا نیست، بیرون می‌راند. به عنوان مثال، وقتی روح ترس به ما حمله کرده و افکاری را که از آن می‌ترسیم به ما القا می‌کنند، باید بگوییم، «خداوند، تو را سپاس می‌گویم و نامت را جلال می‌دهم. تو شایستهٔ ستایشی. هلولیاه. خداوند! سپاسگزارم. تو عجیب و مهیبی! هیچ کس شبیه تو نیست!» شما می‌توانید هر زمان و در هر مکانی، این کلمات نبرد را اعلان کنید. ما می‌توانیم شیران را با سرود خواندن سریع‌تر شکست دهیم تا با نگرانی. به همین خاطر، نمونه‌های بسیاری از ستایش در کتاب مقدس آمده و به ما توصیه‌ها و دلایلی برای سرود خواندن و ستایش خدا داده شده است. بیایید به چند نمونه از آنها نگاهی بیاندازیم.

- «ای قوّت من، در وصف تو می‌سرایم؛ خدایا، تو دژ بلند منی، خدایی که محبتم می‌کند!» (مزمور ۵۹: ۱۷)
- «هلولیاه! خداوند را سرودی تازه بسرایید، و ستایش او را در جماعت سرسپردگان. اسرائیل در صانع خود شادی کند، و فرزندان صهیون از شاه خود به وجد آیند. رقص‌کنان نام او را بستایند، و با دف و بربط برایش بنوازند!» (مزمور ۱۴۹: ۱-۳)
- «همیشه در خداوند شاد باشید؛ باز هم می‌گویم: شاد باشید.» (فیلیپیان ۴: ۴)
- «اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدّس و قومی که ملک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فرا خوانده است.» (اول پطرس ۲: ۹)

چرا کتاب مقدس به ما می‌گوید که برای خدا سرود بخوانیم و او را بستاییم؟ چرا

مزمور ۱۴۹: ۱ ما را ترغیب می‌کند تا «خداوند را سرودی تازه بسراییم؟» چرا خدا موسیقی را در ما قرار داد؟ چرا به دل ما سرود بخشید؟ زیرا در ستایش قدرت است.

ستایش قدرت دارد

شاید داستان زندگی ابراهیم را خوانده یا شنیده‌اید، اگر نه می‌توانید آن را در پیدایش ۱۲: ۱-۲۱: ۷ پیدا کنید. خلاصه کلام، خدا به ابراهیم پسری وعده داد، اما مشکل اینجا بود که ابراهیم و همسرش ساره هر دو بسیار سالخورده بودند. او صد سال داشت و سارا نود ساله بود، بنابراین، از زمان فرزندآوری آنها سال‌ها گذشته بود. اما ابراهیم می‌دانست که خدا با او سخن گفته و مصمم بود که بر شرایط طبیعی و غیرممکن‌ها تمرکز نکند. در عوض، ایمان به وعده خدا را در دل خود نگاه داشت و با ستایش خدا به آن وعده چسبید. داستان او آنقدر چشمگیر است که پولس در رومیان ۴: ۱۸-۲۱ به آن اشاره می‌کند:

«با اینکه هیچ جایی برای امید نبود، ابراهیم امیدوارانه ایمان آورد تا پدر قومهای بسیار گردد، چنانکه به او گفته شده بود که «نسل تو چنین خواهد بود.» او در ایمان خود سست نشد، آنگاه که بر بدن مرده خویش نظر کرد، زیرا حدود صد سال داشت و رحم سارا نیز مرده بود. اما او به وعده خدا از بی‌ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود.»

دوباره به آیه ۱۸ توجه کنید: «با اینکه هیچ جایی برای امید نبود، ابراهیم امیدوارانه ایمان آورد تا پدر قومهای بسیار گردد. این مرد هیچ دلیلی برای امیدواری نداشت. در حقیقت، جای امیدی نبود که زن و مردی بالای نود سال سن، بچه خودشان را به دنیا آورند. با این حال، ابراهیم امید خود را به وعده خدا از دست نداد. آیه ۱۹ می‌گوید که «اما او به وعده خدا از بی‌ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود.» به عبارت دیگر، ابراهیم به شرایط خود نگاه کرد و از تمام واقعیتهایی که به ضد شرایط او بود، کاملاً آگاه بود، اما باز هم تسلیم نشد، با اینکه کتاب مقدس می‌گوید که بدن او تقریباً «مرده» بود و رحم سارا نازا و «مرده» بود. ابراهیم در مواجهه با موقعیتی که از نظر طبیعی غیرممکن بود، تسلیم بی‌ایمانی نشد؛ ایمان او کم‌رنگ نشد و به وعده خدا شک نکرد، «بلکه در ایمان استوار شد.» همین موضوع امروز نیز در ستایش خدا برای ما اتفاق خواهد افتاد. ما قدرت و استقامت بیشتری دریافت می‌کنیم، ایمانمان زیاد می‌شود و چیزهایی که به ضد ما می‌آیند تا مغلوبمان سازند، با ستایش ما به حضور خدا، از هم می‌پاشند. به همین خاطر باید بکوشیم

ما قدرت و استقامت بیشتری دریافت می‌کنیم، ایمانمان زیاد می‌شود و چیزهایی که به ضد ما می‌آیند تا مغلوبمان سازند، با ستایش ما به حضور خدا، از هم می‌پاشند.



که به موسیقی ستایشی و پرستشی گوش دهیم. باید در منزل و ماشین، آنها را پخش کنیم؛ ما باید سرودها را یاد بگیریم و آنها را بخوانیم. هر بار که فرصتی پیش می‌آید، حتی چند دقیقه کوتاه، مثل قدم زدن از پارکینگ تا مغازه، خدا را ستایش و پرستش کنیم. بعد از مدتی، ستایش آنقدر امری طبیعی می‌گردد که بدون تصمیمی از پیش تعیین شده، از ما جاری می‌گردد. در این

صورت، همواره در حال پرستش و شکرگزاری خواهیم بود، آن هم در واکنش آنی به آگاهی‌مان نسبت به نیکویی، رحمت و فیض خدا.

گفتن یک روایت

در فرهنگ تفسیری و این از کلمات عهدعتیق و عهدجدید، یکی از تعاریفی که برای «ستایش» به کار رفته، گفتن یک داستان یا روایت است. به عبارت دیگر، ستایش خدا به معنای بازگو کردن یا بلند گفتن کارهای عظیمی است که او انجام داده است. اگر هنگام صرف ناهار با یک دوست در مورد کارهای شگفت‌انگیز خدا صحبت کنیم، او را ستایش کرده‌ایم. در واقع، کتاب مقدس می‌گوید که خدا این مکالمات را دوست دارد و وقتی آنها را می‌شنود، کتاب یادبود خود را بیرون می‌آورد و آنها را ثبت می‌کند (ر.ک. ملاکی ۳: ۱۶). او زمزمه‌ها، غرولندها یا شکایات ما را ثبت نمی‌کند، بلکه کلماتی را ثبت می‌کند که در ستایش بر زبانمان جاری است.

تصور کنید که چه حسی به شما دست می‌دهد اگر اتفاقی بشنوید که فرزندانان دور هم نشسته اند و می‌گویند: «وای، مادر ما فوق العاده است. ما بهترین مادر دنیا را داریم. هیچ مادری به بزرگی مادر ما نیست! مگر ما باورنکردنی ترین مادر و پدر را نداریم؟ آنها بهترین والدین دنیا هستند!» مطمئنم اگر شاهد چنین مکالمه ای بین فرزندانان بودید، نمی‌توانستید برای برکت دادن به آنها صبر کنید!

از طرف دیگر، اگر وارد اتفاقی شوید و فرزندانان بگویند: «من از مامان و بابا خیلی خسته و کلافه شده‌ام. آنها هیچ کاری برای ما انجام نمی‌دهند. آنها این همه قانون برای ما گذاشته‌اند و نمی‌خواهند ما هیچ تفریحی داشته باشیم. مامان همیشه سر ما غر می‌زند و مجبورمان می‌کند تکالیفمان را انجام دهیم. اگر والدینمان واقعاً ما را دوست داشتند، آنچه را که می‌خواهیم به ما می‌دادند، نه آنچه

را که خودشان فکر می‌کنند بهترین است.»

زندگی ما با خدا، با دو سناریویی که در بالا توضیح دادم، هیچ تفاوتی ندارد. ما فرزندان خدا هستیم! او هر آنچه را که می‌گوییم می‌شنود و می‌داند که در قلب ما چه می‌گذرد، حتی وقتی آن را به زبان نمی‌آوریم. او می‌خواهد چه چیزی از زبان ما بشنود؟ اینکه چقدر عظیم است! چقدر مهیب است! چه کارهای شگفت‌انگیزی انجام داده است! چه کارهایی می‌تواند انجام دهد! و در آینده چه خواهد کرد! و اینکه احتمالاً در حال انجام کاری است که هنوز از آن خبر نداریم! او می‌خواهد ما را در حال ستایش او ببیند.

عبرانیان ۱۳: ۱۵ می‌گوید: «پس بیایید به واسطه عیسی قربانی سپاس را پیوسته به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، همان ثمره لبهایی است که به نام او معترفند.» تفسیری که اغلب از عبارت «قربانی سپاس» داریم این است که وقتی حس ستایش خدا را نداریم، اما با این وجود، او را می‌ستاییم، این قطعاً نوعی قربانی است. اما به باور من، نویسنده عبرانیان به نظام قربانی عهدعتیق اشاره می‌کند که خون حیوانات را برای آمرزش گناهان مردم ضروری می‌دانست.

اما ما در دوران عهدجدید زندگی می‌کنیم و دیگر لازم نیست گوسفند، بز یا گوساله را بر مذبح قربانی کنیم. در عوض، قربانی‌ای (هدیه) که امروز خدا از ما می‌خواهد این است که کلمات درستی را از زبانمان بشنود، کلماتی که به حضور تخت او بالا می‌روند. همان‌طور که در عهد قدیم، دود و بوی قربانی حیوانات به تخت او می‌رسید، امروز نیز ستایش دل‌های ما نیز همچون قربانی نزد او می‌رسد. در عبرانیان ۱۳: ۱۵، خداوند در واقع می‌گفت، «قربانی‌ای که اکنون می‌خواهم ثمره لبهای شماست که با شکرگزاری به من معترفند.»

ما باید این آیه را در زندگی روزمره خود به کار ببریم و مطمئن شویم که در هر فرصتی که پیدا می‌کنیم، خدا را ستایش می‌کنیم. ما باید درباره تمام کارهایی که او برای ما کرده، به دیگران بگوییم؛ باید او را سپاس بگوییم؛ به او بگوییم که دوستش داریم. باید در قلب و زبان خود روز خود را سپری کرده و بگوییم، «خداوندا، دوستت دارم. از تو برای هر آنچه در زندگی‌ام انجام می‌دهی، سپاسگزارم. خداوندا، تو را سپاس می‌گویم که امروز مراقب خانواده‌ام هستی. حتی برای برق و آب گرم شکرگزارم. تو را می‌ستایم چون هر شرایطی را به خیریت من تمام می‌کنی.» ما باید افرادی سپاسگزار باشیم و «پیوسته» و در هر شرایطی به خدا معترف باشیم، و قربانی سپاسگزاری خود را همیشه به حضور او تقدیم کنیم.

پرستش

در فرهنگ تفسیری و این از کلمات عهدعتیق و عهدجدید، آمده، «پرستش خدا در هیچ جای کتاب مقدس تعریف نشده است.» آیا می‌دانید چرا پرستش تعریف نشده؟ چون فکر نمی‌کنم بتوان آن را تعریف کرد. پرستش بسیار عمیق، ارزشمند و فوق‌العاده است و از عمیق‌ترین بخش وجود ما بیرون می‌آید. پرستش نیرویی قدرتمند است که از دل ما به حضور خداوند می‌ریزد و نشانهٔ محبت، قدردانی و سرسپردگی است که در کلمات نمی‌گنجد. زبان انسان آنقدر غنی نیست که بتواند پرستش حقیقی را کاملاً توصیف کند. در حقیقت، پرستش چنان شخصی و صمیمانه است که شاید نباید تلاش کنیم آن را در قالب کلمات بگنجانیم یا محدود کنیم.

در فرهنگ تفسیری و این، با توجه به نبودن تعریفی مشخص از پرستش، نوشته شده: «نمی‌توان آن را به ستایش و سپاس محدود کرد؛ شاید در مفهوم وسیع‌تر، به معنای اعتراف مستقیم به خدا، ماهیت، صفات، راه‌ها و ادعاهایش باشد» و می‌تواند معنی «خدمت کردن» یا «عبادت نمودن» را برساند. برخی از منابع نیز می‌گویند که پرستش یعنی «بوسیدن» که نشانهٔ محبت و صمیمیت عمیق است.

با اینکه نمی‌توانیم تعریف پرستش را در کتاب مقدس پیدا کنیم، اما ملاحظات و تعالیم آن دربارهٔ پرستش واضح است. به عنوان مثال:

- «وصف جلال نام خداوند را بگویید! ... خداوند را در فرّ قدوسیتش بپرستید!» (اول تواریخ ۱۶: ۲۹)
- «بیاید تا پرستش و سجده کنیم، و در پیشگاه آفرینندهٔ خویش، خداوند، زانو زنیم.» (مزمور ۹۵: ۶)
- «یهوه، خدای ما را برافرازید، و در کوه مقدسش پرستش کنید! زیرا یهوه خدای ما قدوس است!» (مزمور ۹۹: ۹)
- «به سوی معبد مقدس تو پرستش می‌کنم، و به سبب محبت و وفاداری تو، نامت را سپاس می‌گویم! زیرا که تو نام خویش و کلام خود را عظمتی برتر از هر چیز بخشیده‌ای.» (مزمور ۱۳۸: ۲)

وضعیت قدرت

پرستش، مانند ستایش، چیزی فراتر از خواندن سرود است. در حقیقت،

پرستش یک حالت قلبی و یک وضعیت ذهنی است. ما می‌توانیم بدون خواندن حتی یک نت، با شور و اشتیاق پرستش کنیم. پرستش در قلب ما زاده می‌شود؛ افکار ما را پر می‌کند و از طریق دهان و بدن ما ابراز می‌شود. به عنوان مثال، می‌توانیم خدا را با رقصیدن، دست زدن، بلند کردن دست‌ها، نواختن ساز، دادن هدیه و هدایا، قدم زدن یا کاملاً بی‌حرکت نشستن پرستش کنیم، اما اعمال یا وضعیت ما صرفاً بازتابی است از آنچه در دل ما می‌گذرد.

پرستش یک حالت قلبی و یک
وضعیت ذهنی است.



زانو زدن وضعیتی است که اغلب در پرستش و دعا به کار می‌رود. این کار نشانه فروتنی است اما قدرتی باورنکردنی دارد. زانو زدن به عنوان یک عمل فروتنانه، به شکلی مثبت بر ما تأثیر می‌گذارد، زیرا به ما اجازه می‌دهد که به لحاظ جسمانی

فریاد قلبمان و وابستگی مطلق خود را به خداوند ابراز کنیم. وقتی زانو می‌زنیم، انگار به او می‌گوییم: «خدایا به تو نیاز دارم. من تسلیم تو هستم. می‌خواهم تو را پیروی و اطاعت کنم. من نمی‌توانم بدون تو زندگی کنم. بدون تو قادر به انجام هیچ کاری نیستم. من شیفته تو هستم.»

زانو زدن به عنوان وضعیت بدنی ما در دعا، پیامی را به دشمن می‌رساند. شیطان از آن متنفر است! وقتی او سرودهای ما را می‌شنود، نمی‌داند که در قلب ما چه می‌گذرد، اما وقتی ما را روی زانوهایمان می‌بیند یا وقتی دستهای خود را بالا می‌بریم، کف می‌زنیم و می‌رقصیم، او عصبانی می‌شود. ایماندار پرستنده، بدترین کابوس اوست! گرچه من نمی‌توانم برای مدت طولانی روی زانوهایم بمانم، اما بارها در حضور خدا سر فرود آورده، می‌گویم، «خداوند، تو را شکر می‌کنم به خاطر هر آنچه برایم انجام داده‌ای. تو را سپاس می‌گویم که امروز به من کمک می‌کنی.» گاهی اوقات، در وسط یک روز شلوغ این کار را انجام می‌دهم. گاهی وقتی سر فیلمبرداری برای تلویزیون هستیم، بین فواصل در اتاق تعویض لباس، این کار را انجام می‌دهم. گاهی دوست دارم صبح اولین کاری که می‌کنم این باشد که زانو بزنم و بگویم، «خداوند، دوستت دارم. ممنونم به خاطر تمام برنامه‌هایی که امروز برای من داری.» شما را تشویق می‌کنم که چنین عاداتی را در خود پرورش دهید. به خاطر داشته باشید که شیطان از پرستش و ستایش متنفر است و با آنها مغلوب می‌گردد.

دلیل تنفر شدید او این است که او در ابتدا فرشته‌ای بود که در آسمان مسئولیت

پرستش را به عهده داشت. او لوسیفر، فرشتهٔ اعظم بود و بدنش از آلات موسیقی ساخته شده بود. وقتی مغرور و متکبر شد، خدا او را از آسمان بیرون کرد و مثل برق فروافتاد (ر.ک. اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۵؛ لوقا ۱۰: ۱۸). او هنوز هم از خدا عصبانی است و هر کاری می‌کند تا مردم را از پرستش حقیقی او بازدارد. طبیعتاً، او دوست ندارد که ما شغل او را داشته باشیم! فراتر از آن، وقتی دشمن بشدت مخالف چیزی است، می‌توانیم مطمئن باشیم که آن چیز برای ما خوب است و قدرتی را به ضد او در قلمروی روحانی اعمال می‌کند و خدا از این امر خشنود می‌گردد.

اعتراف می‌کنم که در مورد رابطه‌ام با خدا هیچانی هستم. من مشتاق، پر از شور و هیجان هستم. گاهی اوقات دوست دارم ساکت باشم، اما از ابراز احساسات در ستایش و پرستش نیز لذت می‌برم. واقعاً تشویقتان می‌کنم تا شما نیز در پرستش احساسات خود را ابراز کنید. حتماً سرود بخوانید. از صمیم قلب سرود بخوانید، اما علاوه بر آن، زانو بزنید، سر فرود آورید، برقصید، دست بزنید یا دستان خود را بلند کنید تا دشمن را عقب برانید، پیروزی خدا را در زندگی خود جشن بگیرید و از هر طریق ممکن، به صورت فیزیکی، سرسپردگی و ارادت قلبی خود را به خداوند ابراز کنید. خدا احساسات را به شما بخشیده، پس نترسید که از آنها برای ادای احترام به او استفاده کنید. مایهٔ حیرت و تعجب من است که برخی نمایش احساسات شدید در هنگام تماشای بازی فوتبال را به راحتی می‌پذیرند، اما وقتی شور و شوق افراد را در زمان پرستش می‌بینند، آنان را «هیجانی» خطاب می‌کنند.

قلب خود را به تمامی وقف پرستش کنید

پرستش از دید مردم دنیا اغلب نوعی «مذهب» تلقی می‌شود که ارتباطی با مفهوم کتاب مقدس پرستش ندارد. وقتی دربارهٔ پرستش در کتاب مقدس می‌خوانیم، در مورد رابطهٔ شخصی، صمیمیت روحانی و ابراز پرشور سرسپردگی از سوی افرادی می‌خوانیم که خدا را از صمیم دل دوست دارند و او را می‌پرستند. این معنای پرستش حقیقی است. وقتی آتش خدا را در زندگی خود داریم و محبت‌مان نسبت به او در همه چیز جاری است و دربارهٔ رابطهٔ پویای خود با او غیرت و اشتیاق داریم، پرستش از درون ما می‌جوشد.

بر طبق یوحنا ۴: ۲۳، این همان پرستنده‌ای است که خدا می‌خواهد و جویای اوست. در این آیه می‌خوانیم: «اما زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرا رسیده است، که پرستندگانِ راستین [حقیقی]، پدر را در روح و راستی [واقعیت] پرستش خواهند

کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است.»

خدا به دنبال پرستندگان حقیقی و راستین می‌گردد که او را از صمیم قلب می‌پرستند.

من همیشه از شنیدن حقیقت که خداوند باید جویای پرستندگان حقیقی باشد، ناراحت می‌شوم. به نظرم پرستندگان حقیقی خدا باید زیاد باشند و ما باید خود را وقف این کنیم تا همان پرستندگانی باشیم که خداوند می‌خواهد. اما جالب است که او نمی‌خواهد هر کسی او را بپرستد؛ او پرستندگان حقیقی و راستین می‌خواهد. او جویای کسانی است که او را از روی یک رابطه عاشقانه می‌پرستند و نه از سر ترس، وظیفه یا مذهب.

ما باید خود را وقف این کنیم
تا همان پرستندگانی باشیم که
خداوند می‌خواهد.



ای. ام. باوندز می‌نویسد که «مذهب با همه چیز سر و کار دارد جز قلب ما.» درست است، اما به همین اندازه درست است که پرستش راستین بیش از هر چیزی با قلب ما سر و کار دارد. بدیهی است که

هر کسی که به ظاهر پرستش می‌کند، یک پرستنده واقعی نیست. پرستش حقیقی و خالصانه برخاسته از دل و صمیمیت با خداست؛ به همین دلیل است که پرستش برای زندگی دعامحور ما بسیار اهمیت دارد.

پرستش در روح و راستی بسیار فراتر از رفتارها یا عاداتی است که فراگرفته‌ایم و باعث می‌شوند در زمان خاصی به مکانی خاص برویم و آیین‌های خاصی را تکرار کنیم. ورود به ساختمانی به نام کلیسا و زانو زدن در زمانی خاص، و گاهی ایستادن، تکرار عبارات خاص یا خواندن از روی کتاب می‌تواند عبادت باشد، به شرط آنکه این فعالیت‌ها از قلب ما نشأت گیرند، اما اگر صرفاً اعمال و کلمات حفظ شده و به دور از صمیمیت و خلوص باشند، می‌توانند ظاهری و شریعت‌گرایانه باشند.

بعضی از کلیساها از کتب پرستش یا اقسام تجویز شده پرستش استفاده نمی‌کنند و در چنین مکان‌هایی، ممکن است به اشتباه تصور کنیم که من در حال پرستش هستم. به بالای سر نگاه می‌کنم؛ آواز می‌خوانم و حتی دست می‌زنم! اما این کارها پرستش نیستند مگر آنکه برخاسته از دل باشد. خداراضی نیست زیرا ما هر یکشنبه در یک مکان مشخص حاضر می‌شویم، زمان مشخصی را اختصاص می‌دهیم و سپس به خانه می‌رویم و تا یکشنبه هفته آینده به او فکر نمی‌کنیم. پرستش ما باید از صمیم دل باشد و بر او متمرکز باشیم، در غیر این صورت

ستایش و پرستش ما حقیقی نیست. در پرستش واقعی، نمی‌توانیم خدا را تملق بگوییم؛ ما باید قلب‌هایمان را به او بدهیم، و پرستندگان حقیقی کسانی هستند که پرستشی را که در دلشان است، با زبان خود ابراز می‌کنند.

در متی ۷: ۹-۷، عیسی فرمود، «اشعیا درباره‌ی شما چه خوب پیشگویی کرد، آنگاه که گفت: "این قوم با لب‌های خود مرا حرمت می‌دارند، اما دلشان از من دور است. آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند، و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست."» ما نمی‌خواهیم پرستش یا دعا‌های ما بی‌فایده باشد، بنابراین، برای اینکه آنها را تازه، سرزنده و حقیقی نگاه داریم، باید دل ما درگیر آن باشد.

شکرگزاری

همان‌طور که در همین فصل نوشتم، ما خدا را به خاطر آنچه کرد، می‌کند و خواهد کرد و آنکه هست، می‌ستاییم. شکرگزاری حقیقی واکنشی است به خدا و کارهایی که کرده، می‌کند و خواهد کرد. شکرگزاری فقط اعتراف به این چیزها نیست؛ بلکه با قدرشناسی همراه است. به عبارت دیگر، به‌معنای سپاسگزاری قلبی و حقیقی می‌باشد.

شکرگزاری باید بخشی از وجود ما و از اعماق دل برخیزد؛ همچنین، نوعی از دعاست که باید به‌صورت طبیعی، خالصانه و بدون برنامه‌ریزی از ما جاری شود. شکرگزار بودن به این معنی نیست که صرفاً در پایان روز بنشینیم و سعی کنیم هر چیزی را که باید از آن سپاسگزار باشیم، به خاطر آوریم، چرا که فکر می‌کنیم باید از خدا تشکر کنیم تا او را راضی کنیم یا این اصل روحانی را به جا آوریم تا او را وادار کنیم که کاری برای ما انجام دهد. خیر، شکرگزاری به معنای داشتن دلی است که به کار خدا در زندگی روزمره مشغول باشد و هر بار که می‌بینیم او در زندگی ما کار می‌کند یا ما را برکت می‌دهد، دعا‌هایی ساده و توأم با شکرگزاری داشته باشیم. به عنوان مثال، «خداوند، از تو به خاطر خواب خوب شبم سپاسگزارم»، یا «خدا، از تو سپاسگزارم که کار دندانپزشک آنقدر که فکر می‌کردم درد نداشت»، یا «پدر، از تو سپاسگزارم که به من کمک کردی تا امروز تصمیمات خوبی بگیرم»، یا «خداوند، از تو ممنونم که مرا دلگرم کردی.» خدا همیشه با ما خوب است، همیشه به ما وفادار است، و همیشه در زندگی ما کار می‌کند. او همیشه کاری برای ما انجام می‌دهد و به نفع ما عمل می‌کند، پس ما نیز باید با قدردانی به او پاسخ دهیم. ما باید هم در دل خود خدا را شکر کنیم و هم با صدای بلند آن را ابراز کنیم زیرا

این کار به ما کمک می‌کند که نسبت به محبتی که خدا از طریق نیکویی خود به ما نشان می‌دهد، آگاه و هشیار بمانیم.

همان‌طور که کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا را ستایش و پرستش کنیم، دلایلی برای شکر گفتن او به ما می‌دهد و تعلیم می‌دهد که چگونه قدردانی خود را نسبت به او ابراز کنیم:

- «خدا یا، تو را سپاس می‌گوییم؛ تو را سپاس می‌گوییم زیرا نام تو نزدیک است، و مردم از کارهای شگفت تو خبر می‌دهند!» (مزمور ۷۵: ۱)
- «چه نیکوست خداوند را ستودن، و در وصف نام تو، ای متعال، سراییدن [با آوای موسیقی]» (مزمور ۹۲: ۱)
- «به پیشگاهش با شکرگزاری نزدیک شویم و به فریاد بلند برایش سرود بخوانیم.» (مزمور ۹۵: ۲)
- «به دروازه‌های او با شکرگزاری داخل شوید، و به صحنهای او با ستایش! او را سپاس گوئید و نامش را متبارک خوانید!» (مزمور ۱۰۰: ۴)

شکرگزاری اراده خداست

اکثر مسیحیان می‌خواهند اراده خدا را بدانند. من در طول سالیان خدمتم، بسیاری را دیده‌ام که مشتاق دانستن اراده خدا بوده‌اند، چه در مورد زندگی شخصی و خانواده خود و چه در امور خدمت و شغلشان. گاهی اوقات مردم با اراده خدا مانند پیچیده‌ترین راز جهان رفتار می‌کنند و مثلاً می‌گویند، «اگر اراده خدا را می‌دانستم، قطعاً از آن اطاعت می‌کردم» یا «من واقعاً می‌خواهم از خدا پیروی کنم؛ فقط مطمئن نیستم که اراده او چیست.»

اجازه دهید حداقل بخشی از اراده خدا را با شما در میان بگذارم. نمی‌توانم به شما بگویم که آیا اراده او این است که به مینیاپولیس نقل مکان کنید یا فرزندانان را به مدرسه بفرستید یا قرار است نقش اصلی نمایش عید پاک را در کلیسا بازی کنید، اما می‌توانم یک راه کاملاً مطمئن برای شناخت و اطاعت از اراده خدا را به شما نشان دهم: شکرگزار باشید. همیشه شکرگزار باشید، مهم نیست که از چه شرایطی عبور می‌کنید. درست است؛ در هر شرایطی دلی شکرگزار داشته باشید. گاهی اوقات شکرگزاری کاری آسان و گاهی دشوار است، اگر نگرش شکرگزاری را در خود ایجاد و حفظ کنید، در اراده خدا خواهید بود. چگونه می‌توانم تا این حد مطمئن باشم؟ چون من اول تسالونیکیان ۵: ۱۸ را خوانده‌ام که می‌گوید: «در هر

وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است اراده خدا برای شما در مسیح عیسی.»

آیه بالا به ما نمی‌گوید که برای همه چیز شکرگزار باشیم؛ بلکه می‌گوید، در هر وضعی شکرگزار باشیم. به‌عنوان مثال، فرض کنیم که یک روز در یخچال را باز کنید و ببینید برق یخچال کار نمی‌کند و غذا به اندازه‌ای که باید سرد نیست. لازم نیست بگویید، «آه، خدایا، ممنونم که یخچالم خراب شده! پدر، ممنونم که شیر فاسد شده. خداوندا، این مایه برکت است که یخچال خراب شده و به‌خاطر آن شکرگزارم.» این مسخره است، اما شکرگزاری در هر وضعیتی یعنی خدا را شکر می‌کنید که یخچالی دارید و غذایی دارید که داخل آن بگذارد. همین‌طور شکرگزار هستید که می‌توانید آن را تعمیر کنید و حین انتظار برای تعمیر کردن آن، دلی‌قردان داشته باشید. این مفهوم شکرگزاری در هر وضعی است و با اراده خدا همخوانی دارد. با شکرگزاری زندگی کنید و در این صورت، در اراده خدا خواهید بود.

شکرگزاری در هر وضعی به معنای آگاه بودن نسبت به برکات روزمره‌ای است که خدا به ما می‌دهد، مثل سلامتی، آزادی، توانایی نشستن در ماشین و رفتن به همه جا. ما باید همیشه خدا را به خاطر افرادی که در زندگی ما قرار می‌دهد، شکر بگوییم. او افرادی را در زندگی ما قرار می‌دهد که ما را حمایت نموده و کارهایی برای ما می‌کنند، با ما می‌خندند، ما را به چالش می‌کشاند، به ما حکمت می‌بخشد و می‌توان از زندگی با آنها لذت برد.

به‌عنوان مثال، زن جوانی در سفرها من و دیو را همراهی می‌کند و احساس می‌کند برای خدمت خاصی فراخوانده شده که واقعاً کمک حال ماست. ما زیاد سفر می‌کنیم و من دوست دارم هر چیزی را که فکر می‌کنم دور از خانه نیازم می‌شود، با خودم ببرم. این خانم چند ساعت زودتر از ما به مقصد می‌رسد، چمدان‌هایمان را (که با کامیون جلوتر از ما فرستاده می‌شوند) تحویل می‌گیرد، آنها را برایمان باز می‌کند و هر کاری از دستش بر بیاید انجام می‌دهد تا اتاق هتل‌مان مثل خانه‌مان شود. وقتی به آنجا می‌رسیم، لباس‌هایمان مرتب در کمد آویزان است و همه چیز دقیقاً همان‌طور است که دوست داریم.

اگر زیاد سفر نمی‌کنید، شاید درک نکنید که این چه نعمتی است. اگر بیشتر اوقات در خانه می‌مانید، به این فکر کنید که چقدر عالی می‌شود اگر کسی هر چند روز یکبار به خانه شما بیاید و همه چیز را سر جایش بگذارد، چند گل تازه به شما بدهد و مطمئن شود که هر آنچه نیاز دارید، در دسترس شماست. اگر زمان زیادی را در سفر می‌گذرانید، واقعاً می‌توانید درک کنید و قردان باشید که داشتن این زن

جوان در گروه ما چقدر خوب است. اگرچه او فراخوانده شده تا در این راه به ما کمک کند، و می‌دانم که واقعاً از آن لذت می‌برد، اما همین چند وقت پیش متوجه شدم که دارم از خدا به خاطر او تشکر می‌کنم. وقتی به هر کاری که او برای خدمت به ما و آسان‌تر کردن زندگی ما انجام می‌دهد فکر کردم، قلبم سرشار از قدردانی شد. گفتم: «خدایا، تو را شکر می‌کنم به خاطر تمام افرادی که به ما کمک می‌کنند. خدایا، من بسیار سپاسگزارم! خداوندا، تو ما را برکت داده‌ای و با بخشیدن افراد خوب به گروه، به ما بسیار کمک کرده‌ای. من به خاطر چیزهایی که برای ما تدارک دیدی، بسیار سپاسگزارم.»

ما باید یاد بگیریم که در هر موقعیتی از امتیاز دعای ساده استفاده کنیم و یکی از راه‌های انجام این کار، شکرگزاری از خداوند به خاطر افرادی است که در زندگی ما قرار داده؛ ما باید آنچه را که او فراهم می‌کند، دریافت نموده و از آن لذت ببریم، اما هرگز نباید برکاتی را که به ما می‌دهد، بی‌اهمیت شمرده یا قدرشان را ندانیم. بلکه، باید همیشه از کارهای او قدردانی کنیم و مطمئن شویم که شکرگزاری یک بخش ثابت از برنامه روزانه ماست.

به شکایت کردن مجال ندهید

ای. ام. باوندز می‌نویسد: «سپاسگزاری و شکرگزاری تا ابد نقطه مقابل هرگونه شکایت از رفتار خدا با ما و هرگونه شکایت از سرنوشتان قرار دارد... دعای واقعی، شکوه و شکایت را اصلاح می‌کند و سپاسگزاری و شکرگزاری را ترویج می‌دهد.» وقتی همیشه شکرگزار هستیم، به شکایت که به نظر می‌رسد وسوسه‌ای همیشگی در زندگی ماست، مجال بروز نمی‌دهیم. من در طول زندگی خود غرغرو نشدم، بلکه از همان ابتدا این‌طور بودم. از سوی دیگر، مجبور بودم نگرش سپاسگزاری را در خود پرورش دهم. من از کتاب مقدس یاد گرفتم که شکایت کردن در نظر خدا شر است و به شیطان اجازه می‌دهد تا زندگی ما را نابود کند. شکرگزاری در را برای خدا باز می‌کند تا ما را برکت دهد و شکایت کردن در را برای شیطان باز می‌کند تا ما را لعنت کند.

اگر مشغول ستایش، پرستش و شکرگزاری خدا باشیم، مجال برای شکایت، عیب‌جویی و گله باقی نمی‌ماند. کتاب مقدس در فیلیپیان ۲: ۱۴ می‌گوید: «هر کاری را بدون غرغر و مجادله انجام دهید.» و در اول قرن‌تین ۱۰: ۹-۱۰ می‌گوید: «و نه مسیح را بیازماییم [صبر او را بیازماییم، او را به بوته آزمایش بگذاریم، او

را به باد انتقاد بگیریم و از نیکویی‌اش سوءاستفاده کنیم [چنانکه بعضی از آنان کردند و به وسیلهٔ مارها کشته شدند. و نه شکوه و شکایت کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک‌کننده هلاکشان ساخت [مردند]].»

کلید دعا

شکرگزاری در دعا بسیار مهم است، زیرا مانند ستایش و پرستش، چیزی است که خدا به آن پاسخ می‌دهد. همچنین، آن را دوست دارد و از آن دلگرم می‌شود. هر زمان که چنین لذتی را به خدا می‌دهیم، صمیمیت ما با او بیشتر می‌شود و همین باعث ارتقای زندگی دعامحور ما می‌شود.

همچنین، وقتی شکرگزار هستیم، در موقعیتی قرار داریم که چیزهای بیشتری از خدا دریافت کنیم. اگر برای آنچه داریم شکرگزار نیستیم، چرا خدا باید چیز دیگری به ما بدهد تا دربارهٔ آن شکوه و شکایت کنیم؟ از طرف دیگر، وقتی خدا می‌بیند که ما واقعاً قدردان و سپاسگزار چیزهای کوچک و بزرگ هستیم، تمایل دارد که ما را بیشتر برکت دهد. فیلیپیان ۴: ۶ می‌گوید: «برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، [درخواست‌های مشخص] همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید.» بر طبق این آیه، هر چیزی

بر طبق این آیه، هر چیزی که از خدا می‌خواهیم باید آن را با شکرگزاری بیان کنیم - و پس از آن، باید از او به خاطر شنیدن و اجابت دعاها ایمان تشکر کنیم!



که از خدا می‌خواهیم باید آن را با شکرگزاری بیان کنیم - و پس از آن، باید از او به خاطر شنیدن و اجابت دعاها ایمان تشکر کنیم! مهم نیست موضوع دعای شما چیست، هر دعایی باید شکرگزاری همراه باشد. یک عادت خوبی که می‌توانید در خود شکل دهید این است که تمام دعاها را با شکرگزاری شروع کنید. به عنوان مثال: «شکرگزارم به خاطر تمام کارهایی که در زندگی‌ام کردی، تو عجیبی و من واقعاً تو را دوست دارم و قدرانت هستم.» تشویقتان می‌کنم که زندگی خود را مورد کند و کاو قرار دهید، به افکار و کلامتان توجه کنید و ببینید که تا چه اندازه شکرگزار هستید. آیا در مورد مسائل شکوه و شکایت می‌کنید؟ یا شکرگزار هستید؟ اگر می‌خواهید خود را به چالش بکشید، یک روز را بدون حتی یک کلمه شکایت سپری کنید. جملهٔ مادام گویون را دوست دارم که می‌گوید، «حتی یک آه

نشان می‌دهد که ما از زندگی خود ناراضی هستیم.» در تمام شرایط زندگی خود شکرگزار باشید. در واقع، بسیار شکرگزار باشید و ببینید که چقدر صمیمیت شما با خدا زیاد می‌شود و او برکاتی روزافزون به شما خواهد داد.

خلاصه

ستایش، پرستش و شکرگزاری از ساده‌ترین دعاهایی هستند که می‌توانیم انجام دهیم، و با این حال، قدرت روحانی زیادی دارد. آنها انواع و اقسام دعا هستند زیرا علاقه قلبی ما را نسبت به خداوند نشان می‌دهد. وقتی ستایش، پرستش یا شکرگزاری می‌کنیم، در واقع با خدا صحبت می‌کنیم و دعا همین است.

ستایش، پرستش و شکرگزاری به زندگی دعامحور ما قوت و نیرو می‌بخشد، زیرا دل ما را به جای خودمان، بر خداوند متمرکز نگاه می‌دارند. آنها به ما اجازه می‌دهند تا با خدا به شیوه‌های پرشور ارتباط برقرار کنیم و حضور او را در زندگی روزمره خود تجربه کنیم. نیازی نیست منتظر برگزاری یک جلسه کلیسا یا گردهمایی باشیم تا ستایش، پرستش و شکرگزاری را تجربه یا ابراز کنیم؛ می‌توانیم آنها را در تمام طول روز و امور روزمره خود، بگجانیم.

نکات دعا

➤ ستایش، پرستش و شکرگزاری از انواع مختلف دعا هستند، زیرا همه آنها راه‌های ارتباط ما با خدا می‌باشند.

➤ به بیان ساده، ستایش پاسخ ما به خداست در مورد آنچه کرده، می‌کند و خواهد کرد؛ پرستش پاسخ ما به ماهیت و کیستی خداست. شکرگزاری، قدردانی ما از شخصیت و تمام کارهایی است که او برای ما انجام داده، می‌دهد و خواهد داد.

➤ ستایش قدرت را در قلمرو روحانی آزاد می‌کند و نوعی نبرد روحانی است که همیشه به پیروزی منتهی می‌گردد.

➤ کتاب مقدس تعریفی از پرستش ارائه نمی‌کند، اما عملکرد آن را به ما نشان می‌دهد. وقتی قلب خود را به شکلی عمیق و صمیمانه به روی خدا باز می‌کنیم و سرسپردگی، قدردانی و محبت پرشور خود را ابراز می‌کنیم،

در واقع او را پرستش می‌کنیم.

➔➔ پرستش چیزی فراتر از خواندن سرود است؛ بلکه حالت و وضعیت قلب را نشان می‌دهد.

➔➔ شکایت، عیب‌جویی، غرغر و گله کردن خطرناک هستند زیرا دری را برای شیطان باز می‌کنند تا در زندگی ما کار کند. اما خدا را شکر که ستایش آن در را بسته نگه می‌دارد.

➔➔ خداوند همیشه کارهای شگفت‌انگیزی برای ما انجام می‌دهد و همیشه امین و وفادار است. ما باید افرادی شکرگزار باشیم و پیوسته و در هر موقعیتی از او قدردانی کنیم.

وقف و تسلیم

«همان طور که خواندید، افسسیان ۶: ۱۸ می‌گوید، «و در همه وقت [در هر موقعیت و فصلی]، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید.» ما درباره دعا کردن در هر زمانی صحبت کردیم و به معنای دعا در روح پرداختیم؛ و در این فصل‌ها در خصوص انواع مختلف دعا، یا به بیان پولس، «همه نوع دعا» صحبت می‌کنیم. اگر همیشه در روح دعا کنیم، خیلی زود متوجه خواهیم شد که دعاهايمان ما را در فصل‌های مختلف زندگی همراهی خواهند کرد؛ و برای این فصل‌ها انواع مختلف دعا داریم. ستایش، پرستش و شکرگزاری، دعاهايی هستند که هم به‌طور روزمره و هم در موقعیت‌های خاص داریم. آنها به‌عنوان نبرد روحانی به ضد شیطان و راهی برای سبک و آزاد نگاه داشتن روحمان بسیار ارزشمند هستند. ستایش از گرانباری، افسردگی و دل‌سردی جلوگیری می‌کند. ما با ستایش و پرستش خدا را حرمت می‌نهیم، اما گاهی در فصول دیگری هستیم که به دعاهايی دیگری نیاز پیدا می‌کنیم. اکنون می‌خواهم دعاهايی وقف و تسلیم را با شما درمیان بگذارم که می‌توان به آنها دعاهايی «سپردن» گفت، زیرا باعث می‌شوند که خود (در دعای وقف) و شرایطمان را به خدا بسپاریم (در دعای تسلیم).

دعای وقف

من عاشق این هستم که صبح‌ها دست‌هایم را بالا ببرم و دعای وقف را که در مزمور ۲۵: ۱ آمده است، بخوانم، که می‌گوید، «خداوندا، جان خود را به سوی تو برمی‌افرازم.» حقیقتاً این کلمات وقف‌شدگی را تعریف می‌کنند که عبارت است از

تسلیم کامل و داوطلبانه به خداوند. شما در دعای وقف، به خدا می‌گویید: «لبیک خدایا. خود را به تو می‌سپارم. نه فقط پولم را، بلکه خودم را؛ نه فقط یک ساعت صبح یکشنبه، بلکه خودم را؛ نه فقط بخشی از روزم را، بلکه تمام وجودم را؛ نه فقط روابطی که با دوستانم در کلیسا دارم، بلکه خودم را. ای خداوند، تمام زندگی‌ام را به تو می‌سپارم. آن را بر مذبح تو می‌گذارم. با من هر کاری که می‌خواهی بکن. امروز از طریق من سخن بگو. امروز از طریق من مردم را لمس کن. امروز از طریق پاهای من به جاهای مختلف برو.

وقتی چیزی را وقف می‌کنیم،
آن را جدا می‌سازیم تا برای خدا
به کار رود.



امروز از طریق من در دنیا می‌تغییری
ایجاد کن. این منم و این تمام منابعی است
که به من سپرده‌ای؛ من مالک نیستم، بلکه
یک مباشرم. خدایا، هر آنچه را که به من
اجازه داده‌ای تا از آن استفاده کنم، واقعاً
متعلق به تو است، و اگر می‌خواهی چیزی
از آن را پس بگیری، می‌خواهم امروز همه

را در اختیار تو قرار دهم.» منظور ما از وقف‌شدگی همین است، وقتی می‌گوییم:
«ای خداوند، زندگی‌ام را به تو می‌سپارم.» منظور ما از وقف همین است.

وقتی چیزی را وقف می‌کنیم، آن را جدا می‌سازیم تا برای خدا به کار رود.
بنابراین، ما زندگی خود را وقف می‌کنیم، به خواسته‌های نفسانی، ارزش‌ها و افکار
دنوی، زندگی عاری از انضباط، عادات بد و هر چیزی که با کلام خدا همخوانی
ندارد، نه می‌گوییم. ما به صورتی هدفمند، خود را از امور گناه‌آلود جدا می‌سازیم
تا آماده و در دسترس خدا باشیم که از ما استفاده کند.

ای. ام. باوندز، وقف‌شدگی را این‌طور تعریف می‌کند: «سپردن کامل خود به
خدا و سرسپردگی بی‌چون و چرا به او. وقف بدین معناست که خود را از هر آنچه
هستیم، داریم و انتظار داریم که داشته باشیم، جدا کرده و قبل از هر چیز به خدا
می‌سپاریم.» وقف آسان نیست، اما ارزش انضباط و فداکاری را دارد.

وقتی خود را وقف خداوند می‌کنیم، باید آگاه باشیم که تمام وجودمان را به او
بدهیم، اما باید این را نیز بدانیم که ضعف‌هایی داریم. خدا در ضعف‌های ما بیش
از هر چیزی قوت خود را نمایان می‌سازد، پس لازم نیست احساس کنیم که باید آنها
را از او پنهان کنیم. او همه چیز را در مورد ما می‌داند و ما را بی‌قید و شرط دوست
دارد، بنابراین هیچ چیز را از او پنهان نکنید، حتی نقاط ضعف خود را. همه چیز را
به عنوان هدیه‌ای به خداوندتان تقدیم کنید تا از حس آزادی خود شگفت‌زده گردید.

وقف‌شدگی کاری جدی است

قبل از اینکه بیشتر در مورد مفهوم وقف‌شدگی صحبت کنیم، می‌خواهم مطمئن شوم که متوجه شده‌اید سپردن و وقف زندگی‌تان به خدا چیزی نیست که ساده گرفته شود. دعای وقف، دعایی جدی است و وقتی از قلبی جدی سرچشمه می‌گیرد، نتایج جدی به همراه دارد. منظور من از «نتایج جدی» این است که وقتی به خدا می‌گوییم، «همه چیز را در مورد من بپذیر و هر کاری را که می‌خواهی در زندگی من انجام بده»، خدا دست به کار می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم، همه ما در زندگی خود نقاط ضعفی داریم؛ بنابراین، وقتی خودمان را وقف می‌کنیم، خدا به آن ضعفها رسیدگی می‌کند. آنچه را به خدا می‌دهیم، متعلق به خداست و اگر قرار است از ما استفاده کند، باید درون ما کاری انجام دهد و ما باید به او اجازه این کار را بدهیم.

وقف شدن یک فرآیند است و زمان می‌برد. دعای وقف صرفاً دعوتی است از خداوند برای تغییر، تنظیم مجدد و پاک ساختن ما. وقتی خدا ما را آماده می‌کند تا از ما استفاده کند، اغلب در ابتدا ما را از چیزهایی که او را جلال نمی‌دهند، پاک می‌کند، مانند الگوهای فکری نادرست یا نگرش‌ها یا عادات بد.

به‌عنوان مثال، همه ما افرادی را می‌شناسیم که نمی‌توانند جلوی زبان خود را بگیرند. من می‌توانم در این مورد بنویسم، چون قبلاً خودم یکی از آنها بودم! اگر آنها از صمیم قلب دعا کرده و خود را وقف خدا کنند، خدا روی زبان و کلامشان کار می‌کند. آنها متوجه می‌شوند که نمی‌توانند از گفتن چیزهایی که زمان می‌گرفتند، قسر در روند. همچنین، می‌بینند که نسبت به استفاده از کلمات آگاه‌تر می‌شوند، به همین خاطر می‌توانند در گفتار خود دقت بیشتری به خرج دهند. آنها در طول زمان یاد می‌گیرند که طرز صحبت کردنشان باعث بنا و تشویق دیگران و جلال خدا شود. افراد دیگر مشکلات دیگری دارند و خدا با آنها طبق نیازشان رفتار خواهد کرد تا برای اجرای اهداف او آماده شوند.

یکی از کارهای خدا این است که ما را از افراد خاصی در زندگی‌مان جدا می‌کند. به‌عنوان مثال، ممکن است به دوستی بیش از حد وابسته باشیم، آنقدر که توکل ما به خداوند کم شود. اگر نتوانیم در روابطمان تعادل برقرار کنیم، خداوند آنها را از ما جدا می‌کند تا کاملاً متعلق به او باشیم.

یکی دیگر از زمینه‌هایی که خدا ممکن است روی ما کار کند، مربوط به موقعیت یا مقامی است که در کلیسا یا جامعه خود داریم، موقعیتی که باعث می‌شود نسبت

به آن احساس مهم بودن و امنیت داشته باشیم. خدا می‌خواهد که خودش منبع امنیت ما باشد نه مقام و موقعیت‌مان. او می‌خواهد بدانیم که ارزشمند هستیم زیرا ما را دوست دارد، و این محبت بر اساس جایگاه یا نقش خاص ما نیست. خدا چیزهایی را که نمی‌توانیم در زندگی‌مان در تعادل نگاه داریم، از سر راه برمی‌دارد. داشتن دوست و موقعیت اشتباه نیست. در حقیقت، خدا می‌خواهد که از هر دو آنها لذت ببریم، اما نمی‌خواهد بیش از حد به آنها وابسته شویم. همه چیز در این دنیا می‌تواند از بین برود و تغییر کند، فقط خداست که هرگز تغییر نمی‌کند. او می‌خواهد که ما در درجه اول به او وابسته باشیم تا اگر افراد و موقعیت‌ها در زمانی که انتظارش را نداریم تغییر کردند، آسیب نبینیم و ناامید نشویم.

من یک تجربه شخصی دارم که نمونه تمام عیار از چیزی است که می‌خواهم بگویم: زمانی چند دوست داشتم که برایم بسیار ارزشمند بودند. فکر می‌کردم آنها همیشه وفادار خواهند بود و هرگز به من آسیبی نمی‌زنند. همچنین، در کلیسا سِمَتی داشتم و در آنجا برای کالج کتاب مقدس و کلاس‌های کتاب مقدس هفتگی تعلیم می‌دادم. من در آن کلیسا شناخته شده بودم و بخش جدایی‌ناپذیری از تمام فعالیت‌های داخلی آن سازمان به شمار می‌رفتم. من گروه کوچک دوستان و سِمَت خودم را داشتم و به خاطر آنها احساس خوبی نسبت به خودم داشتم. متوجه نبودم که بیش از حد به آنها وابسته هستم یا اینکه ارزش و اعتبارم را از آنها می‌گیرم تا اینکه ناگهان هر دو را از دست دادم.

دوستانم کاری کردند که هرگز از آنها انتظار نداشتم. آنها به ضد من بلند شده و به دروغ مرا به چیزهای وحشتناکی متهم ساختند. در همان زمان بود که خداوند به وضوح نشان داد که باید موقعیتم در کلیسا را ترک کنم. احساس می‌کردم همه چیز را از دست داده‌ام! نمی‌دانستم چرا این اتفاق برای من افتاد یا در زندگی‌ام چه می‌گذرد، اما سرانجام خدا به من نشان داد که آنچه اتفاق افتاده بود، در واقع بخشی از پاسخ او به دعا‌های وقف‌شدگی من بود. من از خدا خواستم که تمام وجودم را بگیرد، خود را به تمامی به او سپرده و در

این مورد صادق بودم. فقط انتظار برخی از نتایج را نداشتم. چیزهایی سر راه خدا بود و او باید آنها را تغییر می‌داد. در ابتدا، تنها و رنجیده بودم، اما در نهایت متوجه شدم که دوستان و جایگاهم در کلیسا منبع امنیت و ارزش من بودند و خدا در واقع

روند وقف‌شدگی معمولاً راحت یا آسان نیست، اما همیشه خوب است و نتایج شگفت‌انگیزی در بر دارد.



با از بین بردن آنها لطف بزرگی در حق من کرده است. اگر دعای وقف‌شدگی را بخوانید، می‌توانید انتظار داشته باشید که آتش خدا بپاید و شما و زندگی‌تان را پاک سازد. روند وقف‌شدگی معمولاً راحت یا آسان نیست، اما همیشه خوب است و نتایج شگفت‌انگیزی در بر دارد.

وقف‌شدگی کامل

وقتی مسیحیان زندگی خود را وقف خدا می‌کنند و خود را کاملاً به او متعهد می‌سازند، دشمن از وجود آنها احساس خطر می‌کند. این نوع سرسپردگی به معنای تقدیم همه چیز به خداست؛ ما نمی‌توانیم چیزی را نزد خود نگه داریم. همان‌طور که تا الان متوجه شده‌اید، وقتی خود را وقف می‌کنیم، همه چیز برای خدا حاضر و آماده است تا به آنها رسیدگی کند.

اگر واقعاً در مورد وقف خود به خدا جدی باشیم، باید از خودمان بپرسیم که آیا در زندگی ما زمینه‌هایی هست که باید به خدا بسپاریم. چه جاهای کوچک و پنهانی در قلب خود داریم؟ چیزهایی که در مورد آنها می‌گوییم، «خب، خدایا، تو می‌توانی همه چیز را داشته باشی به جز این» یا «اوه، نه، خدایا! من برای آن آماده نیستم!» یا «خدایا، به آن رابطه کار نداشته باش» یا «خداوندا، از من نخواه که از آن کار دست بکشم». وقف کامل به این معنی نیست که بگوییم: «خداوندا، من هر روز کتاب مقدس خود را می‌خوانم؛ آیات را حفظ می‌کنم و کلامت را در دل خود نگاه می‌دارم و در روز چندین ساعت دعا می‌کنم، اما لطفاً از من نخواه که از این گناه کوچک و مورد علاقه‌ام دست بکشم!» خیر، وقف کامل یعنی خالصانه و از صمیم دل بگویید: «خداوندا، من خودم را کاملاً به تو تسلیم می‌کنم.»

منظورم این نیست که انگار باید از خدا انتظار داشته باشیم که هر آنچه را از آن لذت می‌بریم، از ما بگیرد، چون او این کار را نخواهد کرد؛ اما همه چیز باید در دسترس او باشد. او باید در مورد آنچه واقعاً برای ما خوب است و آنچه نیست، تصمیم بگیرد. وظیفه ما این است که کاملاً به او اعتماد کنیم.

اهداف اصلی خدا در زندگی ما این است که ما را شبیه عیسی کند. رومیان ۸: ۲۹ می‌گوید که او می‌خواهد ما «به شکل پسرش» درآییم، یعنی می‌خواهد ما در افکار، گفتار و رفتارمان با دیگران، در زندگی شخصی و اعمال خود بیشتر شبیه عیسی شویم. شبیه شدن به عیسی یک شبه اتفاق نمی‌افتد. این امر مستلزم گذشتن از مراحل تقدیس است، به این معنا که تمایلات نفسانی و جسمانی ما باید از بین بروند.

در رومیان ۱۲: ۱ می‌خوانیم، «پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیده خدا تقدیم کنید.» این آیه به این معناست که ما باید تصمیمی آگاهانه و مصمم بگیریم تا خود را به خدا تقدیم کنیم. خدا به ما اراده آزاد داده و تنها راهی که می‌توانیم با اراده آزاد خود متعلق به او باشیم این است که خود را آزادانه به او تقدیم نماییم. او هرگز ما را وادار نمی‌کند تا او را محبت و یا خدمت کنیم. او ما را راهنمایی و هدایت خواهد کرد، اما همیشه تصمیم برای تسلیم شدن را به عهده خودمان می‌گذارد. خدا انسان آفرید نه آدم آهنی و ما را دستکاری نمی‌کند تا به شکل خاصی رفتار کنیم، زیرا به ما آزادی و اختیار داده تا تصمیمات خود را بگیریم و او می‌خواهد او را انتخاب کنیم. او می‌خواهد که با کمال میل و اراده، زندگی خود را هر روز بر مذهب گذاشته و بگوییم: «خدایا، اراده تو انجام شود نه اراده من.» این یکی از قدرتمندترین دعا‌هایی است که می‌توان کرد، اگر از صمیم دل بیان شود. این دعا کوتاه و ساده است، اما بیانگر آن تسلیم کاملی است که خدا می‌طلبد. اگر خدا در زمینه خاصی با شما کار می‌کند، تشویقتان می‌کنم که تسلیم شدن را به تأخیر نیاورید. شاید در فکر خود بخواهید این کار را به زمان دیگری موکول کنید، اما به خاطر داشته باشید که قصد و نیت خوب با اطاعت یکی نیست؛ اطاعت همان چیزی است که خدا از ما می‌خواهد.

تقدیم بدن خود به عنوان قربانی به خدا

پولس در رومیان ۱۲: ۱ ادامه داده و ما را چنین ترغیب می‌کند: «پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیده خدا تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است.» اگر واقعاً بدن‌هایمان را به خدا تقدیم کنیم، نمی‌توانیم تمام روز روی مبل دراز بکشیم و دونات بخوریم و سریال‌های آبکی تماشا کنیم و فکر کنیم که زندگی مقدسی داریم. برای داشتن زندگی مقدس و وقف شده، باید صبح‌ها از خواب بیدار شویم، کتاب مقدس خود را بیرون بیاوریم، با خدا وقت بگذرانیم و خود را به او تقدیم کنیم. وقتی بدن خود را به عنوان قربانی به خداوند و ابزاری بدانیم که او می‌خواهد از آن استفاده کند، از آن سوءاستفاده نخواهیم کرد. همچنین، دائماً بدن خود را با چیزهای بی‌ارزش پر نخواهیم کرد؛ و آن را از استراحت مناسب محروم نخواهیم کرد. طرز لباس پوشیدن ما درست خواهد بود، به گونه‌ای که خدا را حرمت می‌نهم؛ می‌توانیم شیک لباس بپوشیم و در عین حال آراسته باشیم. باید به یاد داشته باشیم

که نماینده خدا هستیم، نه جهان.

برای اطاعت از رومیان ۱۲: ۱، باید انتخاب کنیم که «اعضای بدن و توانایی‌های» خود را به خداوند تقدیم کنیم. به عبارت دیگر، ما ذهن، توانایی‌ها و احساسات خود را به او تقدیم می‌کنیم. نباید به شیطان اجازه دهیم که از ذهن ما استفاده کند. ذهن انسان میدان نبرد مورد علاقه اوست و او تمام روز افکار خود را به سمت ما شلیک می‌کند. اغلب اوقات، این افکار موزی، زیرکانه و فریبنده خواهند بود تا ما آنها را به راحتی باور کنیم. او دروغ می‌گوید و متهم می‌کند و هر چیزی را که به ذهنش برسد به ما می‌گوید تا شادی ما را بدزد، آرامش ما را از بین ببرد و ما را فاسد و بی‌ارزش جلوه دهد. او ذهن ما را با افکار ناپاک در مورد دیگران پر می‌کند. ما نمی‌توانیم مانع او شویم تا این افکار را به سمت ما نفرستد، اما می‌توانیم در برابر او بایستیم و بجنگیم. یکی از روش‌های شیطان این است که به قوم خدا حمله می‌کند، بنابراین، دعا نیز باید برای ما یک نوع سبک زندگی باشد. راستش را بخواهید، روزهایی هست که باید افکار بسیاری را از خود دور کنم، اما خدا را شکر، می‌دانم چگونه این کار را انجام دهم. وقتی شیطان افکار نادرستی را در مورد کسی به من می‌دهد، یکی از بهترین راه‌هایی که برای مبارزه با او یاد گرفته‌ام، این است که فوراً برای آن شخص دعا کنم. وقتی افکار خود را با چیزهای درست پر کنیم، به افکار غلط مجالی نخواهیم داد. چگونه جلوی دروغ‌های شیطان را بگیریم؟ باید مثل عیسی عمل کنیم؛ دهانمان را باز کرده و بگوییم، «نوشته شده است ... سپس، آیه‌ای از کتاب مقدس نقل کنیم که ثابت می‌کند شیطان دروغ‌گوست. به عنوان مثال، اگر درباره شخص خاصی به ما دروغ بگوید، آن دروغ را این‌گونه رد می‌کنیم: «کتاب مقدس می‌گوید که محبت همواره ایمان دارد و همیشه امیدوار است. من در محبت گام برمی‌دارم و محبت بهترینها را در هر شخص می‌بیند. شیطان، من هیچ مدرکی دال بر این اتهام ندارم و آن را باور نخواهم کرد.» کلام خدا به ما این قدرت می‌بخشد تا در برابر شیطان بایستیم.

کلام خدا به ما این قدرت
می‌بخشد تا در برابر شیطان
بایستیم.



به عنوان مثال، وقتی شیطان سعی می‌کند به من بگوید که آینده‌ام تیره و تاریک است، از ارمیا ۲۹: ۱۱ نقل قول می‌کنم که می‌گوید، خدا برای آینده من نقشه‌ای نیکو دارد. یکی از دلایلی که کلام را یاد می‌گیریم این است که بتوانیم با آن شیطان را مغلوب سازیم.

کلام سلاحی است که به ضد او به کار می‌بریم و باید از آن استفاده کنیم.

وقتی «اعضای بدن و استعدادهای» خود را وقف خداوند می‌کنیم، به او مهارت‌ها و قابلیت‌هایمان را نیز می‌بخشیم. بسیاری از افراد از توانایی‌های خود در محل کار استفاده می‌کنند؛ این بدین معناست که زندگی حرفه‌ای آنان (یعنی، صداقت در شغل، مدیریت زمان، مباحثت از منابع شرکت و نحوه رفتار آنان با همکارانشان) باید باعث جلال و حرمت نام خدا شود. ما باید خود را در حال کار برای خدا ببینیم، نه برای رئیس‌مان. باید هر روز با این عزم راسخ به محل کار برویم که هر کاری را به نحو احسن و درست انجام دهیم.

اگر کسی هر روز به محل کار برود و در غیاب دیگران در اینترنت بچرخد، در واقع، دزدی می‌کند. این کار فرقی با رفتن به بخش حسابداری و دزدیدن پول ندارد. اگر افراد قبول کرده‌اند که برای تعداد ساعت مشخصی در روز و در ازای مزدی معین کار کنند، پس باید به تعهد خود پایبند باشند. ما نباید در غیاب دیگران دست به کارهایی بزنیم که نباید انجام دهیم؛ نباید سعی کنیم که بفهمیم چطور می‌توانیم محل کار را زودتر ترک کنیم یا از سر و ته کار بزنیم، بدون اینکه کسی متوجه شود. کسانی که زندگیشان را وقف خداوند کرده‌اند، می‌دانند که او همیشه ناظر بر کارهایشان هست و آگاه هستند که در حضور او زندگی می‌کنند و می‌خواهند او را با افکار و اعمال خود خشنود سازند. آنان می‌خواهند در حضور خدا و در نور زندگی کنند و از کولسیان ۳: ۲۳ اطاعت کنند که می‌گوید، «هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای انسان.»

برای خشنودی او

انجام هر کاری از جان و دل برای خداوند، نشانه یک زندگی وقف شده است. شما به این طریق می‌گویید، «خدایا من متعلق به تو هستم.» بزرگترین مکاشفه‌ای که اکنون می‌توانم با شما در میان بگذارم این است که شما به خودتان تعلق ندارید. اول قرن‌تین ۶: ۱۹-۲۰ می‌گوید، «آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد [جایگاه مقدس] روح القدس است که در شماست و او را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی خریدده شده‌اید [با بهای ارزشمندی خریداری شده‌اید و از آن او شده‌اید]، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.»

ما به بهایی خریدده شده‌ایم و آن بها خون عیسی مسیح است. خدا ما را برای خود خرید، ما به خودمان تعلق نداریم و اگر زندگی‌مان وقف خدا باشد، هر حقیقی را که فکر می‌کردیم داریم، با آگاهی به او تسلیم می‌کنیم. ما روی زمین نیستیم که خدا افرادی را داشته باشد که بتواند آنان را خشنود سازد. کار او این نیست که ما

را خشنود و راضی کند. برعکس، ما اینجا هستیم تا او را خدمت کرده و خشنودش سازیم و اهداف او را بر زمین به انجام رسانیم. من شخصاً نمی‌توانم به افتخاری والاتر از این فکر کنم، همچنین، نمی‌توانم تصور کنم کاری مرا خوشحال‌تر از تحقق دعوت خدا در زندگی‌ام کند.

برخی از مردم می‌ترسند که هیچ کس آنها را در زندگی خوشحال نکند، تا جایی که فکر می‌کنند باید خودشان این کار را برای خود انجام دهند. آنان بر این باور هستند که باید از خود مراقبت کنند، زیرا هیچ کسی این کار را نخواهد کرد. اما حقیقت این است که خدا به ما زندگی‌ای خواهد بخشید تا از آن لذت ببریم و از ما مراقبت خواهد کرد. این همان اتفاقی است که می‌افتد، زمانی که می‌گوییم، «خدایا، من نمی‌خواهم خود را خشنود سازم. می‌خواهم زندگی‌ام وقف خشنود ساختن تو باشد و باور دارم که اگر برای تو و خشنودی تو زندگی کنم، تو از من مراقبت خواهی کرد و مرا شاد خواهی ساخت.»

من و دیو تمام تلاش خود را کرده‌ایم که زندگی‌مان را وقف خداوند کنیم. ما این کار را به‌صورت کلی انجام داده‌ایم و در امور خاصی که هر روز با آنها سر و کار داریم، نیز انجام می‌دهیم. می‌خواهیم هر آنچه به ما مربوط می‌شود، متعلق به خدا باشد. ما سخت تلاش می‌کنیم. همیشه در سفر هستیم. محبت خود را نثار مردم می‌کنیم و می‌دانید چه می‌شود؟ خدا از ما به‌خوبی مراقبت می‌کند! او تمام نیازهای ما را رفع کرده و برای چیزهای خاصی تدارک می‌بیند که ما هرگز به تنهایی نمی‌توانستیم تجربه نموده یا برای خود مهیا کنیم.

به‌عنوان مثال، همه می‌دانند که دیو عاشق بازی گلف است. وقتی برای اولین بار سفرهای خود را شروع کردیم، او عضو لیگ گلف بود و هر شب صبح در گروه گلف و تمام فعالیت‌هایی که حول محور گلف بود، شرکت می‌کرد. اما چون زندگی‌اش را وقف خداوند کرده بود، باید ورزش محبوب خود را بر مذبح می‌گذاشت. هر وقت می‌خواست بازی کند، مجبور بود به تنهایی به زمین گلف برود، زیرا آخر هفته‌ها که دوستانش بازی داشتند، خانه نبود. این برای او به منزله یک قربانی بود زیرا او واقعاً از بازی گلف لذت می‌برد.

اکنون که سال‌ها از آن زمان گذشته، خدا من و دیو را بسیار برکت داده است. او در اکثر بهترین زمین‌های گلف دنیا بازی می‌کند و البته به صورت مجانی! او فرصت بازی با برخی از افراد حرفه‌ای را دارد و گاهی برای او چوگان جدید یا جدیدترین تجهیزات گلف می‌فرستند. وقف نمودن گلف به خدا برای دیو دشوار بود، اما او این کار را با کمال میل انجام داد. اکنون خدا به او چیزهایی می‌بخشد که

او به تنهایی قادر به دریافت آن نبود. وقتی خود را وقف عیسی می‌کنیم، او لطف خود را شامل حال ما می‌گرداند. چیزهایی در زندگی ما عوض می‌شود که مایه حیرت ما شده و به ما لذتی فراوان می‌بخشد!

وقف نمودن برکت به بار می‌آورد. این افتخار است که زندگی‌مان را به خداوند تسلیم کنیم؛ شما این کار را نمی‌کنید که برکت یابید، بلکه برکات از پی آن خواهند آمد. وقتی زندگی خود را وقف خدا می‌کنید، این کار او را شاد می‌کند و در نتیجه، از شما مراقبت نموده و به شما کمک می‌کند تا از زندگیتان لذت ببرید.

به آن زمان بدهید

همان‌طور که دیو مجبور بود سال‌ها صبر کند تا بتواند مثل امروز دوباره گلف بازی کند، روند وقف‌شدگی و برکات یک زندگی وقف شده، برای همه ما نیز دوره‌ای دارد. وقتی خدا ما را برای کار خود تقدیس و جدا می‌سازد، باید صبور باشیم. او زمان را هدر نمی‌دهد، بلکه هرگاه برای ما لازم باشد وقت صرف می‌کند تا در زندگی‌مان کاری عمیق، کامل و پایدار به انجام رساند. ما باید کوشا بوده و خود را از «اشتقاق نفسانی» دور نگاه داریم، یعنی سعی نکنیم «اتفاقی را رقم بزنیم» یا اهداف خدا را با تکیه بر توانایی‌های خود به انجام رسانیم.

من ایمانداران بسیاری را دیده‌ام که تلاش می‌کنند زمان‌بندی خدا را جلو بیاورند یا در کاری که در زندگیشان انجام می‌دهد، به او «کمک» کنند. من خودم این کار را کرده‌ام و این نوع تلاش در جسم، واقعاً انسان را فرسوده می‌کند. حتی وقتی قلبمان را وقف خدا کرده‌ایم، باید تسلیم زمان‌بندی او باشیم، زیرا او به کار پاک ساختن ما ادامه می‌دهد تا بتوانیم او را به موثرترین حالت خدمت کنیم. شاید زمان‌بندی او را برک نکنیم و حتی دلسرد یا بی‌قرار شویم. در این صورت، باید چشمان خود را بر آن پاداش بدوزیم. کتاب مقدس می‌گوید که ما از طریق ایمان و شکیبایی، وارث وعده‌ها می‌شویم (ر.ک. عبرانیان ۶: ۱۲). وقتی زندگی خود را وقف خدا می‌کنیم، برای او حرمت قائل می‌شویم و برای اینکه این کار را به‌طور کامل انجام دهیم، باید به او اجازه دهیم که ما را از مراحل وقف که بر طبق زمان‌بندی اوست، عبور دهد. در این صورت، حضور و قدرت

حتی وقتی قلبمان را وقف خدا کرده‌ایم، باید تسلیم زمان‌بندی او باشیم، زیرا او به کار پاک ساختن ما ادامه می‌دهد تا بتوانیم او را به موثرترین حالت خدمت کنیم.



او را به فراوانی در زندگی مان خواهیم داشت و برکت و صف ناشدنی به کار رفتن به عنوان ابزار او را تجربه خواهیم کرد.

امیدوارم متوجه شده باشید که دعای وقف را نباید سبک شمرد یا بدون خلوص نیت بیان کرد. اما اگر آن را از صمیم دل بیان کنید، هرگز از نتیجه آن ناامید نخواهید شد.

دعای تسلیم

اگر تا به حال شخص دیگری را ملاقات کرده‌اید یا در رابطه بوده‌اید، یا سعی کرده‌اید پول خود را مدیریت کنید، شغلی داشته‌اید، سعی کرده‌اید هدف خدا را در زندگیتان کشف نموده به آن جامه عمل بپوشانید یا رشد روحانی داشته باشید، احتمالاً با مشکلاتی روبرو شده‌اید. مشکلات بخشی از زندگی هستند و وقتی از یک مشکل خلاص می‌شوید، به احتمال زیاد مشکل دیگری منتظر شماست. این قضیه برای همه ما صادق است و با اینکه می‌توانیم توانایی خود را برای مقابله، تحمل و ایستادگی در برابر مشکلات بالا ببریم و در پیروزی زندگی کنیم، همیشه مشکل دیگری هست که باید با آن دست و پنجه نرم کنیم.

اگر در زندگی خود مشکلاتی دارید، دعای تسلیم برای شماست. دعای تسلیم چیست؟ به بیان ساده، سپردن مشکلات به خداست. همچنین، به این معناست که همه چیز را به او می‌سپارید و فشارها و مشکلات زندگی را رها کرده و به او اجازه می‌دهید که آنها را حل کند. اگر یاد بگیریم که نگرانی‌ها و شرایط را به خدا بسپاریم، از زندگی مان بیشتر لذت خواهیم برد و شادتر و آرام‌تر خواهیم بود. خدا می‌تواند در یک لحظه کاری را انجام دهد که ما در کل عمرمان نتوانیم انجام دهیم. هیچ کاری برای خدا آنقدر بزرگ نیست و هیچ چیز آنقدر برای او کوچک نیست که به آن توجه نکند. او به هر آنچه به شما مربوط است، رسیدگی می‌کند، پس همه چیز را به او بسپارید و از زندگیتان لذت ببرید.

آن را به خدا بسپارید...

اکثر مردم به مشکلات به یک شکل واکنش نشان می‌دهند: آنان بلافاصله سعی می‌کنند که خودشان آن را حل کنند. اگر نتیجه نداد، تلفن را برمی‌دارند و با دوست یا شخصی که فکر می‌کنند می‌تواند این مشکل را حل کند، تماس می‌گیرند. اما می‌خواهم بگویم که قبل از دویدن به سوی تلفن، ابتدا باید به سوی تخت خدا

بدویم! همان‌طور که در این کتاب نوشته بودم، دعا باید اولین واکنش ما به هر موقعیتی باشد.

چه زمانی خدا در زندگی ما مداخله می‌کند؟ وقتی سعی نمی‌کنیم که خودمان و مطابق با افکارمان زندگی کنیم. چه زمانی خدا مشکلات ما را رفع خواهد کرد؟ وقتی دست از تلاش برای حل آنها برداریم. چه زمانی خدا در شرایط ما وارد عمل می‌شود؟ وقتی از نگرانی دست بکشیم. چه زمانی خدا به ما پاسخ خواهد داد؟ وقتی سعی نکنیم همه چیز را خودمان بفهمیم. مزمور ۳۷: ۵ می‌گوید، «راه خود را به خداوند بسپار، و بر او توکل کن، که او عمل خواهد کرد» و امثال ۱۶: ۳ می‌گوید، «کارهای خویش را به خداوند بسپار که تدبیرهای استوار خواهد شد.»

خیلی وقت‌ها «کارهای» ما اموری هستند که در ذهن خود انجا می‌دهیم، مثل دلیل آوردن، تحلیل نمودن و تلاش برای درک اتفاقی که در جریان است یا اینکه چه کار باید بکنیم. اما خدا می‌گوید که اگر کارهای خود را به او بسپاریم، تدبیرهای ما استوار خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر بتوانیم ذهن خود را آرام کنیم، با تدبیر و هوشیار خواهیم شد و خدا می‌تواند به ما ایده، استراتژی و راهنمایی ببخشد. وقتی افکار اشتباه را از ذهن خود بیرون می‌کنیم، خدا می‌تواند به ما افکار درست بدهد. وقتی ایده‌های بد را حذف می‌کنیم، خدا به ما ایده‌های عالی می‌دهد.

اولین گام در دعای تسلیم این است که دست از نگرانی و منطق بافی برداشته و کارهای خود (تدبیرهای خود) را به خداوند بسپاریم. دعای تسلیم به خداوند می‌گوید: «خدایا، من این مشکل را به تو می‌دهم. این موقعیت یا رابطه را به تو می‌سپارم. من کاملاً آن را رها می‌کنم. این بار برای من بسیار سنگین است. نمی‌توانم آن را حمل کنم. می‌خواهم دست از نگرانی برداشته و تلاش نکنم خودم همه چیز را حل کنم. می‌خواهم آن را به تو بسپارم تا به آن رسیدگی کنی. خدایا، خودم را نیز به تو می‌سپارم، چون در مورد خودم هم کاری از من بر نمی‌آید. همه چیز را به تو می‌سپارم. ضعف‌ها و مشکلاتم را به تو می‌سپارم. می‌خواهم عوض شوم، اما تو باید مرا تغییر دهی.» چه روز عالی‌ای بود آن روز که در نهایت فهمیدم کار خدا این است که مرا تغییر دهد و کار من این است که ایمان داشته باشم!

سپردن راه‌ها و تدبیرهای خود
به خدا واقعاً به چه معناست؟
به معنای «رها کردن» آن از
خودمان و «واگذار کردن» آن به
خداست.



سپردن راه‌ها و تدبیرهای خود به خدا
واقعاً به چه معناست؟ به معنای «رها

کردن» آن از خودمان و «واگذار کردن» آن به خداست. ترجمه قدیم امثال ۱۶: ۳ این مطلب را به زیبایی بیان می‌کند: «اعمال خود را به خداوند تفویض کن [آنها را کاملاً به او بسپار و واگذار کن و او افکار تو را با اراده‌اش همسو می‌گرداند]، تافکرهای تو استوار شود.» وقتی مشکلات و استدلال‌های بشری خود را به خدا واگذار می‌کنیم، یعنی همه چیز را کاملاً به او می‌سپاریم، آنگاه او افکار و تدابیر ما را عوض می‌کند تا آنها را بر طبق اراده خود گرداند. به عبارت دیگر، افکار او، افکار ما می‌گردد تا آنچه را بخواهیم که او می‌خواهد. وقتی این اتفاق می‌افتد، برنامه‌ها و نقشه‌های ما موفق خواهد شد زیرا با نقشه‌های خدا کاملاً هماهنگ می‌گردند. خیلی وقت‌ها مشکلات ما به این علت است که سعی می‌کنیم در برابر اراده خدا مقاومت کنیم یا نمی‌خواهیم از راه او اطاعت نماییم، اما وقتی آن مشکلات را به او می‌سپاریم، در نهایت به رضایت و برکت خواهیم رسید.

... و آن را پس نگیرید!

فرض کنید دوستی در جشن تولدی مفصل، هدیه‌ای گرانبها مثل یک تکه جواهر به شما بدهد و بعد به دنبال شما بیاید و بگوید، «می‌شود آن را برای مدتی پس بگیرم؟ می‌خواهم امشب آن را بپوشم.» شاید فکر کنید که کار او عجیب است، اما اگر فردای آن روز بیاید و بگوید، «ممنونم، من به آن نیاز داشتم. حالا بیا مال تو. خیلی ممنونم که اجازه دادی آن را قرض بگیرم. دیگر آن را درخواست نخواهم کرد.» شما حرف او را باور می‌کنید، اما روز بعد او می‌آید و می‌گوید، «می‌شود برای جلسه امروز آن جواهر را از تو بگیرم و در مهمانی آخر هفته هم آن را بپوشم؟ اگر موقعیت دیگری پیش نیاید، سعی می‌کنم هفته آینده آن را به تو پس بدهم.» آنگاه شما شک می‌کنید که آیا آن هدیه واقعاً مال شما بوده یا نه!

وقتی دعا می‌کنیم، شرایط زندگی و مشکلات خود را به معنای واقعی به او می‌سپاریم، باید همه چیز را به دستان او واگذار کنیم. اما گفتن آن راحت است، چون همه ما مشکلات خود را پس می‌گیریم چون می‌ترسیم خدا کاری در مورد آن انجام ندهد، یا فکر نمی‌کنیم که او سریع عمل کند یا روش کار او را دوست نداریم. بسیاری از ما چندین بار در روز مشکلات خود را به خدا می‌سپاریم. من هم همین‌طور، اما یاد گرفته‌ام که دعا کنم و بگویم، «بسیار خب، خداوند، این شخص را به دستانت می‌سپارم. این شرایط را به تو واگذار می‌کنم.» سپس، می‌روم اما همچنان آن شخص یا شرایط با من هست! طولی نمی‌کشد که دوباره به آنها فکر می‌کنم، درباره آنها نگران می‌شوم یا شیطان ایده تازه‌ای برای حل آن مشکلات به من می‌دهد!

چگونه دوباره سراغ آن چیزهایی که به خدا سپرده‌ایم، نرویم؟ باید یاد بگیریم که مشکلات و نگرانی‌های خود را به او بسپاریم. مزبور ۳۷: ۵ می‌گوید که هر باری را به او «بسپاریم»: «راه خود را به خداوند بسپار [هر بار نگرانی را به او بسپار و تفویض کن]، و بر او توکل کن [به او تکیه کن و مطمئن باش]، که او عمل خواهد کرد.» کلمه «بسپار» یعنی رها کن.

وقتی چیزی را می‌سپاریم، نباید در مورد آن دچار اضطراب شویم. وقتی مشکلات خود را به دست خدا می‌سپاریم، نباید برگردیم و دوباره آنها را واریسی کنیم! باید آنها را رها کنیم. در عین حال، باید ذهن خود را آرام نگاه داریم و مطمئن باشیم که خدا به طرزی ماهرانه به آنچه به او سپرده‌ایم، رسیدگی می‌کند.

وقتی مشکلات خود را به
دست خدا می‌سپاریم، نباید
برگردیم و دوباره آنها را واریسی
کنیم!



اول پطرس ۵: ۷ می‌گوید، «همه نگرانیهای خود را [اضطراب‌ها، دلواپسی‌ها، دغدغه‌ها را یکبار برای همیشه] به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست.» دقت کنید که این آیه می‌گوید که ما باید تمام نگرانی‌ها و دغدغه‌های خود را [یکبار برای همیشه] به خداوند بسپاریم. این بدین معناست که نمی‌توانیم آنها را پس بگیریم. زمانی که آنها را به خداوند می‌سپاریم، دست ما از آنها کوتاه است!

شعار همسر من در زندگی این است که «نگرانیهای خود را بسپار.» در سال‌های اول ازدواجمان، من نگران بودم و او از زندگی لذت می‌برد. من عصبانی بودم که باید نگران همه چیز می‌بودم اما او راحت و آسوده بود، اما در نهایت فهمیدم که تمام نگرانی‌های من نه تنها هیچ فایده‌ای نداشت، بلکه به من سردرد، کمردرد، گردن درد، دل درد داده بود و مرا عصبی و بدخلق کرده بود. پس از سال‌ها عذابی که با نگرانی و اضطراب به خودم داده بودم، سرانجام یاد گرفتم که من هم نگرانی‌های خود را بسپارم. در حقیقت، یاد گرفتم که تا وقتی نگرانی‌هایمان را به خدا نسپاریم، او به آنها رسیدگی نخواهد کرد.

وقتی وسوسه می‌شویم که دوباره بار مشکلات را در ذهن خود حمل کنیم یا سعی کنیم در مورد آنها کاری انجام دهیم، باید بایستیم و بگوییم، «نه! نمی‌توانم راجع به آن فکر کنم. من آن را یکبار برای همیشه به خدا سپرده‌ام و دیگر آن را پس نمی‌گیرم! من سعی نمی‌کنم کاری در مورد آن انجام دهم!» ما نباید آنچه را به خدا سپرده‌ایم دوباره واریسی کنیم و این مفهوم دعای تسلیم است!

خلاصه

ما بدون اعتماد به خدا و سپردن زندگی‌مان به او، نمی‌توانیم مسیحیانی پیروزمند باشیم. وقتی دعای وقف را می‌خوانیم، باید تمام وجودمان را به خدا تقدیم کنیم، یعنی آگاهانه تصمیم بگیریم که بدن، ذهن، توانایی‌ها، ضعف‌ها، نگرش‌ها و انگیزه‌های خود را به او بدهیم. سپس، از او دعوت می‌کنیم و به او اجازه می‌دهیم که در تک‌تک زمینه‌های زندگی ما وارد شده و روی ما کار کند تا ما را مقدس گردانیده و به شباهت خود درآورد.

ما در دعای تسلیم، مشکلات و دغدغه‌های خود را به خدا می‌سپاریم و می‌دانیم که او به آنها رسیدگی خواهد کرد. وقتی نگرانی‌های خود را به او می‌سپاریم، نمی‌توانیم آنها را پس بگیریم. خدا ما را طوری طراحی نکرده که مشکلات را بر دوش خود حمل کنیم، بلکه ما را به گونه‌ای خلق کرده که آنها را به او بسپاریم. ما با او در رابطه هستیم؛ او پدر و دوست ماست و تنها کسی است که به هر شرایطی رسیدگی می‌کند.

دعای وقف و تسلیم، آزادی زیادی به زندگی شما خواهد بخشید، پس شما را تشویق می‌کنم که در موقعیتهای مختلف این دعاها را بکنید؛ و به خاطر داشته باشید که هیچ چیز آنقدر بزرگ و آنقدر کوچک نیست! در مورد همه چیز دعا کنید!

نکات دعا

➤ ما در دعای وقف، خودمان و در دعای تسلیم، شرایط زندگی‌مان را به خدا می‌سپاریم.

➤ دعای وقف، تسلیم کامل و ارادی خودمان و تمام زندگی‌مان به خداوند است؛ به این معنا که هیچ چیزی را برای خودمان نگه نداشته و آگاهانه تصمیم می‌گیریم که سکان زندگی خود را به او بدهیم تا هر آنچه می‌خواهد در زندگی ما انجام دهد.

➤ وقف نه تنها شامل بدن‌ها، رفتار و گفتار ما می‌شود، بلکه افکار، نگرش‌ها و انگیزه‌های ما را نیز دربرمی‌گیرد.

➤ داشتن یک زندگی وقف شده، مایه افتخار است. این کار همیشه آسان نیست، اما برکاتی را به همراه دارد که فراتر از تصورمان است.



در دعای تسلیم، تمام مشکلات خود را به خداوند می‌دهیم. زمانی این دعا را می‌کنیم که تشخیص دهیم نمی‌توانیم زندگی خود را اداره کنیم، دیگران را کنترل کنیم یا همه چیز را درک نموده یا حل و فصل کنیم. به عبارت دیگر، به خدا اجازه می‌دهیم که کنترل را بدست گیرد. وقتی مشکلاتمان را به خدا می‌سپاریم، نمی‌توانیم آنها را پس بگیریم؛ و نمی‌توانیم درباره آنها نگران باشیم؛ همچنین، نمی‌توانیم در ذهن خود درباره آن دلیل و منطق بیاوریم. ما مشکلات را به خدا می‌سپاریم و آنها را همان جا رها می‌کنیم.

درخواست و مداومت

«< به نظر می‌رسد که هر کسی در هر جایی چیزی را می‌خواهد. به ندرت کسی پیدا می‌شود که کاملاً از زندگی‌اش راضی باشد و حتی یک خواسته یا آرزو هم نداشته باشد. کتاب مقدس می‌گوید که ما نداریم، چون درخواست نمی‌کنیم (ر.ک. یعقوب ۴: ۲) و وقتی هم چیزی از خدا می‌خواهیم، باید از او درخواست کنیم. این نوع دعا، دعای درخواست نام دارد و از اهمیت برخوردار است. ما از طریق دعا با خدا شریک می‌شویم. دعا به مفهوم ساده یعنی طریقی که در قلمروی روحانی با خدا مشارکت می‌کنیم تا اموری در قلمروی طبیعی به انجام رسد. دعا قدرت آسمان را بر زمین می‌آورد.

گاهی اوقات دعاها را با فاصله مستجاب می‌شود و گاهی هم احساس می‌کنیم باید مداومت به خرج دهیم تا خدا پاسخ دهد. در این مواقع، دعای ما مداومت و پایداری نام دارد. خدا ما را هدایت می‌کند که با مداومت دعا کنیم، نه به خاطر اینکه از همان ابتدا دعای ما را نمی‌شنود، بلکه چون در حال شکل دادن به ایمان ماست و وقتی از طریق دعا مداومت را یاد می‌گیریم، کم‌کم می‌کند تا ماهیچه‌های روحانی خود را بسازیم.

یکی از دلایلی که باید مداومت به خرج دهیم این است که ارواح شریر می‌توانند در برابر پاسخ دعاها را بایستند. نمونه آن را در دانیال ۱۰ می‌بینیم، که دانیال به مدت بیست و یک روز، روزه گرفت و دعا کرد تا در نهایت پاسخ دعایش را گرفت. خدا همان روز اولی که دانیال دعا کرده بود، پاسخ دعایش را داده بود، اما روحی شریر به نام رئیس پارس مانع آمدن پاسخ دعا می‌شد. وقتی دانیال تسلیم نشد و به دعا ادامه داد، خدا میکائیل، فرشته اعظم را فرستاد تا با رئیس پارس بجنگد و

پیروزی قطعی بود. دانیال پاسخ دعای خود را از خدا گرفت.

ما باید از خدا درخواست کرده و درخواست‌های خود را به او اعلان کنیم و در دعا مداومت به خرج دهیم تا پاسخ دعای ما بر زمین نمایان شود. هر دوی این دعاها برای داشتن یک زندگی دامحور ضروری و حیاتی هستند.

دعای درخواست

وقتی برای نیازها و خواسته‌هایمان در حضور خدا دعا می‌کنیم، در واقع دعای درخواست را کرده‌ایم. احتمالاً این دعا را بیش از دعا‌های دیگر کرده‌ایم و این یکی از آن دعا‌هایی است که عیسی در مورد آن به ما تعلیم داده است. او در متی ۷:۷ فرمود، «بخواید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوئید، که خواهید یافت؛ بکوبید، که در به رویتان گشوده خواهد شد.» اگر کسی در نزند، دری باز نمی‌شود. اگر کسی نجوید، نخواهد یافت. اگر کسی درخواست نکند، دریافت نخواهد کرد.

از آنجایی که باید بخواهیم تا دریافت کنیم، درخواست‌های ما بسیار مهم هستند. اما وقتی درخواست‌های خود را به حضور خدا می‌بریم، باید مطمئن شویم که درخواست ما بیشتر از ستایش و شکرگزاری نیستند، زیرا لازم نیست برای چیزی بیش از آنچه شکرگزارش هستیم، درخواست کنیم. به خاطر آورید که فیلیپیان ۴: ۶ به ما دستور می‌دهد که «برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواست‌های خود را به خدا ابراز کنید.» وقتی درخواست‌های ما در تعادل با ستایش

وقتی درخواست‌های ما در
تعادل با ستایش و شکرگزاری
باشد، درخواست کردن از خدا
کاری عالی و هیجان‌انگیز
است.



و شکرگزاری باشد، درخواست کردن از خدا کاری عالی و هیجان‌انگیز است. واقعاً این‌طور است. این فوق‌العاده است که از خدا چیزی بخواهیم، به آن باور داشته باشیم و منتظر شویم تا آن را در زندگی‌مان به انجام رساند. شاید در دل خود بدانیم که پاسخ دعا را دریافت کرده و هرگز لازم نیست دوباره آن را نزد خدا بازگو کنیم یا ممکن است احساس کنیم که لازم است در دعا پایداری و مداومت به خرج دهیم؛ در هر صورت، می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا عاشق این است که به ما عطا کند؛ او عاشق این است که به دعا‌های ما پاسخ دهد، البته بر طبق حکمت،

زمان‌بندی و راه خاصی که مدنظر دارد. بنابراین، درنگ نکنید و درخواست کنید!

خواسته، میل یا آرزو

به باور من، درخواست به این شکل عمل می‌کند: فرض کنیم که شما مشغول خدمت به خدا هستید؛ از کلامش اطاعت می‌کنید؛ در پی پارسایی هستید و بر طبق متی ۶: ۳۳، اول از هر چیز در طلب پادشاهی خدا هستید. شما از صمیم قلب می‌خواهید با دیگران خوب رفتار کنید، با صداقت زندگی کنید، حکیم باشید و در مرکز اراده خدا قرار بگیرید. در این شرایط، وقتی خواسته یا آرزویی دارید، چه می‌کنید؟ آن را نزد خدا بیان کرده و می‌گویید، «خدایا، تو می‌دانی که من واقعاً به یک ماشین جدید نیاز دارم. خداوند، می‌دانم که تو نیکویی و می‌خواهی ما برکت‌یافته باشیم، پس می‌خواهم برای من راهی مهیا سازی تا این ماشین را بدست آورم، چون نمی‌دانم چگونه با تلاش و قوت خود به آن خواهم رسید.» اقدام بعدی شما چیست؟ سپس، مستقیماً به خدمت به خدا باز می‌گردید، و طبق معمول زندگی کرده و انتظار می‌کشید تا خدا آن ماشین جدید را برای شما مهیا کند.

درخواست معمولاً بر اساس میل یا آرزو است. به باور من، ما قبل از اینکه چیزی از خدا بخواهیم باید آن را آرزو کرده باشیم. خدا آرزوهای درستی را در قلب ما قرار می‌دهد و ما باید فرق بین امیال جسم و خواسته‌های حقیقی دل خود را بدانیم. من با چارلز اسپورگن موافق هستم که «[خدا] میل شما را نسبت به چیزهایی که باید بجوید، هدایت خواهد کرد. او در این زمینه به شما تعلیم خواهد داد.» وقتی خدا میل و اشتیاقی در ما قرار می‌دهد، باید متناسب با آن پاسخ داده، بگوییم، «خدایا من این را می‌خواهم» و کتاب مقدس می‌گوید که خدا مراد دل ما را به ما می‌دهد، اگر از او لذت ببریم (ر.ک. مزمو ۳۷: ۴)، اما ما امیال نفسانی هم داریم، خواسته‌هایی که از طرف خدا نیست و او در مورد آن به ما وعده نداده است. روش درست پاسخ به چنین خواسته‌ها و امیالی این است که آنها را رها کرده و از آنها بگذریم. گاهی اوقات دعای ما مستجاب نمی‌شود، زیرا مرتبط با خواسته نفس بوده و حقیقتاً از الهام یا هدایت روح القدس نبوده است (ر.ک. یعقوب ۴: ۳).

ما دائماً به این نکته می‌رسیم که نمی‌توانیم مطمئن باشیم که خواسته ما برخاسته از دل است یا نفس. در چنین شرایطی، دعای من این است که «خداوند، من از تو چنین چیزی می‌خواهم، اما اگر برای من مناسب نیست، به تو اعتماد می‌کنم تا بهترین را برای من انجام دهی.» از آنجایی که می‌دانم خدا نیکوست و مرا دوست دارد و برای من چیزهای نیکو می‌خواهد، معنایی ندارد که در برابر چیزی

که نمی‌خواهد داشته باشم، مقاومت کنم. پدر آسمانی همیشه می‌داند چه چیز به نفع ماست.

ما باید هنگام دعا برای خواسته‌هایمان، از روح‌القدس پیروی کنیم. ما باید به او اجازه دهیم تا به ما یاد دهد که چطور با خواسته‌هایمان برخورد کنیم، به‌خصوص وقتی به آن سرعتی که می‌خواهیم به آنها نمی‌رسیم. ما نباید اجازه دهیم که خواسته یا میلی در ما از حالت تعادل خارج شده و به وسواس تبدیل شود، اتفاقی که در صورت تسلیم نکردن آنها به خدا می‌تواند رخ دهد. وقتی میل یا اشتیاقی آنقدر شدید می‌شود که نمی‌توانیم بدون آن خوشحال باشیم، آن میل به شهوت تبدیل شده و شهوت گناه است. تا وقتی در مسیح هستیم و او شادی حقیقی ماست، هیچ چیزی بر روی زمین نیست که بدون آن نتوانیم شاد باشیم. من به شخصه، تلاش می‌کنم که اجازه ندهم هیچ میلی مرا کنترل کند و شهوت در برابر هیچ چیزی را نمی‌پذیرم، زیرا می‌دانم که وقتی خدا از من می‌خواهد چیزی را کنار بگذارم، با حضورش در زندگی‌ام چندین برابر جبران خواهد کرد.

اجازه دهید مثالی بزنم از اینکه چطور خواسته‌ای از کنترل خارج می‌شود. چند زن مجرد تمام هم و غمشان ازدواج کردن شده است. آنان مرتب به خدا می‌گویند، «من باید ازدواج کنم. من باید ازدواج کنم.» همچنین، از گروه دعای خود می‌خواهند که در این مورد برایشان دعا کنند و در طول دعا، همه از خدا می‌خواهند که برای ایشان شوهر بفرستد. آنها بارها و بارها در این زمینه درخواست دعا می‌کنند و تمام مدت در این مورد صحبت می‌کنند. بعلاوه، ناامید و افسرده می‌شوند. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که تا وقتی ازدواج نکنند، نمی‌توانند خوشحال شوند. اما این افراد ممکن است برای همیشه مجرد بمانند یا با کسی ازدواج کنند که آرزو می‌کردند که کاش مجرد باقی می‌ماندند!

قطعاً اشتباه نیست که فرد مجرد دعا کرده، بگوید، «خداوند، من تنها هستم و می‌خواهم کسی را داشته باشم تا زندگی خود را با او شریک شوم. از تو می‌خواهم شخص مناسب را برای من بفرستی. من می‌خواهم ازدواج کنم» یا «من چند دوست می‌خواهم». قطعاً دعا کردن در این موارد هیچ اشکالی ندارد، اما باید مراقب باشیم که بر یک خواسته بیش از حد تمرکز نکنیم و اجازه ندهیم به کل دغدغه ما در زندگی تبدیل شود. بر خدمت به خدا و اطاعت از او تمرکز کنید. بر این تمرکز کنید که برکتی برای دیگران باشید و می‌توانید مطمئن باشید که اراده خدا هر چه باشد، در زمان مناسب به انجام خواهد رسید. لازم نیست در کشمکش، ناامیدی و غم به سر ببرید، بلکه می‌توانید در همان شرایطی که هستید لذت ببرید.

من این مطلب را با شما در میان می‌گذارم چون واقعاً می‌خواهم به شما کمک کنم تا زندگی پیروزمندانه‌ای داشته باشید و نمی‌خواهم اشتباهات مرا تکرار کنید. من زمانی اجازه داده بودم که تمایلم برای خدمت به شکل نامناسبی برایم مهم شود. تمام فکر و ذکرم خدمت بود. درست است، خدا اشتیاقی شدید در دلم گذاشته بود تا بر مردم تأثیر بگذارم و کلامش را موعظه کنم. او مایل بود که من خدمتی موثر و موفق داشته باشم اما من اجازه دادم که اشتیاق و میل آن را از حالت تعادل خارج کند. در نتیجه، چیزی را که خدا به من داده بود، با اشتیاقی فراتر از آنچه باید نسبت به خودش می‌داشتم، دنبال می‌کردم. اجازه دهید مثال دیگری بزنم. من و دیو فرزندان داریم. اگر پس از تولد فرزند اولمان، توجه من به دیو کم می‌شد، احتمالاً او نمی‌خواست فرزندان بیشتری داشته باشیم؛ اما چون رابطه من با او به خاطر آن فرزند عمیق شده بود، او خواست که اگر مایل هستم بچه‌های بیشتری داشته باشیم.

خدا نیز به همین شکل عمل می‌کند. اگر به ما چیزی را بدهد و آن چیز ما را از او جدا کند، آن وقت نمی‌خواهد چیز دیگری به ما بدهد؛ اما اگر به ما چیزی بدهد که باعث عمیق‌تر شدن رابطه ما با او شود و به ما الهام ببخشد تا او را بیشتر از پیش محبت و پرستش کنیم، آن وقت به دعای ما پاسخ خواهد داد. خدا می‌خواهد هر آنچه را می‌خواهیم به ما بدهد، البته تا جایی که بتوانیم از پس اداره و کنترل آن براییم و تا جایی که در زندگی مان همچنان در اولویت باشد.

در عین حال، ما همیشه آنقدر باهوش نیستیم که برای چیزهای درست درخواست کنیم. عیسی گفت که اگر نان بخواهیم، او به ما سنگ نخواهد داد و اگر ماهی بخواهیم، به ما مار نخواهد داد (ر.ک. متی ۷: ۹-۱۰). اما گاهی فکر می‌کنیم که داریم درخواست نان می‌کنیم، در حالی که سنگ می‌خواهیم! به عبارت دیگر، شاید چیزی درخواست می‌کنیم که به باور ما درست است، اما خدا می‌داند که اگر بخواهد آن را به ما بدهد، بدترین چیزی است که می‌تواند به ما بدهد. ما قدرت این را داریم که چیزی بخواهیم که اساساً برای ما خطرناک است، بدون اینکه متوجه آن باشیم. در چنین مواقعی، باید خوشحال باشیم که خدا آن خواسته ما را اجابت نکرد! گاهی ممکن است دعا کنیم که چیزی یا شخص خاصی وارد زندگی ما شود، و ندانیم که اگر خدا به آن پاسخ «مثبت» می‌داد، در واقع انگار اجازه داده ماری وارد خانه مان شود. بنابراین، باید به خدا اعتماد کرده و بگوییم، «خدایا تو می‌دانی من این اعتماد و اطمینان را دارم که برای هر چیزی از تو درخواست کنم. اما چیزی را که اراده تو نباشد، نمی‌خواهم و به تو اعتماد دارم. اگر آن را دریافت نکردم،

می‌دانم که وقت آن هنوز نرسیده یا چیز بهتری برایم می‌خواهی و هنوز به فکرم نرسیده که برای آن درخواست کنم. اما به این خاطر که هر آنچه خواسته‌ام به من ندادی، نمی‌خواهم اوقات خود را تلخ کرده و ذهنیتم را عوض کنم.

ما فرزندان خدا هستیم و او می‌خواهد به ما برکت دهد. او می‌خواهد نه تنها نیازهای ما را رفع کند، بلکه بهترین‌ها را برایمان مهیا کند. هرگاه درخواست‌های خود را در دعا به حضور خدا می‌بریم، باید این نکته را مدنظر داشته باشیم. اگر حقیقتاً به خدا اعتماد داریم، هرگاه به خواسته ما «نه» گفت، باید به او اعتماد کنیم، به اندازه وقتی که به ما «بله» می‌گوید.

داوود پادشاه برای ساختن خانه خدا به چیزهای زیادی نیاز داشت. خدا به او گفت که او معبد را نخواهد ساخت، بلکه پسرش این کار را خواهد کرد. داوود به خاطر این موضوع ناراحت نشد، بلکه، مشغول جمع‌آوری کمک‌های مالی و منابع و تجهیزات از دیگران کرد تا مقدمات ساخت معبد آماده شود.

اگر خدا به خواسته شما جواب مثبت نداد، ببینید که او اجازه چه کاری را به شما می‌دهد و در عوض مشغول آن کار شوید. زندگی خود را به این خاطر که راه‌های او را درک نمی‌کنید، در سردرگمی سپری نکنید. ما قرار نیست خدا را درک کنیم، بلکه قرار است به او اعتماد کنیم. بدون سوال‌های بی‌جواب در زندگی، چیزی تحت عنوان اعتماد معنی ندارد.

رومیان ۸: ۲۶ می‌گوید، «... زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما روح با ناله‌هایی بیان‌ناشدنی، برای ما شفاعت می‌کند.» گاهی اوقات به این دلیل که احساس بی‌ارزشی، محکومیت یا شرمساری داریم، با اعتماد و اطمینان به خدا نزدیک نمی‌شویم. گاهی فکر نمی‌کنیم که او واقعاً می‌خواهد به ما کمک کند و این یکی دیگر از نشانه‌های احساس بی‌ارزش بودن است. بعضی از افراد فقط روزهایی دعا می‌کنند که فکر می‌کنند حتماً مورد تأیید خدا هستند چرا که آن روز «خوب» بوده‌اند! همه این تصورات را دشمن به ما می‌دهد. درست است، ما نمی‌دانیم که چطور با قوت خود به شایستگی دعا کنیم، اما با توانایی خود نزد خدا نمی‌رویم؛ بلکه در پارسایی عیسی مسیح نزدش می‌رویم. از آنجایی که عیسی ما را پارسا گردانیده، روح القدس برای ما شفاعت می‌کند (ر.ک. رومیان ۸: ۲۶). این موضوع علاوه بر این حقیقت که عیسی همیشه زنده است تا برای ما شفاعت کند (ر.ک. عبرانیان ۷: ۲۵)، باید ما را قانع کند که خدا دعا‌های ما را خواهد شنید و باید به ما این جسارت را بدهد که با اطمینان به حضور او نزدیک شویم.

لازم نیست که بر در آسمان بکوبیم، سر خم کرده، به حضور او وارد شده

و بگوییم، «خدایا مرا ببخش، متأسفم، اما آیا یک دقیقه وقت داری؟ زیاد طول نمی‌کشد. فقط می‌خواهم این درخواست را بکنم ... خب، فراموشش کن. اگر اشکالی ندارد می‌شود به من کمک کنی؟» نه! ما باید آنقدر از رابطه خود با او اطمینان داشته باشیم که با شهادت به او نزدیک شویم. یادمان نمی‌رود یکبار زنی از من خواست که برایش دعا کنم. وقتی قبول کردم، او ایستاد و با ترس و کمرویی از من پرسید، «می‌شود، دو چیز درخواست کنم؟» به او اطمینان دادم که خدا خوشحال می‌شود که همه خواسته‌هایش را بداند و آنها را نمی‌شمارد.

نزدیک شدن دلیرانه به خدا در دعا را می‌توان به رفتن به بانک برای برداشت پول تشبیه کرد. اگر بدانم که پنجاه دلار در بانک دارم، چون هفته گذشته آن را در آنجا سپرده‌گذاری کرده‌ام، بدون هیچ تردیدی به باجهٔ عابر بانک می‌روم و یک چک ۵۰ دلاری را نقد می‌کنم. می‌دانم که آن پول را دارم و اگر بخواهم می‌توانم آن را از بانک بگیرم. وقتی چکم را ارائه می‌دهم، کاملاً انتظار دارم که ۵۰ دلارم را دریافت کنم. ما باید با همین دلیری به خدا نزدیک شویم؛ باید درک کنیم که به خاطر عیسی به چه چیزی دسترسی داریم و باید با اطمینان دعا کنیم، با این انتظار کامل که آنچه را که متعلق به ماست دریافت خواهیم کرد. خدا در مسیح، برای ما تدارکی فوق‌العاده دیده و ما صرفاً باید برکاتی را که او برای ما خریده، درخواست کنیم. وقتی با احساس بی‌ارزشی دست و پنجه نرم می‌کنیم، تنها کاری که باید انجام دهیم این است که از روح القدس بخواهیم که به ما کمک کند، زیرا «روح خود با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خداییم. و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح...» (رومان ۸: ۱۶-۱۷).

از آنجایی که ما فرزندان و وارثان خدا هستیم، می‌توانیم دقیقاً همانطور که عبرانیان ۴: ۱۶ می‌گوید، «آزادانه به تخت فیض [تخت لطف بی‌دریغ خدا نسبت به ما گناهکاران] نزدیک شویم تا رحمت بیابیم [برای قصورهایمان] و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد [کمک به موقع و مناسب، درست زمانی که به آن نیاز داریم]». یکی از دلایل اصلی که مردم دعا نمی‌کنند و تمایلی ندارند که از خدا برای نیازهایشان درخواست کنند این است که احساس ارزشمندی نمی‌کنند. آنها نسبت به خود احساس خوبی ندارند؛ احساس می‌کنند به اندازه کافی روحانی نیستند؛ و واقعاً فکر نمی‌کنند که خدا به آنها گوش می‌دهد. همچنین، مطمئن نیستند که آیا حق دارند از او بخواهند که آنها را برکت دهد یا خیر، زیرا فکر می‌کنند که «بد» بوده‌اند. این اتفاق زمانی می‌افتد که آنها واقعیت بخشش و فیض او را درک

نکرده‌اند، که حتی در صورت اشتباه کردن هم از برکات او محروم نخواهد بود. وقتی در دعا درخواست یا استدعا می‌کنیم، باید جایگاه خود را به عنوان پسران و دختران خدا که از طریق خون عیسی پارسا شده‌اند، درک کنیم. می‌بینید، ما اغلب فکر می‌کنیم که پارسایی ما بر مبنای انجام کارها به صورت «درست» است، به‌عنوان مثال، گفتار «درست»، رفتار «درست»، و نگرش «درست». حقیقت این است که ما نمی‌توانیم خود را پارسا گردانیم. می‌توانیم خود را مذهبی کنیم، اما پارسا خیر. پارسایی هیچ ربطی به درست انجام دادن کارها ندارد؛ بلکه به این واقعیت مربوط می‌شود که عیسی خون خود را ریخت تا ما بتوانیم از ناراستی‌های خود پاک شویم. ما فقط از طریق خون مسیح با خدا در آشتی هستیم. اگر به این حقیقت باور داشته باشیم، آن وقت این پارسایی را در زندگی خود نمایان می‌سازیم، اما تا زمانی که به آن باور نداشته باشیم، آن را نشان نخواهیم داد یا بر اساس آن به خدا

وقتی در دعا درخواست یا استدعا می‌کنیم، باید جایگاه خود را به عنوان پسران و دختران خدا که از طریق خون عیسی پارسا شده‌اند، درک کنیم.



نزدیک خواهیم شد.

ما در سراسر عهدجدید، دربارهٔ این حقیقت که عیسی ما را پارسا می‌گرداند، می‌خوانیم. بیایید به برخی از آنها نگاه بیاندازیم:

- «او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت [به معنای واقعی]، تا ما در وی پارسایی خدا [آنچه باید شویم، پذیرفته و مقبول و در رابطه‌ای درست با او به واسطهٔ نیکویی‌اش] شویم [به شمار رویم، نمونهٔ آن پارسایی شویم].» (دوم قرن‌تیاں ۵: ۲۱)
- «پس همان‌گونه که یک نافرمانی به محکومیت همهٔ انسانها انجامید، یک عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همهٔ انسانها منتهی می‌گردد. زیرا همان‌گونه که به واسطهٔ نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به واسطهٔ اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید.» (رومیان ۵: ۱۸-۱۹)
- «فیض خدا را باطل نمی‌شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به دست می‌آمد، پس مسیح بیهوده مرد.» (غلاطیان ۲: ۲۱)

- «زیرا مسیح غایتِ شریعت است تا هر که ایمان آورد، پارسا شمرده شود.» (رومیان ۱۰: ۴)
- «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند. اما به فیض او و به واسطهٔ آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند.» (رومیان ۳: ۲۳-۲۴)

وقتی در مورد پارسایی تعلیم می‌دهم، دوست دارم از مثال زیر استفاده کنم و از شما می‌خواهم که آن را امتحان کنید. روی یک صندلی بنشینید؛ سپس سعی کنید روی صندلی بنشینید. می‌دانم که این احمقانه به نظر می‌رسد، زیرا شما از قبل روی صندلی نشسته‌اید. وقتی روی صندلی هستید، نمی‌توانید بیشتر از آنچه که هستید، وارد آن شوید. همین مفهوم در مورد پارسایی نیز صادق است، با این تفاوت که ما نمی‌توانیم کاری برای پارسا شدن خود انجام دهیم. عیسی ما را در جایگاه پارسایی قرار می‌دهد و وقتی در آنجا هستیم، نمی‌توانیم تلاشی مجدد برای رسیدن به آنجا انجام دهیم. ما در او، در آن مکان در حضور خدا نشانیده شده‌ایم. وقتی واقعاً باور کنیم که به خاطر خون مسیح در برابر خدا پارسا هستیم، با پارسایی رفتار خواهیم کرد. اما هیچ تعداد عمل درستی نمی‌تواند ما نزد خدا پارسا یا عادل کند؛ فقط مسیح است که این پارسایی را برای ما به ارمغان می‌آورد. پولس رسول با تأیید این موضوع دعا کرد که در مسیح یافت و شناخته شود، زیرا در خود عدالت و پارسایی ندارد، بلکه فقط با ایمان به مسیح در آن جایگاه درست ایستاده است (ر.ک. فیلیپیان ۳: ۹).

وقتی واقعاً درک کنیم که نمی‌توانیم کاری برای پارسا شدن خود انجام دهیم و لازم نیست چیزی را به خدا ثابت کنیم، می‌توانیم به‌واسطهٔ هدیهٔ پارسایی که عیسی به ما می‌دهد، آسوده خاطر باشیم، در نتیجه، در مورد درخواست‌هایمان شهامت خواهیم داشت و مطمئن خواهیم بود که خدا می‌خواهد به ما پاسخ دهد. می‌دانم که خدا نه به این خاطر که من نیکو هستم، بلکه چون خودش نیکوست، دعا‌های مرا می‌شنود یا پاسخ می‌دهد.

دعای مصرانه

دعای مصرانه، که دعای مداوم نیز نامیده می‌شود، دعایی است که متوقف نمی‌شود. فرد دعا می‌کند و از دعا دست نمی‌کشد. گاهی اوقات شما یک بار چند

کلمه یا چند جمله دعا می‌کنید و سپس به کار خود ادامه می‌دهید؛ به این دعای مصرانه نمی‌گوییم. اما در مواقع دیگر، یک شخص یا یک موقعیت مدام به قلب شما برمی‌گردد و شما می‌دانید که دعایتان هنوز ناتمام است. وقتی روح القدس بارها و بارها چیزی را به یاد شما می‌اندازد، احتمالاً شما را به ادامه دعا به روشی مصرانه سوق می‌دهد.

یکی از راه‌های دعای مصرانه می‌تواند این باشد که درخواست خود را از طریق دعای درخواست نزد خدا مطرح کنید و سپس، تا زمان استجاب دعا به شکرگزاری ادامه دهید. شما آن وعده را با ایمان در قلب خود دارید، می‌دانید که روزی آشکار خواهد شد و هر بار که به آن موقعیت فکر می‌کنید، می‌گویید: «خداوند، شکر که دعای مرا شنیدی و پاسخ در راه است. می‌دانم که حتی یک روز هم دیر نخواهی کرد.» دعای مصرانه شما ممکن است شکل شکرگزاری مداوم به خود بگیرد.

راه دیگر برای مصر بودن در دعا، پاسخ به «تکلیف دعایی» است که خداوند به ما می‌دهد. افراد یا موقعیت‌های زیادی هستند که من فقط یک بار برای آنها دعا می‌کنم و تمام. اما من معتقدم که خداوند افرادی را برای ما تعیین می‌کند تا برایشان در دعا باشیم تا آنچه را که می‌خواهد در آنها یا برای آنها انجام دهد، محقق شود. در حقیقت، من بیست و پنج سال است که برای یک نفر دعا می‌کنم و این کار را ادامه خواهم داد تا زمانی که بمیرم یا تا زمانی که خداوند مرا آزاد کند، یا آن شخص بمیرد یا آن اتفاق رخ دهد. در واقع، مواقعی وجود دارد که از دعا برای این شخص خسته می‌شوم، اما هر احساسی هم که داشته باشم، همچنان به دعا ادامه می‌دهم. می‌دانم که خداوند این تکلیف یا مأموریت را به من سپرده و من تسلیم نخواهم شد! من معتقدم که خداوند از دعاهای من استفاده می‌کند تا سرنوشت این فرد را شکل دهد.

مواقع دیگری هم هست که احساس می‌کنم «باید» برای کسی بیشتر دعا کنم، اما هر احساسی هم داشته باشم، وقت دعا یاد او نمی‌افتم. ممکن است سعی کنم دعا کنم، اما هیچ اشتیاقی ندارم، یا چیز زیادی برای گفتن پیدا نمی‌کنم، و حتی آنچه می‌گویم خشک و بی‌روح است.

اگر خدا شمارا مکلف ساخته تا برای چیزی یا کسی دعا کنید، لازم نیست «سعی» کنید که میل به دعا کردن را در خود ایجاد کنید؛ این میل در شما ایجاد می‌شود. متوجه می‌شوید که بدون اینکه حتی آگاهانه برای انجام این کار برنامه‌ریزی کرده باشید، دارید برای آنها دعا می‌کنید.

افرادی هستند که خدا به آنان سپرده تا برای من دعا کنند. شاید من خیلی از آنها

را نشناسم، اما دو نفر از آنها را می‌شناسم. زنی در مینسوتا دائماً به من می‌گوید، «جوئیس، تو مأموریت من هستی.» به همین خاطر، او همیشه برای من دعا می‌کند. خانم دیگری که دوست صمیمی من است، به من گفت که وظایف جدید زیادی را در کلیسایش بر عهده گرفته و از خدا خواسته که اگر امکان دارد از دعا کردن مداوم برای من معاف شود، اما خدا خواست که همچنان برای من دعا کند. اشتیاق او برای دعا کردن برای من چنان قوی باقی ماند که نمی‌توانست کاری جز دعا کردن برای من انجام دهد، در غیر این صورت خوشحال نبود. خوشحالم که خدا شفاعت‌کنندگانی برای من قرار داده است. من به دعایی نیاز دارم که تمام زندگی‌ام را پوشش دهد، و شما هم همین‌طور.

اندرو موری در مورد دعا‌های مصرانه نوشت: «چه راز آسمانی عمیقی است این دعای مداوم. خدایی که وعده داده، مشتاق است، و هدف همیشگی‌اش برکت دادن است، آن را به تأخیر می‌اندازد. برای او این موضوع آنقدر اهمیت دارد که دوستانش بر زمین باید دوست دولتمند خود در آسمان را بشناسند و کاملاً به او اعتماد کنند، که او آنها را از طریق تأخیر در استجابت دعا تربیت می‌کند تا ببیند که پایداری و استقامت آنان چگونه غالب می‌گردد و اگر خود را وقف آن کنند، چه قدرت عظیمی را می‌توانند در آسمان به کار گیرند.»

در زندگی خودم، چیزهایی بوده که می‌دانم خواست خداست، زیرا می‌توانم آنها را در کلامش ببینم. وقتی در مورد آنها دعا می‌کنم و پیشرفتی نمی‌بینم، مستقیماً به حضور خدا بازگشته و می‌گویم: «خدایا من دوباره به حضور آمدم. جسارت نباشد، اما من تا گشایشی نبینم، ساکت نخواهم ماند. من دست برنمی‌دارم و دوباره از تو درخواست می‌کنم و به همین کار ادامه می‌دهم تا به پیروزی در آن زمینه برسم.» گاهی اوقات، باید مانند یعقوب پاتریارخ باشیم که به فرشته خداوند گفت: «تا مرا برکت ندهی نمی‌گذارم بروی.» خدا به راستی یعقوب را برکت داد و گفت که این کار را کرده است، زیرا یعقوب می‌دانست که چگونه با انسان‌ها و با خدا پیروز شود. به عبارت دیگر، یعقوب ثابت قدم بود و تسلیم نمی‌شد (ر.ک. پیدایش ۳۲: ۲۴-۲۸).

وقتی اراده خدا را بدانم، می‌توانم مطابق با آن دعا کرده و تسلیم نشوم. وقتی پاسخ دعا آمد، متوجه می‌شوم که مداومت و پایداری پیروز می‌گردد و دلگرم می‌شوم که از طریق دعای مستمر به چه قدرت عظیمی در آسمان دسترسی دارم، و این قدرت در اختیار شما نیز هست.

بیوه‌زنی که تسلیم نشد

یکی از بهترین نمونه‌های کتاب مقدس از دعای مصرانه در لوقا ۱۸: ۱-۶ یافت می‌شود:

«عیسی برای شاگردان مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. فرمود: «در شهری قاضی‌ای بود که نه از خدا باکی داشت، نه به خلق خدا توجهی. در همان شهر بیوه‌زنی بود که پیوسته نزدش می‌آمد و از او می‌خواست دادش از دشمن بستاند. قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: «هرچند از خدا باکی ندارم و به خلق خدا نیز بی‌توجهم، اما چون این بیوه‌زن مدام زحمت می‌دهد، دادش می‌ستانم، مبدا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد!» آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی‌انصاف چه گفت؟»

منظور عیسی در این مثل این است که اگر یک قاضی ظالم و شرور می‌تواند به ستوه آید، چقدر بیشتر خدای عادل و مهربان برای ما کار خواهد کرد اگر تسلیم نشویم؟ او بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌کنیم برای ما کار خواهد کرد، به شرط اینکه تسلیم نشویم. حتی زمانی که شرایط ناامیدکننده یا مشکلات غیرقابل حل به نظر می‌رسند، اگر در دعا مداومت به خرج دهیم، می‌توانیم بر آنها غلبه کنیم. رومیان ۸: ۲۸ یک آیه آشنا است که به ما می‌گوید: «می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است.» این آیه درباره دعاست و به باور من، نکته آن، این است که تا به دعا کردن ادامه ندهیم، ممکن است همه چیز به خیریت منتهی نشود. اگر در دعا ثابت قدم باشیم، مهم نیست که در زندگی ما چه اتفاقی می‌افتد و مهم نیست که اوضاع چقدر بد است، چون در هر صورت، همه چیز می‌تواند در حکمت خدا دست به دست هم دهد و به خیریت ما تمام شود، زیرا ما همچنان به دعا کردن ادامه می‌دهیم.

عیسی فرمود، «حال، آیا خدا به دادِ برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی‌آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به تأخیر خواهد افکند؟ به شما می‌گویم که به‌زودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟» (لوقا ۱۸: ۷-۸).

اگر انسان‌ها هنگام وقوع فاجعه به جای اینکه اوقات تلخی کرده و تسلیم شوند، به دعا ادامه می‌دادند، چقدر زندگی‌ها می‌توانست متفاوت باشد. به دعا

به دعا کردن ادامه دهید و
ببینید که خدا چگونه آشفتگی
شمارا به معجزه تبدیل
می‌کند.



کردن ادامه دهید و ببینید که خدا چگونه آشفتگی شما را به معجزه تبدیل می‌کند. خدا می‌خواهد ما در دعاها ایمان مصمم و ثابت قدم باشیم. او نمی‌خواهد که از هیچ چیز دست بکشیم. در واقع، وقتی او به زمین بازگردد، به دنبال ایمانی خواهد گشت که کم نمی‌آورد، همچنین، دعایی که مستمر است و افرادی که دلسرد نمی‌شوند.

پایداری برکات به همراه می‌آورد

یکی از دلایلی که باید در دعا مداومت به خرج دهیم این است که می‌دانیم پاسخی خواهیم گرفت. ما می‌دانیم که خدا قابل اعتماد است و ما را ناامید رها نخواهد کرد و دعاها ایمان را بی‌جواب نخواهد گذاشت. من از این داستان دعای مستمر برکت یافتم و امیدوارم مایهٔ برکت و دلگرمی شما نیز باشد.

جان و تریش از ازدواج‌های قبلی خود فرزند داشتند، اما معتقد بودند که خدا با قلبشان صحبت کرده و به آنها گفته است که صاحب فرزندی خواهند شد. آنها در این مورد دعا کردند و تریش باردار شد. این زوج از این خبر خوش شاد شدند، اما خیلی زود این شادی با سقط جنین تریش به سوگواری تبدیل شد. آنها به زندگی عادی خود بازگشتند، ایستادند و کلام خدا را اعلان نمودند.

جان دعا می‌کرد که «خدایا تو رحم را باز می‌کنی و می‌بندی» (ر.ک. پیدایش ۲۹: ۳۱، ۳۰: ۲۲؛ اول سموئیل ۱: ۵) و تریش اضافه می‌کرد که «خداوندا، کلام تو در مزبور ۲۱ می‌گوید که وقتی پادشاه از تو حیات خواست، تو به او بخشیدی و تو بین افراد تبعیض قائل نمی‌شوی.» این زوج از خدا حیات می‌خواستند و واقعاً معتقد بودند که خدا دقیقاً همان را به آنها خواهد داد - یک حیات دیگر را.

کمی بعد، تریش دوباره باردار شد و برای بار دوم، فرزندش سقط شد. آنها نمی‌توانستند باور کنند. دوباره؟ با این وجود، به دعا ادامه دادند. تریش باز هم باردار شد و برای بار سوم سقط اتفاق افتاد. مردم پیشنهاد فرزندخواندگی را دادند یا گفتند که دیگر برای آن تلاش نکنند، اما جان و تریش نمی‌توانستند از این باور دست بکشند که خدا گفته و وعده داده که واقعاً بچه‌دار خواهند شد.

یکبار دیگر، تریش باردار شد و دوباره بچه سقط شد. یک سقط به اندازهٔ کافی سخت است چه برسد به چهار سقط! جان و تریش با کمک شفاعت‌کنندگان

و شبانان کلیسا بر وعده‌ای که خدا به ایشان داده بود ایستادند و در شرایط ناامید کننده، به دعا از طریق کلام خدا ادامه دادند. تریش باز هم باردار شد و با جدیت دعا کرده، گفت، «ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم.» این بار حین دعا، خدا از او خواست که خروج ۲۳: ۲۶ را بخواند: «و هیچ‌کس در دیار تو سقط نخواهد کرد و نازا نخواهد بود. به شما عمر کامل خواهم بخشید.»

خدا وفادارانه به دعای جان و تریش پاسخ داد. تریش فرزندى به دنیا آورد و نام او را فرانسیس فیث گذاشتند که شهادتی زیبا از نیکویی خدا، برکت عظیم او بر این زوج و دلگرمی بزرگی برای کسانی شد که برای آنان دعا می‌کردند و شاهد پایداری آنان در دعا بودند.

دعای مصرانه، نه تکراری

قبل از اینکه جلوتر برویم، می‌خواهم در اینجا یک تمایز قائل شوم. دعای مصرانه با دعای تکراری فرق دارد، و من واقعاً می‌خواهم شما را تشویق کنم که با هدایت روح‌القدس، در دعا مداومت به خرج دهید. منظورم دعا‌های تکراری نیست، دعا‌هایی که از صمیم دل نیستند یا فقط به این دلیل که آنها را از بچگی یاد گرفته‌اید، تکرار می‌کنید. می‌توان از دهان خود برای بیان کلمات دعا استفاده کرد که هیچ معنایی در پشت آنها نیست، و آن دعاها چیزی جز اعمال مرده نیستند. من می‌توانم کل دعای ربانی را در حالی که به چیز دیگری فکر می‌کنم، نقل کنم.

تملق فایده‌ای ندارد و چیزی را در زندگی ما عوض نمی‌کند، پس حتی وقتی دربارهٔ چیزی دعا می‌کنیم، باید مراقب باشیم که دچار تکرار طوطی‌وار نشویم. در عوض، باید به روح‌القدس اجازه دهیم که ما را به روشی تازه هدایت کند، حتی وقتی به موضوعی می‌پردازیم که مدت‌ها در مورد آن دعا کرده‌ایم. همان‌طور که قبلاً گفتم، برخی افراد مأموریت‌هایی برای دعا کردن دارند که مستلزم مداومت در دعاست. گاهی اوقات خداوند شخصی را به شما می‌سپارد و روح‌القدس آن شخص را چندین بار در روز در به یاد شما می‌آورد و انرژی و اشتیاقی مافوق‌طبیعی به شما می‌دهد تا برای او دعا کنید.

ما نمی‌توانیم در مورد مأموریت‌های خود تصمیم بگیریم. خداوند آنها را برای ما انتخاب می‌کند، بنابراین باید یاد بگیریم که چگونه در این زمینه حساس و مطیع خداوند باشیم و آن را دنبال کنیم. هر چیزی که خداوند برای انجام آن به ما انرژی می‌دهد، یک تکلیف یا مأموریت است، حتی اگر فقط برای مدت کوتاهی باشد.

دعای مصرانه می‌تواند بیش از مدت زمان دعا کردن ما، به عزم و اراده‌ای که با آن دعا می‌کنیم، مربوط باشد. شاید مجبور شویم ماه‌ها یا سال‌ها این دعا را بکنیم، اما از طرف دیگر، شاید لازم باشد همان نوع عزم و اراده را برای دعایی که خداوند در عرض چند روز به آن پاسخ می‌دهد، به کار ببریم. ممکن است چیزی یا کسی تمام روز، روزها یا حتی چند ساعت در روز در قلب ما باشد.

برای اینکه در دعا موثر عمل کنیم، مهم است که یاد بگیریم تشخیص دهیم که چه زمانی در یک موقعیت، دعای پرشورتری را آغاز کنیم و چه زمانی آن را

برای اینکه در دعا موثر
عمل کنیم، مهم است که یاد
بگیریم تشخیص دهیم که چه
زمانی در یک موقعیت، دعای
پرشورتری را آغاز کنیم و چه
زمانی آن را رها کنیم.



رها کنیم. اگر خدا قبلاً در مورد چیزی وعده داده و از ما خواسته که به زمان‌بندی او اعتماد کنیم، اشتیاق ما برای آن دلیل موجهی نیست که با سماجت نزد خدا دعا کنیم. نباید اجازه دهیم افکار یا احساساتمان تعیین‌کننده چیزی باشد که در مورد آن پافشاری می‌کنیم؛ در عوض، باید از سوی روح‌القدس هدایت شویم. باید یاد بگیریم که چگونه تشخیص دهیم چه زمانی مسح (توانایی خدا) برای چیزی وجود دارد و چه زمانی وجود ندارد. یک راه

آسان برای تشخیص این تفاوت وجود دارد: اگر مسح خدا بر چیزی باشد، سهولتی در آن وجود دارد؛ جریانی وجود دارد؛ فیضی برای ماندن در آن وجود دارد. شما می‌توانید حضور روح‌القدس را هنگام دعا در مورد آن حس کنید. از سوی دیگر، وقتی برای دعا در مورد یک موضوع خاص، مجبوریم زحمت بکشیم و تلاش کنیم، مسیحی برای دعا در مورد آن وجود ندارد.

وقتی در دعا، مسح خدا را بر چیزی حس می‌کنید، به آن پایبند باشید و تا زمانی که احساس نکرده‌اید که او شما را به جهت دیگری هدایت می‌کند، متوقف نشوید. هر بار که او شما را به این سمت هدایت می‌کند، مصرانه دعا کنید. خدا بی‌نهایت مهربان‌تر از آن قاضی سرسخت و پیر لوقا ۱۸ است، و وقتی می‌بیند که شما اراده او را می‌دانید و به چیزی کمتر از آن راضی نمی‌شوید، پاسخ می‌دهد.

هیچ کدام از این مطالب به این معنا نیستند که دعا نمی‌تواند ساده باشد. اینکه ما در دعا پافشاری می‌کنیم، صرفاً بدین معنا نیست که باید پیچیده شویم. وقتی دعا می‌کنیم، با اعلان اراده خدا در زمین، با او شریک می‌شویم. دعا نیاز به تعهد

دارد؛ قطعاً می‌تواند نوعی تلاش باشد، اما لزوماً سخت نیست. برخی دعا را نوعی کار تلقی کرده‌اند و در واقع چنین است. دعا نوعی کار در روح است که امور شگرفی را بر زمین به ثمر می‌رساند.

خلاصه

بسیاری از مردم دعای درخواست را بیش از هر دعایی می‌کنند. خدا می‌خواهد که برای نیازهای خود از او درخواست کنیم و او دوست دارد که به ما برکت دهد. با این وجود، باید مطمئن شویم که درخواست‌های ما از ستایش و شکرگزاری‌هایمان بیشتر نشود.

وقتی با درخواستی به خدا نزدیک می‌شویم، باید این کار را با شهامت و اعتماد به نفس در جایگاه خود به‌عنوان پسران و دختران او انجام دهیم. ما به تنهایی شایسته دعا نیستیم، اما خون عیسی ما را در برابر خدا کاملاً پارسا می‌کند، بنابراین هرگز نیازی نیست هنگام دعا بترسیم یا شرمسار باشیم.

بعضی از دعاها به مداومت و پایداری نیاز دارند، نگرشی که دست از دعا برنمی‌دارد تا پاسخ خدا از راه برسد. پایداری و مداومت، عاری از تکبر بوده و قدرتی روحانی است که پشتکار روحانی می‌طلبد. ما نباید در دعا کاهل باشیم. گاهی اوقات خدا به دنبال کسی است که درخواست می‌کند، کسی که با شهامت درخواست کند و تارسیدن به پاسخ، ثابت قدم بماند.

نکات دعا

➤ دعای درخواست دعاهایی هستند که از طریق آنها درخواست‌های خود را به حضور خداوند می‌بریم. دعا کردن و خواستن چیزی از خدا و ایمان به او برای گرفتن پاسخ آن، فوق‌العاده است، اما باید بین درخواست و ستایش و شکرگزاری تعادل برقرار نماییم.

➤ خدا آرزوی دل ما را به ما خواهد داد، اگر از اولت ببریم. ما نباید به خواسته‌های نفسانی خود اجازه دهیم که از تعادل خارج شوند. بلکه، باید آنها را تسلیم خدا کنیم و به روح القدس اجازه دهیم که هنگام بیان درخواست‌هایمان در دعا، هدایت‌مان کند.

- ➤ عیسی ما را پارسا می گرداند. قربانی او بر صلیب، ما را در رابطه‌ای درست با خدا قرار می دهد. بنابراین، می توانیم در دعا با اطمینان و شهامت به خدا نزدیک شویم.
- ➤ دعای مصرانه، دعایی است که متوقف نمی شود؛ به کوبیدن درهای آسمان ادامه می دهد و ایمان دارد که پاسخ خواهد آمد.
- ➤ «تکالیف دعا» را از خدا دریافت کرده و به او اجازه دهید با قدرت تمام از شما استفاده کند تا بتوانید کسی را در اراده او نگاه دارید.
- ➤ یاد بگیرید که مسح روح القدس را در خصوص دعایی خاص تشخیص دهید - فیض، جریان یا آسودگی و قدرتی که در هنگام دعا حس می کنید. تا وقتی مسح وجود دارد، مداومت به خرج دهید. هرگاه برداشته شد، موضوع را رها کرده و از خدا تشکر کنید که دعای شما را شنید و به آن پاسخ خواهد داد.

شفاعت و اتحاد

➔ دعا رابطه‌ای شخصی و صمیمانه است که در اصل بین خدا و یک نفر ایجاد می‌شود. اما ما به‌عنوان اشخاص در خلاء حضور نداریم. ما بخشی از خانواده خدا هستیم، به بدن مسیح تعلق داریم و بخشی از قدرت حیات مسیحی در روابط ما با سایر افراد یافت می‌شود. خدا از آنها استفاده می‌کند تا ما را شکل دهد، قوت ببخشد، یاری دهد، با ما جشن بگیرد و در فراز و نشیب‌های زندگی روزمره با ما گام بردارد.

درست همان‌طور که روابط ما بخش مهمی از زندگی اجتماعی ما هستند، به یک اندازه یا حتی بیشتر، در دعا‌های ما اهمیت دارند. گاهی اوقات برای اطرافیان خود دعا می‌کنیم و گاهی نیز با ایشان دعا می‌کنیم. وقتی برای آنان دعا می‌کنیم، دعا‌های ما شفاعتی است، و وقتی با آنان دعا می‌کنیم، دعای ما از نوع اتحاد است. این دو نوع دعا، هر دو بشدت قوی هستند و باید آنها را درک کنیم و بدانیم که چگونه در آنها عمل نماییم.

دعای شفاعتی

شفاعت به مفهوم ساده، یعنی دعا برای کسی غیر از خودتان؛ شفاعت یعنی فریاد برآوردن نزد خدا از جانب فردی و بردن نیازهای او در دعا به حضور خدا. شفاعت یکی از مهمترین انواع دعاست، زیرا بسیاری از افراد برای خود دعا نمی‌کنند یا نمی‌دانند چطور باید دعا کنند. چرا؟ چون رابطه‌ای با خدا ندارند. گاهی اوقات وقتی شرایط بسیار دشوار و پیچیده است و نگرانی و اضطراب بالاست، افراد

نمی‌دانند چگونه دعا کنند. گاهی نیز بارها و بارها برای خود دعا کرده‌اند و دیگر توانی برای ادامه دعا برایشان باقی نمانده است.

برای این موضوع که افراد چرا دعا نمی‌کنند یا نمی‌توانند دعا کنند، دلایل مختلفی وجود دارد، اما مهمترین نکته این است که وقتی با این افراد روبرو می‌شویم یا متوجه می‌شویم که ایمان‌داری نمی‌تواند دعا کند، از جانب آنان به حضور خدا رفته و به هدایت روح القدس دعا می‌کنیم. به عنوان مثال، من یکبار به دیدار دوستم رفتم که در بیمارستان با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد. او مانند جنگجویی دلاور دعا کرده و جنگیده بود، اما به نقطه‌ای رسیده بود که قدرت کافی نداشت تا مثل سابق دعا کند و به من گفت، «جويس، ديگر نمی‌توانم دعا کنم.» او به این نیاز داشت که دوستانش برایش دعا کنند، نه تنها برای او دعا کنند، بلکه از جانب او دعا کنند چون او دیگر توان این کار را نداشت.

اندرو موری و واچمن نی هر دو درباره کارکرد «کهانتي» شفاعت نوشته‌اند که این فرصتی برای ایماندار است تا در خدمت عیسی، یعنی دعا برای مردم سهیم شوند. واچمن نی می‌گوید:

«ما در حضور خداوند می‌ایستیم تا برای دیگران دعا کنیم. در حقیقت، این مشارکت با خداوند در مقام کاهن اعظم اوست، چرا که او بی‌وقفه برای قومش و نیازهایشان شفاعت می‌کند.» اندرو موری می‌نویسد که یک کاهن «به هیچ وجه برای خودش زندگی نمی‌کند. او با خدا و برای او زندگی می‌کند. او با [دیگران] و برای [دیگران] زندگی می‌کند. کار او این است که گناه و نیاز آنها را پیدا کند و آن را به حضور خدا بیاورد، به نام آنها قربانی و بخور تقدیم کند، برای آنان بخشش و برکت به ارمغان آورد، و سپس بیرون بیاید و آنها را به نام او برکت دهد.»

من شما را تشویق می‌کنم که با ملحق شدن به عیسی در خدمت شفاعتی‌اش، به خدا نزدیکتر شوید. خانواده، دوستانان، همسایگان و همکارانتان به دعا‌های شما نیاز دارند؛ مردم، کلیسای شما، جامعه و جهان به دعا‌های شما نیاز دارند. ما در روزهای سختی زندگی می‌کنیم و باید برای یکدیگر دعا کنیم. شفاعت شما قدرتمندترین و ارزشمندترین هدیه‌ای است که می‌توانید به اطرافیان خود بدهید که تأثیری جاودان بر زندگی آنان و شما

من شما را تشویق می‌کنم که
با ملحق شدن به عیسی در
خدمت شفاعتی‌اش، به خدا
نزدیکتر شوید.



خواهد گذاشت. ممکن است مواقعی وجود داشته باشد که شما تنها فرد روی زمین باشید که برای شخص دیگری دعا می‌کنید و شفاعت شما می‌تواند کل زندگی آن شخص را تغییر دهد.

ایستادن در شکاف

شکاف به معنای فضایی بین دو چیز است؛ این فضا مانع ارتباط دو شیء، دو فضا، دو وجود یا دو نفر با یکدیگر می‌شود. وقتی در کشورهای خارجی موعظه می‌کنم، شکافی بین من و مخاطب وجود دارد. اگر روی جایگاه خطابه ایستاده باشم، ممکن است شکاف فیزیکی وجود داشته باشد؛ ممکن است شکاف فرهنگی وجود داشته باشد؛ اما من بیشتر نگران شکاف زبانی هستم. اگر می‌خواهم مردم حرف‌هایم را بفهمند، به یک مترجم نیاز دارم، کسی که در شکاف زبانی به جای من بایستد تا بتوانم پیام را به طور مؤثر منتقل کنم. مترجم باید از جانب من کار کند تا شکاف را از بین برده و مردم بتوانند سخنان مرا درک کنند.

حزقیال ۲۲: ۲۹-۳۱ درباره ایستادن در شکاف صحبت می‌کند و به نظر من این متن یکی از غمگین‌ترین متون کتاب مقدس است:

«مردمان این سرزمین ظلم کرده دست به چپاول زده‌اند. بر فقیران و نیازمندان ستم روا داشته‌اند و با غریبان بدرفتاری کرده و بی‌عدالتی نموده‌اند. من در میان ایشان کسی را جستم که دیوار را بنا کند و برای این سرزمین به حضور من در شکاف بایستد تا آن را ویران نسازم، اما کسی را نیافتم! پس، خداوندگار یهوه می‌گوید، خشم خود را بر آنان فرو ریختم و ایشان را به آتش غضب خویش هلاک ساخته، مکافات اعمالشان را بر سرشان آوردم.»

خدا در حقیقت می‌گوید، «من به کسی نیاز داشتم که دعا کند و نتوانستم کسی را پیدا کنم، پس باید سرزمین را نابود می‌کردم.» تمام آنچه او نیاز داشت کسی بود که بتواند دعا کند و کل سرزمین در امان بماند. آیا می‌دانید که شفاعت چقدر مهم است؟ وجود یک نفر می‌توانست در کل کشور تأثیری سرنوشت‌ساز بگذارد و کل آن مکان از طریق دعا نجات پیدا کند! ما باید برای دعا کردن اشتیاق داشته باشیم؛ باید نسبت به زمانهایی که روح القدس ما را به شفاعت می‌خواند حساس باشیم و از او اطاعت کنیم. ما هرگز نمی‌دانیم چه زمانی دعای ما همان چیزی است که برای پر کردن شکاف لازم است و باعث خواهد شد قدرت خدا به آن شرایط ناامید کننده وارد گردد.

خدا نظر خود را عوض می‌کند

از داستان کتاب حزقیال متوجه می‌شوید که شفاعت عملی قدرتمند است و دعا‌های یک نفر می‌تواند زندگی بسیاری را نجات دهد. اما آیا می‌دانید که شفاعت می‌تواند نظر خدا را نیز عوض کند؟ خدا در نتیجه دعا می‌تواند تصمیمی را که قبلاً گرفته بود، عوض کند.

آیا این داستان را به خاطر دارید؟ «آنگاه خداوند به موسی گفت: «بی‌درنگ فرود آ، زیرا قوم تو که از سرزمین مصر به در آوردی، فساد کرده‌اند. آنها به همین زودی از راهی که بدیشان امر فرمودم انحراف ورزیده، برای خود گوساله ریخته‌شده ساخته‌اند و در برابر آن سجده کرده و قربانی نموده، گفته‌اند: «ای اسرائیل، اینها هستند خدایانی که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردند!»» (خروج ۳۲: ۷-۸).

اتفاقی که افتاد این بود که موسی از کوه سینا بالا رفت تا ده فرمان را دریافت کند و بیشتر از آنچه مردم انتظار داشتند، آنجا ماند. آنان در غیاب او، خداوند را فراموش کرده و تسلیم امیال نفس خود شدند و تصمیم گرفتند تمام جواهرات خود را نوب کرده و گوساله‌ای بسازند و آن را بپرستند. خدا از روی کوه با موسی سخن گفت که «بهتر است به پایین کوه برگردی، زیرا مردم خود را آلوده ساخته‌اند و من از آنها خشمگین هستم.» (خدا را شکر مزمور ۳۰: ۵ می‌گوید که خشم او لحظه‌ای نوام دارد و رحمت او ابدی است!)

ماجرا این‌گونه ادامه می‌یابد: «پس خداوند به موسی گفت: «من این قوم را دیده‌ام که همانا قومی گردنکشد. اکنون مرا واگذار تا خشمم بر آنها شعله‌ور شده، ایشان را بسوزانم. آنگاه از تو قومی عظیم به وجود خواهم آورد» (خروج ۳۲: ۹-۱۰).

خدا را شکر که موسی مرد خداشناسی بود، در غیر این صورت ممکن بود بگوید، «خدایا فکر خوبی است! آنها را فراموش نموده و کاری عظیم برای من بکن.» در عوض، او شروع کرد به شفاعت برای قوم، زیرا بسیار به فکر آنان بود. کتاب مقدس می‌گوید، «اما موسی دست التماس به سوی یهوه خدای خود دراز کرده...» (خروج ۳۲: ۱۱). این بدین معناست که او خدا را تنها نگذاشت. اما خدا قبلاً به او گفته بود، «مرا تنها بگذار. برای دعا نیا، زیرا اگر بیایی، به تو گوش خواهم داد.» اما موسی پافشاری کرده، گفت: «ای خداوند، چرا باید خشم تو بر قومت که با قدرتی عظیم و دستی توانمند از سرزمین مصر به در آوردی، شعله‌ور

گردد؟» همان‌طور که می‌بینید، موسی تسلیم نشد، زیرا مسأله هنوز در دلش حل و فصل نشده بود. او قوم را دوست داشت و از ذات و شخصیت خدا نیز خبر داشت. مهم‌تر از همه، می‌دانست که خدا حقیقتاً قوم را دوست دارد و واقعاً نمی‌خواست آنان را سرگردان رها کند.

او پس از دعا و صحبت با خدا، چگونه با این شرایط برخورد کرد؟ او در واقع از خدا خواست که نظرش را عوض کند (ر.ک. خروج ۳۲: ۱۲) و گفت، «خدایا، از آنها بگذر. تو که نمی‌خواهی آبروی تو در میان مصریان برود. تو نمی‌خواهی که آنان بگویند که نمی‌توانی قومت را نجات دهی. نمی‌خواهی که آنان فکر کنند که اجازه دادی قومت رنج بکشند و در بیابان بمیرند. خدایا، مسأله ما نیستیم، بلکه تو هستی. من فقط از تو می‌خواهم که ایشان را رهایی دهی، نه به خاطر خودشان، چرا که پست هستند، بلکه به خاطر نامت. من واقعاً نمی‌خواهم آبروی تو تحت تأثیر این شرایط قرار بگیرد، پس خدایا چرا آنان را نجات نمی‌دهی تا همه بدانند که تو عظیمی؟» (ر.ک. خروج ۳۲: ۱۲، ۱۳).

کتاب مقدس می‌گوید که خدا نظرش را عوض کرد. در خروج ۳۲: ۱۴ می‌خوانیم: «پس خداوند از بلایی که گفته بود بر سر قوم خویش خواهد آورد، منصرف شد.» این گوشه‌ای از هدف و قدرت شفاعت است. ما می‌توانیم با دعاهايمان تغيير ايجاد کنیم!

شفاعت تغییر ایجاد می‌کند

امیدوارم که از طریق داستان‌ها و مثال‌های این کتاب متوجه شده باشید که دعا چقدر قدرت دارد و وقتی برای مردم دعا می‌کنیم، چه تغییرات عظیمی در زندگیشان پدید خواهد آمد. به یک شرایط بسیار خاص در زندگی خودم اشاره می‌کنم که در آن شفاعت بسیار تأثیرگذار بود. برنامه‌ریزی و منظم بودن در مورد ورزش برای من بسیار سخت بود. من معمولاً آدم منظم و متعهدی هستم، اما به نظر می‌رسید که نمی‌توانم به برنامه ورزشی‌ام متعهد باشم. راستش را بخواهید از آن متنفرم! ورزش کردن برای من بدترین نوع اسارت بود. اما دیو تمام طول عمر خود را ورزش کرده است. بنابراین، انضباط عالی او همیشه در کمین من بود و هر روز مرا محکوم می‌کرد. مهم‌تر از همه، به هر پزشکی که مراجعه می‌کردم، از من می‌پرسید، «آیا ورزش می‌کنی؟» و هر بار مجبور بودم بگویم، «خب، نه.» بدتر از همه، روز به روز متوجه بودم که وضعیت بد من آن‌طور که باید باشد نیست. وقتی در آینه نگاه می‌کردم، از خود می‌پرسیدم، «آن جویس کجاست؟» تا در

نهایت فهمیدم آن زنی که در آینه می بینم خودم هستم و پرسیدم، «قرار است با این چربی ها چه کنم؟» پاسخ همیشه این بود: ورزش. سپس، با غرغر و شکایت انواع و اقسام برنامه های ورزشی را شروع می کردم تا جایی که ماهیچه هایم به درد می افتاد. سپس، آن برنامه را رها می کردم، زیرا از اینکه کاری کنم که بدنم به درد بیفتد، احساس خوبی نداشتم.

سپس، یکی از دوستانم که مسح قوی ای داشت، با من تماس گرفت و گفت، «جویس، احساس می کنم خدا از من می خواهد تا برای تو دعا کنم که البته به خدمت ربطی ندارد، بلکه یک موضوع شخصی است و مربوط به چیزی می شود که می خواهی.»

من می دانم که این مرد شفاعتگری قوی است، پس فکر کردم: پس باید در این مورد خوب فکر کنم، زیرا احتمالاً دعای او برای من نتیجه خواهد داد. من خیلی فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که از او بخواهم تا برایم دعا کند تا ورزش کردن را جدی بگیرم. می دانستم که به این دعا نیاز دارم می خواهم برای مدت طولانی سالم باشم. می خواهم تا زمان بازگشت عیسی، شیطان را عصبانی کنم! بنابراین، بالاخره پاسخ دادم: «می خواهم دعا کنید که بتوانم خودم را طوری تربیت کنم که به یک برنامه ورزشی خوب پایبند شوم.»

وقتی درباره ضعیف با آن شفاعتگر صحبت کردم و گفتم نمی توانم خود را در این زمینه تربیت کنم، قدرت و آزادی خاصی را احساس کردم. پس از آنکه این شخص برایم دعا کرد، برای اولین بار در زندگی ام توانستم به طور مرتب ورزش کنم. مدت زیادی طول نکشید که به جایی رسیدم که می توانستم بگویم، «دارم از ورزش کردن لذت می برم.»

بارِ دعا

گاهی اوقات وقتی برای دیگران دعا می کنید، چیزی به نام بار دعا یا بار شفاعتی را دریافت می کنید. بار چیزی است که به قلب شما می آید و سنگینی می کند و حس می کنید که اهمیت دارد؛ بار چیزی است که نمی توانید آن را پایین بگذارید. گاهی اوقات نمی دانید آن بار چیست و آن را کامل درک نمی کنید؛ فقط می دانید که باید دعا کنید.

چندی پیش، بار دعای سنگینی بر دوشم بود. سعی می کردم برنامه ای را که دوست داشتم از تلویزیون تماشا کنم؛ اما تمرکز بر برنامه برایم سخت بود و فقط دلم می خواست گریه کنم. نمی توانستم بفهمم چه مشکلی دارم، اما انگار از

بار چیزی است که به قلب شما
می‌آید و سنگینی می‌کند و
حس می‌کنید که اهمیت دارد؛
بار چیزی است که نمی‌توانید
آن را پایین بگذارید.



درون غمگین بودم. بنابراین، تلویزیون
را خاموش کردم، روی زمین دراز کشیدم
و در حضور خدا شروع به دعا و گریه
کردم. ناگهان، یک خانم جوان به ذهنم آمد.
می‌دانستم که او دوران سختی را می‌گذراند
و حدود پانزده دقیقه، برایش دعا و شفاعت
و گریه و زاری کردم. وقتی این کار را
کردم، بارم برداشته شد. دوباره بلند شدم،
فیلمم را تماشا کردم و همه چیز خوب بود.

بگذارید نکته‌ای را در مورد بار دعا با شما در میان بگذارم: شما نمی‌توانید آن
بار را به صورت تصنعی ایجاد کرده و در مورد آن تظاهر کنید. اما اگر سعی کنید
بار دعا را نادیده بگیرید، نمی‌توانید آرامش پیدا کنید. اگر تا به حال چیزی شبیه به
آنچه برای من اتفاق افتاد را تجربه نکرده‌اید، اما در مقطعی آن را احساس کردید،
شروع نکنید به فکر کردن که آیا مشکلی دارید یا خیر. خدا این نوع بارها را زیاد
به من نمی‌دهد؛ اکثر دعا‌های من دعا‌هایی ساده و عادی هستند. از طرف دیگر،
بعضی از افراد هر بار که چشمان خود را می‌بندند بار دعا را احساس می‌کنند. من
دوست خوبی دارم که یک شفاعتگر است و هر بار که شروع به دعا می‌کند، ظرف
پنج دقیقه، مثل یک بچه گریه می‌کند. خواندگی او با من متفاوت است، اما وقتی
با او دعا می‌کنم احساس نمی‌کنم که روحانیت من کم است. وقتی خدا باری به
من می‌دهد، به طور مناسب پاسخ می‌دهم. اما وقتی این کار را نمی‌کنم، احساس
محکومیت نمی‌کنم یا به فکر فرو نمی‌روم که آیا در زندگی روحانی من مشکلی
وجود دارد.

ما به عنوان شفاعت کنندگان باید یاد بگیریم که چگونه مأموریت‌های خود را از
خدا دریافت کنیم و بتوانیم تشخیص دهیم که آیا باری که احساس می‌کنیم، واقعی
و از جانب خداست یا نه. همچنین، شفاعتگران سعی نمی‌کنند کاری را انجام دهند
که خدا شخص دیگری را به انجام آن فراخوانده است؛ آنان صرفاً برای چیزهایی
دعا می‌کنند که خدا از ایشان خواسته و به آن متعهد می‌مانند تا بار برداشته شود.
همه ما خدمت شفاعت را داریم و مسئول هستیم هر جا که خدا هدایت کرد،
برای دیگران دعا کنیم. بعضی افراد دعوت و عطیه خاصی برای شفاعت دارند و
شاید بگوییم که ایشان در مقام روحانی یک شفیع قرار می‌گیرند. آنان می‌توانند هر
روز یا چند روز در هفته ساعت‌های زیادی را به دعای شفاعتی اختصاص دهند.

این افراد ممکن است چیزهایی را در دعا تجربه کنند که دیگران تجربه نمی‌کنند، اما به خاطر داشته باشید که خدا به ما تعلیم می‌دهد که دعا کنیم و لازم نیست از تجربه شخص دیگری در دعا احساس خطر و ترس کنیم.

جایگاه خود را در دعا پیدا کنید

هر ایمان‌داری خوانده شده که دعا و شفاعت کند، اما همه به مقام روحانی شفاعتگر خوانده نشده‌اند. به عنوان مثال، من باور دارم که خدا دِیو را خوانده تا برای آمریکا شفاعت کند. او «رسماً» از سوی خداوند این مأموریت را دریافت کرده تا برای کشورمان دعا کند، باری حقیقی برای مشکلات و امور ملی، اشتیاق برای دیدن بیداری در سرزمینمان و علاقه‌ای عمیق و همیشگی به مسائل آمریکا. او با پشتکار و تلاش تاریخ آمریکا را مطالعه می‌کند و مرتب در جریان اتفاقاتی که در دولت کشور ما می‌افتد، هست. دعا‌های او با غیرت عجیبی همراه است. منظور من از کسی که در مقام شفاعت‌کننده عمل می‌کند، همین است.

من از سال ۱۹۹۷، شاهد بودم که دِیو چگونه برای ایالات متحده آمریکا دعا و گریه می‌کرد. من برای ملتمان مثل او دعا نمی‌کنم، اما این بدین معنا نیست که برای رهبرانمان دعا نمی‌کنم یا اهمیتی برای آنان قائل نیستم. بلکه این بدین معناست که نمی‌توانم به خود فشار بیاورم که با اشتیاق دِیو دعا کنم، زیرا آن اشتیاق را خدا به او داده است. همچنین، خدا از من و دِیو به عنوان یک تیم استفاده می‌کند؛ او دِیو را برای بازی در یک قسمت قرار داده و من هم برای بازی در قسمت دیگر. اگر به این فکر کنم که مشکلی در من هست چون مانند دِیو شفاعت نمی‌کنم، در نهایت احساس محکومیت می‌کنم و این باعث می‌شود که نتوانم آنچه را که خدا مرا به آن فراخوانده است، انجام دهم. اما اگر به جایگاه خود اطمینان داشته باشم و بر عالی بودن در آن تمرکز کنم، تیم ما همیشه برنده می‌شود. خدا همه چیز را به همه واگذار نمی‌کند. روح القدس امور را به روشی که مناسب می‌داند تقسیم می‌کند و تنها کاری که باید انجام دهیم، ایفای نقش خودمان است.

چه زمانی دعا نکنیم

آیا می‌دانید که گاهی ممکن است با دعا کردن برای کسی به ضد اراده خدا عمل کنیم؟ باور کنید یا نه، مواقعی وجود دارد که قرار نیست برای کسی شفاعت کنیم. خداوند در ارمیا ۷: ۱۶ به ارمیا گفت: «پس تو برای این قوم دعا مکن و به جهت ایشان فریاد التماس برمی‌آور و نزد من شفاعت منما، زیرا تو را اجابت نخواهم

کرد.»

گاهی اوقات ما از طریق دعاهايمان می‌توانيم از مردم محافظت نموده و دشمن را از ايشان دور نگاه داریم. اما گاهی دشمن باید آنقدر به آنها نزدیک شود که مجبور شوند از چیزی ناخوشايند عبور کنند، زیرا اين موقعیت دشوار همان چیزی است که آنها را به سمت خدا بازمی‌گرداند. اين موضوع مهمی است، زیرا دشمن می‌خواهد فکر کنیم که اگر برای کسی دعا نکنیم، گناه کرده‌ایم. او از اين واقعیت که ما شفاعت نمی‌کنیم استفاده کرده و ما را محکوم می‌سازد و اجازه نمی‌دهد آن‌گونه که خدا می‌خواهد در آن شرایط دعا کنیم. به همین دلیل است که باید هدایت روح القدس را داشته باشیم. او ممکن است خیلی اوقات به ما نگوید که برای کسی دعا کنیم، اما وقتی اين کار را می‌کند، باید صدای او را بشناسیم و از آن اطاعت کنیم و در برابر دشمن بایستیم.

قدرتمندترین دعا

یکی از قدرتمندترین دعاهايی که می‌توانید داشته باشید، دعا برای دشمنانتان است. اگر می‌خواهید کسی را ببینید که دعای قدرتمندی دارد، به کسی نگاه کنید که برای یک دشمن شفاعت می‌کند. به باور من، وقتی برای کسانی که به ما آزار رسانده یا به ما خیانت کرده‌اند، شفاعت می‌کنیم، خدا به شکلی عجیب برکتمان می‌دهد.

اگر می‌خواهید کسی را ببینید
که دعای قدرتمندی دارد، به
کسی نگاه کنید که برای یک
دشمن شفاعت می‌کند.



ایوب را به خاطر دارید؟ او باید برای دوستانش دعا می‌کرد، با وجود تمام رنجها و ناامیدی‌هایی که به او وارد کرده بودند. اما بلافاصله پس از دعا، زندگی‌اش دگرگون و احیا شد. در حقیقت، خدا دو برابر آنچه ایوب قبلاً داشت، به او بخشید (ر.ک. ایوب ۴۲: ۱۰)! دعا برای کسی که به ما صدمه زده، بسیار قدرتمند است، زیرا

وقتی اين کار را می‌کنیم در محبت نسبت به آن شخص گام برداشته و از کلام خدا اطاعت می‌کنیم.

عیسی در متی ۵: ۴۴ به ما چه می‌گوید؟ او به ما تعلیم می‌دهد که برای دشمنانمان دعا کنیم: «اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید.» وقتی به کسانی فکر می‌کنید که

از شما سوءاستفاده کرده، شما را به ستوه درآورده و از شما بدگویی کرده‌اند، برکنشان دهید؛ آنان را لعنت نکنید. برایشان دعا کنید. خدا می‌داند که دعای برکت برای دشمنان کار آسانی نیست و شما دوست ندارید این کار را بکنید. اما شما این کار را برای خداوند می‌کنید نه برای حس خودتان. انتخاب دعا و برکت به جای لعنت، در قلمرو روحانی بسیار قدرتمند است و در نتیجه آن، خدا کارهای بزرگی در زندگیتان انجام خواهد داد.

دعا در اتحاد

وقتی در مورد موضوعی دعا کرده‌اید و به نظر نمی‌رسد پیشرفتی حاصل شده باشد، شاید لازم باشد کسی را پیدا کنید که به اتفاق شما دعا کند. این نوع اتحاد، قدرتی روحانی و پویا است و بر طبق مزمور ۱۳۳، امری نیکوست و برکت خدا را به همراه دارد.

وقتی دو یا چند نفر در دعا متحد می‌شوند، خود عیسی وعده می‌دهد که با آنها باشد و حضور او قدرتی فراتر از تصور به زندگی و شرایط ما می‌بخشد. او در متی ۱۸: ۲۰-۱۹ می‌گوید: «باز به شما می‌گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید. زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.» خدا با تک تک ما هست، اما وقتی با اتحاد و موافق با یکدیگر دعا می‌کنیم، قدرتمان زیاد می‌شود. کتاب مقدس می‌گوید، یک تن هزار نفر را به گریز و خواهد داشت و دو تن، ده هزار نفر را (تثنیه ۳۲: ۳۰)! عاشق این نوع محاسبات هستم!

از آنجایی که برکت خداوند بر وحدت استوار است و حضور او با کسانی است که به نام او با هم توافق دارند، دشمن سخت تلاش می‌کند تا بین مردم تفرقه ایجاد کند، روابط را خدشه‌دار کند، خشم و حسادت برانگیزد و مردم را در نزاع با یکدیگر نگاه دارد. ما باید قدرت اتحاد و توافق را درک کنیم، و اگرچه به اوقات خصوصی برای ارتباط صمیمانه با خدا نیاز داریم، بایستی قدرت دعا کردن در توافق و اتحاد با دیگران را نیز به کار گیریم.

زندگی در توافق

دعای متحدانه و یکدل تنها زمانی مؤثر است که کسانی که به اتفاق دعا می‌کنند، در زندگی طبیعی و روزمره خود نیز با هم توافق داشته باشند. زندگی در توافق به این معنی نیست که ما هرگز نمی‌توانیم در مورد هیچ چیز نظر خودمان را داشته باشیم، بلکه به این معنی است که در روابط ما هماهنگی و احترام متقابل وجود دارد. این بدان معناست که اموری که باعث تفرقه و نزاع می‌شوند، مانند خودخواهی، خشم، کینه، حسادت، تلخی یا مقایسه وجود ندارد. زندگی در توافق مانند بودن در یک تیم فوتبال است؛ همه با هم کار می‌کنند، از یکدیگر حمایت و تشویق می‌کنند، به یکدیگر ایمان و اعتماد دارند، زیرا همه هدف یکسانی را دنبال می‌کنند و پیروزی را با هم تقسیم می‌کنند.

من و همسر، دیو، با هم توافق داریم. این به آن معنا نیست که هرگز نظرات متفاوتی نداریم یا در مورد چیزی اختلاف نظر نداریم. بلکه به این معناست که ما متعهدیم که از نزاع، تفرقه در رابطه خود دوری کنیم و گاهی اوقات لازم است «با اختلاف نظر» موافق باشیم» و به یکدیگر احترام بگذاریم.

من با افرادی که در سازمان جویس مایر خدمت می‌کنند نیز در توافق هستم. البته در تک تک تصمیمات دخیل نیستم، اما حرف دلم را با افرادی که برای ما کار می‌کنند، در میان گذاشته‌ام. وقتی آنها تصمیمی می‌گیرند، این کار را مطابق با رویایی که خداوند داده و من به آنها بیان کرده‌ام، انجام می‌دهند. به این ترتیب، همه ما مطابق با هدفی که خدا برای خدمت به ما بخشیده کار می‌کنیم و برکات بزرگی را تجربه می‌کنیم و فراتر از هر چیزی که تصور می‌کردیم، برای برکت دادن به دیگران به کار گرفته می‌شویم.

همانطور که می‌خواهم بدانید زندگی در توافق و اتحاد به چه معناست، می‌خواهم بدانید این نوع زندگی چه خصوصیتی ندارد. به عنوان مثال، نمی‌توانیم تمام هفته در مورد شبان غیبت کنیم و بعد اگر گزارش پزشکی بدی از دکتر دریافت کردیم، از او بخواهیم که در دعای شفا با ما متحد شود. نمی‌توانیم هر روز سر فرزندانمان فریاد بزنیم، آنها را سرزنش کنیم یا دائماً تقصیراتشان را گوشزد کنیم و سپس بگوییم که با آنها در اتحاد دعا می‌کنیم که نمره خوبی در مدرسه بگیرند. نمی‌توانیم پشت سر همکاران حرف بزنیم و سپس از او بخواهیم که در دعا با ما متحد شود چرا که در حال از دست دادن شغلان هستیم. ما نمی‌توانیم همیشه با همسرمان دعا کنیم، از او پیش دوستانمان شکایت کنیم و بعد، وقتی شغلش را از دست داد، بگوییم: «خب، بیا

در اتحاد با یکدیگر دعا کنیم که به زودی شغل دیگری پیدا کنی.» ما نمی‌توانیم سال‌ها نسبت به یکی از اعضای خانواده‌مان کینه به دل بگیریم و وقتی موقع خواندن وصیت پدر بزرگمان رسید، برای یکدیگر دعای برکت کنیم.

حفظ اتحاد و یکپارچگی به تلاش نیاز دارد، اما وقتی افرادی که با هم توافق دارند دعا می‌کنند، قدرتی آزاد می‌شود که ارزش آن تلاش را دارد. وقتی ما به زندگی در اتحاد متعهد می‌شویم، خدا جلال می‌یابد، زیرا او می‌داند که این کار همیشه آسان نیست. صلح را برقرار و حفظ کنید، تا فرزند خدا خوانده شوید (ر.ک. متی ۵: ۹).

دعا در اتحاد؛ دعا به درگاه خدا

در لوقا ۱۸: ۱۰-۱۱ درباره‌ی دو مرد می‌خوانیم که برای دعا کردن به معبد رفتند. یکی از آنها فریسی بود و دیگری خراجگیر. فریسی گفت: «خدایا، تو را شکر می‌گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیرم.» سپس، در ادامه تمام اعمال نیک خود را برشمرد.

چیزی که در مورد این متن دوست دارم این است که کتاب مقدس نمی‌گوید که فریسی به حضور خدا دعا کرد، بلکه می‌گوید، به معبد رفت تا عبادت کند، اما «با خود چنین دعا کرد». در اینجا درباره‌ی مردی می‌خوانیم که به نظر می‌رسید در حال دعاست، اما کتاب مقدس می‌گوید که او با خدا حتی حرف هم نمی‌زد؛ بلکه با خودش حرف می‌زد! گاهی اوقات ما نیز دعا می‌کنیم تا مردم و شاید خودمان را تحت تأثیر قرار دهیم. بیایید صادق باشیم: ما می‌توانیم با فصاحت خود دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم. وقتی در اتحاد با شخصی یا گروهی دعا می‌کنیم، باید بسیار مراقب باشیم چون ما به دیگران موعظه نمی‌کنیم و سعی نمی‌کنیم خرافاتی به نظر برسیم، بلکه دعاها را به هدایت روح هستند و از دل خود با خدا سخن می‌گوییم. اتحاد در دعا قدرتی باورنکردنی دارد، اما باید پاک بوده و از جایگاه فروتنی بیان گردد.

قدرت تکثیر کننده

عیسی وعده داده که اگر دو نفر بر روی زمین در مورد چیزی موافق باشند، خدا آن را به انجام خواهد رساند (متی ۱۸: ۱۹). همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، خدا زمانی این نوع دعا را مستجاب می‌کند که افراد این توافق و اتحاد را در زندگی خود نشان داده باشند. او برای افرادی که بهای دعا در اتحاد، هماهنگی و توافق را می‌پردازند، ارزش و احترام قائل است، به نحوی که به ایشان می‌گوید، «وقتی

اتحاد در دعا قدرتی
 باور نکردنی دارد، اما باید پاک
 بوده و از جایگاه فروتنی بیان
 گردد.



به این شکل گرد هم می‌آیید، قدرت من در
 میان شما جاری می‌شود. قدرت توافق شما
 آنقدر پویاست که به پیروزی خواهید رسید
 و هیچ شکی در این مورد وجود ندارد. من
 آن را انجام خواهم داد.»

همان‌طور که ملاحظه کردید، توافق
 قدرتی است که از اصل ضرب پیروی می‌کند
 نه جمع. به همین خاطر کتاب مقدس

می‌گوید که یک تن هزار نفر را به گریز و او خواهد داشت و دو تن، ده هزار نفر را
 (تثنیه ۳۲: ۳۰). اگر توافق بر اساس اصل جمع بود، یک تن هزار نفر را به گریز
 و او خواهد داشت و دو تن دو هزار نفر را. اما اتحاد برکت خدا را به دنبال داشته و
 آن برکت تکثیر می‌گردد. به همین دلیل، یک دعای متحد و واقعی قوی است و در
 قلمروی روحانی قدرت بالایی دارد.

چندی پیش، داستانی شنیدم دربارهٔ مرد جوانی که در اتحاد با شبانان
 کلیسایش دعا کرد که شهادتی عالی از قدرت این نوع دعاست و به باور من به شما
 کمک می‌کند تا یاد بگیرید چگونه در اتحاد با دیگران دعا کنید و شما را به این کار
 تشویق می‌کند.

آلن بیست و یک ساله بود که احساس کرد خدا می‌خواهد برای او همسری
 بفرستد. او از نظر عدهٔ زیادی برای پذیرفتن چنین تعهدی بسیار جوان بود، اما بعد
 از اینکه با شبانانش صحبت کرد آنان تأیید کردند که خداوند او را به ایمان به این
 وعده هدایت می‌کند. او در رابطه‌ای نزدیک و مسئولانه با شبانانش گام برمی‌داشت
 و اصل زندگی در اتحاد را تمرین می‌کرد.

از آنجایی که آلن دعای متحد را درک کرده و به آن باور داشت و برای اینکه
 نشان دهد که دربارهٔ این دعا بسیار جدی است، از یکی از شبانانش خواست که هر
 روز برای همسر آینده‌اش دعا کند. او این‌طور دعا می‌کرد: «خدایا، کتاب مقدس
 می‌گوید که تو مجردها را به خانواده تبدیل می‌کنی و من از تو می‌خواهم که در
 زمان کامل، همسر مرا برای من بفرستی.»

شبانش نیز پشت تلفن در اتحاد با آلن دعا می‌کرد و می‌گفت: «خداوند، من
 با آلن هم‌رأی هستم. کلام تو می‌گوید که اگر دو نفر بر روی زمین چیزی از من
 بخواهند، پدر من که در آسمان است، آن را به ایشان خواهد بخشید. پس خداوند، ما
 موافق هستیم و ایمان داریم که همسر آلن فوراً به نام تو خواهد آمد.»

ظرف شش هفته، خدا دعای آلن را مستجاب کرد. او با اطمینان عجیبی می‌دانست که همسرش آن زن جوانی است که ماه‌ها پیش او را ملاقات کرده بود. تا آن زمان، هیچ یک از آنها به هم علاقه‌ای نشان نداده بودند، اما بعد دعای هر روزه آلن و شبانش، احساس آلن و آن دختر نسبت به یکدیگر عوض شد.

در ابتدا، آلن آن را جدی نگرفت و مطمئن بود که خداوند به این زودی جواب نمی‌دهد. او انتظار داشت که خدا همسرش را ماه‌ها یا سال‌های آینده بفرستد. با این وجود، آماده بود که هر روز برای همسر آینده‌اش دعا کند، اما شش هفته به نظر خیلی زود می‌آمد! آنها بعد از اینکه مدتی احساسات خود را نسبت به یکدیگر سرکوب کرده بودند، در نهایت متوجه شدند که خدا واقعاً آنان را به سوی ازدواج سوق می‌دهد. آنان هفت ماه با هم نامزد بودند و سپس، ازدواج کردند.

آلن ازدواجش را مدیون آن شبهایی است که وفادارانه به اتفاق شبانش دعا کرده و ایمان داشتند که خدا همسری برای او خواهد فرستاد و او را برکت خواهد داد. این زوج اکنون بیش از دو سال است که ازدواج کرده‌اند و منتظر تولد اولین فرزندشان هستند و از صمیم قلب خدا را با یکدیگر خدمت می‌کنند.

اجازه دهید به این نکته اشاره کنم که هر کسی که در اتحاد برای یافتن همسر دعا می‌کند، ممکن است مثل آلن خیلی زود همسر پیدا نکند. به خاطر داشته باشید که آلن از خدا خواست که در زمان‌بندی کاملش همسری به او بدهد، و همین اتفاق هم افتاد و خواست خدا این بود که زود به دعایش پاسخ دهد.

همه ما مثل آلن می‌توانیم قدرت دعای توافقی را تجربه کنیم. من به شخصه قدرت توافقی را در بسیاری از حیطه‌های زندگی و خدمت تجربه کرده‌ام. می‌دانم که در حقیقت، دعای توافقی قدرتی مضاعف دارد و بر این باورم که این نوع دعا نتایج چشمگیری در زندگیتان دارد.

خلاصه

ما به‌عنوان ایمانداران، به‌عنوان بخشی از یک خانواده، یعنی خانواده خدا زندگی می‌کنیم. روابط مرکز حیات زندگی مسیحی است و ما باید به یکدیگر کمک کنیم، یکدیگر را تشویق کنیم، با یکدیگر سهیم شویم و بارهای یکدیگر را حمل کنیم. همچنین، باید یکدیگر را در دعاهايمان به یاد داشته باشیم، یعنی هم برای آنان و هم با آنان دعا کنیم.

وقتی برای دیگران دعا می‌کنیم، دعای ما از نوع شفاعت است. وقتی شفاعت می‌کنیم، به خدمت عیسی پیوسته و در حالی که او در آسمان برای ما شفاعت می‌کند، با او همکاری می‌کنیم. شفاعت حقیقتاً می‌تواند مسیر زندگی انسان را عوض کند و ما افتخار این را داریم که برای اطرافیان خود دعا کنیم. هرگز نباید قدرت دعا‌های خود را نادیده بگیریم؛ دعا‌های یک نفر می‌تواند تفاوت بسیار بزرگی ایجاد کند.

ما نه تنها می‌توانیم برای مردم دعا کنیم، بلکه می‌توانیم از طریق دعای متحد به ایشان پیوندیم. هماهنگی در روابط به اتحاد در دعا می‌انجامد که قدرت عظیمی در زندگی و شرایط مردم آزاد می‌کند. اندرو موری می‌نویسد که «[خدا] این وعده خاص را برای دعای متحد داده، جایی که دو یا سه نفر که به اتفاق درخواست کنند.» این وعده همان قدرت، آسایش و هدایتی است که در هنگام دعا در حضور او در اختیار دارید. او می‌خواهد تا این برکات را به طرقی قدرتمند و شخصی تجربه کنید. من نیز همین آرزو را برای شما دارم.

نکات دعا

- ➔➔ شفاعت دعا برای دیگران است. وقتی شفاعت می‌کنیم، در شکاف بین خدا و شخص مقابل می‌ایستیم.
- ➔➔ خدا می‌تواند در نتیجه شفاعت ما، نظر خود را عوض کند.
- ➔➔ در شفاعت، از روح‌القدس بخواهید که در زندگی کسانی که برایشان دعا می‌کنید، همکاری کرده و آنان را هدایت کند. وقتی باری برای دعا دارید، به دعا ادامه دهید تا آن بار برداشته شود. اگر به دلایلی احساس کردید که نباید برای شرایطی دعا کنید، به خدا اعتماد کنید و خود را وادار به دعا نسازید.
- ➔➔ همه ما باید جایگاه خود را در دعا پیدا کنیم و امین باشیم تا مأموریت‌های شفاعتی‌ای را که خدا به ما می‌دهد، به انجام رسانیم.
- ➔➔ یکی از قوی‌ترین دعا‌هایی که می‌توانیم داشته باشیم، دعا برای دشمنانمان است.
- ➔➔ جایی که افراد در اتحاد و توافق با یکدیگر دعا می‌کنند، آنجا قدرت روحانی خود را نشان می‌دهد.

- زندگی در توافق و اتحاد دربرگیرنده هماهنگی، پاکی، عزت و فروتنی در یک رابطه است. این امر مستلزم دوری از نزاع، حسادت، تنفر، خشم و تلخی می‌باشد.
- دعای موافق و در اتحاد، قدرتی تکثیر کننده دارد و برکت خدا را وارد شرایط می‌کند.

کلام و روح

➔ در فصل‌های گذشته، انواع مختلف دعا را بررسی کردیم. دعای ما از هر نوعی که باشد (دعای وقف یا تعهد، درخواست یا مداومت، شفاعت یا توافق، ستایش، پرستش یا شکرگزاری) باید کلام خدا را در برگردد. دعا‌های ما همیشه زمانی موثر است که کلام خدا را به او «یادآوری» کرده و با ایمان دعا می‌کنیم که او قادر است آنچه را بیان کرده، به انجام رساند.

من بر این باور هستم که دعا باید «در روح» باشد تا نهایت تأثیر خود را داشته باشد. همان‌طور که در فصل ۳ اشاره کردم، گروه‌های مختلف مردم در سراسر بدن مسیح، باورهای متفاوتی درباره مفهوم «دعا در روح» دارند، اما به نظر می‌رسد که اکثر مسیحیان بر این توافق هستند که دعا در روح یعنی به روح القدس اجازه دهیم که ما را در دعا هدایت کند، نه اینکه به دلخواه خود دعا کنیم. من شخصاً به «دعا در روح» بسیار معتقدم که در ادامه این فصل به آن خواهم پرداخت، اما بیش از هر چیزی، بر این باور هستم که همه ما باید تمام تلاش خود را کنیم تا به روح القدس اجازه دهیم به دعا‌های ما قدرت و الهام ببخشد.

برای برقراری تعادل و قدرت در زندگی روحانی، به کلام و روح در دعاهايمان نیاز داریم. اگر مردم طالب تجارب مافوق‌طبیعی باشند یا در امور روحانی افراط نمایند، فریب خورده و بیش از حد هیجانی یا حتی بی‌ثبات می‌شوند. در عین حال، اگر بر کلام خدا تمرکز کنیم اما به هدایت روح حساس نباشیم، ممکن است بیش از حد شریعت‌مآبانه و خشک شویم. وقتی روح و کلام را با هم داشته باشیم، می‌توانیم از زندگی باثبات و متعادل بهره ببریم، زندگی‌ای که بر پایه حقیقت استوار بوده و از شادی و قدرت برخوردار است. ما به شالوده محکم کلام خدا و

همچنین، شور و اشتیاق و هیجان روح نیاز داریم. دعا موافق با کلام خدا و دعا در روح، باعث می‌شود که مطابق با اراده خدا دعا کنیم. همچنین، باعث می‌شود که دعاهايمان موثرتر بوده و ثمره فراوانی وارد زندگی‌مان شود. به هر روی، شما را تشویق می‌کنم که دعاهاي خود را از کلام خدا پر ساخته و هدایت و رهبری را به روح القدس بسپارید. در این صورت، نتایجی شگفت‌انگیز خواهید دید.

دعا با استفاده از کلام خدا

اشعیا ۶۲: ۶ به ما تعلیم می‌دهد که وعده‌هایی که خدا به ما داد را به او «یادآوری» کنیم و یکی از بهترین راه‌های آن، دعا با استفاده از کلام اوست. در این آیه می‌خوانیم: «ای اورشلیم! بر حصارهایت دیدبانان گماشته‌ام، که شبانه‌روز هرگز خاموش نخواهند بود. ای کسانی [خدامان او] که به خداوند [وعده‌هایش را] یادآوری می‌کنید، آرام مگیرید.»

خدا برای کلام خود بی‌نهایت ارزش قائل است و ما نیز باید برای آن ارزش قائل باشیم. در حقیقت، در مزمور ۱۳۸: ۲ می‌خوانیم: «به سوی معبد مقدس تو پرستش می‌کنم، و به سبب محبت و وفاداری تو، نامت را سپاس می‌گویم! زیرا که تو نام خویش و کلام خود را عظمتی برتر از هر چیز بخشیده‌ای.» این آیه خاطرنشان می‌سازد که خدا برای کلام خود ارزشی حتی بالاتر از نام خود قائل است. اگر او تا این حد برای آن ارزش قائل است، ما نیز باید برای شناخت کلام خدا، مطالعه آن و همچنین دوست داشتن و دل بستن به آن اولویت قائل شویم. علاوه بر این، باید برای کلام خدا بیش از هر چیزی احترام و ارزش قائل باشیم و آن را در دعاهاي روزانه خود به کار ببریم.

وقتی برای کلام خدا احترام قائل می‌شویم و خود را به آن متعهد می‌سازیم، همان‌طور که شرح دادم، در آن «می‌مانیم.» عیسی در یوحنا ۱۵: ۷ گفت، «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هراچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد.» همان‌طور که در این آیه مشاهده کردید، ماندن در کلام و اینکه اجازه دهید که این کلام در شما بماند،

ماندن در کلام و اینکه اجازه دهید که این کلام در شما بماند، مستقیماً به اطمینان در دعا و ایمان به اینکه جواب دعای خود را گرفته‌ایم، مربوط می‌شود.



مستقیماً به اطمینان در دعا و ایمان به اینکه جواب دعای خود را گرفته‌ایم، مربوط می‌شود. وقتی از طریق کلام خدا دعا می‌کنیم، کمتر برای چیزهایی دعا می‌کنیم که اراده خدا برای ما نیست.

اندرو موری نوشته، «هیچ چیز نمی‌تواند از ما افرادی قوی بسازد، به جز کلامی که از زبان خدا بر ما صادر شده باشد: ما از طریق آن کلام است که باید زندگی کنیم. این کلام همان کلام مسیح است؛ ما از طریق بخش فعال وجودمان، به آن محبت می‌ورزیم، کلامی که در ما ساکن است و می‌ماند، ما را با مسیح یکی می‌سازد؛ در حقیقت این کلام اوست که به‌لحاظ روحانی ما را شایسته ارتباط با خدا می‌گرداند.» او همچنین، می‌گوید: «این ماندن در مسیح است که به ما قدرت و این حق را می‌دهد که آنچه می‌خواهیم درخواست کنیم: میزان ماندن دقیقاً به اندازه میزان قدرت در دعاست.» عیسی مسیح کلام زنده است (ر.ک. یوحنا ۱:۱-۴) و وقتی در کلام می‌مانیم، در او می‌مانیم و این موضوع به دعاها و قدرتی وصف‌ناپذیر می‌بخشد.

دعا بر اساس کلام

کلام خدا گنجینه‌ای غنی و مملو از حکمت، هدایت، حقیقت و هر آن چیزی است که برای داشتن یک زندگی هدفمند، قدرتمند و موفق به آن نیاز داریم. ما باید کلام خدا را در دعاها و خود به کار ببریم و در شرایط و موقعیت خود به آن اعتراف کنیم. کلمه «اعتراف» یعنی گفتن همان چیزها، بنابراین، وقتی به کلام اعتراف می‌کنیم، همان چیزهایی را می‌گوییم که خدا می‌گوید؛ همچنین، موافقت خود را با او ابراز می‌کنیم. اگر واقعاً خواهان یک رابطه عمیق و زنده با خدا هستیم، باید با او موافق باشیم و هیچ چیز مانند اعتراف به کلام نمی‌تواند در این زمینه به ما کمک کند. اعتراف ما، شناختمان را نسبت به کلام و ایمانمان را نسبت به خدا تقویت می‌کند و در نتیجه، درستی و تأثیر دعاهايمان بالا می‌رود.

برای اینکه به کلام خدا اعتراف کنیم، باید ابتدا آن را بشناسیم، زیرا تنها زمانی می‌توانیم با خدا موافق باشیم که از گفته‌ها و اعمال او باخبر باشیم. من اغلب با کسانی روبرو می‌شوم که از خدا می‌خواهند به ایشان چیزی بدهند، با اینکه آن را دارند و از آنان چیزی بسازد که در حال حاضر هستند و من می‌خواهم بگویم این نوع دعا کردن را کنار بگذارید! خدا کاری را که از او خواسته‌اید در شما کامل کرده است. دعا برای چیزایی که خدا قبلاً به ما عطا کرده، کاملاً غیرضروری هستند. وقتی از طریق کلام خدا دعا کرده و آن را به او یادآوری می‌کنیم، باید این کار را

به شکلی درست و مناسب انجام دهیم، یعنی کاری را که خدا گفته که انجام داده، اعلان نماییم، نه اینکه از او بخواهیم که کاری را انجام دهد که پیش از این به انجام رسانیده است. به عنوان مثال:

- به جای اینکه دعا کنیم که خدا صدای ما را بشنود، باید از او تشکر کنیم که ما صدای او را می شنویم (ر.ک. یوحنا ۱۰: ۲۷).
- به جای اینکه دعا کنیم که نجات و رهایی یابیم، باید خدا را شکر کنیم که ما را نجات داده است (ر.ک. غلاطیان ۵: ۱).
- به جای اینکه دعا کنیم و از خدا بخواهیم که برای زندگی مان نقشه ای نیکو داشته باشد، باید او را شکر کنیم که هم اینک نقشه ای نیکو برای ما دارد (ر.ک. ارمیا ۲۹: ۱۱).
- به جای اینکه دعا کنیم خدا ما را پارسا گرداند، باید او را شکر کنیم که هم اینک ما را پارسا گردانیده است (ر.ک. دوم قرنطیان ۵: ۲۱).
- به جای اینکه دعا کنیم و از خدا بخواهیم که ما را برکت دهد، باید او را شکر کنیم که ما را به هر برکت مبارک ساخته است (ر.ک. افسسیان ۱: ۳).
- به جای اینکه دعا کنیم که مقبول خدا واقع شویم، باید او را شکر گوییم که هم اینک ما را در مسیح پذیرفته است (ر.ک. افسسیان ۱: ۶).

نمونه هایی از دعا

من بر این باور هستم که موضوع و نوع دعای مردم، چیزهای زیادی درباره شخصیت و بلوغ روحانی شان آشکار می کند. من در مقطعی از زندگی ام، دعاهایی که می کردم بلوغ روحانی چندانی را نشان نمی داد. با اینکه تولد تازه داشتم و واعظی بودم که تعمید روح القدس را دارد، اما متأسفانه دعاهایم نفسانی بود. من فهرستی از درخواست ها داشتم که فکر می کردم که خدا باید به آنها بله بگوید تا بتوانم خوشحال باشم و همه آنها درباره امور طبیعی و نفسانی بودند: «خداوندا، خدمت را وسیع کن. به من یک ماشین جدید بده؛ این کار را کن؛ آن کار را کن. دیو را تغییر بده. رفتار بچه ها را اصلاح کن» و غیره.

خدا در جواب به من گفت، «می خواهم دعاهای عیسی و دعاهای پولس را از نظر بگذرانی. آن وقت درباره دعاهایت صحبت خواهیم کرد.» البته، دعاهای بسیاری در کتاب مقدس وجود دارد، به خصوص در مزامیر، اما خدا به من گفت که دعاهای عیسی را از اناجیل و دعاهای پولس را از نامه ها بخوانم.

وقتی شروع به خواندن دعاها کردم، متوجه شدم که راهی قوی‌تر از دعا از طریق کلام خدا وجود ندارد، زیرا به ما نشان می‌دهد که چه اموری برای خدا مهم هستند. کافیت نگاه‌ی به برخی از دعا‌های عیسی بیاندازید:

- «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» (لوقا ۲۳: ۳۴)
- «آنان را در حقیقت تقدیس کن [پاک ساز، برای خود جدا کن، مقدس گردان]؛ کلام تو حقیقت است.» (یوحنا ۱۷: ۱۷).
- «من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان [به یقین] بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی.» (یوحنا ۱۷: ۲۳).
- «اما من برای تو [پطرس] دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار بدار.» (لوقا ۲۲: ۳۲).
- «پدر، تو را شکر می‌گویم که مرا شنیدی.» (یوحنا ۱۱: ۴۱).

لطفاً به دعا‌های پولس نیز توجه کنید. من در حین خواندن نامه‌های افسسیان، فیلیپیان و کولسیان اشک می‌ریختم. از نفسانی بودن دعا‌هایم احساس بسیار بدی داشتم و دعا‌های پولس بر من چنان تأثیر عمیقی گذاشت که دیگر مثل قبل نبودم. متوجه شدم که پولس هرگز برای مردم دعا نمی‌کرد که زندگی راحتی داشته باشند یا از مشکلات رهایی یابند، بلکه، دعا می‌کرد که بتوانند هر آنچه را با آن روبرو

می‌شوند، تحمل کنند، در روح گام بردارند، استوار بایستند، تحمل کنند برای سایر مردم نمونه‌ای زنده از فیض خدا باشند. او برای چیزهایی دعا کرد که برای خدا مهم هستند و من بنا به تجربه می‌توانم به شما اطمینان دهم که وقتی این گونه دعا می‌کنیم، او قدرتی باورنکردنی می‌بخشد.

پولس در افسسیان ۱: ۱۷ گفت: «از

پولس هرگز برای مردم دعا
نمی‌کرد که زندگی راحتی
داشته باشند یا از مشکلات
رهایی یابند



خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پرجلال، می‌خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید.» ما با الگو گرفتن از او باید برای روح حکمت و مکاشفه دعا کنیم و این دعا باید یکی از اصلی‌ترین درخواست‌های ما باشد. در واقع، من بر این باور هستم که درخواست مکاشفه (بینش و درک روحانی) از خدا یکی از مهمترین دعا‌هایی است که می‌توانیم بکنیم. مکاشفه یعنی

«آشکار کردن» و ما باید از خدا بخواهیم که هر آنچه را در مسیح متعلق به ماست، آشکار نماید. ما باید از او بخواهیم که حقایق کلام را برای ما آشکار نماید تا بدانیم چگونه برای خود و دیگران دعا کنیم. وقتی کسی دربارهٔ یک اصل کتاب مقدسی یا حقیقت روحانی به شما می‌گوید، در واقع اطلاعاتی را به شما رسانده است. اما وقتی خدا به شما کمک می‌کند تا آن را درک کنید، آن را مکاشفه نموده است، و مکاشفه چیزی است که هیچ دیوی در جهنم و هیچ شخصی روی زمین نمی‌تواند آن را از ما بگیرد. مکاشفه از آن ماست، زیرا خدا آن را به ما عطا کرده است.

ما باید از خدا بخواهیم که پیوسته به ما ببینش ببخشد تا به رازهای روحانی [عمیق و صمیمانه] «شناخت او» دست یابیم، همان‌طور که در انتهای این آیه آمده است. پولس در افسسیان ۱: ۱۸ ادامه داد که این خواست او بود که «چشمان دلتان (که من آن را فکر و ذهن در نظر می‌گیرم) روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فرا خوانده است، بشناسید.» من اغلب این دعا را می‌کنم: «خدایا، آن امید عظیمی را که در تو دارم، به من نشان بده تا در زندگی‌ام مایوس نشوم.»

پولس در آیه بعد می‌گوید: «و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید...» (افسسیان ۱: ۱۹). به بیان ساده، او می‌گفت، «من دعا می‌کنم که از قدرتی که به‌عنوان یک ایماندار در اختیار دارید، آگاه شوید.» دعای من هم برای شما همین است، چون می‌خواهم قدرت عظیم و بی‌نهایتی را که خدا در اختیار شما قرار داده، در دعا و ارتباطتان با او تجربه کنید.

پولس در افسسیان ۳: ۱۶ چنین دعا کرد: «و دعا می‌کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید.» ما باید به‌طور مرتب برای این موضوع دعا کنیم. باید بگوییم، «خدایا، به انسان باطنی من قدرت و نیرو ببخش و اجازه بده که روح القدس در من ساکن شده و از طریق شخصیت من جریان یابد.» این نوع دعا ما را تبدیل خواهد کرد.

من دعای پولس در افسسیان ۳: ۱۹ را نیز دوست دارم که گفت، «تا از همهٔ کمالات خدا آکنده شوید [باشد که حضور خدا به غایت در شما باشد و بدنی سرشار از خود خدا گردید].» ما باید دعا کنیم که آنقدر از خدا پر شویم که در زندگی‌مان جایی برای چیز دیگری وجود نداشته باشد.

پولس دربارهٔ محبت خدا نیز دعا کرد. او گفت: «تا مسیح به واسطهٔ ایمان در دل‌های شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، ... و به ... محبت مسیح پی ببرید [خودتان آن را تجربه کنید]» (افسسیان ۳: ۱۷، ۱۹). او مشتاق کسانی بود که محبت خدا را شخصاً چشیده‌اند و فقط از دیگران دربارهٔ آن نشنیده‌اند،

بلکه حقیقتاً محبت خدا را نسبت به خود درک نموده‌اند. یکی از تبدیل‌کننده‌ترین دعا‌هایی که می‌توانیم برای دیگران داشته باشیم این است که آنان به شکلی قدرتمند و شخصی به محبت خدا پی ببرند. او دعا نکرد که خدا مردم را محبت کند، بلکه دعا کرد که آنان محبت عظیم خدا را شناخته و مکاشفه‌ای از آن داشته باشند.

پولس موضوع محبت را در نامهٔ دیگری ادامه می‌دهد: «دعایم این است که محبت شما هر چه بیشتر فزونی یابد و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد» (فیلیپیان ۱: ۹). آیا می‌دانید منظور او چیست؟ «می‌خواهم یکدیگر را محبت کنید. می‌خواهم آن را ببینید و فقط دربارهٔ آن نشنوید؛ می‌خواهم آن را بچشید. این محبت برای شما آشکار شود و به دیگران نشان دهید که چقدر یکدیگر را دوست دارید. محبت خود را نمایان سازید و اجازه دهید رشد کند.»

در فیلیپیان ۱: ۱۰، پولس درخواست کرد که کسانی که برایشان دعا می‌کند، باعث لغزش دیگران نشوند. او دعا کرد که ایشان یاد بگیرند آنچه را بهترین است، ارج نهاده و انتخاب کنند، و یاد بگیرند که چه چیزی در زندگی ارزش حقیقی دارد و به دنبال آنها باشند. او دعا کرد که استوار باشند و همچنان در شرایط سخت ثمرهٔ پارسایی از خود نشان دهند.

پولس در کولسیان ۱: ۱۱ گفت: «[دعا می‌کنیم] و با همهٔ نیرویی که از قدرت پرچلال او سرچشمه می‌گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید، و تا شادمانه...» به عبارت دیگر، «مهم نیست که در چه شرایطی هستید، شاد باشید. مهم نیست که سختی‌ها تا کجا ادامه دارد، مقاومت کنید و در چنین شرایطی با دیگران بدرفتاری نکنید. پیروز باشید.»

چرا پولس این‌گونه دعا کرد؟ چون دربارهٔ چیزهایی دعا می‌کرد که برای خدا مهم بودند. شما را تشویق می‌کنم که کتاب مقدس خود را بردارید و به دعا‌های پولس در افسسیان، فیلیپیان و کولسیان دقت کنید. سپس، آنها را نوشته یا تایپ کنید و بخوانید؛ آنها را برای خود یا دیگران اعلان نموده و دعا کنید؛ اجازه دهید که به جان و روح شما بنشینند. درک کنید که در هیچ کدام از این دعاها پولس یکبار هم برای چیزهای مادی و طبیعی دعا نکرد. می‌دانید دلیل آن چیست؟ چون متی ۶: ۳۳ می‌گوید، «بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همهٔ اینها نیز به شما عطا خواهد شد.» و مزمور ۳۷: ۴ می‌گوید، «از خداوند لذت ببر و او مراد دلت را به تو خواهد داد.» مانند پولس باشید. دربارهٔ چیزهایی دعا کنید که خدا از شما انتظار دارد و درک کنید که او به اموری که برای شما مهم هستند، رسیدگی خواهد کرد.

درباره چیزهایی دعا کنید که
خدا از شما انتظار دارد و درک
کنید که او به اموری که برای
شما مهم هستند، رسیدگی
خواهد کرد..



اگر از خدا چیزهایی برای خود بطلبید،
اشتباه نکرده‌اید. ما قبلاً توضیح دادیم
که خدا می‌گوید ما نداریم از آنجایی که
درخواست نمی‌کنیم. او گفت، «بخواهید، که
به شما داده خواهد شد» (متی ۷: ۷). آنچه
از خدا درخواست می‌کنیم، اهمیت دارد. به
باور من نباید ۹۰ درصد از درخواست‌های
ما برای امور مادی و دنیوی بوده و فقط
ده درصد برای امور روحانی باشد. یکبار

دیگر تکرار می‌کنم که همه چیز باید در تعادل باشد، در غیر این صورت، دری را
برای شیطان باز کرده‌ایم تا در زندگی‌مان کار کند (ر.ک. اول پطرس ۵: ۸).

چگونه با استفاده از کلام دعا کنیم

شاید هرگز عبارت «دعا با استفاده از کلام» را نشنیده باشید و نمی‌دانید که
چگونه است. من فکر می‌کنم دعا با استفاده از کلام، ساده‌ترین نوع دعایی است
که ایماندار در اختیار دارد. فقط کافیست کلمات کتاب مقدس را بخوانید یا آنها را
حفظ کرده و در دعای شخصی یا برای دیگران به کار ببرید. به باور من بهترین راه
برای این کار این است که قبل از گفتن هر آیه‌ای بگویید: «خدایا، کلام تو می‌گوید
(آن آیه را بخوانید) و به آن ایمان داشته باشید.»

به عنوان مثال، اگر ارمیا ۳۱: ۳ را می‌خواندید، چیزی مثل این می‌گفتید: «خدایا،
کلامت می‌گوید که تو مرا با مهری ازلی دوست داشته‌ای و با محبت جذب نموده‌ای.
تو را شکر می‌کنم که مرا این چنین دوست داری و با محبت به خود جذب می‌کنی.
خداوند! کمکم کن تا از محبتی که نسبت به من داری آگاه و هشیار باشم.» اگر همین
دعا را برای دوست صمیمی خود سوزی می‌کردید که با درک محبت خدا مشکل
داشت، دعای شما چیزی شبیه این می‌بود: «خدایا، کلامت می‌گوید که تو سوزی
را با مهری ازلی دوست داشته‌ای و با محبت جذب نموده‌ای. خدایا تو می‌دانی که
اخیراً اطمینان سوزی نسبت به محبت تو کمرنگ شده، پس از تو می‌خواهم که با
حقیقت این وعده، این احساس نادرست را از بین ببری.»

زنی به نام بٲ را می‌شناسم که شهادتی عالی از اعلان کلام خدا برای نیاز
شخصی‌اش دارد. او دوست داشت در حرفه‌اش پیشرفت کند. مدتی از کار کردن او
در یک شرکت می‌گذشت که فهمید فرصت چندانی برای ترفیع ندارد، به همین خاطر

برای استخدام در شرکت دیگری اقدام کرد و پذیرفته شد؛ شغلی که در آن پذیرفته شده بود نفوذ، مسئولیت، مقام و فرصت‌های شغلی بالاتری داشت. بنابراین، با رئیسش صحبت کرد و دو هفته قبل از شروع کار جدید، او را برای تعلیق مطلع ساخت. رئیس بلافاصله دستیارش را به جای او استخدام کرد. هنوز پنج دقیقه از اعلان بٹ نگذشته بود که کارفرمای جدیدش با او تماس گرفت و گفت، «استعفای خود را نفرست. شرکت ما فروخته شده و دیگر برای شما موقعیت شغلی نداریم.» دستیار رئیس قبول نکرد که به موقعیت قبلی خود برگردد و رئیس نیز تصدیق کرد که بٹ باید طبق برنامه جدید به جای دو هفته، چهار هفته در کار قبلی بماند. بٹ شدیداً به کار نیاز داشت و نمی‌توانست از مرخصی بی‌حقوق استفاده کند تا به دنبال شغل دیگری بگردد. بنابراین، از خدا خواست که آیه‌ای خاص را به یاد او آورد تا بتواند از طریق آن دعا کرده و آن وعده را برای خود بطلبد.

وعده‌های خدا از آن شما و همه ایمانداران است. خدا عاشق این است که کلام او را اعلان کرده و به یاد او می‌آوریم. خدا ارمیا ۲۴: ۶ را به یاد بٹ آورد: «چشمان من برای خیریت بر ایشان خواهد بود، و آنان را بدین سرزمین باز خواهم

گردانید. ایشان را بنا خواهم کرد و نه خراب؛ و غرس خواهم کرد، نه ریشه‌کن.» بٹ روزی چند بار این کلام را اعلان می‌کرد و در ساعت‌های استراحت و ناهار به پارکینگ محل کار فعلی خود می‌رفت و دعا می‌کرد: «خداوندا، می‌دانم و اعلان می‌کنم که چشمان تو برای خیریت بر من است. دعا می‌کنم که مرا به این زمین بازگردانی، مرا بنا کنی و نه خراب؛ و غرس کنی، نه

وعده‌های خدا از آن شما و همه ایمانداران است. خدا عاشق این است که کلام او را اعلان کرده و به یاد او می‌آوریم.



ریشه کن.» وقتی دعا می‌کرد که «مرا به این زمین بازگردان» به طور خاص از خدا خواست که او را به جایی که در آن کار می‌کرد، «برگرداند» و او را از شرکت «حذف» نکند. علاوه بر این، خواست که حتی یک روز کاری یا حقوقش را از دست ندهد.

در روز آخر کارش در آن شرکت، یعنی در انتهای هفته چهارم، بٹ بیکار شد. او رزومه خود را به دپارتمان دیگری در شرکتش فرستاد و هیچ پاسخی دریافت نکرد. با این وجود، به دعا ادامه داد و ایمان داشت که خدا او را از آن شرکت حذف نخواهد کرد. چند دقیقه قبل از ساعت پنج بعد از ظهر، در حالی که وسایلش را جمع می‌کرد تا دفتر را ترک کند، تلفنش زنگ خورد. یکی دیگر از دپارتمان‌های

شرکت به او پیشنهاد شغلی داده گفت: «ما اصلاً دوست نداریم شما را به عجله بیاندازیم، اما آیا امکان دارد از فردا صبح کار را شروع کنید؟» همه چیز درست طبق آنچه او از طریق کلام خدا دعا کرده بود، پیش رفت. خدا «او را از [آن] سرزمین ریشه‌کن نکرد»؛ و بث می‌دانست که چشمان خدا برای خیریت بر اوست، از نیازش خبر دارد و مطمئن می‌شود که حتی یک روز کاری از دست نرود.

من سرگذشت‌های زیادی مثل این را شنیده‌ام و خودم نیز چندین تجربه مشابه داشته‌ام. اجازه دهید شما را تشویق کنم که وقتی در بحران یا نیاز هستید، از خدا بخواهید که آیه‌ای را به یادتان بیاندازد تا با استفاده از آن دعا کنید. به باور من، از این طریق، اطمینان‌تان به کلام خدا رشد خواهد کرد، ایمانتان زیاد خواهد شد و شادی عظیم دعای مستجاب شده را تجربه خواهید نمود.

دعاهایی از کلام خدا برای زندگی روزمره شما

کلام خدا طوری طراحی شده که به ما کمک کند، هدایمان نماید و در زندگی روزانه مشوقمان باشد؛ ما می‌توانیم آیات و بخش‌های کتاب مقدس را متناسب با هر شرایطی که در آن قرار داریم پیدا کرده و از طریق آنها دعا کنیم. گاهی اوقات می‌توانیم آیات یا متونی را پیدا کنیم که به ما راهنمایی‌های مشخص و مفصل می‌دهند و گاهی نیز لازم است از آن حکمت یا اصل روحانی کلی برداشت کرده و آن را در مورد موضوعی که با آن روبرو هستیم، به کار ببریم. به عنوان مثال، در ذیل، شرایط یا احساسات متداول و خاصی که دشمن می‌خواهد با آنها ما را تهدید کند فهرست شده و در مقابل، آیاتی را برای دعا در هر مورد پیدا می‌کنید.

- وقتی خودتان یا یکی از عزیزانتان بیمار است، می‌توانید عبارت آخر خروج ۱۵: ۲۶ را بخوانید که می‌گوید: «زیرا من یهوه شفا دهنده شما هستم»؛ همچنین، مزمور ۱۰۳: ۲-۴ را که می‌گوید: «ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ‌یک از همه احسانهایش را فراموش مکن! که همه گناهانت را می‌آمرزد، و همه بیماریهایت را شفا می‌بخشد! که حیات تو را از هاویه فدیة می‌دهد و تاج محبت و رحمت را بر سرت می‌نهد!»

- وقتی در مشکل یا سختی هستید یا موضوعی شما را از پای برآورده، می‌توانید اشعیا ۴۰: ۲۹ و ۳۱ را بخوانید که می‌گوید: «ضعیفان را قوت می‌بخشد، و ناتوانان را نیروی بیشتر عطا می‌کند... اما آنان که برای خداوند انتظار می‌کشند، نیروی تازه خواهند یافت و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛ خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛ خواهند خرامید و

درمانده نخواهند گردید.» همچنین، می‌توانید تثنیه ۳: ۲۲-۲۳ را بخوانید که می‌گوید، «محبتهای خداوند هرگز پایان نمی‌پذیرد، زیرا که رحمت‌های او بی‌زوال است؛ آنها هر بامداد تازه می‌شود؛ وفاداری تو عظیم است.»

- وقتی می‌خواهید مطمئن شوید که خدا دعا‌های شما را می‌شنود، می‌توانید مزمور ۶: ۹ را بخوانید که می‌گوید: «آری، خداوند التماس مرا شنیده است؛ خداوند دعای مرا قبول می‌فرماید؛» همچنین، مزمور ۵۵: ۱۷ را که می‌گوید: «شبانگاه و بامداد و نیمروز شگوه و ناله می‌کنم؛ و او صدایم را می‌شنود.»

- وقتی به‌خاطر زبانتان به دردرس می‌افتید، می‌توانید مزمور ۴۱: ۳ را بخوانید که می‌گوید: «خداوند، بر دهانم نگاهبان بگذار، و بر دَرِ لب‌هایم دیدبانی کن.» همچنین، می‌توانید از طریق مزمور ۴۱: ۱۰ دعا کنید که می‌گوید: «سخنان دهانم و تفکر دلم در نظرت پذیرفته آید، ای خداوند.»

- وقتی ترسان هستید، می‌توانید از طریق اشعیا ۴۱: ۱۰ دعا کنید که می‌گوید، «پس ترسان مباش زیرا من با تو هستم، و هراسان مباش زیرا من خدای تو هستم. تو را تقویت خواهم کرد و یاری خواهم داد، و به دست راست عدالت خویش از تو حمایت خواهم نمود.» همچنین، می‌توانید با استفاده از یوشع ۱: ۹ دعا کنید: «آیا تو را امر نکردم؟ قوی و دلیر باش. مترس و هراسان مباش، زیرا هر جا که بروی، یهوه خدایت با تو خواهد بود.»

- وقتی استرس دارید و تحت فشار هستید، می‌توانید مزمور ۵۵: ۲۲ را بخوانید: «نگرانی خود را به خداوند بسپار، که او تکیه‌گاه تو خواهد بود؛ او هرگز نخواهد گذاشت پارسایان جنبش خورند؛» و اشعیا ۲۶: ۳ می‌گوید: «اندیشه‌ی استوار را در آرامش کامل نگاه خواهی داشت، زیرا که بر تو توکل می‌دارد.»

- وقتی به‌لحاظ مالی در مضیقه هستید، می‌توانید از طریق مزمور ۳۴: ۹ و ۱۰ دعا کنید که می‌گوید: «ای مقدسین خداوند، از او بترسید، زیرا ترسندگان او را هیچ کمی نیست. شیران ژیان، محتاج و گرسنه می‌شوند، اما جویندگان خداوند هیچ چیزِ نیکو کم نخواهند داشت.» اگر در بخشش مالی وفادار بوده‌اید، می‌توانید از طریق فیلیپیان ۴: ۱۹ دعا کنید که می‌گوید: «و خدای من، همه‌ی نیازهای شما را بر حسب دولت پر جلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد.»

- وقتی با تصمیمی روبرو هستید و نمی‌دانید چه کنید، می‌توانید با امثال

۳: ۵-۶ دعا کنید: «با تمام دل خود بر خداوند توکل کن، و بر عقل خویش تکیه منما؛ در همه راههای خود او را در نظر داشته باش، و او طریقه‌هایت را راست خواهد گردانید.» همچنین، می‌توانید اشعیا ۴۲: را بخوانید: «نابینایان را به راهی که نمی‌دانند رهبری خواهم کرد و در طریقه‌های ناآشنا هدایت خواهم نمود. تاریکی را در برابر ایشان به نور بدل خواهم کرد، ناهمواری‌ها را به زمین هموار. آری، این همه را به جا خواهم آورد، و ایشان را و انخواهم نهاد.»

- وقتی نگران آینده هستید، می‌توانید ارمیا ۳۱: ۱۷ را بخوانید: «پس برای آینده تو امید هست.» و همچنین، از طریق ارمیا ۲۹: ۱۱ دعا کنید که می‌گوید: «زیرا فکرهایی را که برای شما دارم می‌دانم، که فکرهای سعادت‌مندی است و نه تیره‌بختی، تا به شما امید بخشم و آینده‌ای عطا کنم؛ این است فرموده خداوند.»

- وقتی با فرزندان‌تان مشکل دارید، می‌توانید دعا کرده و وعده خدا را در اشعیا ۵۴: ۱۳ به یاد او آورید: «تمامی پسرانت از خداوند تعلیم خواهند گرفت، و سلامتی فرزندان‌ت عظیم خواهد بود.» همچنین، می‌توانید از طریق رومیان ۱۵: ۱۳ دعا کرده، بگویید: «اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید.»

- وقتی مطمئن نیستید که خدا در زندگی شما در حال انجام چه کاری است، می‌توانید از طریق مزمو ۳۷: ۲۳ دعا کنید که می‌گوید: «اگر خداوند راه کسی را خوش بدارد، گام‌هایش را استوار می‌سازد» و یا کلام خدا در اشعیا ۵۵: ۸-۹ را اعلان کنید که می‌گوید: «افکار من افکار شما نیست و نه راههای من، راههای شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است.»

البته نمونه‌های بالا تمام جنبه‌های زندگی‌مان را دربر نمی‌گیرند، اما امیدوارم که از این آیات متوجه شده باشید که کلام خدا برای هر شرایطی که با آن روبرو هستیم، پاسخ، هدایت و راهکاری برای دعا دارد. من شما را بشدت تشویق می‌کنم که خودتان در کلام جستجو کنید و تا

کلام خدا برای هر شرایطی که با آن روبرو هستیم، پاسخ، هدایت و راهکاری برای دعا دارد.



می‌توانید در آیات و متون آن تعمق کرده و آنها را به خاطر بسپارید. بدین طریق، کلام خدا در دل شما «مخفی» خواهد ماند و چشمه‌ای عمیق از حکمت و حقیقت را در اختیار خواهید داشت که می‌توانید از آن برداشت کرده و کلام را بخشی حیاتی از دعا‌های روزمره خود گردانید.

دعا به زبان‌ها

برخی از مسیحیان به دعا به زبانی که روح‌القدس عطا می‌کند، باور دارند که به آن دعا به زبان‌ها می‌گوییم. من به کسانی که به این عطای روحانی باور ندارند، احترام می‌گذارم، اما می‌خواهم در این فصل به آن بپردازم، چون بسیاری از افراد به آن باور دارند. من شخصاً باور دارم که ما بشدت به وجود عطایای روح‌القدس در کلیسای امروز نیاز داریم و عطای دعا به زبان‌ها نیز برای هر شخص مسیحی در دسترس است. من معتقدم که این عطایا به ما داده شده تا بتوانیم قدرت خدا را در دنیای تاریک و شرایط نامعلومی که در آن زندگی می‌کنیم، به کار برده و تجربه نماییم. من ایمان دارم که به هر آنچه روح‌القدس به ما عطا می‌کند، نیاز داریم: ما به کلام حکمت و معرفت نیاز داریم؛ به ایمان و به عطایای شفا و معجزات احتیاج داریم. ما باید بتوانیم با استفاده از نبوتها خدمت کنیم؛ همچنین، باید بتوانیم ارواحی را که در پیرامون ما کار می‌کنند، تشخیص دهیم؛ و به انواع زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها نیاز داریم (ر.ک. اول قرن‌تین ۱۲: ۸-۱۰).

پولس در نامه خود به قرن‌تینان، گفت، «خدا را شکر می‌کنم که ... به زبانهای غیر سخن می‌گویم» (اول قرن‌تینان ۱۴: ۱۸). در واقع، من اغلب به زبان‌ها دعا می‌کنم زیرا این عطا منبعی عالی از قوت است و مرا از درون بنا کرده و به لحاظ روحانی تقویت می‌کند. عطای زبان‌ها حساسیت مرا نسبت به هدایت روح‌القدس بالا می‌برد و مرا در روح نگاه می‌دارد، بنابراین، در ذهن و احساساتم غرق نمی‌شوم. به شما اطمینان می‌دهم که دعا به زبان‌ها برای کسانی که این عطای روح‌القدس را دریافت کرده و آن را به کار می‌برند، قدرتی باورنکردنی دارد.

قدرت دعا به زبان‌ها

بخشی از قدرت دعا به زبان‌ها به این خاطر است که راهی برای بیان رازهای روحانی به خداوند فراهم می‌کند. اول قرن‌تینان ۱۴: ۲ می‌گوید: «زیرا آن که به زبان غیر سخن می‌گوید، نه با انسانها بلکه با خدا سخن می‌گوید. زیرا هیچ‌کس سخنش

را درک نمی‌کند؛ او به واسطه روح، رازها را بیان می‌کند.» وقتی به زبان‌ها دعا می‌کنیم، ذهن ما آنچه را دعا می‌کنیم درک نمی‌کند و همین باعث می‌شود که دعاهای ما پاک بوده و آلوده به افکار نفسانی ما نباشد. پولس در اول قرن‌تین ۱۴: ۱۴ این موضوع را تصدیق نمود: «زیرا اگر من به زبان غیر دعا کنم، روح [روح‌القدس در درونم] دعا می‌کند، اما عظم بهره‌ای نمی‌برد [ثمره‌ای ندارد و به کسی کمک نمی‌کند].»

وقتی به زبان‌ها دعا می‌کنیم،
نه تنها دعاهایی می‌کنیم که
ذهنمان قادر به درک آن نیست،
بلکه به زبانی دعا می‌کنیم که
شیطان درکی از آن ندارد.



وقتی به زبان‌ها دعا می‌کنیم، نه تنها دعاهایی می‌کنیم که ذهنمان قادر به درک آن نیست، بلکه به زبانی دعا می‌کنیم که شیطان درکی از آن ندارد. علاوه بر این، ما از این طریق، اغلب درباره چیزهای بسیار عظیم و عالی برای زندگی خود و دیگران دعا می‌کنیم، آنقدر عظیم که اگر می‌توانستیم آن را درک کنیم، در باورمان نمی‌گنجید. دعا به زبان‌ها راهی برای درست دعا کردن است، به خصوص زمانی که نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم. رومیان ۸: ۲۶ می‌گوید: «... زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم...» در این شرایط، می‌توانیم به زبان‌ها دعا کنیم. این دعاهای روح چون از جانب روح‌القدس است، به درستی بیان می‌شود و روح‌القدس آن کسی است که از طریق ما شفاعت می‌کند.

من به قدرت دعا به زبان‌ها ایمان دارم (این دعا به زبان مادری ما نیست و به آن آشنایی نداریم). این عطا در دعاها و همچنین زندگی و شرایط روزانه من تأثیر شگفت‌انگیزی داشته است. دعا به زبان‌ها قدرت روح‌القدس را به تمام جنبه‌های زندگی ما آورده و ما را قادر می‌سازد تا با حکمت، فیض و قوتی مافوق طبیعی زندگی کنیم. من در سال ۱۹۷۶، در دورانی که شدیداً خواهان این عطا بودم، آن را از خدا دریافت کردم. من صادقانه ایمان داشتم که خدا چیزی فراتر از آنچه به عنوان یک مسیحی تجربه می‌کنم، در اختیار من قرار داده است. بنابراین، خود را تسلیم او کردم و او مرا از روح‌القدس پر ساخت و قادر نمود تا به زبان‌های غیر سخن بگویم، با اینکه در آن زمان اطلاعات کمی درباره این تجربه داشتم.

در حقیقت، هزاران نفر در سراسر دنیا به زبان‌ها دعا می‌کنند و من نیز باور دارم که این عطا برای همه در دسترس است. برخی از مردم از دعا به زبان‌ها می‌ترسند چون ذهنشان قادر به درک آن نیست؛ عده‌ای نیز به ضد آن (و به ضد

استفاده از سائز عطایای مافوقطبیعی) تعلیم می‌دهند. ممکن است عده‌ای به اشتباه تصور کنند که این عطایا از همان زمان کلیسای اولیه ناپدید شد. با این وجود، عده‌ای صرفاً به تعلیم در این زمینه نیاز دارند. ما نمی‌توانیم به چیزی که هرگز درباره آن نشنیده‌ایم، ایمان بیاوریم.

می‌خواهم شما را تشویق کنم که شخصاً درباره این موضوع مطالعه و تحقیق کنید. هیچ یک از ما نباید آموزه‌های انسان‌ها را بدون تحقیق و کاوش در کتاب مقدس بپذیرد. لازم نیست کسی به زبان‌ها صحبت کند تا بتواند به آسمان برود. کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که صحبت به زبان‌ها بزرگترین عطاست (در حقیقت، پولس به ما گفت که محبت از همه عطایا بزرگتر است). من شخصاً کسانی را می‌شناسم که به زبان‌ها دعا نمی‌کنند اما شخصیت خداپسندانه‌ای دارند. همچنین، کسانی را می‌شناسم که به زبان‌ها دعا می‌کنند، با این حال خودخواه، بی‌محبت و نفسانی هستند.

صحبت به زبان‌ها ضمانتی دال بر بلوغ روحانی نیست، اما دریچه‌ای به سوی قلمروی روحانی باز می‌کند و به ما این قدرت را می‌دهد که وارد رازهای خدا شویم. علاوه بر این، این قدرت را به ما می‌دهد که درست دعا کنیم، به خصوص وقتی نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم و از طریق آن می‌توانیم یکدیگر را در ایمان بنا و تهذیب نماییم.

خلاصه

دعا از طریق کلام خدا، یک راه ساده و قطعی برای داشتن دعاهاست که موثر بوده و مطابق با اراده خدا می‌باشد. خدا برای کلام خود ارزش و احترام قائل است و در اشعیا ۶۲: ۶ از ما دعوت می‌کند (و حتی ما را ترغیب می‌کند) که کلامش را به او یادآوری کنیم.

یک راه مطمئن دیگر برای داشتن دعاها، موثر، دعا در روح است، یعنی دعا به هدایت روح خدا یا به زبان‌های دیگر. شاید روح خدا ما را هدایت کند که به زبان خود یا به زبان‌های دیگر دعا کنیم. چنین دعاهایی از روح ما به روح خداست؛ این دعاها رازهای قلمروی روحانی را بازگو می‌کنند، از افکار نفسانی ما مبرا بوده و برای دشمن غیرقابل درک می‌باشند. وقتی به زبان‌های دیگر دعا می‌کنیم، ذهن ما معنای آن را درک نمی‌کند، اما روح ما به درستی و قدرت آن شهادت می‌دهد.

کلام و روح خدا ترکیبی شکست‌ناپذیر در هر شرایطی است، به خصوص در

دعاهای ما. بنابراین، از طریق کلام خدا دعا کرده و تحت هدایت روح القدس باشید!

نکات دعا

➤➤ دعا از طریق کلام خدا یک روش موثر برای دعا کردن است. این نوع دعا، وعده‌های خدا را در ذهن ما ثبت می‌کند؛ همچنین، مطابق با حقیقت و موافق با دل خداست.

➤➤ وقتی در کلامی که خدا به ما داده، چیزی را می‌خوانیم، باید آن را اعلان کرده و او را به خاطر آن شکر گوئیم، به جای اینکه آنها را درخواست نماییم.

➤➤ پولس برای مردم دعا نکرد که از سختی‌ها و مشکلات رهایی یابند. بلکه، دعا کرد که کاری را که خدا کرده، ببینند (از آن مکاشفه داشته باشند). همچنین، برایشان دعا کرد که بتوانند در هر شرایطی که با آن روبرو می‌شوند، استقامت به خرج دهند، در قدرت روح زندگی کنند، استوار بایستند و شاهدانی زنده از فیض خدا بر مردم باشند.

➤➤ برای هر شرایط زندگی می‌توان آیه‌ای از کلام خدا یافت تا از طریق آن دعا کرد. گرچه کتاب مقدس به تمام جزئیات نپرداخته، اما حکمت، اصول و رهنمودی کلی فراهم می‌سازد تا بدانیم در هر شرایطی چگونه دعا کنیم.

➤➤ بسیاری از مسیحیان به دعا به زبان‌ها باور دارند؛ این عطا زبانی روحانی است که ذهن ما قادر به درک آن نیست و شیطان نیز نمی‌تواند آن را بفهمد.

➤➤ من معتقدم که دعا به زبان‌های مافوق طبیعی، در دعاهای فرد تأثیری عظیم دارد. این عطا به زندگی، تصمیمات و شرایط روزمره زندگی ما حکمت، قدرت و قوتی مافوق طبیعی می‌بخشد.

کلیدهای دعای قدرتمند

➔ یکی از دعاهایی که برای شما می‌کنم این است که دعاهایتان قدرتمند و موثر باشد و بتوانید با خدا به‌گونه‌ای صحبت کنید که نقشه‌های او را به زندگی خود و اطرافیانتان وارد کنید. کتاب مقدس می‌گوید، «پس نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای شخص پارسا، با قدرت بسیار عمل می‌کند» (یعقوب ۵: ۱۶). اگر می‌خواهیم دعای ما موثر و سودمند باشد، باید بدانیم که خدا دربارهٔ آنها چه می‌گوید، زیرا تمام دعاهای ما لزوماً موفقیت‌آمیز نیست. به‌عنوان مثال، گاهی اوقات آنقدر بر داشتن چیزی اصرار می‌ورزیم که نمی‌توانیم مطابق با ارادهٔ خدا دعا کنیم و این دعاها موثر نیستند. گاهی آنقدر خشمگین یا آزرده هستیم که دعاهایی می‌کنیم که بر مبنای احساساتمان هستند نه کلام خدا و این دعاها نیز تأثیری ندارند.

خدا از طریق کلام خود به ما می‌گوید که چه کنیم تا دعايمان قدرتمند و موثر باشد و من می‌خواهم برخی از راهنمایی‌های او را در این فصل بررسی کنم. همان‌طور که قبلاً در این کتاب نوشتم، دعاهای قدرتمند از فرمول یا قاعدهٔ خاصی پیروی نمی‌کنند. دعاهای قدرتمند بر پایهٔ کلام خدا هستند؛ آنها ساده، خالصانه و سرشار از ایمان می‌باشند؛ همچنین، به راهنما یا قوانین محدود نمی‌شوند؛ آنها با حالت و وضعیت دل ما در ارتباط هستند.

اطاعت از خدا

یکی از مهمترین جنبه‌های زندگی مسیحی ما و شرط داشتن یک دعای موثر،

اطاعت است که محبت ما را نسبت به خدا آشکار می‌کند. ما در ارتباط با خدا و دعاهايمان رشد نمی‌کنیم، مگر اینکه مشتاق اطاعت از او باشیم. ناطاعتی، در هر نوع و هر سطحی گناه است. درست همان‌طور که گناه ما را از دعای موفق بازخواهد داشت، اطاعت از خدا راهی مهیا خواهد کرد تا دعاهاى ما موثر واقع شوند.

من در طول سال‌ها فرصت‌های زیادی برای اطاعت از خدا داشتم. در یکی از این موارد اطاعت کاری چالش‌انگیز به نظر می‌رسید، و آن برمی‌گردد به سال ۱۹۷۶ و به خدمتی که از خدا دریافت کردم. در آن زمان، کار تمام وقت داشتم و در عین حال سعی می‌کردم سه فرزندم را بزرگ کنم. در آن دوران، سرم بسیار شلوغ بود و فقط در حد رفع نیازهای ضروری وقت داشتم، اما باید برای خدمت تعلیم نیز آماده می‌شدم چرا که خدا آن را بر قلب من قرار داده بود.

خدا در من کار می‌کرد که قدم ایمانی برداشته و از کار تمام وقتم خارج شوم تا بتوانم ساعت‌های زیادی از روز را به مطالعه و دعا اختصاص دهم. ترسیدن کلمه دقیقى برای وصف وضعیتم نیست، بهتر است بگویم، گیج بودم! اول اینکه، در اعتماد به خدا و توکل به او برای رفع نیازهای مادی‌ام تجربه بسیار کمی داشتم. خدا داشت مرا به سطحی تازه از ایمان فرامی‌خواند، اما من به مراقبت از خودم عادت کرده بودم و اطاعت کردن برایم سخت بود.

قبض‌های ماهانه ما ۴۰ دلار از حقوق شوهرم بالاتر بود و این بدین معنا بود که نه تنها برای آن مقدار پول، بلکه مبالغ بیشتری باید به خدا اعتماد می‌کردیم، برای هزینه‌هایی مثل تعمیر ماشین، نگهداری خانه، پوشاک و بقیه چیزهای مورد نیاز. با توجه به شرایط مالی‌مان، تصمیم گرفتم که از کار تمام وقت استعفا دهم و یک شغل پاره وقت بگیرم. این روش من برای اطاعت از خدا بود و هنوز اطمینان داشتم که نیازهای ما رفع خواهد شد. به عبارت دیگر، مایل نبودم که کاملاً به خدا اعتماد کنم. من به جای اطاعت قربانی داده بودم. این کار برای خدا خوشایند نبود و اطاعت کامل را نشان نمی‌داد.

چند ماهی گذشت و شغل پاره وقت من خوب پیش نمی‌رفت. من معمولاً کارمند خیلی خوبی بودم، اما به نظر می‌رسید که در کار جدیدم خوب عمل نمی‌کنم. خلاصه کلام اینکه، اخراج شدم (اتفاقی که قبل از آن هرگز برایم نیفتاده بود) و این اتفاق به من نشان داد که خدا بسیار جدی بود، وقتی به من گفت: «از آن شغل بیرون بیا؛ به من اعتماد کن که تمام نیازهایت را رفع خواهم کرد و برای خدمت تعلیم آماده شو.»

چند سال گذشت و چیزهای زیادی درباره نیکویی خدا یاد گرفتم، چرا که دیدم او ماه به ماه، نیازهای ما را به روش‌های معجزه‌آسا رفع می‌کند. کارهایی که او کرد شاید برای عده‌ای معجزه‌آسا به نظر نرسد، اما برای من چنین بود. یادم می‌آید فهرستی از چیزهای مورد نیاز تهیه کرده بودم و از خدا خواستم که آنها را فراهم کند. در فهرست من، اقلامی مثل کهنه و حوله ظرفشویی هم به چشم می‌خورد. نمی‌توانید تصور کنید که چقدر شگفت‌زده شدم وقتی دوستی در خانه‌مان رازد و گفت، «امیدوارم فکر نکنی دیوانه شده‌ام، اما احساس کردم که خدا از من می‌خواهد که برای تو این کهنه‌ها و حوله‌ها را بیاورم. پس بفرمایید.»

اگر چند سال پیش آن قدم ایمانی را برنداشته بودم، نمی‌توانستم برای هزینه‌هایی که امروز برای خدمت‌مان داریم، به او اعتماد کنم. واعظی می‌گفت، «شما باید برای جوراب پای خود به خدا اعتماد کنید تا بتوانید برای خانه یا ماشینی جدید به او اعتماد کنید.» وقتی قدم‌های اطاعت را برمی‌داریم، اعتماد کردن به خدا را یاد می‌گیریم. همچنین، در اعتماد به او تجربه کسب کرده و همین موضوع اطمینان ما را بالا می‌برد.

اجازه دهید این نکته را به شما گوشزد کنم که سعی نکنید مثل من عمل کنید صرفاً به این خاطر که این روش برای من عمل کرد، بلکه مایل باشید که به هر آنچه خدا از شما می‌خواهد، گوش فرادهید. اطاعت محض، شما را به یک زندگی هیجان‌انگیز با خدا سوق خواهد داد، زندگی‌ای که شما را شگفت‌زده خواهد کرد.

شما را تشویق می‌کنم که تصمیم خود را بگیرید که مطیع کامل خدا باشید. اول یوحنا ۳: ۲۲ می‌گوید: «و هرآنچه از او درخواست کنیم، خواهیم یافت، زیرا از احکام او اطاعت می‌کنیم و آنچه موجب خشنودی اوست، انجام می‌دهیم.» آیا این بدین معناست که باید کامل و بی‌عیب

شما را تشویق می‌کنم که
تصمیم خود را بگیرید که
مطیع کامل خدا باشید.



باشیم؟ خیر. درست است که خدا با فیض خود کسانی را که اشتباه می‌کنند خواهد بخشید، اما نباید به ماندن در وضعیتی که هستیم، رضایت دهیم و به آن اکتفا کنیم. حتی اگر کامل هم نباشیم، خدا ما را برکت می‌دهد، اما در عین حال، قلبهای ما باید مشتاق آن رشد و پیشرفت باشد. ما نمی‌توانیم از روی عادت و دانسته گناه کنیم و انتظار داشته باشیم که خدا زندگی‌ای سرشار از برکت به ما عطا کند. نگرش‌ها و رفتارهای ما باید این پیام را به خدا بدهد که: «من نمی‌خواهم در این شرایط باقی

بمانم. می‌خواهم رشد کنم. می‌خواهم عوض شوم و به سوی هدف حرکت کنم. هرچند شاید در این مسیر همه کارها را درست انجام ندهم، اما تو آنقدر فیاض و رحیمی که هنوز می‌توانم باور داشته باشم که در حین عبور از مسیر رشد و بلوغ مرا برکت خواهی داد.» به عبارت دیگر، اگر در ناطاعتی از خدا به سر ببریم و از این موضوع آگاه باشیم، دلیلی ندارد که برکت یابیم، زیرا اگر خدا با این نگرش یا رفتاری که داریم ما را برکت دهد، تمایلی برای تغییر یا رشد نخواهیم داشت.

هر بار که از خدا ناطاعتی می‌کنیم، خودمان را می‌رنجانیم. به عنوان مثال، اگر خدا به ما بگوید برویم و از کسی عذرخواهی کنیم، اما ما از سر لجبازی مخالفت کنیم، به خودمان آسیب می‌زنیم و بر دعا‌های خود تأثیری منفی خواهیم گذاشت. اما وقتی از خدا اطاعت می‌کنیم، در موقعیتی قرار می‌گیریم که دعا‌هایمان مستجاب شده و برکات فراوانی دریافت می‌کنیم. کافیسست به کتاب مقدس رجوع کرده و ببینید چه چیزهای نیکویی در انتظار کسانی است که از خدا اطاعت می‌کنند.

کسانی که گناه می‌کنند، اما روحیه توبه‌کار دارند، می‌توانند برکت یابند. ما باید گناهان خود را بپذیریم، به آنها اعتراف کنیم و مایل باشیم که از آنها روی گردانیم. اما اگر مردم گناهشان را دوست داشته باشند و تمایلی برای روی گرداندن از آنها نداشته باشند، خدا آنها را تأدیب خواهد کرد تا زمانی که نور و حقیقت را ببینند.

• «حال اگر واقعاً صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قومها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است.» (خروج ۱۹: ۵)

• «به هوش باشید که همه این سخنان را که به شما امر می‌فرمایم به جای آورید تا شما و فرزندانان پس از شما تا به ابد روی سعادت ببینید، وقتی آنچه را که در نظر یهوه خدایتان خوب و درست است، به جای آورید.» (تثنیه ۱۲: ۲۸)

• «آنگاه یهوه خدایتان شما را در همه دسترنجتان و میوه بطنتان و ثمره چارپایانتان و محصول زمینتان و فور نعمت خواهد بخشید. زیرا خداوند دیگر بار از کامیاب ساختن شما خشنود خواهد شد، چنانکه در خصوص پدرانانتان خشنود بود، ۱۰ بدین شرط که صدای یهوه خدای خود را اطاعت کرده، فرمانها و فرایض او را که در این کتاب شریعت نوشته شده است نگاه دارید، و با تمامی دل و جان نزد یهوه خدای خویش بازگردید.» (تثنیه ۳۰: ۹-۱۰)

- «اگر گوش گیرند و او را خدمت کنند، روزهای خویش را در سعادت به کمال خواهند رساند، و سالیان خود را در لذتها.» (ایوب ۳۶: ۱۱)
- «... از کلام من اطاعت کنید، و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من. در همه راههایی که شما را حکم می‌کنم، گام بردارید تا سعادتمند شوید.» (ارمیا ۷: ۲۳)
- «اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند؛ چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم.» (یوحنا ۱۵: ۱۰)

پارسا باشید

خدا در کلامش وعده داده که دعا‌های ما را خواهد شنید، اگر در سلوک خود با او وفادار باشیم. امثال ۱۵: ۲۹ می‌گوید: «خداوند ... دعای پارسایان را می‌شنود.» منظور از «پارسایان» چیست؟ به بیان ساده، یعنی کسانی که سازش نمی‌کنند.

فرد سازشگر کسی است که تمایل دارد هم‌رنگ جماعت شود، حتی اگر کار دیگران درست نباشد. چنین شخصی می‌داند که چه کاری درست نیست، اما آن را انجام می‌دهد و امیدوار است که از پیامد آن در امان باشد. مازمانی سازش می‌کنیم که در دل خود می‌دانیم (و حتی الزام روح القدس را داریم) که نباید حرفی را بزنیم، کاری را بکنیم، چیزی را بخریم یا بخوریم، اما جواب می‌دهیم: «خب، می‌دانم که نباید این را بگویم، اما...»، «می‌دانم نباید این را بخورم، اما...»، «خب، می‌دانم نباید این را بخرم، اما...»، «می‌دانم نباید این کار را بکنم، اما...» و «می‌دانم نباید تا این ساعت بیدار بمانم، اما...» در واقع، ما با می‌دانم، اما‌های خود چه پیامی را می‌رسانیم؟ می‌گوییم، «خدا به من نشان می‌دهد که چه کار باید بکنم، اما من کاری را که دلم می‌خواهد انجام می‌دهم.» در چنین شرایطی، اگر نتایج دلخواه خود را نگرفتیم، کسی جز خودمان مقصر نیست.

وقتی در برابر سازش مقاومت می‌کنیم و خود را وقف پارسایی می‌کنیم، خدا دعا‌های ما را می‌شنود و وعده برکات دیگری نیز به ما می‌دهد:

- «هرآنچه شریر از آن می‌ترسد، بر سرش می‌آید؛ هرآنچه پارسا آرزو می‌کند، به او عطا می‌شود.» (امثال ۱۰: ۲۴)
- «پارسا چون درخت خرما خواهد شکفت، و همچون سرو آزاد لبنان نمو خواهد کرد.» (مزمو ۹۲: ۱۲)

• «نور برای پارسایان کاشته می‌شود، و شادی برای راست‌دلان.»
(مزمور ۹۷: ۱۱)

• خداوند پارسایان را دوست می‌دارد (کسانی که در پیشگاه خدا درستکار هستند و دلشان راست است).» (مزمور ۱۴۶: ۸)

با اینکه کتاب مقدس برکات پارسایی را به روشنی تأیید می‌کند، اما ظاهراً مردم جامعه امروز، از ما انتظار سازش دارند و اگر آن را رد کنیم، ممکن است ما را خشک مذهب خطاب کنند. حتی اگر سعی کنیم زندگی مقدسی داشته باشیم، از سوی برخی مسیحیان به شریعت‌گرایی محکوم خواهیم شد. من سعی می‌کنم در تلاش برای داشتن یک زندگی مقدس افراطی به نظر برسم تا درگیر آزادی‌های نامشروع شوم که برایم دردسرساز خواهند شد! غرق شدن در دنیا کار آسانی است، اما خدا به دنبال کسانی می‌گردد که در برابر انحطاط اخلاقی دنیا ایستاده و زندگی پاک و مقدسی دارند، زندگی‌ای که به دور از سازش است!

اگر قرار است از خدا اطاعت کنیم (و به خاطر داشته باشید که این کلید دعای قدرتمند است)، باید بر نظرات و یا باورهای مردم اطراف خود غلبه کرده و خود را وقف پارسایی کنیم.



اگر قرار است از خدا اطاعت کنیم (و به خاطر داشته باشید که این کلید دعای قدرتمند است)، باید بر نظرات و یا باورهای مردم اطراف خود غلبه کرده و خود را وقف پارسایی کنیم. شخص پارسا چه کار می‌کند؟ شخص پارسا سعی می‌کند همیشه کار درست را انجام دهد. برخی از مردم زمانی که گرفتار مشکلی هستند یا به معجزه نیاز دارند، سعی می‌کنند کار درست را انجام دهند. به عنوان مثال، فکر می‌کنند که ما باید این هفته به کلیسا برویم، چون به کمک خدا نیاز داریم! یا به عنوان مثال، ما به شفا نیاز داریم پس بهتر است غیبت نکنیم! جالب است که ما انسان‌ها وقتی نیازی داریم، «مقدس» رفتار می‌کنیم اما شخص پارسا کسی است که در همه شرایط درست رفتار می‌کند، نه فقط مواقعی که چیزی از خدا می‌خواهد. شخص پارسا همیشه کار درست را انجام می‌دهد، زیرا با این کار برای خدا حرمت قائل می‌شود و نشان می‌دهد که قلب فروتنی دارد و مشتاق است از خدا اطاعت کند و خدا این طرز رفتار را می‌پسندد.

پیوسته دعا کنید

در یعقوب ۵: ۱۶ می‌خوانیم: «دعای شخص پارسا [دعای صمیمانه و مستمر]، با قدرت بسیار عمل می‌کند.» توجه داشته باشید که دعای صمیمانه که قدرت بسیار دارد، خالصانه و مستمر می‌باشد. یکی از کلیدهای دعای قدرتمند این است که نیاز خود را به حضور خدا ببریم و پیوسته دعا کنیم تا قدرت عظیم او را در شرایط خود تجربه نماییم. ما باید در دعا استمرار به خرج دهیم و به آسانی تسلیم نشویم.

عیسی کمی بعد از آنکه به شاگردانش دعا کردن را آموخت، ایشان را با این جمله تشویق کرد تا در دعا مداومت به خرج دهند: «پس به شما می‌گویم، بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجوید که خواهید یافت؛ بکوبید که در به رویتان گشوده خواهد شد. زیرا هر که بخواهد، به دست آورد؛ و هر که بجوید، یابد؛ و هر که بکوبد، در به رویش گشوده شود» (لوقا ۱۱: ۹-۱۰). عیسی از ما می‌خواهد در دعا کردن ثابت قدم باشیم؛ او می‌خواهد که با شهامت و مصرانه از او بطلبیم. این بدین معنا نیست که با بی‌احترامی از او چیزی بخواهیم، بلکه به این معناست که با احترام و اطمینان درخواست کنیم. وقتی دعا می‌کنیم و به دعا ادامه می‌دهیم، او وعده می‌دهد که دعاهای ما موثر واقع خواهد شد و پاسخ مورد نیاز را دریافت خواهیم کرد.

تسلیم نشوید

شاید از فصلی که دربارهٔ مداومت دربارهٔ دعا صحبت شد، به خاطر داشته باشید که عیسی مَثلی تعریف کرد از بیوه‌زن سمعی که مصرانه از قاضی بی‌انصاف درخواست عدالت کرد. کتاب مقدس می‌گوید که قصد عیسی از تعریف این داستان تأکید بر این موضوع بود که باید همیشه دعا کنیم و هرگز دلسرد نشویم (لوقا ۱۸: ۱). در واقع، این زن گفته بود، «بهتر است کاری برای من انجام دهی، وگرنه آنقدر می‌روم و می‌آیم که از دستم عاجز شوی.» یادتان هست که چه اتفاقی افتاد؟ به آنچه می‌خواست رسید!

متی ۱۵: ۲۲-۲۷ داستانی را روایت می‌کند از شخص دیگری که در درخواست خود پافشاری کرد و به آن رسید:

«روزی زنی کنعانی از اهالی آنجا، نزدش آمد و فریادکنان گفت: «سرور من، ای پسر داوود، بر من رحم کن! دخترم سخت دیورده شده است.» اما عیسی هیچ پاسخ نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او

را مرخص فرما، زیرا فریادزنان از پی ما می‌آید.» در پاسخ گفت: «من تنها برای گوسفندان گم‌گشته بنی‌اسرائیل فرستاده شده‌ام.» توجه داشته باشید که این زن یک اسرائیلی نبود، اما با این حال نزد عیسی آمد: «اما آن زن آمد و در مقابل او زانو زد و گفت: «سرور من، مرا یاری کن!» او در جواب گفت: «نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ولی زن گفت: «بله، سرورم، اما سگان نیز از خرده‌هایی که از سفره صاحبشان می‌افتد، می‌خورند!»

این زن ایمانی بس بزرگ داشت که عیسی به او کمک خواهد کرد. او در اصل به عیسی می‌گفت: «لازم نیست کار بزرگی برایم انجام دهی. اگر بتوانم خرده‌ای از سفرهات بردارم، همان کافیهست.» ایمان استوار او ثابت کرد که او تسلیم شدنی نیست، بنابراین، عیسی به درخواست او عمل کرد.

بارتیمائوس شخص دیگری در کتاب مقدس است که برای خواسته‌اش اصرار ورزید. او نزد عیسی فریاد برآورد و به این کار ادامه داد تا توجه عیسی را به خود جلب کرد. این گدای نابینا مرتب فریاد می‌زد: «عیسی، پسر داوود، بر من رحم کن!» می‌توانم تصور کنم که مردم مرتب به او می‌گفتند: «ساکت شو مرد! او را رها کن! این همه هیاهو برای چیست؟ معرکه گرفته‌ای؟ ساکت باش!» اما کتاب مقدس می‌گوید که وقتی مردم به آن مرد نابینا گفتند که ساکت باشد، «او بیشتر فریاد می‌زد» (مرقس ۱۰: ۴۸). جلال بر خدا! او می‌دانست که عیسی تنها امید اوست، به همین خاطر دست از فریاد زدن برداشت. در نتیجه، عیسی او را متوقف کرده و درست در همانجا شفایش داد.

یکی از دلایلی که افراد پیروزی را در دعا (و در چیزهای دیگر) تجربه نمی‌کنند این است که زود تسلیم می‌شوند. پولس و سیلاس در نیمه‌های شب در سلول زندان در حال پرستش و ستایش بودند (ر. ک. اعمال ۱۶: ۲۵، ۲۶). اگر هر شخص دیگری بود، تسلیم شده و تا آن موقع به خواب رفته بود. شعار ما باید این باشد: «هرگز تسلیم نشوید.» کسی که تسلیم نمی‌شود، همان کسی است که شیطان نمی‌تواند شکستش دهد.

شمارا تشویق می‌کنم که تحت هیچ شرایطی دست از دعا کردن نکشید. شیطان می‌خواهد شکست را بپذیریم و همین الان تسلیم شویم! او می‌خواهد بگوید:

- «من هرگز برکت نخواهم یافت.»
- «حدس می‌زنم که اصلاً به خدمت فراخوانده نشده‌ام.»
- «خب، حدس می‌زنم که هرگز قرار نیست شغل بهتری داشته باشم.»

- «من هرگز از کالج فارغ التحصيل نخواهم شد.»
- «فکر کنم قرار نیست به جای بهتری نقل مکان کنم.»
- «من هرگز ازدواج نخواهم کرد.»
- «من هرگز چیزی نخواهم داشت.»
- «همیشه بدهکار خواهم بود.»
- «هرگز وزن کم نخواهم کرد.»
- «همیشه همان کسی خواهم بود که تک و تنها می ماند.»

نگرش‌هایی مثل موارد بالا احتمالاً تضمین می‌کنند که هیچ چیزی دریافت نخواهیم کرد! در عوض، باید بگوییم: «می‌دانم که در مسیح کیستم. خدایا می‌دانم که تو برای من چه کردی و می‌خواهم غالب آیم چون کلام تو می‌گوید که می‌توانم.

من با مسیح فراتر از یک شخص پیروز هستم. زیرا آن که در من است، بزرگتر است از آن که در دنیاست. تمام زندگی‌ام خاکستر خواهم خورد. قرار است هر آن چیزی را که خدا برای من می‌خواهد، داشته باشم. من از این چاه بیرون خواهم آمد و کارهای عظیمی در نام عیسی انجام خواهم داد.» این نوع دعا و اعتراف مطابق با کلام خداست و اگر آن را مصرانه بطلبیم، نتایج عظیم و قدرتمندی به بار خواهد آورد. در حقیقت، هر نوع دعایی که خدا ما را به آن

در حقیقت، هر نوع دعایی که خدا ما را به آن هدایت نماید، قدرت خواهد داشت، به شرط آنکه در آن مداومت به خرج دهیم تا پاسخ آن را دریافت نماییم.



هدایت نماید، قدرت خواهد داشت، به شرط آنکه در آن مداومت به خرج دهیم تا پاسخ آن را دریافت نماییم. به خاطر داشته باشید که صرفاً شکرگزاری از خدا به خاطر پاسخ دعایی که در راه است، نوعی دعای مستمر می‌باشد. همیشه به خدا بگویید که به وعده‌ها و امانت او ایمان و اطمینان دارید.

ارتباط درست با مرجع قدرت

امثال ۲۸: ۹ به نکته تکان‌دهنده‌ای اشاره کرده و می‌گوید که وقتی ارتباط درستی با مرجع قدرت نداشته باشیم، چه بر سر دعای ما می‌آید: «آن که از گوش

فرا دادن به شریعت [خدا و انسان] سر باز زند، حتی دعایش [برای خدا] کراهت‌آور است.»

جامعه امروز ما پر از سرکشی و طغیان است. من شاهد این موضوع بوده‌ام که بسیاری از مردم در ارتباط با مراجع قدرت مشکل دارند. به‌عنوان مثال، به برعکس شدن نقش‌ها در خانواده‌ها دقت کنید. من باور دارم که مرد و زن با هم برابرند؛ باور دارم که زنان می‌توانند در دنیا مقام‌های قابل احترامی داشته باشند و کسب درآمد کنند؛ مشخصاً باور دارم که خدا از زنان هم می‌تواند استفاده کند، اما هیچ یک از این باورها با نظام یا ساختار اقتداری که خدا برای خانواده تعیین کرده، ارتباطی ندارند.

کتاب مقدس می‌گوید که زن باید تسلیم شوهر خود باشد، درست همان‌طور که تسلیم خداست. این بدین معنا نیست که او می‌تواند تسلیم گناه باشد. به‌عنوان مثال، دعوت او برای اطاعت از شوهرش به این معنا نیست که به همراه او فیلمی حاوی صحنه‌های پرنوگرافی تماشا کند به این خاطر که شوهرش از او می‌خواهد؛ اما ما زنان باید نسبت به شوهران خود، رفتاری مطیع و حاکی از احترام داشته باشیم. اگر شوهران از کلام خدا اطاعت کرده و زنان خود را محبت کنند، همان‌طور که مسیح کلیسا را محبت می‌کند و زنان اطاعت خدایسندانه و حقیقی را نشان دهند، ازدواج‌ها شاد و بادوام و خانواده‌ها مکانی امن و باثبات خواهند بود. این موضوع حقیقت دارد چون همه ما در اطاعت از کلام خدا زندگی خواهیم کرد و به اقتداری که او به هدف حفظ امنیت و رضایت ما در زندگی‌مان قرار داده، احترام می‌گذاریم.

یادم می‌آید زمانی رفتار و نگرش من نسبت به شوهرم با سرکشی و طغیان همراه بود زیرا می‌ترسیدم که مورد سوء استفاده قرار گیرم. من فکر می‌کردم بهانه خوبی دارم، اما خدا به من اجازه نداده بود که به خاطر تجربه‌های بد در گذشته‌ام، در این سرکشی باقی بمانم. او به من نشان داده بود که تا مطیع شوهرم نباشم و با او با احترام رفتار نکنم، آن رفتار بد من مانع مستجاب شدن دعاهايم خواهد شد. بهانه ما هر چه باشد، خدا نمی‌تواند ناطاعتی آگاهانه و تعمدی را برکت دهد. وقتی فهمیدم که کارم اشتباه است و به فیض خدا و قدرت تغییر پی بردم، خدا از من انتظار داشت که مطیع باشم. کار آسانی نبود، اما اگر مقاومت می‌کردم، در آن وضعیت باقی می‌ماندم و بارها و بارها با موانع تکراری شکست و درماندگی روبرو می‌شدم.

همان‌طور که تسلیم کتاب مقدسی و حقیقی در بسیاری از ازدواج‌ها وجود ندارد، اطاعت نسبت به اقتدار روحانی عملاً دیده نمی‌شود. عبرانیان ۱۳: ۱۷ فرمان

کتاب مقدس مبنی بر اطاعت از اقتدار روحانی را صراحتاً بیان می‌کند: «از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید؛ زیرا ایشان بر جانهای شما دیدبانی می‌کنند و باید حساب بدهند. پس بگذارید کار خود را با شادمانی انجام دهند نه با آه و ناله، زیرا این به نفع شما خواهد بود.»

اغلب زمانی که یک شبان سعی می‌کند اصلاحاتی انجام دهد، مردم ناراحت می‌شوند و می‌خواهند کلیسا را ترک کنند و این کار درست نیست. پولس غالباً افراد را اصلاح می‌کرد و این بخشی از نقش او به عنوان یک رهبر روحانی بود و مسئولیت رهبران روحانی امروز نیز هست. او گفت: «نه اینکه بر ایمان شما سُروری کنیم، بلکه با شما، برای شادمانی شما می‌کوشیم، چرا که در ایمان استوارید» (دوم قرنتیان ۱: ۲۴). اگر این موضوع را درک کرده و ایمان داشته باشیم که اقتدار روحانی برای شادمانی ماست، آن را خواهیم پذیرفت و در نتیجه، شادی ما افزون خواهد شد و دعاهاى ما موثر خواهد بود.

ما نمی‌توانیم بدون اصلاح رشد کنیم یا بالغ شویم. اگر نسبت به سیاست دفتر، قوانین شرکت، حکومت، رهنمودها، قوانین راهنمایی و رانندگی یا هر نوع اقتداری سرکش باشیم، مشکلات رفتاری ما جدی‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم. سرکش بودن چیزی نیست که بخواهیم به آن افتخار کنیم؛ بلکه باید تلاش کنیم که آن را از نگرش‌ها و رفتارمان حذف کنیم! چرا؟ چون اگر اقتدار زمینی را نپذیریم، تسلیم اقتدار خدا نیز نخواهیم بود. به این کار ناطاعتی می‌گوییم که دعاهاى ما را از قدرت بازخواهد داشت.

خدا چندین سال مرا در خدمت فرد دیگری قرار داده بود، قبل از اینکه به من اجازه دهد خدمت خودم را داشته باشم. من در آن خدمت، یاد گرفتم که چطور تحت اقتدار شخص دیگری باشم. این کار برای من آسان نبود، چون من تقریباً شخصیت قوی‌ای دارم. بعضی وقت‌ها با تصمیماتی که گرفته می‌شد، موافق نبودم و احساس می‌کردم با من منصفانه رفتار نمی‌شود، اما یکی از درس‌هایی که خدا به من یاد داد این بود که ما تا وقتی نفهمیده‌ایم چگونه تحت اقتدار شخص دیگری باشیم، برای قرار گرفتن در مقام قدرت آماده نیستیم. همچنین، یاد گرفتم که خدا ما را در زمان مناسب ترفیع خواهد داد، اگر در زمان‌های چالش‌انگیز، رفتار

تا وقتی نفهمیده‌ایم چگونه تحت اقتدار شخص دیگری باشیم، برای قرار گرفتن در مقام قدرت آماده نیستیم.



خداپسندانه و نیکوی خود را حفظ کنیم.

شاید در محل کار درخواست افزایش حقوق یا ترفیع داده باشید، اما پشت سر ریاستان حرف زده و از او انتقاد کرده باشید. این نوعی سرکشی است. یکبار خدا به من گفت، «جویس، تو می‌توانی کاری را که از تو خواسته شده انجام دهی و در عین حال، هنوز روحیه سرکش داشته باشی.» اطاعت نگرشی است که باید داشته باشیم و نمی‌توانیم در مورد آن تظاهر کنیم.

مسح خدا (حضور و قدرتش) نوعی اقتدار است. اگر می‌خواهیم در مسیحی بالاتر عمل کنیم (اقتداری والاتر از سوی خدا)، باید تسلیم اقتداری باشیم که خدا در زندگی ما قرار داده، در آن صورت است که او ما را به سطح تازه‌ای از رابطه منتقل خواهد کرد. در خدمت ما، کسانی که پرستش را رهبری می‌کنند، مسح فوق‌العاده‌ای دارند. اگر آنان نسبت به من و دیو رفتاری توأم با سرکشی داشتند، مسیحی که بر زندگی‌شان است، تا این حد قوی نبود. به همین شکل، اگر من مطیع شوهرم نبودم، مسح خدا به این قدرتی که امروز بر من است، نمی‌بود. ما باید در تمام حیطه‌ها مثل ازدواج، زندگی روحانی، شغل و حرفه و غیره، رفتار درستی با مرجع قدرت داشته باشیم تا دعاهایمان مستجاب شده و نظر لطف خدا بر زندگی‌مان باشد.

بسیاری از مردم موفقیت‌های شگفت‌انگیزی را در دعا تجربه خواهند کرد اگر دست از سرکشی و طغیان بردارند. لازم نیست در هر موردی اظهار نظر کنیم؛ لازم نیست برای هر چیزی نظری داشته باشیم. وقتی می‌خواهیم از قدرت اطاعت کنیم، باید این حرف‌ها را کنار بگذاریم: «منصفانه نیست که از من می‌خواهند ساعت ورود و خروج را ثبت کنم.» خب، این خیلی بد است. فقط بروید و ساعت کار خود را ثبت کنید. باید دست از شکایت درباره چیزهایی که دوست نداریم برداشته و آنها را انجام دهیم. نمی‌توانیم شکایت کرده و بگوییم، «من این ساعت ناهار را قبول ندارم. می‌خواهم ساعت دیگری باشد.» ما باید کاری را که از ما خواسته شده انجام دهیم زیرا کسی که در رأس قدرت است، آن را از ما خواسته است. باید این کار را انجام دهیم چون خداوند از ما خواسته است. ما زندگی نمی‌کنیم که مردم را راضی کنیم، بلکه هدف ما جلب رضایت خداوند است.

ما باید در زندگی روزمره خود نسبت به مراجع قدرت احترام و اطاعت قائل باشیم، زیرا به خاطر داشته باشید که خدا صاحبان قدرت را در زندگی ما قرار داده تا امنیت ما را حفظ کرده و ما را شاد نگاه دارد. او به ما اقتدار روحانی و طبیعی را می‌دهد و اطاعت طبیعی به اندازه اطاعت روحانی اهمیت دارد. بنابراین، اگر

کسی از شما خواست که جایی ننشینید، اطاعت کنید. اگر منطقه «پارک ممنوع» را مشاهده کردید، به بهانه «یک دقیقه» آنجا پارک نکنید. اگر پارکینگ افراد معلول خالی است و شما معلولیت ندارید، آنجا پارک نکنید، حتی اگر لازم باشد مسیری طولانی را پیاده بروید. اگر چراغ قرمز است، از خیابان عبور نکنید و بهانه نیاورید که وقت ندارید یا عجله دارید. اگر در فروشگاه نوشته شده که «پس از خالی کردن چرخ خرید، آن را به اینجا بازگردانید» همین کار را انجام دهید؛ چرخ را در وسط پارکینگ رها نکنید که به ماشین شخص دیگری برخورد کند!

شاید فکر کنید که خب، این چیزها نمی‌تواند تفاوتی ایجاد کند. اینها چیزهای کوچکی هستند. من مشکلات بزرگی دارم. شما مشکلات بزرگی دارید و آنها را نگاه خواهید داشت اگر چنین احساسی نسبت به آنها دارید! همه ما مشکلات بزرگ خود را نگاه خواهیم داشت تا زمانی که یاد بگیریم رفتارها و دیدگاه‌های روزمره و کوچک ما، یا به مشکلات بزرگ خواهد انجامید و یا به برکات بزرگ.

رفتارهایی مشابه آنچه در بالا شرح دادم، نشان‌دهنده برخورد بی‌ملاحظه ما با اقتدار است و در اصل، از طریق آنها می‌گوییم: «من کاری را که می‌خواهم انجام می‌دهم چون فکر نمی‌کنم که حق با شما باشد.» لازم نیست فکر کنیم که حق با چه کسی است. فقط کافیس از قوانین اطاعت کنیم و در این صورت، خدا به ما برکت خواهد داد. برعکس، اگر نسبت به اقتدار رفتاری لجوجانه داشته باشیم، برکت نخواهیم یافت و دعاهايمان موثر نخواهند بود. کلام قدرتمند امثال ۲۸: ۹ را به خاطر داشته باشید: «آن که از گوش فرا دادن به شریعت سر باز زند، حتی دعایش کراهت‌آور است.»

بر دیگران تمرکز کنید

کلید دیگر دعای قدرتمند این است که بر دیگران تمرکز کنید و در نیازهای خود غرق نشوید. ما می‌توانیم برای خود و برکات فراوان دعا کنیم، اما نباید همیشه فقط به فکر خودمان باشیم. دعاهاى خودخواهانه و خودمحور تأثیر ندارند، بنابراین، باید مطمئن شویم که وقتی را صرف دعا برای دیگران می‌کنیم. من به‌طور مرتب درباره چهار یا پنج نفر می‌شنوم که نیاز به دعا دارند و وقتی دعاهايشان مستجاب شد، متوجه بقیه می‌شوم تا برايشان دعا کنم. احتمالاً شما هم تجربه‌ای مشابه داشته باشید. درباره کسی می‌شنوید که اخیراً عزیزی را از دست داده، یا کسی که به شغل یا محلی برای زندگی نیاز دارد، یا کسی که گزارش پزشکی بدی

دریافت کرده، یا کسی که فرزندش بیمار است یا همسرش او را ترک کرده است. مردم نیازهای مختلفی دارند و محتاج دعاهايمان هستند. خدا می‌خواهد با محبت و فداکاری برای یکدیگر دعا کنیم زیرا در غیر این صورت، دعاهاى ما نمی‌توانند مستجاب شوند. می‌خواهم شما را به چالش بکشانم که از خدا بخواهید به شما کسی را بدهد که بتوانید برایش دعا کنید. در ابتدا، شاید ندانید برای چه چیزی دعا کنید، اما گاهی اوقات، اگر فقط در حضورش سکوت نموده و سوال کنید، به شما نشان خواهد داد تا برای چه چیزهایی دعا کنید. در فصلی که درباره شفاعت بحث نمودیم، درباره دعا برای دیگران نوشتم و شخصاً این نوع دعا را بسیار ارزشمند و موثر می‌دانم. مهم است درک کنیم که خدا برای مردم اولویت قائل است و اگر از او یاد بگیریم، مردم اولویت ما نیز خواهند شد.

با مردم به نیکی رفتار کنید

امثال ۲۱: ۱۳ می‌گوید: «هر آن کس گوش خود بر فریاد بینوا ببندد، خود نیز فریاد بر خواهد آورد و کسی نخواهد شنید.» این بدین معناست که وقتی به مردم نیازمند توجهی نداشته باشم و به آنان کمک نکنم، خدا نیز به فریاد کمک من پاسخی نخواهد داد.

رفتار نیک با مردم، از حوزه دوستان و خانواده ما خارج شده و تمام جوامع ما را دربرمی‌گیرد. در شهرهای ما شرایطی بسیار جدی وجود دارد. به یاد دارم که یک بار آماری را می‌خواندم که بر طبق آن، میانگین سن یک فرد بی‌خانمان در سنت لوئیس هفت سال است. در شهر من! می‌دانید اگر بیست سال پیش این خبر را می‌خواندم واکنشم چه بود؟ احتمالاً می‌گفتم، «چه اسفناک است!» اما اکنون وقتی واقعیت‌هایی نظیر این را می‌شنوم، می‌گویم: «من باید در مورد آن اقدامی بکنم!» شاید مردم بگویند، «جویس، گفتن این جمله برای تو آسان است؛ تو خدمت بزرگی داری و به افراد زیادی دسترسی داری که می‌توانند کمک کنند.» شاید شما به منابعی که ما در خدمت‌مان داریم، دسترسی نداشته باشید، اما به اندازه من این توانایی را دارید که برایشان دعا

به باور من، بسیاری از دعاهاى ما به این دلیل مستجاب نمی‌شوند که ما رفتار خوبی با دیگران نداریم و در شرایط دشوار پیرامونمان، رحمت و شفقت نشان نمی‌دهیم.



کنید. شما می‌توانید به خدماتی که بر رفع این نیازها متمرکز هستند، هدیه دهید. می‌توانید بروید و داوطلبانه زمانی را صرف خدمت کنید. همه ما می‌توانیم کاری انجام دهیم، اگر واقعاً بخواهیم.

به باور من، بسیاری از دعاهاى ما به این دلیل مستجاب نمی‌شوند که ما رفتار خوبی با دیگران نداریم و در شرایط دشوار پیرامونمان، رحمت و شفقت نشان نمی‌دهیم. اشعیا ۵۸: ۶-۹ این تصویر حقیقی را نشان می‌دهد:

«آیا روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که زنجیر بی‌عدالتی را بگشایی، و بندهای یوغ را باز کنی؟ مظلومان را آزاد سازی، و هر یوغ را بشکنی؟ که نان خود را با گرسنگان قسمت کنی و فقیران بی‌خانمان را به خانه خویش آوری؟ و چون برهنه‌ای بینی، او را بپوشانی و از آن که از گوشت تن توست، خود را پنهان نسازی؟ آنگاه نور تو همچون فجر طلوع خواهد کرد، و صحت تو به‌زودی خواهد رویید؛ پارسایان پیشاپیش تو خواهد خرامید، و جلال خداوند از پشت نگاهبان تو خواهد بود. آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد نمود؛ یاری خواهی طلبید و او خواهد گفت: «اینک حاضرم!»»

اشعیای نبی در این آیات ما را تشویق می‌کند که با مردم به نیکی رفتار کنیم. نتیجه چیست؟ خود خدا به شما خواهد گفت: «اینک حاضرم. به چه چیزی نیاز داری؟ چه کاری می‌توانم برایت انجام دهم؟»

ما فقط با نیکو و مهربان بودن، ثمره فوق‌العاده‌ای را برداشت خواهیم کرد! منظور من چیست؟ به‌عنوان مثال:

- گستاخ نباش.
- جای خود را در صف فروشگاه به دیگران بده.
- اجازه بده شخص دیگری ماشینش را در جایی که تو می‌خواستی پارک کند.
- از کاه کوه نساز.
- هر وقت همسرت جورابه‌ای کثیف را روی زمین‌رها کرد یا از تو خواست که زباله‌ها را بیرون ببری، از کوره در نرو. فقط جورابه‌ها را بردار و زباله را بیرون ببر و گذشت کن.
- با فرزندان با مهربانی صحبت کن.
- از کارکنان فروشگاه، مسئول خدمات، متصدیان بانک و هر کسی که به شما کمک می‌کند، تشکر کن.

- لبخند بزن.
- اگر در مکان شلوغی هستی که جایی برای نشستن نیست، جای خود را به فرد سالخورده‌ای بده.

برای خدا بسیار مهم است که با مردم رفتار خوبی داشته باشیم. اگر تا به حال با شما بدرفتاری شده، پس می‌دانید این تجربه چقدر دردناک است. شاید الان در موقعیتی هستید که با شما بدرفتاری شده یا خودتان با کسی بدرفتاری کرده‌اید. اگر می‌خواهید دعاهای شما قدرتمند باشد، اگر می‌خواهید خدا صدای دعای شما را بشنود، باید با مردم خوش رفتاری کنید.

بخشید

اگر می‌خواهیم دعاهای ما قدرتمند باشد، باید با قلبی پاک به خدا نزدیک شویم و یک راه مطمئن برای پاک بودن در حضور خدا این است که مطمئن باشیم که هر کسی را که به ما آسیب زده، بخشیده باشیم. بخشش کار ساده‌ای نیست، اما لازمه یک دعای موثر است. عیسی در مرقس ۱۱: ۲۵ به ما فرمان داد: «پس هر گاه به دعا می‌ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشد.»

با اینکه شاگردان عیسی با تعالیم او پیرامون بخشش آشنا بودند، اما هنوز آن را دشوار می‌دانستند. یک روز پطرس از او پرسید: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» (متی ۱۸: ۲۱). عیسی پاسخ داد: «نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار.» عدد هفت نماد کامل بودن است، پس در واقع عیسی می‌گفت، «همیشه ببخش و به بخشش ادامه بده.»

با اینکه می‌دانیم باید ببخشیم، اما بخشیدن کسانی که به ما آسیب می‌زنند، کار آسانی نیست زیرا احساسات ما جریحه‌دار شده‌اند. برای اینکه ببخشیم، باید درک کنیم که بخشش در مورد احساسات نیست، بلکه تصمیمی است که باید بگیریم. هر بار که تصمیمات درستی می‌گیریم، احساسات ما در نهایت همراه می‌شوند، اما قبل از آن ممکن است به کمی زمان نیاز داشته باشیم.

وقتی آسیب می‌بینیم، احساس می‌کنیم نمی‌توانیم بار دیگر به قلبمان را به روی آن فرد باز کنیم. می‌خواهیم در صورت امکان، او را از زندگی مان بیرون کنیم و از او دوری نماییم. این‌ها واکنش‌های طبیعی ما هستند، اما راهکار خدا نیست. خدا

هر روز ما را می‌بخشد و از ما انتظار دارد که دیگران را ببخشیم.

زمانی را به یاد دارم که دیو واقعاً به احساسات من آسیب زد و به هیچ وجه نمی‌توانستم با او صحبت کنم، چه برسد که بخواهم با او رفتاری دوستانه داشته باشم. طبق معمول، روح‌القدس از من خواست که رفتاری خدایپسندانه داشته باشم، اما قدرتی برای این کار نداشتم. به اتاق کارم رفتم، جایی که معمولاً دعا می‌کردم و به خدا گفتم: «من از اینجا بیرون نمی‌روم تا به من این فیض را بدهی که بیرون بروم و با دیو صحبت کنم، طوری که انگار هرگز به احساسات من لطمه نزده است. می‌دانم که او عمداً مرا ناراحت نکرده و می‌خواهم فراموش کنم و این موضوع را رها کنم.»

علاوه بر دعا، چند آیه در مورد بخشش و خطر ماندن در خشم خواندم. طولی نکشید که احساس کردم قلم نسبت به دیو نرم شده و می‌توانستم از اتاق بیرون بروم و به رابطه معمولم با او ادامه دهم.

شما را تشویق می‌کنم که وقتی نیاز به بخشش دارید، دعا کنید. برای بخشش فقط «تلاش» نکنید، بلکه به خدا تکیه کنید که به شما فیض بدهد تا بتوانید کارهای سخت را در زندگی خود انجام دهید. خیلی وقت‌ها «تلاش» می‌کنیم بدون اینکه از خدا کمک بخواهیم. در این صورت، بر مبنای توانایی خود عمل می‌کنیم. باید به خاطر داشته باشیم که عیسی گفت: «جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۵). دعا در را برای کار خدا باز می‌کند، پس وقتی نیاز دارید کسی را ببخشید، دعا کنید تا از خشم آزاد شده و بتوانید مطیع خدا باشید.

وقتی می‌بخشیم، همچون مسیح رفتار می‌کنیم و عمل ما همچون عمل خداست، زیرا او خدای بخشنده است. بخشش آشکار کننده رحمت است و به معنای محبت در عمل می‌باشد؛ نه محبتی که بر پایه احساسات است، بلکه محبتی که بر مبنای یک تصمیم است و انتخابی هدفمند برای اطاعت از خداست. در حقیقت، من باور دارم که بخشش بالاترین نوع محبت است. به عقیده من، محبت لازمه داشتن یک دعای موثر و قدرتمند است، تا جایی که من فصل بعدی را به این موضوع اختصاص

داده‌ام. بخشش و محبت دست در دست یکدیگر پیش می‌روند و ما با نشان دادن آن، خدا را جلال و حرمت می‌نهم، با او موافق و هماهنگ می‌شویم و باعث می‌شود که از کلامش اطاعت کنیم؛ همه اینها به دعاها و ما قدرتی عظیم می‌بخشند.

بخشش آشکار کننده رحمت
است و به معنای محبت در عمل
می‌باشد



منتظر باشید

من زمانی در زندگی‌ام از انتظار خسته شده بودم. هر بار که دعا می‌کردم، ایمانی فراوان داشتم و کاملاً انتظار داشتم که خدا دقیقاً طبق درخواستم عمل کند. سپس، به دلایلی اوضاع از کنترل خارج می‌شد و از انتظار کشیدن دلسرد می‌شدم. اما خدا به من اجازه نمی‌داد که مدت زیادی در این حالت باقی بمانم. او روی من کار می‌کرد و تشویقم می‌نمود که دوباره در انتظاراتم قوت گرفته و آنها را در دعا ابراز کنم و از او انتظار داشته باشم که کارهای عظیمی روی زمین و زندگی‌ام به انجام رساند. منظور من دعاهایی نیست که از سوی مردم هر بار که چیزی می‌خواهند بیان می‌شود؛ بلکه دربارهٔ دعاهایی صحبت می‌کنم که با انتظار، خواسته‌ها و رویای خدادادی همراه هستند، دعاهایی که در ایمان اعلان شده و برخاسته از دلی پاک می‌باشند.

وقتی دوباره در انتظاراتم در دعا قوت گرفتم، گفتم، «خدایا، من امروز هر جا که می‌روم انتظار دارم که از طرف تو و هر کسی که با او ملاقات می‌کنم، مورد لطف قرار گیرم.» همچنین، دعایی مثل این کردم: «خدایا، من امروز از تو انتظار خبر خوش دارم. انتظار دارم که از کارهای فراوانی که می‌کنی، شگفت‌زده شوم.» در آن روزها مایهٔ تعجب و هیجان من بود که تلفن زنگ می‌خورد و من برمی‌داشتم و یک حرف دلگرم‌کننده می‌شنیدم. گاهی اوقات افراد می‌گفتند، «جویس، خبر خوبی برای تو داریم!»

من متوجه شده‌ام که بسیاری از مردم آنقدر از خبر بد می‌ترسند که برای خبر خوب دعا نمی‌کنند! این نگرش خداپسندانه نیست. اگر می‌خواهیم قدرت خدا را در زندگی خود ببینیم، باید نگرشی داشته باشیم که مایهٔ خشنودی اوست. باید انتظاری مثبت داشته باشیم، نه منفی. رویکرد اساسی ما نسبت به زندگی باید مطابق با ایمان و امید و انتظارات نیکو باشد، زیرا کتاب مقدس می‌گوید که بدون ایمان غیرممکن است بتوان خدا را خشنود ساخت (ر.ک. عبرانیان ۱۱: ۶)

و این امید هرگز ما را ناامید نخواهد کرد (ر.ک. رومیان ۵: ۵). هیچ چیز منفی‌ای در مورد خدا وجود ندارد؛ هیچ چیزی در او و اعمال او نیست که ما را ناامید سازد؛ هر کاری که او انجام می‌دهد برای خیریت ماست، بنابراین، این همان چیزی است که

اگر می‌خواهیم قدرت خدا را
در زندگی خود ببینیم، باید
نگرشی داشته باشیم که مایهٔ
خشنودی اوست.



باید در دعا انتظار داشته باشیم؛ نباید دعا کنیم و بعد از خود بپرسیم که آیا خدا کاری خواهد کرد؟ ما باید دعا کرده و منتظر باشیم که خدا فراتر از آنچه خواسته‌ایم عمل کند.

شما را تشویق می‌کنم که با اطمینان و اعتماد، انتظارهای بزرگی از خدا داشته باشید. بسیاری از مسیحیان می‌توانند از افسسیان ۳: ۲۰ نقل قول کنند که می‌گویند، خدا «می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزونتر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند.» اما لطفاً به ترجمه این آیه در نسخه معاصر توجه کنید: «خدا ... قادر است ... برای ما کارهایی بسیار فراتر از خواست و امید و فکر ما انجام دهد.» متوجه شدید؟ خدا می‌تواند «بی‌نهایت فزونتر» از هر آنچه خواسته‌ایم، یا حتی فکر کرده‌ایم که بخواهیم و ماورای «تمام دعاها، خواسته‌ها، فکر، امید و رویاهای» ما عمل کند. این شگفت‌انگیز است و باید به ما اطمینان دهد تا با انتظار دعا کنیم. من شخصاً ترجیح می‌دهم که دعاهای بزرگ و با انتظارات بزرگ داشته باشم و نصف آنچه را دعا کرده‌ام دریافت کنم، تا اینکه دعاهای کوچک و بدون ایمان کنم و هیچ چیز دریافت نکنم!

یک عبارت مهم دیگری در افسسیان ۳: ۲۰ وجود دارد که باید به آن توجه کنیم. برخی ترجمه‌ها آن را قبل از کارهای فزونتری که خدا می‌تواند برای ما انجام دهد، قرار می‌دهند و برخی، پس از آن. در هر صورت، وجود این عبارت ضروری است: «به وسیله آن نیرو که در ما فعال است.» در ترجمه‌های دیگری (معاصر) می‌خوانیم خدا می‌تواند «کارهایی بسیار فراتر از خواست و امید و فکر ما» انجام دهد، «به وسیله آن قدرتی که در ما کار می‌کند» (مژده). چه قدرتی در ما کار می‌کند؟ قدرت خدا، و این قدرت با دعایی ساده و از روی ایمان حاصل می‌گردد.

وقتی قدرت داریم، می‌توانیم با انتظار دعا کنیم، اما در عین حال، انتظار نوعی قدرت به همراه دارد که عبارت است از قدرت امید و قدرت ایمان. قدرت خدا زمانی نازل می‌گردد که با ایمان، اعتماد و توکل به او دعا کنیم، زیرا ایمان او را خشنود می‌سازد. انتظار یکی از خصائص ایمان است. ایمان وارد قلمروی روحانی می‌شود و انتظار دارد قدرت مافوق‌طبیعی خدا نمایان شده و کاری را انجام دهد که هیچ کسی روی زمین قادر به انجام آن نیست. از سوی دیگر، شک یعنی ترس از اینکه هیچ اتفاق خوبی رخ ندهد؛ خدا از ترس خوشش نمی‌آید و چیزی نیست که به آن برکت دهد. وقتی با شک، ناامیدی و عدم اعتماد به خدا زندگی می‌کنیم، قدرتی نداریم.

به زمانی فکر کنید که مطمئن نبودید که خدا برای شما عمل خواهد کرد. در

آن لحظات نمی‌توانستید دعای بسیار قدرتمندی داشته باشید. یادتان هست؟ حالا زمانی را به خاطر آورید که از صمیم دل به خدا اعتماد داشتید و می‌دانستید که برای شما وارد عمل خواهد شد، به همین خاطر می‌توانستید با قدرت دعا کنید. درست است؟ این همان قدرت انتظار در دعاست. حتی اگر اتفاقات دقیقاً آن‌طور که امید داشتید پیش نرود، به خدا اعتماد داشته باشید، زیرا او می‌داند که خیریت شما در چیست و همچنان منتظر کارهای عظیم او باشید.

خلاصه

ما می‌خواهیم که دعاهايمان قدرتمند و موثر باشند. وقتی دعا می‌کنیم، واقعاً می‌خواهیم بدانیم که با خدا همکاری می‌کنیم تا در شرایط خاص یا زندگی شخصی تأثیر ایجاد شود. برای داشتن یک دعای موفق، باید کلیدهای آن را درک کنیم که عبارتند از: اطاعت از خدا، همیشه و در هر موقعی پارسا بودن، عدم سازش، پایداری، اطاعت از صاحبان قدرت، دعا برای دیگران بیش از خودمان، داشتن رفتار و برخورد درست با مردم، بخشیدن دیگران همان‌طور که بخشیده شدیم، و دعا با انتظار. اگر تلاش کنیم که این نگرش‌ها و اعمال را در دعاهايمان رعایت کنیم، شادی دعای مستجاب شده و موثر را تجربه خواهیم کرد.

نکات دعا

- از خدا اطاعت کنید. اطاعت نشان‌دهنده محبت ما نسبت به خداست و شرط مهمی برای داشتن دعای موثر است.
- همیشه پارسا باشید، یعنی سازش نکنید. خدا دعای شخص عادل را می‌شنود و به شکل‌های عجیبی به آن برکت می‌دهد.
- به دعا ادامه دهید. تحت هدایت روح، در دعا مداومت به خرج دهید و تا پاسخ آن را نگرفته‌اید، تسلیم نشوید.
- رفتار درستی با صاحبان قدرت داشته باشید. قلبی که تسلیم مراجع قدرت طبیعی و روحانی باشد، می‌تواند تسلیم خدا نیز باشد. اقتدار خدا برای رفاه و سلامتی ما طراحی شده و شادی ما را بیشتر می‌کند.
- تمرکز شما بر دیگران باشد. خودخواهی مانع استجابت دعا می‌شود، اما

تمرکز بر دیگران کلید داشتن یک دعای موفق است.

• با مردم خوب رفتار کنید. خوش رفتاری برای خدا مهم است و ما را در اطاعت از کلامش نگاه می‌دارد.

➤ ببخشید. بخشش والاترین نوع محبت است و مطابق با مرقس ۱۱: ۲۵، شرط شنیده شدن دعای ما از سوی خداست.

➤ منتظر باشید. انتظار یک قدرت روحانی بالاست. خدا دوست دارد دعایی را که با انتظار همراه است، پاسخ دهد.

مهمتر از همه

➔ در فصل قبل، به کلیدهای مختلف دعای موثر پرداختیم و در این فصل، به یک کلید خاص می‌پردازیم که به باور من دربرگیرنده تمام آنها و حتی مهمتر از آنهاست. اگر هر اصل دعا و هر شرط ممکن را بجا آوریم، اما این شرط مهم را انجام ندهیم، دعا‌های ما مثل زنگی پر صدا خواهد بود. این کلید مهم چیست؟ سلوک در محبت.

عیسی در این آیه به وضوح بیان کرد که محبت اولویت اول اوست: «حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید. همان گونه که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید» (یوحنا ۱۳: ۳۴). پطرس رسول نوشته، «مهمتر از همه، یکدیگر را به شدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند» (اول پطرس ۴: ۸). به عبارت دیگر، ما باید محبتی خالصانه، پاک و حقیقی نسبت به دیگران داشته باشیم و این اصل مهمترین چیز است. اگر بتوانیم فقط یک کار در زندگی مان انجام دهیم، آن کار باید محبت به دیگران باشد. البته، بدون شناخت خدا، محبت کردن به او و دانستن این موضوع که او ما را محبت می‌کند، نشان دادن محبت حقیقی به دیگران کاری غیرممکن است. با محبت کردن به او، دریافت محبتش و نثار آن به دیگران، دعا‌هایمان غنی، زنده، موثر و ارزشمند خواهد بود.

ایمان از طریق محبت عمل می‌کند

بسیاری از مردم فکر می‌کنند که ایمان عالی اولین نشانه بلوغ روحانی است. اما من معتقدم که سلوک در محبت، معیار حقیقی بلوغ روحانی است و می‌دانم که لازمه داشتن دعایی موثر می‌باشد. سلوک ما در محبت به ایمان ما نیرو

می‌بخشد و وقتی این دو نیروی روحانی، یعنی ایمان و محبت با هم کار کنند، دعا‌های ما نتایجی شگرف خواهد داشت. بدون ایمان به خدا نمی‌توان دعا‌ی موثر داشت، اما محبت ایمان ما را نشان داده و ابراز می‌نماید. اگر خدا را محبت می‌کنیم، به او ایمان داریم.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که ایمان از طریق محبت عمل می‌کند. غلاطیان ۵: ۶ می‌گوید، آنچه واقعاً اهمیت دارد، «ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.» محبت امری کلامی و یا نظری نیست، بلکه در عمل ثابت می‌گردد. در حقیقت، کتاب مقدس می‌گوید که اگر ببینیم برادرمان نیازمند است و آنچه به آن نیاز دارد را در اختیار داریم، اما کاری برایش نکنیم، در محبت گام بر نمی‌داریم (ر.ک. اول یوحنا ۳: ۱۷).

عیسی نیز در این آیات گفت که تمام شریعت و انبیا در محبت خلاصه شده است: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما.» این نخستین و بزرگترین حکم است. دومین حکم نیز همچون حکم نخستین است: «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت نما.» تمامی شریعت موسی و نوشته‌های پیامبران بر این دو حکم استوار است» (متی ۲۲: ۳۷-۴۰). عیسی این کلمات را خطاب به کسانی گفت که از او پرسیدند کدام حکم از همه مهمتر است. آنها اساساً به او می‌گفتند: «عیسی، فقط اصل مطلب را به ما بگو.» عیسی جواب داد: «بسیار خب، اصل مطلب را می‌خواهید؟ آیا می‌خواهید از تمام شریعت و نوشته‌های انبیا اطاعت کنید؟ پس من و مردم را محبت کنید.» ختم کلام! به همین سادگی! عیسی به مردم فهماند که سلوک در محبت، اصل و مبنای زندگی در ایمان است. کسی که سعی می‌کند بدون محبت در ایمان گام بردارد، انگار چراغ قوه‌ای را با خود حمل می‌کند که باتری ندارد. ما باید مطمئن شویم که باطری محبت همیشه همراهمان است. در غیر این صورت، ایمان ما عمل نخواهد کرد!

کسی که سعی می‌کند بدون محبت در ایمان گام بردارد، انگار چراغ قوه‌ای را با خود حمل می‌کند که باتری ندارد.



به باور من، اگر مسیحیان تلاش نکنند در محبت گام بردارند، و آن را به عنوان اصل مهم و حیاتی ایمان و رابطه با خدا در نظر نداشته باشند، دچار مشکلات عدیده‌ای

خواهند شد. ما می‌خواهیم برکت و شفا بیابیم یا خدمات موفق‌ی داشته باشیم؛ اما به نظر نمی‌رسد که بخواهیم سلوک در محبت را با جدیت دنبال کنیم یا خواهان

این ثمره روح باشیم. من معتقدم که شیطان می‌خواهد در دل ایمانداران قلعه‌ای از محبت یخی بسازد. او می‌خواهد قلب سخت و سنگی داشته باشیم تا نسبت به نیازهای دیگران بی‌حس و بی‌اهمیت باشیم. او می‌خواهد خودخواه و خودمحور باشیم و بگوییم، کسی برای من کاری کند، بدون اینکه خودمان برای کسی کاری انجام دهیم. او می‌داند که ایمان از طریق محبت عمل می‌کند و بدون محبت، ایمان ما هیچ ارزشی ندارد. ما باید از این قضیه نیز آگاه بوده و مراقب باشیم که در حین رشد در ایمان و سایر حیطه‌های زندگی روحانی، محبتی عمیق و قوی در خود پرورش دهیم.

محبت چیست؟

منظور از ایمانی که از طریق محبت عمل می‌کند چیست؟ منظور این است که ما به کسانی محبت می‌کنیم که ظاهراً شایسته محبت نیستند. این بدین معناست که وقتی کسی مستحق این است که از او عصبانی باشیم، او را می‌بخشیم، حتی اگر باور داریم که خشم ما دلیلی موجه دارد. همچنین، زمانی وجود دارد که دوست داریم درباره‌ی بدی‌ای که کسی در حق ما کرده صحبت کنیم، اما ترجیح می‌دهیم که خطای او را ببوشانیم زیرا کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که «محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند» (اول پطرس ۴: ۸).

محبت به این معناست که نسبت به مردم بخششی بی‌قید و شرط داریم، بدون هیچ اما و اگر. ما فکر نمی‌کنیم که آنها مدیون این بخشش ما هستند؛ دلیل این کار ما این است که در محبت گام برمی‌داریم و این همان کاری است که مردم برای کسانی که دوستشان دارند، انجام می‌دهند. سلوک در محبت به این معناست که قلب ما مثل قلب خدا، بخشنده، مهربان، رحیم، سخاوتمند و دلسوز می‌شود؛ همیشه به بهترین چیز باور داریم، همیشه تشویق و کمک می‌کنیم و هرگز تسلیم نمی‌شویم. اول قرنیتان ۱۳ را اغلب در مراسم عروسی می‌خوانند زیرا محبت حقیقی را بسیار زیبا توصیف می‌کند. این تعریف برای زن و شوهرها کاربرد دارد، اما می‌توان برای هر کسی به کار برد که در هر نوع رابطه‌ای، در محبت گام برمی‌دارد، مثل خواهر و برادر، فامیل، افراد کلیسا، دوستان، آشنایان، همکاران و کسانی که آنها را نمی‌شناسیم، اما در فعالیت‌های روزانه با آنها روبرو می‌شویم. ما باید هر جا که می‌رویم و در هر کاری که انجام می‌دهیم به مردم محبت کنیم، از انجام کارهای خارج از خانه گرفته تا خرید، ورزش، خواباندن بچه‌ها یا بیدار کردن آنها هنگام صبح.

اول قرن‌تین ۱۳ به ما تعلیم می‌دهد که محبت بردبار است. شخصی که در محبت سلوک می‌کند به آسانی خشمگین نمی‌شود. محبت مهربان است، یعنی شخصی که در محبت گام برمی‌دارد، نسبت به مردم نیکوست. او با ملاحظه، نجیب و بخشنده است. محبت مدارا می‌کند. به عبارت دیگر، پیوسته و در همه حال، تحمل می‌کند. از پای برآوردن محبت واقعی کاری دشوار است! محبت به دل نمی‌گیرد، یعنی کسی که در محبت گام برمی‌دارد، حساس و زودرنج نیست. او کینه به دل نمی‌گیرد یا در پی انتقام نیست؛ محبت می‌بخشد و فراموش می‌کند. محبت همیشه به بهترین چیز در مورد مردم ایمان دارد؛ منفی‌نگر نیست و نمی‌گوید: تو می‌خواهی به من آسیب بزنی! حتماً از من خوش‌تر نمی‌آید، چون اگر چنین بود، وقتی من آمدم، با من آن‌طور صحبت نمی‌کردی. می‌دانستم که واقعاً مرا دوست نداری! محبت گستاخ نیست! کسی که محبت می‌کند، هنگام خرید کتابی دربارهٔ محبت، دیگری را هل نمی‌دهد! خیر! محبت دیگران را ترجیح می‌دهد. اگر شخصی در صف فروشگاه با دو چرخ پر خرید ایستاده و شخص دیگری پشت سر او با دو قلم خرید ایستاده، محبت ایجاب می‌کند که شخص اول کنار رفته و جای خود را به فرد پشت سرش بدهد. اگر پنج دقیقه برای پیدا کردن جای پارک صبر کرده‌اید و نزدیک است آن جای پارک خالی شود، اما پیرمردی از راه می‌رسد که سوار بر ویلچر است و به سختی بالای سرش را می‌بیند، محبت ایجاب می‌کند که جای پارک را به او بدهید.

محبت فداکار است؛ محبت نیازها را رفع می‌کند؛ همواره می‌بخشد. محبت حقیقی لازم نمی‌بیند که چیز زیادی بگوید، بلکه همیشه به دنبال فرصتی است که خود را ابراز کند. محبت تہذیب می‌کند؛ تخریب نمی‌کند، بلکه بنا می‌کند. محبت تشویق‌کننده است؛ گوش می‌سپارد. محبت در نوع رفتار ما با دیگران دیده می‌شود یا نمی‌شود. محبت قانون پادشاهی و طبیعت خداست؛ همچنین، نشان‌دهندهٔ ایمان ما نسبت به خدا و راز دعای موثر است.

محبت چه چیزی نیست؟

اکنون که فهمیدید محبت واقعی چیست، اجازه بدهید توضیح دهم که محبت چه چیزی نیست. سلوک در محبت به این معنا نیست که بخواهید خود را نزد همه حقیر سازید یا به دیگران اجازه دهید از شما استفاده یا سوءاستفاده کنند. این کار درست نیست. محبت گاهی اوقات آنقدر سرسخت است که رابطه‌ای را قطع می‌کند، مثلاً اگر بدانید که رفتار بد شخصی با شما بیشتر به خودشان آسیب می‌زند تا شما. محبت کردن به شخصی به این معنا نیست که شما تمام عمرتان را در حال گذر باشید،

سلوک در محبت به این معنا
نیست که بخواهید خود را نزد
همه حقیر سازید یا به دیگران
اجازه دهید از شما استفاده یا
سوء استفاده کنند.



بلکه به این معناست که گاهی باید کنار کسی
که دلتان نمی‌خواهد، بمانید. محبت یعنی
جستن و به هم پیوستن قلب خدا با افراد،
هنگامی که با آنها ارتباط برقرار کرده و
حکمت او را در روابط خود به کار می‌برید.

گاهی اوقات محبت برای اینکه واقعی
باشد، بایستی سرسخت باشد و ما در کمک
کردن از روی محبت به دیگران باید تعادل
را رعایت کنیم. نباید به کسی که هرگز سهم

خود را ادا نمی‌کند، مرتب کمک کنیم. اگر دائماً به کسی کمک کنیم که کار نمی‌کند یا
اینکه توانایی‌اش را دارد، یا سعی نمی‌کند در زندگی مسئولیت‌پذیر باشد، حکیمانه
رفتار نکرده‌ایم. به‌عنوان مثال، اگر شخصی یک فرزند بزرگ دارد که هنوز در
خانه زندگی می‌کند و نمی‌خواهد کار کند و از بقیه اعضای خانواده سوء استفاده
می‌کند، محبت حقیقی والدین نباید به آنها اجازه دهد که به این سبک زندگی ادامه
دهند. محبت‌آمیزترین کاری که خانواده می‌تواند انجام دهد این است که آن فرزند
را در موقعیتی قرار دهد که بتواند کار کند و مسئولیت‌پذیر باشد.

اگر سعی کردم چندین سال به کسی کمک کنم ولی آن شخص هنوز اقدامی
برای خودش انجام نداد، پس واقعاً نمی‌خواهد تغییر کند و فقط از من به‌عنوان
منبع رفع احتیاجات خود استفاده می‌کند. هر کسی لیاقت یک فرصت را دارد و
خدا می‌تواند از ما استفاده کند تا این فرصت را به او بدهیم، با این حال، آنها باید
خودشان هم دست به انتخاب بزنند. اگر راه حلی جلوی پایشان قرار گرفت، اما
هنوز در آن وضعیت بد خود باقی ماندند، بهتر است برویم و به کسی کمک کنیم
که از کمک ما حقیقتاً بهره خواهد گرفت.

اگر به دیگران اجازه دهیم از ما استفاده کنند، این کار کمک چندان به آنان
نمی‌کند، اما اگر کمکشان کنیم که مسئولیت‌پذیر باشند، این به نفع آنان خواهد
بود. کتاب مقدس در امثال ۱: ۳ به ما تعلیم می‌دهد که «ادب و رفتار خردمندانه، و
پارسایی و عدل و انصاف» را کسب کنیم. زمان‌هایی هست که بخشیدن به دیگران
بهترین انتخاب نیست، و آن مواقعی است که خردمندانه نباشد. گاهی اوقات برای
من به منزله یک فداکاری است که نیاز فردی را که دوست دارم برآورده نسازم، چون
برای من آسانتر است که آنچه را می‌خواهد به او بدهم تا اینکه از این کار خودداری
کنم. اما محبت خداگونه از روی احساس و هیجان نیست، بلکه حکیمانه است.

بدون محبت بی‌فایده خواهیم بود

ما باید برای سلوکمان در محبت دعا کنیم و از خدا بخواهیم که به ما کمک کند تا در محبت رشد کنیم و بالغ شویم تا بتوانیم آن‌گونه که از ما انتظار دارد به دیگران محبت کنیم. من سال‌ها دربارهٔ سلوک در محبت مطالعه و بررسی کردم تا در نهایت فهمیدم که اگر در محبت گام برندارم زندگی و خدمت من هیچ قدرتی نخواهد داشت. زمان‌های زیادی را جلوی دوربین و میکروفون جلوی جمعیت سپری کرده‌ام اما مهمترین چیز این است که چگونه دور از این موقعیت‌ها، وقتی میکروفون و دوربینی وجود ندارد، زندگی کرده‌ام. زندگی شخصی من تعیین می‌کند که وقتی در آن موقعیت‌ها قرار می‌گیرم چه اتفاقی می‌افتد. وقتی در حضور مردم صحبت می‌کنم، نمایش اجرا نمی‌کنم؛ من فقط می‌خواهم به آنان کمک کنم که اگر زندگی‌شان در آشفتگی است، به آن نظم و سامان ببخشند و به افراد کمک کنم که رابطه‌ای پخته‌تری با خدا داشته باشند. اگر وقتی بین مردم هستیم، وانمود کنیم که آنها را دوست داریم، اما پشت درهای بسته با آنها بدرفتاری کنیم، مطابق با کلام خدا زنگی پرصدا پرهیاهو و هیچیم؛ و گورهای سفیدکاری شده هستیم که پر از استخوان‌های مرده است (ر.ک. اول قرن‌تین ۱۳: ۱، ۲؛ متی ۲۳: ۲۷).

من چیزی جز مسح خدا که بر زندگی من است، چیزی برای ارائه به مردم ندارم. خیال‌بافی نمی‌کنم؛ آواز سر نمی‌دهم و یا کارهای انجام نمی‌دهم که مردم به هیجان دربیایند. من فقط حقیقت کلام خدا را به مردم می‌گویم، آن هم وقتی صحبت از زندگی در پیروزی و اطاعت از خدا به روش‌های عملی در میان باشد. من به مردم می‌گویم که چطور باید تغییر کنند تا بتوانند از زندگی‌شان لذت بیشتری ببرند و به آنان می‌گویم که چگونه رشد روحانی داشته باشند. من کلام خدا را به شکلی کاربردی به آنان تعلیم می‌دهم که در زندگی روزمره به ایشان کمک می‌کند، اما باید مسح خدا را داشته باشم تا بتوانم کاری را که خدا مرا به آن خوانده، انجام دهم، در غیر این صورت، هیچ خواهم بود. من یاد گرفته‌ام که اگر در محبت گام برندارم، مسح خدا را نخواهم داشت، زیرا خدا نَفَس انسان (خواسته‌ها، نگرش‌ها یا رفتارهای خودخواهانه) را مسح نمی‌کند.

وقتی روغن مسح بر سر کاهنان عهدعتیق ریخته می‌شد، هیچ قسمتی از آن بر بدنشان ریخته نمی‌شد، بلکه فقط سر را با آن مسح می‌کردند. خدا رفتار نفسانی را مسح نمی‌کند. ما واقعاً باید در محبت گام برداریم، چون محبت مسح خدا را در زندگی‌مان زیاد می‌کند و مسح همان چیزی است که ما را قادر می‌سازد دعوت خدا

را به انجام رسانیم. دوباره تکرار می‌کنم، مسح خدا، حضور و قدرت اوست و به ما کمک می‌کند کاری را که با هیچ میزان توان بشری قادر به انجام آن نیستیم، به آسانی انجام دهیم. همه ما به مسح خدا نیاز داریم. حتماً لازم نیست که به اصطلاح یک مقام «روحانی» داشته باشیم تا به مسح خدا نیاز داشته باشیم. برای پدر یا مادر بودن، زندگی در این دنیا، دوست خوب بودن، در محل کار و به معنای واقعی هر کاری که می‌کنیم، به مسح خدا نیاز داریم.

من سال‌ها یک واعظ نفرت‌انگیز و عقل کل پندار بودم که در خانه برای شوهرم حاضر جوابی می‌کردم و وقتی برای موعظه بالای منبر می‌رفتم، فکر می‌کردم یک زن عالی و مقدس هستم. نمی‌دانستم که چطور با مردم خوب رفتار کنم؛ کم تحمل بودم؛ همه باید مطابق میل من رفتار می‌کردند، وگرنه ناراحت می‌شدم. هیچ کس نمی‌توانست مرا اصلاح کند؛ هیچ کس نمی‌توانست به من چیزی اضافه کند، چون من «زنی عالی و مقدس» بودم - رئیس خدماتی که در آن زمان «حیات در کلام» نام داشت.

در آن دوران، اوضاع زندگی و خدمتم آن‌طور که باید پیش نمی‌رفت. من آن رشدی را که برای خدمت می‌خواستم، و قدرت خدا را که می‌دانستم برایم مهیاست، نمی‌دیدم. جلسات ما رضایتبخش بود، زیرا خداوند مرا با عطای تعلیم برکت داده بود، اما ما حضور خدا و خدمت روح القدس را مثل امروز تجربه نمی‌کردیم. من ناامید بودم و احساس بی‌کفایتی می‌کردم. می‌دانستم که چیزی کم است و در نهایت فهمیدم که آن حضور خداست. در نهایت، بعد از زمانی طولانی که خدا با من کار کرد، فهمیدم که باید در محبتی استوار و قوی گام بردارم. متوجه شدم که خدا به نحوه ارتباط ما با دیگران بسیار اهمیت می‌دهد، چون می‌خواهد آنها را دوست داشته باشیم. سلوک در محبت اساس و شالوده هر کار دیگری است که انجام می‌دهیم.

سلوک در محبت اساس و
شالوده هر کار دیگری است که
انجام می‌دهیم.



اول قرن‌تین ۱۳: ۲ می‌گوید: «اگر قدرت نبوت [عطای تفسیر اراده و هدف الهی] داشته باشم و بتوانم جمله‌آسار و معارف را درک کنم، و اگر چنان ایمانی داشته باشم که بتوانم کوه‌ها را جابه‌جا کنم، اما محبت [محبت خدا در من] نداشته باشم، هیچم

[بی‌فایده‌ام].» این جمله‌ای بسیار تند است: «اما محبت نداشته باشم، هیچم.»

اگر می‌خواهیم مفید واقع شویم، باید درباره این حقیقت فکر کنیم و چنانکه

کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند، در محبت گام برداریم:

- «... به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید ... و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید.» (افسیان ۴: ۱-۲)
- «با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود، به آنچه از من شنیده‌ای چون الگوی تعلیم صحیح سخت بچسب.» (دوم تیموتائوس ۱: ۱۳)
- «مهمتر از همه، یکدیگر را به شدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند.» (اول پطرس ۴: ۸)
- «و با محبت رفتار کنید، چنانکه مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را در راه ما همچون قربانی و هدیه‌ای عطرآگین به خدا تقدیم نمود.» (افسیان ۵: ۲)

مایهٔ برکت باشید

یکی از بهترین راه‌های سلوک در محبت این است که مایهٔ برکت دیگران باشید یا به آنان کمک کنید. راه‌های بسیار متفاوتی برای برکت دادن و کمک کردن به مردم وجود دارد و خیلی وقت‌ها می‌توانیم با مهربان بودن شروع کنیم. به عنوان مثال، وقتی می‌شنویم که کسی مشکلی دارد، خوب نیست که فقط بگوییم «متأسفم» و هیچ کاری انجام ندهیم. در عوض، باید دعا کرده و بگوییم: «خدایا، اگر کاری از دست من برمی‌آید، به من نشان بده.» وقتی می‌فهمیم که دوستان بیمار است، خدا ممکن است ما را هدایت کند تا با رساندن او به مطب پزشک، به او کمک کنیم. وقتی می‌شنویم که خانواده‌ای خانه‌شان را با کل وسایلش در اثر یک فاجعهٔ مرتبط با آب و هوا در آتش‌سوزی از دست داده‌اند، کمترین کاری که می‌توانیم بکنیم این است که در خانهٔ خود بگردیم و به کمد‌های خود سربزنیم و ببینیم چه چیزهایی می‌توانیم به آنها بدهیم. بدیهی است که یک نفر نمی‌تواند تک تک مشکلات روی زمین را حل کند، اما می‌توانیم دعا کنیم و از خدا بپرسیم که چه کاری می‌توانیم انجام دهیم تا محبت او را نشان داده و برای مردم پیرامون خود مایهٔ برکت باشیم. یکی از مدیران ما خانه‌اش را قبل از آماده شدن خانهٔ جدید فروخته بود. وقتی شنیدم که قرار است برای یک یا دو هفته در هتل بماند، به دنبال یک محل اقامت برای او گشتم. داماد هم آمد و به من کمک کرد. ما زوجی را پیدا کردیم که می‌خواستند به آپارتمان‌شان نقل مکان کنند. یک هفته از مهلت اجاره‌شان مانده بود و پیشنهاد دادند که مدیر ما و خانواده‌اش آن یک هفته را در آنجا سپری کنند.

در انتهای هفته، خانه‌شان هنوز تکمیل نشده بود که بتوانند به آنجا نقل مکان کنند و باز هم به زمان بیشتری نیاز داشتند. سپس، دخترم آمد و به من گفت: «اگر مایل باشید آنها تا زمان تکمیل خانه‌شان در خانه ما بمانند. مشکلی ندارد؟» دختر من و شوهرش چهار فرزند دارند و میزبانی پنج نفر دیگر در خانه‌شان کار آسانی نبود. اما دخترم می‌داند که چگونه مایه برکت باشد و می‌داند که گاهی برای برکت دادن به کسی، لازم است از آسایش خود بگذریم. او مایل بود که برای سلوک در محبت، آسایش شخصی خود را فدا کند.

اگر تمرکز ما بر برکت دادن به دیگران باشد، خدا ما را نیز برکت خواهد داد. برای این کار لازم نیست حتماً کلام خاصی از خدا دریافت کنیم! می‌توانیم با گوش کردن به سخنان مردم یا مشاهده وضعیتشان، یاد بگیریم که چه احتیاجاتی دارند. در کلیسای خود به دنبال افرادی بگردید که کمی تنها به نظر می‌رسند. به دنبال کسی بگردید که همیشه تنها به جلسات می‌آید و به شرایط او فکر کنید و از او دعوت کنید که کنار شما بنشیند. مادر مجردی را ببینید که چهار فرزند قد و نیم قد دارد و به سختی روز خود را می‌گذراند. به او ۵۰ دلار بدهید و بگویید خانواده‌اش را برای ناهار بیرون ببرد یا به او پیشنهاد بدهید که از فرزندانش مراقبت کنید تا او بتواند ناهار خود را در سکوت و آرامش بخورد. اگر از کسی شنیدید که می‌گوید، «وضع موهایم خیلی خراب است؛ باید به آرایشگاه بروم اما پول ندارم»، به او صد دلار بدهید و بگویید، اکنون می‌تواند به آن رسیدگی کند. از فکر خلاقانه خود در جهت برکت دادن به دیگران استفاده کنید..

شاید بگویید، «جویس، من صد دلار ندارم.» پاسخ من به شما این است که با بخشیدن آنچه دارید شروع کنید تا به آن مبلغ برسید. ما اغلب با شنیدن درباره نیاز دیگران تسلیم می‌شویم چون توانایی رفع کامل آن نیاز را نداریم. اجازه ندهید آنچه ندارید، شما را از بخشیدن آنچه دارید، بازدارد. اجازه ندهید کاری که نمی‌توانید انجام دهید، شما را از انجام آنچه در توان دارید، بازدارد! فعال باشید، مایه برکت باشید و دست به کاری بزنید. در غیر این صورت، هیچ کاری انجام نخواهید داد و توانایی خدا را در زندگی‌تان به کلی هدر داده‌اید.

احتمالاً با خود فکر می‌کنید، من چطور؟ من خودم نیازهایی دارم و هیچ کس کاری برای من نمی‌کند. تا وقتی این نگرش را دارید، هیچ کس قرار نیست برای شما کاری بکند. شاید لازم باشد که با بخشش فداکارانه شروع کنید و به جایی خواهید رسید که می‌توانید از فراوانی بدهید. اما تا از همان وضعیتی که در آن هستید شروع نکنید، هرگز به آن نقطه‌ای که باید باشید، نخواهید رسید.

گاهی اوقات، خدا در قلب ما می‌اندازد که به دیگران چیزهایی بدهیم که احتیاج ندارند و حتی بیشتر از ما داشته باشند، اما شاید به تشویق و دلگرمی نیاز دارند. آنها می‌خواهند بدانند که کسی به فکرشان است و به آنها اهمیت می‌دهد. اگر به کسی چیزی بدهید (اهمیتی ندارد که به آن نیاز دارند یا نه)، با این کار برکتشان خواهید داد. حتی اگر نتوانند از آن استفاده کنند، اما همین عمل بخشش ما مایهٔ برکت آنان و خودمان نیز خواهد بود.

گاهی اوقات به کسی چیزی می‌دهیم تا نیاز خاصی را برآورده سازیم و گاهی هم به آنان بذری می‌دهیم. کتاب مقدس می‌گوید که خدا بذر را برای برزگر و نان را برای خوردن مهیا می‌کند (ر.ک. دوم قرن‌تیا ۹: ۱۰). مردم برای من چیزهای زیادی می‌فرستند که من شخصاً از آنها استفاده نخواهم کرد، اما می‌توانم آنها را

گاهی اوقات به کسی چیزی می‌دهیم تا نیاز خاصی را برآورده سازیم و گاهی هم به آنان بذری می‌دهیم.



به‌عنوان یک بذر به کار برده و به شخص دیگری بدهم. وقتی کسی به ما چیزی می‌دهد که نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم، باید آن را به‌عنوان هدیه بپذیریم، اما می‌توانیم از آن به‌عنوان یک بذر برای برکت دادن به دیگری استفاده کنیم. من مرتب به دیگران چیزهایی می‌دهم و می‌گویم، «اگر به کارت نمی‌آید و دوستش نداری، آن را به‌عنوان یک بذر برای برکت دادن به دیگری به کار ببر.» حتی اگر آن را به دیگری بدهند، هنوز برکت یافته‌اند، زیرا من به فکرشان بوده‌ام.

ما باید تصمیم بگیریم که در هر شرایطی و برای هر کسی که ملاقات می‌کنیم، مایهٔ برکت باشیم. مایهٔ برکت بودن می‌تواند به سادگی یک لبخند به فروشنده باشد، یا شاید لازم باشد کاری انجام دهید که برایتان راحت نیست یا دلمان نمی‌خواهد انجام دهیم. برکت دادن می‌تواند از شما زمان یا هزینهٔ مالی ببرد، اما در هر صورت، باید درک کنیم که سلوک در محبت در رابطهٔ ما با خدا و در دعای موثر ضروری است، بنابراین، باید ببینیم چطور از راه‌های مختلف به دیگران برکت دهیم.

محبت بخشنده است

کتاب مقدس والاترین نمونهٔ بخشش فداکارانه را به ما می‌دهد، بخششی که می‌گوید: «من بهترین چیزی را که دارم می‌دهم.» خدای پدر از روی محبتش

نسبت به ما، یگانه پسر خود را داد. اما وقتی با موقعیتی روبرو می‌شویم که باید چیزی را بدهیم، ممکن است به راحتی وسوسه شده، بگوییم: «من نمی‌توانم این را بدهم! از این فقط یکی دارم و ممکن است روزی به دردم بخورد.» واقعیت این است که بسیاری از ما چیزهایی را نگه می‌داریم که سال‌ها از آن استفاده‌ای نمی‌بریم. وقتی به آن چیزها نیاز داریم، معمولاً نمی‌توانیم پیدایشان کنیم یا متوجه می‌شویم که دیگر کار نمی‌کنند یا آنقدر خاک گرفته‌اند که حتی تشخیصشان نمی‌دهیم! به جای انبار کردن این چیزها، باید از آنها استفاده کرده و وقتی کارمان تمام شد یا تا چند سال به آنها نیاز نداشتیم، آنها را به دیگران بدهیم. سپس، اگر دوباره به آنها نیاز پیدا کردیم، خدا آنها را برای ما مهیا خواهد کرد. کلام خدا تعلیم می‌دهد که ما باید از مازاد چیزهایی که داریم برای رفع نیازهای دیگران استفاده کنیم و سپس، وقتی نیازی داشتیم، آنان نیز از فراوانی خود برای رفع نیازهای ما استفاده خواهند کرد. به خاطر داشته باشید که ما آنچه را کاشته‌ایم، برداشت می‌کنیم. هر بار که به کسی که نیازمند است، چیزی می‌بخشیم یا برکتش می‌دهیم، به خودمان اطمینان می‌دهیم که نیازهای ما بعداً رفع خواهند شد.

من یک مادر و یک خالهٔ پیر دارم. خدا به وضوح به من نشان داده که وظیفهٔ من مراقبت از آنهاست، به نحوی که خودم مایلم در سالخوردگی از من مراقبت شود. شاید هرگز به مراقبت نیاز نداشته باشم، اما اگر هم احتیاج پیدا کنم، بذری را کاشته‌ام که آن را برداشت خواهم کرد.

از شما دعوت می‌کنم که از دارایی‌های خود هدیه دهید. در خانه قدم بزنید و چیزهایی را که در یک یا دو سال اخیر از آنها استفاده نکرده‌اید، در جعبه‌ای بگذارید و آن را ببخشید. شاید با خود فکر کنید، من برای خرید این وسیله سخت کار کرده‌ام، شاید روزی به آن نیاز پیدا کنم. آیا می‌دانید اگر بوته‌ای را هرس کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ رشد می‌کند! اگر به طور مرتب دارایی‌های خود را هرس کنید، چیزهای بیشتری خواهید داشت، به حدی که به جعبه‌های بزرگتری برای بخشیدن وسایل دیگر نیاز پیدا خواهید کرد. این اصل همیشه در مورد زندگی من صادق است. وقتی چیزهایی جدیدی می‌خرم، چیزهای قبلی را می‌بخشم، آن وقت وسایل بیشتری برای بخشیدن خواهم داشت. سپس، مردم چیزهای بیشتری به من می‌دهند و من باز از آنها به دیگران می‌بخشم. این چرخهٔ برکت است. من برکت یافته‌ام؛ بنابراین، به دیگران برکت می‌دهم و دوباره برکت می‌یابم؛ در نتیجه، با چیزهای بیشتری به دیگران برکت می‌دهم و این روند همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. من لذت بخشیدن بسیاری از لباس‌هایم را چشیده‌ام. من به لباس‌های زیادی

نیاز دارم و به همان شکل که آنها را می‌خرم، به‌طور مرتب، از آنها به دیگران می‌دهم. واقعاً برای من مایهٔ شادی است که این لباس‌های زیبا را به زنانی بدهم که به برکت نیاز دارند. بعضی روزها، در دفترم قدم می‌زنم و می‌بینم که نوازده زنی که در دفترم کار می‌کنند، لباس‌های سابق من را پوشیده‌اند. این لباس‌ها برای آنان مایهٔ برکت است و مرا نیز برکت می‌دهد، چون توانسته‌ام در برکت دادن به آنها سهیم باشم.

ما باید از چسبیدن به دارایی‌های خود دست بکشیم. در عوض، باید محبت خود را با گشاده‌دستی نشان دهیم، دست از احتکار برداریم، و همیشه مایل باشیم به دیگران ببخشیم. محبت به دنبال موقعیتی برای بخشیدن می‌گردد. محبت در بخشش بی‌درنگ عمل می‌کند. محبت به این فکر می‌کند که چطور می‌تواند به کسی برکت دهد و دانسته نیکی می‌کند. اگر من یک نجار بودم، ابزاری تهیه می‌کردم که در این کار به من کمک کند. اگر پزشک بودم، ابزاری تهیه می‌کردم که در طبابت به من کمک کند. به همین شکل، یاد گرفته‌ام که اگر قرار است به مردم محبت کنم، به ابزار نیاز دارم که اغلب کالاهای مادی هستند که به دیگران برکت می‌دهند. در صورت امکان، من باید قبل از آنکه متوجه نیازهای مردم شوم، آماده باشم.

فرض کنیم که شما به این فکر می‌کنید که مقداری پول را کنار بگذارید تا به کسی که به برکت نیاز دارد، بدهید. حوالهٔ هدیه را با خود به رستوران یا فروشگاه ببرید تا به راحتی بتوانید آنها را به اشخاص نیازمند بدهید. وقتی که در کلیسا، محل کار یا مهمانی‌های خانوادگی حضور پیدا می‌کنید، جعبهٔ برکت را در ماشین بگذارید که شاید نیاز باشد با آن، بذری را در زندگی شخصی بکارید.

کاری که دربارهٔ آن صحبت می‌کنم، یک بخشش سخاوتمندانه و آگاهانه است. به جای اینکه همیشه برای خودمان مواد غذایی، لباس، کتاب یا بلیط سینما بگیریم، می‌توانیم این کار را برای دیگران نیز انجام دهیم. اکثر ما لازم نیست خیلی بگردیم تا شخصی نیازمند را پیدا کنیم، فقط کافیست به یکدیگر برکت دهیم. غلاطیان ۶: ۱۰ به ما تعلیم می‌دهد که «تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به‌ویژه به اهل بیت ایمان [یعنی کسانی که با شما به خانوادهٔ الهی تعلق دارند، ایمانداران].» همچنین، باید از خدا بخواهیم که به ما نشان دهد چه زمانی لازم است به غریبه‌ها یا بی‌ایمانان کمک کنیم تا بتوانیم محبت او را با ایشان تقسیم کنیم. مهم نیست که شخص مقابل چه کسی است، محبت می‌بخشد و نمی‌تواند دست از این کار بردارد.

محبت تبعیض قائل نمی‌شود

به باور من، لازمهٔ محبت این است که با همهٔ مردم یکسان رفتار کنیم و برای همه به یک میزان احترام قائل شویم. این بدین معنا نیست که داشتن گروه دوستان صمیمی اشتباه است، اما به اعتقاد من اشتباه است اگر عده‌ای را در گروهی «پایین‌تر» از دیگران قرار دهیم. باید مراقب باشیم که به دیگران احساس طردشدگی ندهیم.

به باور من، لازمهٔ محبت این است که با همهٔ مردم یکسان رفتار کنیم و برای همه به یک میزان احترام قائل شویم.



عیسی مشخصاً کاری برای پطرس، یعقوب و یوحنا کرده بود که برای سایر شاگردان نکرده بود، اما به نظر من این

بدین معنا نبود که آن سه تن را بیشتر از بقیه دوست داشت. او چیزی را در آنان می‌دید که می‌توانست روی آنها حساب کند و در آنان خصوصیتی فراتر از دیگران می‌دید. به اعتقاد من، او زمان بیشتری را صرف تعلیم و رشد پطرس، یعقوب و یوحنا می‌کرد، چون ظرفیت بالایی را در آنان می‌دید که خدمتش را بر عهده گیرند و شاید این ظرفیت در آنها بیش از دیگران بود. با اینکه عیسی زمان زیادی را صرف پطرس، یعقوب و یوحنا کرد، فکر نمی‌کنم رفتاری تبعیض‌آمیز با کسی داشت.

کتاب مقدس به وضوح نشان می‌دهد که خدا تبعیض قائل نمی‌شود. اعمال ۱۰: ۳۴ می‌گوید: «اکنون دریافتم که براستی خدا تبعیضی میان مردمان قائل نیست.» همچنین، می‌گوید: «اما آن رهبران سرشناس - آنان هر که بودند مرا تفاوتی نمی‌کند، زیرا خدا بر صورت ظاهر قضاوت نمی‌نماید» (غلاطیان ۲: ۶). در یعقوب ۲: ۱ نیز کتاب مقدس تعلیمی عالی در مورد نحوهٔ رفتار با دیگران ارائه می‌دهد: «برادران من، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند پر جلالمان، با تبعیض همراه نباشد.»

ما به کسی مغرور می‌گوییم که فکر می‌کند از بقیه بهتر است. این افراد ممکن است خود را «برتر» از دیگران بدانند، شاید به این خاطر که پول یا تحصیلات بیشتری دارند یا به لحاظ شغلی در جایگاهی هستند که در نگاه دنیا احترام بیشتری را به خود جذب می‌کنند. شاید این افراد تصمیم بگیرند که با کسانی که آنها را در درجهٔ «پایین‌تری» می‌دانند، آشنا نشوند و معاشرت نکنند. این نوع رفتار «غرور» نام دارد و گناه است؛ غرور شخص را از سلوک در محبت باز می‌دارد. همچنین، جلوی اجابت دعا را می‌گیرد. کتاب مقدس در مزمو ۱۰: ۱۷ می‌گوید که

خدا آرزوی فروتنان را اجابت می‌کند و در یعقوب ۴: ۶ می‌گوید که به فروتنان فیض عطا می‌کند، اما در برابر متکبران می‌ایستد.

ما باید برای چیزهایی که ما را از یکدیگر متمایز می‌سازد ارزش قائل شویم و بدانیم که هر کسی حتماً نباید شبیه ما باشد تا بتوانیم با او دوست شویم. در حقیقت، یکی از سالم‌ترین کارهایی که می‌توانیم در زندگی انجام دهیم، این است که دوستان مختلفی داشته باشیم تا درک کنیم که دنیا مانند محل زندگی ما، کلیسا، محل کار یا حتی محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، نیست.

شما را تشویق می‌کنم که تمام تلاش خود را کنید تا آگاهانه در محبت گام بردارید. می‌توانید این کار را با امتناع از تبعیض، تسلیم نشدن در برابر وسوسه غرور و محبت و احترام یکسان قائل شدن برای همه مردم انجام دهید و با آنان همچون خلقت خاص و منحصر به فرد خدا رفتار کنید و برای آنان ارزش و احترامی درخور قائل شوید.

بر طبق این قانون طلایی زندگی کنید

یک اصل کتاب مقدسی دیگری که به ما کمک می‌کند تا در محبت گام برداشته و محصولی عالی برداشت کنیم، اطاعت است که در انجیل متی یافت می‌شود. متی ۷: ۱۱-۷ می‌گوید:

«خواهید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوئید، که خواهید یافت؛ بکوبید، که در به رویتان گشوده خواهد شد. زیرا هر که خواهد، به دست آورد و هر که بجوید، یابد و هر که بکوبد، در به رویش گشوده شود. کدامیک از شما اگر پسرش از او نان بخواهد، سنگی به او می‌دهد؟ یا اگر ماهی بخواهد، ماری به او می‌بخشد؟ حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخواهند، هدایای نیکو خواهد بخشید.»

متی ۷: ۱۲ می‌گوید: «پس با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته‌های انبیا.» به نظر من، ما گاهی متی ۷: ۱۱-۷ را یک موضوع می‌دانیم و متی ۷: ۱۲ را موضوعی جداگانه که به «قانون طلایی» معروف است. شاید فکر می‌کنیم که متی به شکلی ناگهانی جهت صحبت خود را عوض می‌کند، اما او در اصل می‌گوید: «اگر چیزی می‌خواهید و به طلبیدن ادامه دهید، به شما داده خواهد شد، اما در اینجا شرطی وجود دارد: اگر می‌خواهید

این اتفاق بیفتد، با مردم همان‌طور رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند.» این مطلب به ما نشان می‌دهد که محبت به دیگران، شرط استجاب دعاست! به خاطر داشته باشید که ایمان ما بدون محبت عمل نخواهد کرد.

نهاد ازدواج در ایالات متحده آمریکا در خطر بزرگی است و به نظر من دلیلش کاملاً ساده است. به باور من، خیلی اوقات ناسازگاری‌ها و دعوای زمانی شروع می‌شود که هیچ‌کدام از طرفین به اندازه کافی فروتن و بالغ نیست که در عذرخواهی یا تسلیم شدن پیشقدم شود. ما معمولاً با مردم همان‌طور رفتار می‌کنیم که با ما رفتار می‌کنند، اما بر طبق کتاب مقدس، باید با آنان طوری رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار شود.

هیچ کس نمی‌خواهد اولین نفری باشد که عذرخواهی می‌کند. مردم فکر می‌کنند، خب، اگر با من خوب باشی، با تو خوب هستم. اگر احترام مرا نگه داری، منم به تو احترام می‌گذارم. اگر هیچ کاری برایم نکنی، منم هیچ کاری برای تو نمی‌کنم. وقتی شخصی منتظر دیگری می‌شود که پیشقدم شده و کار بد خود را جبران کند اما این کار را نمی‌کند، رنجش و خشم به وجود می‌آید، کلمات بدی رد و بدل می‌شود و روابط عمیقاً دچار مشکل می‌شود.

اگر یک زن و شوهر با اطاعت از قانون طلایی، در محبت گام برمی‌دارند، هر دو چنین فکر می‌کنند: کاش همسرم برای من هدایای بیشتری می‌گرفت، اما او این کار را نمی‌کند، پس من پیشقدم شده و برای او هدیه می‌خرم. کاش همسرم از من کمی بیشتر تعریف کرده و یا بیشتر به من توجه کند، اما او این کار را نمی‌کند، پس من شروع به تعریف از او می‌کنم و به او توجه نشان خواهم داد.

همین اصول علاوه بر ازدواج، در سایر روابط نیز صدق می‌کند. همیشه احتمال

بروز درگیری و بحث در سایر روابط خانوادگی، محل کار، در بین والدین، گروه کلیسا و هر جایی که مردم سعی می‌کنند کاری را با هم انجام دهند، وجود دارد. اگر در هر شرایطی با دیگران طوری رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار شود، اختلاف و تنش کم شده و روابطی قوی و پربختری به وجود می‌آید که در آن، افراد آنچه را که خدا از ایشان خواسته، انجام داده و با هم از او لذت می‌برند.

اگر در هر شرایطی با دیگران طوری رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار شود، اختلاف و تنش کم شده و روابطی قوی و پربختری به وجود می‌آید



بر طبق این قانون طلایی زندگی کنید: هر کاری را که می‌خواهید دیگران برای شما انجام دهند، خودتان برایشان انجام دهید. اگر دوست می‌خواهید، رفتاری دوستانه داشته باشید. اگر هدیه می‌خواهید، به کسی هدیه بدهید. اگر می‌خواهید دیگران شما را تشویق کنند، افرادی را پیدا کنید و آنان را تشویق کنید. اگر می‌خواهید دیگران برای شما دعا کنند، برای دیگران دعا کنید. شاید فکر کنید تشویق، دعا، دوستی و هدیه دادن چیزهای کوچکی هستند، اما همین چیزهای کوچک است که مردم انجام نمی‌دهند و رابطه‌شان را خراب می‌کنند. در عین حال، همین چیزهای کوچک است که روابط را تقویت و بنا می‌کند. بنابراین، در هر چیزی خواه کوچک، خواه بزرگ، با مردم همان‌طور رفتار کنیم که می‌خواهیم با ما رفتار کنند. این راهی برای سلوک در محبت است که هرگز بی‌نتیجه نخواهد ماند.

من مطمئن هستم که همه ما ایمان داریم که خدای پدر دعا‌های عیسی را می‌شنید و مستجاب می‌کرد، اما بیایید به خاطر داشته باشیم که عیسی به معنای واقعی و در هر شرایطی در محبت گام برمی‌داشت. او حتی روی صلیب، در حالی که رنجی شدید را تحمل می‌کرد، گفت: «پدر آنان را ببخش چون نمی‌دانند چه می‌کنند.» او همواره در حال بخشش و محبت نمودن بود و تا بالاترین قربانی یعنی جانش، از این کار دست نکشید.

خلاصه

یک راه مطمئن برای اینکه دعا‌هایمان موثر واقع شود، سلوک در محبت است. محبت حقیقی به دیگران دربرگیرنده نگرش و رفتارهای قلبی بسیاری است که برای خدا خشنود کننده می‌باشد. مهمتر از همه، خدا برای قلبی که حقیقتاً او و دیگران را محبت می‌کند، حرمت قائل است. در واقع، ایمان ما به او از طریق محبت عمل می‌کند و ما با محبت کردن به دیگران، محبت خود را نسبت به او نشان می‌دهیم. محبت، طبیعت خداست و هر چقدر به دیگران محبت نشان دهیم، بیشتر شبیه او می‌شویم. وقتی در راه‌های او گام برمی‌داریم و با محبت کردن به دیگران، از او الگو می‌گیریم، رابطه ما با او عمیق و مستحکم، و دعا‌های ما غنی‌تر می‌گردد.

نکات دعا

- ما باید خدا را بیش از هر کس و هر چیزی محبت کنیم و سپس، محبت خود را به دیگران نشان دهیم.
- ایمان از طریق محبت عمل می‌کند.
- اول قرن‌تین ۱۳، محبت را توصیف می‌کند.
- محبت به این معنا نیست که مورد سوء استفاده قرار گیریم یا با ما مثل یک چیز بی‌ارزش رفتار کنند یا مسئولیت کسانی را به عهده بگیریم که حاضر نیستند خودشان مسئولیت تقبل کنند.
- انسان بدون محبت هیچ است و مسح خدا را در زندگی‌اش نادیده گرفته است.
- محبت به چیزهای مادی چنگ نمی‌زند. یکی از بهترین راه‌های ابراز محبت این است که برکتی برای دیگران باشیم.
- محبت تبعیض قائل نمی‌شود و تکبر ندارد، بلکه برای همه ارزش قائل است.
- وقتی در محبت گام برمی‌داریم، با دیگران طوری رفتار می‌کنیم که دوست داریم با ما رفتار کنند.
- کسانی که در محبت گام برمی‌دارند، هرگز تسلیم نمی‌شوند؛ آنان تا نفس آخر محبت می‌ورزند.

چهارده مانع در برابر استجاب دعا

➔ اکنون که با کلیدهای دعای موثر آشنا شنید، می‌خواهم به برخی از موانع در برابر استجاب دعا بپردازم. ما هنگام دعا بایستی علاوه بر باید‌ها، از نبایدها نیز آگاه باشیم. از آنجایی که زمان و انرژی خود را صرف دعا می‌کنیم، می‌خواهیم تمام تلاش خود را به کار گرفته و به نتایج خوبی برسیم!

طبیعتاً، موانع استجاب دعا دقیقاً نقطه مقابل کلیدهای دعای موثر می‌باشند (به‌عنوان مثال، بخشش کلید دعای موثر و عدم بخشش مانع آن می‌باشد). می‌خواهم در این فصل، به برخی از این «نقاط متقابل» بپردازم زیرا نه تنها باید بدانیم که عناصر مثبت یک مسأله چگونه تأثیر دعا را بالا می‌برند، بلکه باید بدانیم که چگونه جنبه‌های منفی آن، در دعاها ما مشکل ایجاد می‌کنند.

۱. دعا نکردن

می‌دانم که این موضوع ساده به نظر می‌رسد اما اگر دعا نکنیم، پاسخ دعای خود را نخواهیم گرفت. من بارها در این کتاب از یعقوب ۴: ۲ نقل قول کرده‌ام که می‌گوید: «به دست نمی‌آورید، از آن رو که درخواست نمی‌کنید!» می‌دانم که قضیه کاملاً ساده به نظر می‌رسد، اما حقیقت دارد. ما باید برای آنچه می‌خواهیم و نیاز داریم، درخواست کنیم. گاهی اوقات، در ذهن خود شرایطی را حل و فصل می‌کنیم یا درباره آنها با دوستانمان صحبت می‌کنیم، آرزو می‌کنیم یا امیدواریم، اما دعا

نمی‌کنیم. فکر کردن، آرزو کردن، امیدوار بودن و صحبت با دیگران با دعا یکی نیست. اگر نیازی داریم یا شرایطی ما را نگران می‌کند و با خدا درباره آن حرف بزنیم، در واقع دعا کرده‌ایم.

آیا می‌دانید که خدا منتظر ماست که درخواست‌های خود را در دعا به حضور او ببریم؟ متی ۷:۷ و اشعیا ۶۵: ۱-۲ به ما می‌گوید که او آماده است برای ما عمل کند، به شرط آنکه دعا کنیم.

زمانی کارمندی داشتم که اغلب در مورد فشار کاری‌اش شکایت می‌کرد. فکر نکنم که خودش متوجه این موضوع شده باشد، اما مرا عصبانی کرده بود. در دلم خشم گرفته بودم و افکارم منفی بود. در واقع، داشتم درباره کارمند شاکی‌ام شکایت می‌کردم! یک روز فهمیدم که هرگز درباره این نگرش منفی‌ام دعا نکرده‌ام، پس فقط از خدا خواستم کاری کند که او دست از شکایت درباره فشار کاری‌اش بردارد و شکرگزار و مثبت باشد.

روز بعد، وقتی آن مرد را دیدم، بعد از مدتها اولین جمله مثبت را از زبان او شنیدم. او گفت که فرصتی پیدا کرده که استراحت کند و اوضاع رو به راه شده است. وای! خدا آماده بود که به ما کمک کند، اما دستانش بسته بود تا در نهایت کسی دعا کرد. دعا نکردن من به اندازه شکایت‌های آن کارمند اشتباه بود. من با منفعل بودنم، مانع کار خدا شده بودم. درباره مشکل حرف می‌زدم و عصبانی می‌شدم، اما چند ماه طول کشید تا بالاخره دعا کردم. به محض دعا کردن، خدا مداخله کرد.

جازه ندهید دعا نکردن مانع
کار خدا در زندگی خودتان و
عزیزانتان شود.



از اشتباه من درس بگیرید و اجازه ندهید دعا نکردن مانع کار خدا در زندگی خودتان و عزیزانتان شود.

۲. نداشتن شهامت

ما نه تنها باید دعا کنیم تا دعاهایمان مستجاب شود، بلکه باید با شهامت دعا کنیم، یعنی بدون ترس و بی‌محابا. عیسی راهی برای ما باز کرد تا با شهامت و اطمینان به خدا نزدیک شویم، زیرا او ما را از طریق مرگش بر صلیب، پارسا گردانید. به خاطر کار اوست که می‌توانیم با اطمینان کامل به حضور خدا برویم و بدون شرمساری دعا کنیم، چون می‌دانیم او ما را دوست دارد، صدایمان را می‌شنود

و به بهترین روش ممکن به دعا‌های ما جواب خواهد داد.

وقتی درک می‌کنیم که این حق را داریم که با شهامت به حضور خدا برویم، می‌توانیم بر حملات شیطان که تلاش می‌کند به ما حس محکومیت بدهد، غلبه کنیم و در نتیجه، در دعا‌هایمان جرأت خواهیم یافت. دیگر دروغی را که شیطان سعی می‌کند به خوردمان دهد باور نمی‌کنیم: خب، می‌دانم خدا می‌تواند کارهای بزرگی کند، اما فکر نکنم برای من کاری کند. این افکار به ذهن ما خطور می‌کنند زیرا فکر می‌کنیم لایق نیستیم، اما باید همیشه به خاطر داشته باشیم که عیسی ما را شایسته گردانید و وقتی با شهامت به خدا نزدیک شویم، می‌توانیم به رحمت او نسبت به خودمان اعتماد کنیم (ر.ک. عبرانیان ۴: ۱۶). رحمت به این معناست که خدا چیزی را که لایق آن نیستیم، به ما خواهد داد و وقتی لایق برکت نیستیم، برکتمان می‌دهد، به شرط اینکه به اندازه کافی شهامت داشته باشیم که بطلبیم. ما در نام عیسی می‌طلبیم نه در نام خودمان. این بدین معناست که عیسی را با تمام آنچه هست به حضور خدا می‌بریم، نه خودمان را. ما بدون عیسی هیچ هستیم!

افسیان ۳: ۲۰ به ما می‌گوید که خدا قادر است بیشتر از آنچه می‌خواهیم و حتی تصور می‌کنیم، عمل کند، پس باید شهامت داشته و با جسارت طلبیدن، خود را به کار او بسپاریم.

وقتی مردم از من می‌خواهند که کاری برایشان انجام دهم، اگر با اطمینان به من نزدیک شوند، بهتر پاسخ خواهم داد. من انتظار دارم که ایشان محترم و سپاسگزار باشند نه اینکه بترسند. اطمینان، اطمینان می‌آورد. به عبارت دیگر، وقتی مردم با اطمینان به من نزدیک می‌شوند، به من اعتماد می‌دهند که از پس آن چیزی که درخواست می‌کنند، برمی‌آیند. اما اگر با ترس بخواهند، من مطمئن نیستم که به آنها کمک کنم، زیرا جایی که ترس هست، شیطان دری باز به سوی شکست دارد.

درخواست شما از خدا کمتر از آنچه می‌خواهید نباشد. شجاع و مطمئن باشید. از او چیزهای عالی بخواهید و به او این فرصت را بدهید تا نشان دهد که چقدر عظیم است!

۳. گناه

مزمور ۶۶: ۱۸ می‌گوید: «اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتم، خداوندگار نمی‌شنید.» به عبارت دیگر، گناهی که از آن آگاه هستیم اما نمی‌خواهیم از آن توبه کنیم، مانعی در جهت استجاب دعاست. هیچ یک از ما کامل و بی‌عیب نیستیم.

شاید چیزهایی در زندگی همه ما باشد که خدا از آن خشنود نیست، اما ممکن است غیر عمدی و ندانسته باشد. اما وقتی خدا ما را به گناهی مجاب و آگاه می‌سازد، باید از آن توبه کنیم. در غیر این صورت، بدی را در دل خود منظور داشته‌ایم و در نتیجه، خدا صدای ما را نخواهد شنید.

اگر گناهی را در دل خود پنهان کرده‌ایم، نمی‌توانیم با این اطمینان که خدا پاسخ خواهد داد، دعا کنیم. اما اگر از او بخواهیم که این گناهان پنهان را آشکار کند، او این کار را خواهد کرد. اگر می‌خواهید رابطه خود را با خدا حفظ کنید، باید پس از شنیدن پاسخ او پاسخ دهید. به عنوان مثال، اگر او زمانی را به یاد شما بیاورد که حقیقت را نگفتید، نمی‌توانیم فکر کنیم که این مسئله بزرگی نبود. فقط یک دروغ کوچک و مصلحتی بود. ما نمی‌توانیم روی چیزی که خدا به ما نشان می‌دهد، سرپوش بگذاریم یا تشخیص دهیم که اهمیتی ندارد. بلکه، باید بپذیریم که گناه کردیم، از دروغ گفتن توبه کنیم و بخشش او را دریافت نماییم.

خیلی وقت‌ها آنچه ما «چیزهای کوچک» می‌نامیم، به دردها و مشکلات بزرگی ختم می‌شوند، زیرا به آنها اجازه داده‌ایم که عادات و الگوهای گناه‌آلودی را به وجود آورند. وقتی خدا گناه را در زندگی ما نمایان می‌سازد، باید از آن دست برداشته و توبه کنیم. ما باید آنقدر برای او حرمت قائل باشیم که خواست او را جدی بگیریم. این بدین معناست که تمام تلاشمان را می‌کنیم تا رابطه خود را با او پاک و عاری از گناه نگاه داریم. در غیر این صورت، دعا‌های ما مستجاب نخواهند شد.

۴. دعا خارج از اراده خدا

دعا نکردن بر طبق اراده خدا، مانع دیگری برای استجابت دعاست. یکی از بهترین راه‌هایی که می‌توان مطمئن شد در اراده خدا دعا می‌کنیم، این است که تا می‌توانیم از طریق کلام خدا دعا کنیم. منظورم این است که باید دعای خود را بر پایه یک آیه، متن یا اصل کتاب مقدس بیان کنیم.

ما نمی‌توانیم آیاتی را پیدا کنیم که به تمام جزئیات نیازها و خواسته‌های ما پرداخته باشند. به عنوان مثال، آیه‌ای را پیدا نمی‌کنیم که به طور خاص به ما بگوید ماشین جدیدی بخریم یا نه، اما آیاتی را پیدا می‌کنیم که به ما می‌گویند خدا احتیاجات ما را رفع خواهد کرد. اگر داشتن یک ماشین جدید، نیازی بجا باشد، می‌توانیم دعا کنیم و ایمان داشته باشیم که اراده خدا این است که آن را به ما بدهد. گاهی اوقات چیزهایی هستند که می‌خواهیم برایشان دعا کنیم، اما مطمئن

نیستیم که بر طبق کتاب مقدس، آنها اراده خدا برای ما هستند یا خیر. در این موارد، فقط لازم است از خدا بخواهیم که اگر اراده اوست، آن را به ما بدهد، و به ما کمک کند که به تصمیم او احترام بگذاریم و به آن قناعت کنیم.

از سوی دیگر، چیزهایی هستند که می‌دانیم جزو اراده خدا می‌باشند، چون او در کلامش به آنها اشاره کرده است. به عنوان مثال، دوم پطرس ۳: ۹ می‌گوید که او «... نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند.» بنابراین، می‌دانیم که دعا کردن برای نجات مردم، در اراده خداست.

وقتی مطابق با اراده خدا دعا می‌کنیم، آنچه را درخواست کرده‌ایم، خواهیم یافت. شاید لازم باشد صبر کنیم، چون زمان‌بندی خدا جزئی از اراده اوست،

اما بلاخره زمان آن فراخواهد رسید. ما می‌توانیم بگوییم: «این وعده مال من است. شاید الان آن را نبینم، اما به من تعلق دارد، پس از راه خواهد رسید.»

زمان‌بندی خدا جزئی از اراده
اوست.



من مطمئن هستم که همه ما گاهی خواسته‌های نادرستی داشته‌ایم، اما خدا از

قلب ما باخبر است. من باور دارم که اگر او آنچه را که درخواست می‌کنیم، به ما ندهد، چیز بهتری را خواهد داد، اگر نگرش مثبت و نیکوی خود را حفظ کنیم.

۵. دعا با انگیزه‌های غلط

می‌دانید که یعقوب ۴: ۲-۳ می‌گوید: «حسرت چیزی را می‌خورید، اما آن را به دست نمی‌آورید. از طمع مرتکب قتل می‌شوید، اما باز به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید. جنگ و جدال بر پا می‌کنید، اما به دست نمی‌آورید، از آن رو که درخواست نمی‌کنید! آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید.» انگیزه، دلیل هر چیزی را مشخص می‌کند. دلیل دعای ما بسیار مهم‌تر از کلماتی است که می‌گوییم. خدا به قلب ما نگاه می‌کند و وقتی انگیزه‌ای ناپاک ببیند، نمی‌تواند به آن دعا پاسخ دهد.

داشتن قلبی پاک که واقعاً عاشق خدا و انسان‌هاست، همیشه انگیزه‌ای قابل قبول برای خداوند دارد. خودخواهی، انتقام، دستکاری روانی و کنترل، حسادت و غرور انگیزه‌هایی قابل قبول نیستند. درحقیقت، هر چیزی که خودخواهانه و عاری از محبت باشد، انگیزه‌ای نادرست است.

من قبول دارم که زمانی به این دلیل از خدا می‌خواستم که خدمتم را رشد دهد که فکر می‌کردم داشتن یک خدمت موثر به من احساس مهم بودن می‌دهد. می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟ خدمت اصلاً رشد نکرد! در حقیقت، حتی شروع به رشد نکرد تا زمانی که انگیزه‌هایم را اصلاح کردم، خودخواهی را کنار گذاشتم و توانستم به معنای حقیقی بگویم که من فقط برای این می‌خواهم خدمتم رشد کند که بتوانم به افراد بیشتری کمک کنم.

به همین شکل، ممکن است از خدا بخواهیم نظر کسی را عوض کند تا با ما موافق شود، بدون اینکه در نظر بگیریم صلاح آن شخص چیست. خدا به این دعا‌های خودخواهانه پاسخ نمی‌دهد. شاید از خدا بخواهیم که کسی را به عذرخواهی از ما وادارد، در حالی که در واقعیت، او می‌خواهد که خودمان عذرخواهی کنیم. شاید مقصر آن مشکل ما نبودیم، اما خدا می‌خواهد خود را فروتن ساخته و برای برقراری صلح و آشتی پیشقدم شویم. او به چه دلیل این کار را می‌کند؟ چون در بلند مدت، فروتنی برای ما ارزشمندتر است از اینکه با عذرخواهی شخص مقابل احساساتمان تسکین گردند.

ما باید از خدا بخواهیم که قلبمان را مرتب پاک سازد تا بتوانیم با انگیزه‌های درست دعا کنیم و باید صادقانه انگیزه‌های خود را بسنجیم. زمانی که از خودم علت کارهایم را پرسیدم، چیزهای زیادی در زندگی‌ام عوض شد. به همین شکل، وقتی نسبت به انگیزه کارهایم حساس‌تر شدم، بسیاری از دعا‌های من تغییر کرد. نگاه کردن به انگیزه‌هایمان می‌تواند دردناک باشد، اما اگر واقعاً می‌خواهیم با قلبی پاک در حضور خدا زندگی کنیم، باید این کار را انجام دهیم.

۶. شک و بی‌ایمانی

می‌دانیم که ایمان به خدا، اساس و مبنای استجابت دعاست، بنابراین، می‌توانیم بگوییم که شک و بی‌ایمانی که متضاد ایمان هستند، مانع مستجاب شدن دعا‌هایمان خواهد شد. ایمان یک قدرت روحانی عظیم است و خدا به آن پاسخ و برکت می‌دهد. اما ایمان از مخالفت و دشمنی در امان نیست. شیطان با شک، بی‌ایمانی و تردید به فکر ما حمله خواهد کرد و در این صورت، باید قلب خود را بررسی کنیم تا ببینیم چه می‌گوید. ما می‌توانیم به چیزی که در قلبمان هست ایمان داشته باشیم، حتی وقتی ذهنمان به آن شک می‌کند؛ در این شرایط باید به آنچه در قلبمان هست، گوش دهیم نه آنچه در فکرمان است. ما قرار نیست شک‌هایمان را باور کنیم؛ باید به

شک‌های خود تردید کرده و به خدا ایمان داشته باشیم.

یکی از کلیدهای غلبه بر شک و بی‌ایمانی در عبرانیان ۱۲: ۲ یافت می‌شود که می‌گوید: «و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم.» خیلی وقت‌ها، شک و ناامیدی از حواسپرتی شروع می‌شود. وقتی وعده‌های خدا و یا توانایی او برای مداخله در شرایطمان را از یاد می‌بریم، آنجاست که شک وارد می‌شود. ما به مشکلات یا چالش‌های خود بیشتر و بیشتر فکر می‌کنیم و آنگاه، ایمان ما کم‌رنگ می‌شود. اما باید به آنچه در عبرانیان ۱۲: ۲ نوشته شده توجه کنیم که می‌گوید بر عیسی چشم بدوزیم. برای مقابله با شک و حفظ ایمان، باید به او، نیکویی‌اش، توانایی‌اش در کمک به ما و محبتی که نسبت به ما دارد خیره شویم و در نتیجه، نگاهمان از مشکلاتمان برداشته شود. ما وجود مشکلات را انکار نمی‌کنیم، اما توجه چندانی به آنها نداریم.

راه حل شک و بی‌ایمانی، بی‌اعتنایی به هر چیزی است که ایمانمان را می‌دزد یا ما را از کلام خدا منحرف می‌کند. باید به خاطر داشته باشیم که او منشأ ایمان ماست و کامل‌کننده کاری است که آغاز کرده، بنابراین دلیلی برای شک وجود ندارد.

یعقوب رسول گفت که وقتی شک می‌کنیم، دودل می‌شویم و انسان دودل چیزی از خدا دریافت نمی‌کند زیرا در تمام کارهای خود ناپایدار است (ر.ک. یعقوب ۱: ۸-۶). باید بر آنچه ایمان داریم، بایستیم و اگر شرایط ما متزلزل شد، نظرممان عوض نشود. باید به خاطر داشته باشیم که یوحنا ۱۱: ۴۰ به ما وعده می‌دهد که ما جلال خدا را خواهیم دید، اگر فقط ایمان داشته باشیم!

۷. نگرانی

نگرانی یکی دیگر از دلایلی است که افراد پاسخ دعای خود را نمی‌گیرند. فیلیپیان ۴: ۶ می‌گوید: «برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید.» اضطراب که مترادف نگرانی است، یعنی فکر کردن و دل‌مشغولی برای فردا یا سپری کردن امروز با ترس از فردا- که البته نباید نگران چیزی باشیم.

وقتی دعا می‌کنیم و بعد در نگرانی به سر می‌بریم، در واقع اعتماد به خدا را تجربه نمی‌کنیم. در این صورت، بارها یا نیازهای خود را کاملاً به او نداده‌ایم، بلکه «آنها را پس گرفته‌ایم» و در ذهن خود روی آنها کار می‌کنیم. وقتی که در مورد

مشکلی دعا کرده‌ایم، اما هنوز اصرار داریم در آن دخالت کنیم و آن را کاملاً به خدا نسپاریم، به او آنقدر اختیار نمی‌دهیم که به دعا‌های ما پاسخ دهد. ما می‌گوییم به خدا اعتماد داریم، اما می‌خواهیم برنامه دیگری هم بریزیم که اگر خدا برای ما کاری نکرد، آن را اجرا نماییم. نگرانی یعنی تعمق بر مشکلاتمان، اما به ما گفته شده که بر کلام خدا تعمق کنیم نه بر مشکلاتمان.

نقطه مقابل نگرانی و اضطراب، آرامش است و اگر می‌خواهیم در آرامش زندگی کنیم باید یاد بگیریم که چگونه در حال زندگی کنیم. عیسی در متی ۶: ۳۴ می‌گوید: «پس نگران فردا مباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است!» به عبارت دیگر، عیسی به ما می‌گوید که امروز را با نگرانی درباره فردا سپری نکنیم. مشکلات امروز کافیست و ما فیض و انرژی ما فقط برای امروز کافیست. همان‌طور که هر روز مشکل خود را دارد، به همان میزان فیضی کافی برای گذراندن آن داریم. خدا فیض امروز را برای این نداده که آن را صرف فردا کنیم. ما باید نهایت استفاده را از فیض امروزمان ببریم، نگران فردا نباشیم، مصمم باشیم که دعا‌هایمان را به دستان خدا بسپاریم و با نگرانی، بار مشکلات را دوباره بر دوش نگیریم.

۸. فقدان شکرگزاری

فقدان شکرگزاری نیز مانع دیگری در برابر استجاب دعاست. همان‌طور که در فصل ۵ نوشتم، اگر درباره آنچه خدا برای ما انجام داده، لب به غرغر و شکایت بکشاییم، چرا باید خدا برای ما کارهای بیشتری انجام دهد؟ به همین شکل، اگر خالصانه قدردان نیکویی او باشیم و قلبمان برای تمام کارهای او شکرگزار باشد، او همچنان مایل است به ما برکت دهد.

ناشکری بیانگر این است که چیزی در قلب ما درست نیست. مردم به این دلیل شکایت نمی‌کنند که چیزی را که می‌خواهند، ندارند؛ این یک مشکل شخصیتی است. کسانی که شخصیت خداپسندانه دارند، شکرگزارند و همیشه قدردان کارهایی هستند که خدا برایشان انجام داده است. شکرگزاری ما را بر خدا متمرکز می‌گرداند.

از سوی دیگر، ناشکری باعث می‌شود که افراد هرگز راضی نباشند و درباره نارضایتی خود صحبت کنند. به نظرم هیچ چیز مثل غرغر و

شکایت، در را به روی شیطان باز نمی‌کند تا در زندگی فرد تأثیر بگذارد، چون وقتی شکایت می‌کنیم، در واقع با او موافق می‌شویم. اما وقتی شکرگزاری می‌کنیم، با خدا موافق می‌شویم، چون کتاب مقدس پر از آیاتی است که به ما تعلیم می‌دهد که شکرگزار باشیم و شکوه و شکایت نکنیم. فرد شکرگزار قدرتمند است و وقتی شکرگزار هستیم، خدا قادر و مایل است کارهایی فراتر از گذشته برایمان انجام دهد.

ما می‌توانیم شکرگزار «باشیم» حتی وقتی به‌طور خاص این «حس» شکرگزاری را نداریم. احساس ما می‌تواند اشتباه باشد، اما انتخاب ما انجام کار درست باشد. تا زمانی که این اصل پویا را یاد نگیریم، امیدی برای گام برداشتن در روح برای ما وجود ندارد.

پولس رسول که در طول زندگی‌اش رنجهای بسیار را تجربه کرد و قطعاً دلیلی داشت که دربارهٔ شرایطش شکایت کند، گفت: «معنی نیازمند بودن را می‌دانم، نیز معنی زندگی در وفور نعمت را» (فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۲). به عبارت دیگر، باید در هر شرایطی شکرگزار باشیم، مهم نیست که چه احساسی داریم. شکرگزاری حقیقی فقط به معنای قدردانی در زمانی که همه چیز خوب پیش می‌رود نیست، بلکه به معنای ثابت قدم بودن در مواجهه با مشکلات، موانع و ناامیدی‌هاست. وقتی خدا می‌بیند که ما تحت هر شرایطی شکرگزار هستیم، به دعا‌های ما پاسخ خواهد داد.

۹. اعتراف منفی

ما می‌توانیم با اعترافات منفی دعا‌های خود را بی‌اثر گردانیم. وقتی اجازه می‌دهیم که شک و بی‌ایمانی در ذهن ما ریشه دوانیده و شروع به زدن حرف‌های منفی کنیم، با این کار جلوی مستجاب شدن دعای خود را می‌گیریم. وقتی دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم کاری انجام دهد و سپس، برمی‌گردیم و می‌گوییم، «فکر نکنم خدا برای من کاری کند»، این یک اعتراف منفی است.

کلام ما بیشتر از آنچه تصور کنیم قدرت دارد. در حقیقت، امثال ۱۸: ۲۱ می‌گوید، «مرگ و زندگی در قدرت زبان است آنان که دوستش می‌دارند، از میوه‌اش خواهند خورد.» به عبارت دیگر، آنچه را به زبان می‌آوریم، خواهیم داشت، پس سخنان ما باید مثبت باشند، نه منفی.

اشعیا ۵۳: ۷ دربارهٔ عیسی می‌گوید: «آزار و ستم دید، اما دهان نگشود.»

عیسی «دهان نگشود» و چیزی منفی نگفت زیرا می‌دانست ممکن است با به زبان آوردن کلامی منفی در زمان اشتباه، جلوی نقشه خدا را بگیرد یا آن را به تأخیر اندازد. درست است که رنجهای او بسیار سخت و فرساینده بود، اما شکایتی نکرد.

وقتی قلب ما پر از شک باشد،
اعترافات ما منفی خواهد بود،
اما وقتی پر از ایمان باشد،
کلام ما ایمان و اعتمادمان به
خدا را آشکار خواهد نمود.



ما باید بتوانیم همین جمله را در مورد خودمان بگوییم، یعنی در سختی‌ها دهان

نگشاییم. ما غرغر و شکایت نمی‌کنیم؛ از دیگران بدگویی نمی‌کنیم؛ و با کلام خود به خدا شک نمی‌کنیم. کلام ما از ما جدا نیست، بلکه بازتابی از هویت ماست، زیرا نشان می‌دهد که در قلبمان چه می‌گذرد. متی ۱۲: ۳۴ می‌گوید: «زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید.» وقتی قلب ما پر از شک باشد، اعترافات ما منفی خواهد بود، اما وقتی پر از ایمان باشد، کلام ما ایمان و اعتمادمان به خدا را آشکار خواهد نمود. وقتی خدا دعایی را که با اعترافی منفی همراه است، می‌شنود، به آن پاسخ نمی‌دهد. اما وقتی دعایی را می‌شنود که با کلماتی حاکی از اعتماد به او گفته شود، خوشحال می‌شود که به آن جواب دهد.

۱۰. عدم تمرکز

یکی دیگر از موانع استجابات دعا عدم تمرکز هنگام دعاست، یعنی وقتی تلاش نمی‌کنیم که قلب خود را به آسمان متصل کنیم. در این شرایط، کلماتی به زبان می‌آوریم که معنای چندانی ندارند یا به خاطر فشارهای زیاد یا فعالیت‌های روزمره، حواسمان پرت است. به همین خاطر، نمی‌توانیم در صحبت با خدا تمرکز داشته باشیم و به او توجه کافی نداریم؛ این راه خوبی برای گرفتن پاسخ دعا نیست.

یکی از بهترین داستان‌هایی که در این زمینه می‌دانم، در مورد رام کردن شیرهاست. وقتی مربی شیرها وارد قفسه شیری می‌شود، سه چیز با خود می‌برد: شلاق، شوکر و چهارپایه یا سه‌پایه. او چهارپایه را طوری قرار می‌دهد که پایه‌های آن رو به شیر باشد. چرا؟ چون شیر نمی‌تواند در آن واحد بر چند چیز تمرکز کند. وقتی شیر بیشتر از یک پایه را می‌بیند، به تعبیری «خشکش می‌زند» و نمی‌تواند به مربی حمله کند.

به باور من، ما هم مانند شیرها می‌توانیم فلج شویم، یعنی وقتی ذهنمان در آن

واحد مشغول چند چیز است. عدم تمرکز باعث می‌شود که کارایی خوبی نداشته باشیم. کتاب مقدس در امثال ۴: ۲۵-۲۷ می‌گوید: «چشمانت مستقیم به جلو بنگرد، مژگانت راست به جلو باشد. مسیر پاهای خویش را هموار گردان که همه راههایت استوار خواهد شد. به راست یا چپ کج مشو.»

اگر می‌خواهیم چیزی از خدا دریافت کنیم (دعاهایمان مستجاب شوند) باید یاد بگیریم که نه تنها در دعا، بلکه در زندگی نیز تمرکز داشته باشیم. باید بدانیم که خدا ما را به انجام چه کاری فراخوانده، آن را در اولویت قرار دهیم، روی آن تمرکز و دعا کنیم و منتظر خدا باشیم تا به دعاهای ما جواب دهد و از طریق ما کارهای عظیمی به انجام رساند.

بدانید که خدا شما را برای چه کاری فراخوانده است؛ در مورد آن چیزها مسئول بوده و مرتب دعا کنید. دعای هیچ کس مثل خودتان بر روی زندگی، خانواده و خدمتتان تأثیرگذار نیست. وقتی پولس به تیموتائوس گفت که خود را وقف خدمتش کند (ر.ک. اول تیموتائوس ۴: ۱۵)، منظورش این بود که متمرکز باقی بماند. دعا مانند اشعه لیزر است. قدرت دارد، اما باید در یک محل متمرکز باشد تا نتایج مطلوب حاصل گردد. در مورد هر آنچه خدا به شما سپرده، متمرکز بمانید! دعای متمرکز قدرت بسیار دارد!

۱۱. عدم توجه به نیازمندان

ای. ام. باوندز می‌نویسد: «دلسوزی کنار همدردی با دیگران قرار می‌گیرد و به آنها توجه و علاقه نشان می‌دهد» و «دعا متعلق به انسان دلسوز است.» اگر می‌خواهیم دعاهایمان مستجاب شوند، باید نسبت به فقرا دلسوز و با محبت باشیم. من قبلاً به امثال ۲۱: ۱۳ اشاره کرده‌ام، اما می‌خواهم دوباره بر آن تأکید کنم: «هر آن کس گوش خود بر فریاد بینوا ببندد، خود نیز فریاد بر خواهد آورد و کسی نخواهد شنید.» این آیه کاملاً گویاست. اگر می‌خواهیم خدا دعاهای ما را بشنود، باید به فکر کسانی باشیم که کمتر از ما بضاعت دارند.

اول یوحنا ۳: ۱۷-۱۸ می‌گوید: «اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر خود را محتاج ببیند، اما شفقت خود را از او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین کسی ساکن است؟ ای فرزندان، بیایید محبت کنیم، نه [فقط] به زبان و در گفتار، بلکه به راستی و در کردار! [صادقانه و در عمل]». وقتی درباره نیازمندان می‌شنویم، به دلایل بسیاری قلب یا گوش‌های خود را می‌بندیم. نخست اینکه، فکر

می‌کنیم شخص دیگری باید به فکر آنان باشد. می‌خواهم به شما بگویم که شخص دیگری مسئول نیست؛ کلیسای عیسی مسیح این خواندگی و مأموریت را از خدا دریافت کرده که به نیازمندان رسیدگی کند. این خواندگی و مأموریت به عهده دولت نیست چون خدا دولت را مسح نکرده، بلکه قوم او این وظیفه را دارند. دوم اینکه، شاید وارد این کار نمی‌شویم تا مبدا کسی از ما سوء استفاده کند. خب، نباید بگذاریم چنین اتفاقی بیفتد. ما باید هدایت روح القدس را داشته باشیم، کاری را که می‌دانیم درست است، انجام دهیم و به دیگران خدمت کنیم، بدون اینکه اجازه دهیم مورد سوء استفاده قرار گیریم. سوم اینکه، شاید تنبل هستیم. تنبلی دلیل خوبی برای نادیده گرفتن فرمان‌های مسیح نیست، پس باید بلند شویم و برای رفع احتیاجات نیازمندان اطرافمان کاری انجام دهیم.

شاید از نیازهای بسیاری آگاه هستید به حدی که احساس درماندگی می‌کنید یا حتی بدتر، شاید نسبت به شنیدن آنها سخت‌دل شده‌اید، چون مرتب درباره آنها می‌شنوید. امروزه، فجایع و مصیبت‌ها روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی را پر کرده‌اند. ما دائم درباره بیماری‌های وحشتناک، تصادفات، زلزله، سونامی، آتش‌سوزی، طوفان، ریزش کوه، گردباد و فجایع دیگر می‌شنویم.

خدا ما را با قلب‌های دلسوز تجهیز کرده و در اول یوحنا ۳: ۱۷ به ما گفته که هر وقت متوجه نیازی شدیم، محبت خود را دریغ نکنیم. شیطان دوست دارد که محبت ما سرد شود. در حقیقت، متی به ما می‌گوید که یکی از نشانه‌های ایام آخر این است که محبت رو به سردی می‌رود. متی ۲۴: ۱۲ می‌گوید: «در نتیجه افزونی شرارت، محبت بسیاری به سردی خواهد

از رفع نیازهایی که درباره آنها می‌شنوید، غافل نشوید و نگذارید بی‌مهری و سردی در شمارا یابد، در عوض به آنها پاسخ گویید.



گرایید.» بهترین راه برای مبارزه با این مسأله این است که در کمک به کسانی که کمتر از شما استطاعت مالی دارند، فعال باشید. از رفع نیازهایی که درباره آنها می‌شنوید، غافل نشوید و نگذارید بی‌مهری و سردی در شمارا یابد، در عوض به آنها پاسخ گویید.

کتاب یعقوب راز دینداری در حضور خدا را این‌طور ذکر می‌کند: «دینداری پاک و بی‌لکه در نظر پدر ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه‌زنان را به وقت مصیبت دستگیری کنیم...» (یعقوب ۱: ۲۷). این دو دسته (یتیمان و بیوه‌زنان) در نظر

خدا بسیار مهم هستند و اغلب در کتاب مقدس از آنها یاد شده است، اما به باور من، عبارت «یتیمان و بیوه‌زنان» توصیف‌کنندهٔ انسان‌های رنج‌دیده، تنها، ستم‌دیده یا نیازمند است. وقتی محبت خدا را به این افراد نمی‌رسانیم، دعا‌های ما مستجاب نخواهند شد. ما باید مایهٔ برکت مردم باشیم، به خصوص فقرا، نیازمندان، یتیمان و بیوه‌زنان. اگر این کار را انجام دهیم، محبت خدا را ابراز کرده‌ایم و خدا به دعا‌های ما پاسخ خواهد داد.

من پیش‌تر در این کتاب از اشعیا ۵۸: ۶-۹ نقل قول کرده‌ام، اما می‌خواهم آن را با توجه به این فصل از کتاب بخوانید. «آیا روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که زنجیر بی‌عدالتی را بگشایی، و بندهای یوغ را باز کنی؟ مظلومان را آزاد سازی، و هر یوغ را بشکنی؟ که نان خود را با گرسنگان قسمت کنی و فقیران بی‌خانمان را به خانهٔ خویش آوری؟ و چون برهنه‌ای بینی، او را بپوشانی و از آن که از گوشت تن توست، خود را پنهان نسازی؟ آنگاه نور تو همچون فجر طلوع خواهد کرد، و صحت [احیا و نیروی حیات تازه] تو به‌زودی خواهد رویید؛ پارسایی‌ات [راستی، عدالت و رابطهٔ درست تو با خدا] پیشاپیش تو خواهد خرامید، و جلال خداوند از پشت نگاهبان تو خواهد بود. آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند تو را اجابت خواهد نمود؛ یاری خواهی طلبید و او خواهد گفت: «اینک حاضرم!»»

۱۲. سرکشی

طغیان یا سرکشی نسبت به مرجع اقتدار، مانع از این می‌شود که جواب دعای خود را دریافت کنیم. همان‌طور که در ابتدای این کتاب خواندید، قلب مطیع، برخلاف قلب سرکش و طغیانگر، نسبت به خدا نرم بوده و مشتاق است از او اطاعت کند. از سوی دیگر، شخص سرکش عمداً ناطاعتی خواهد کرد و همان‌طور که بحث کردیم، خدا به ناطاعتی برکت نخواهد داد.

من کاملاً متقاعد شده‌ام که سرکشی مانع استجاب دعا و رابطهٔ من با خدا می‌شود، به طوری که اگر دانسته نسبت به شوهرم طغیان کرده و از او و خدا عذرخواهی نکرده باشم، حتی می‌ترسم جلوی عموم صحبت کنم و دربارهٔ کلام خدا تعلیم دهم. من این کار را نخواهم کرد، چون در گناه خواهم بود و دشمن می‌تواند مرا فرو بلعد. من باید تحت پوششی که خدا به من داده بمانم؛ همهٔ ما باید تحت اقتداری که خدا در زندگی‌مان قرار داده، مطیع بمانیم تا قلبمان در حضور او درست باشد و پاسخ دعا‌هایمان را دریافت کنیم.

۱۳. عدم بخشش

تا اینجا فهمیدید که سلوک در محبت (که شامل بخشیدن دیگران نیز می‌گردد) مهمترین شرط یک دعای موثر می‌باشد. از طرف دیگر، من معتقدم که عدم بخشش احتمالاً اولین دلیل مستجاب نشدن دعاست.

به جرأت می‌گویم، ایماندار از طریق عدم بخشش، بخش زیادی از زندگی خود را تسلیم دشمن می‌کند. کلام خدا حاوی آیات متعددی است که بر اهمیت بخشش تأکید می‌کنند و بخشش چیزی نیست جز رفتار ما با دیگران، درست همان‌طور که خدا با ما

عدم بخشش احتمالاً اولین دلیل
مستجاب نشدن دعاست.



رفتار می‌کند. فکر نکنم فرمانی در کتاب مقدس در مورد لزوم بخشش واضح‌تر از افسسیان ۴: ۳۲ باشد که می‌گوید: «همان‌گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشایید [آزادانه و به آسانی].»

از آنجایی که در دنیای سقوط کرده زندگی می‌کنیم که پر از انسان‌های ناکاملی مثل ماست، نمی‌توانیم از رنجش، آزرده‌گی، قربانی شدن یا خیانت دیدن اجتناب کنیم. ما دلایلی برای خشمگین بودن خواهیم داشت، اما خشمی که حل نشده باشد به تلخی و عدم بخشش تبدیل می‌گردد و در نتیجه، دعا‌های ما مستجاب نمی‌گردند. در حقیقت، افسسیان ۴: ۲۶ می‌گوید: «خشمگین باشید، اما گناه نکنید»: مگذارید روزتان در خشم به سر رسد. اگر می‌خواهیم خدا به دعا‌های ما پاسخ دهد، نباید در خشم بمانیم و قلب خود را با نبخشیدن پر سازیم.

عیسی در مرقس ۱۱: ۲۵، این نکته را صراحتاً بیان می‌کند: «پس هر گاه به دعا می‌ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشاید.» به عبارت دیگر، هر کدورتی که نسبت به کسی داریم، باید بخشیده شود. مهم نیست که آن کدورت کوچک یا بزرگ باشد، در هر صورت باید آن را رها کنیم. ما منتظر نمی‌شویم که حس بخشیدن به ما دست دهد، بلکه با یک تصمیم ارادی، شخص را می‌بخشیم و از مسأله می‌گذریم. در این صورت، راه مستجاب شدن دعا‌هایمان باز می‌گردد.

۱۴. غرور

اول پطرس ۵:۵ می‌گوید: «خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.» از این آیه می‌فهمیم که غرور و تکبر قطعاً مانع استجاب دعا می‌شود. وقتی دعا می‌کنیم و در شرایطی خاص فیض خدا را می‌طلبیم، غرور مانع ایجاد می‌کند، اما فروتنی راه را برای آن باز می‌کند. وقتی تکبر داریم، فکر می‌کنیم که نه به خدا و نه به هیچ شخص دیگری نیاز نداریم. حس می‌کنیم که خودکفا هستیم و به خود تکیه می‌کنیم. فکر می‌کنیم که برتر از بقیه هستیم. خدا در مورد گناه غرور بسیار جدی است. کتاب مقدس در این زمینه حاوی آیات بسیاری است که تندترین آن امثال ۱۶: ۵ می‌باشد: «خداوند از هر که دلش متکبر باشد کراهت دارد، یقین دان که چنین کس بی‌سزا نخواهد ماند.»

غرور و تکبر مانع از این می‌شود که جواب دعای خود را دریافت کنیم و اگر می‌خواهیم خدا صدای ما را بشنود و به آن پاسخ دهد، باید غرور خود را کنار بگذاریم. باید از خدا بخواهیم که به ما نشان دهد که در چه مواردی تکبر وارد در قلبمان شده و باید از آن توبه کنیم. بهترین راه برای روی گردانیدن از گناهی خاص یا متوقف ساختن یک نگرش یا الگوی فکری قدیمی این است که بخشش خدا را بطلبیم و نگرش یا رفتاری را انتخاب کنیم که نقطه مقابل آن است. بنابراین، برای غلبه بر گناه غرور، باید از خدا بخواهیم که به ما کمک کند فروتنی پیشه کرده و تمام تلاش خود را بکنیم تا فروتنی را در قلبمان پرورش دهیم. ما باید فروتن باشیم، نه فقط در حضور خدا، بلکه در روابطمان با سایر مردم.

یکی از بهترین راه‌ها برای تمرین فروتنی، اعتراف است. در جمله اول یعقوب ۵: ۱۶ آمده: «پس نزد یکدیگر به گناهان خود [گناهانی که در زبان و عمل مرتکب شده‌اید] اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید.» اگر قدرت شفا و احیا از طریق اعتراف و دعا حاصل می‌گردد، باید بدانیم که چگونه آنها را انجام دهیم.

اعتراف به گناهان نزد یکدیگر و درخواست دعا، اول از همه مستلزم این است که کسی را پیدا کنیم که بتوانیم حقیقتاً

اعتراف به گناهان نزد یکدیگر و درخواست دعا، اول از همه مستلزم این است که کسی را پیدا کنیم که بتوانیم حقیقتاً به او اعتماد کنیم و دوم اینکه، مایل باشیم غرور خود را کنار گذاشته و مشکلات خود را با فروتنی در میان بگذاریم.



به او اعتماد کنیم و دوم اینکه، مایل باشیم غرور خود را کنار گذاشته و مشکلات خود را با فروتنی در میان بگذاریم. اگر این کار برای شما سخت است، از خدا بخواهید که کمکتان کند تا در فروتنی رشد کنید، زیرا نتایجی شگرف خواهید دید، اگر بتوانید دوستی معتمد را پیدا کنید و مشکلاتتان را با او در میان گذاشته بگویید: «من در این زمینه مشکل دارم و نمی‌خواهم در این وضعیت باشم، اما رنجیده‌ام و می‌خواهم تو برایم دعا کنی.»

یکبار درگیر حسادت به یکی از دوستانم بودم که چیزی را که من از خدا خواسته بودم، دریافت کرده بود، اما من هنوز آن را نداشتم. نمی‌خواستم این احساس را داشته باشم و می‌دانستم که اشتباه است، اما نمی‌توانستم از حسادت به برکت او آزاد شوم. حتی این حسادت باعث شده بود که رفتارم نسبت به او سرد شود. یک روز وقتی یعقوب ۵: ۱۶ را می‌خواندم، تصمیم گرفتم خود را فروتن ساخته و از کسی بخواهم تا برایم دعا کند. برایم مشکلی نبود که درباره این موضوع با خدا صحبت کنم، اما قطعاً در میان گذاشتن آن با شخص دیگری کار آسانی نبود (به خاطر غرور!). به شوهرم گفتم، من به دوستم حس حسادت دارم. آن را به عنوان یک گناه اعتراف کردم و از او خواستم تا برایم دعا کند. در میان گذاشتن احساساتم برایم خجالت‌آور بود، اما مرا آزاد کرد.

می‌توانم از این تجاربی که دارم به شما اطمینان دهم که وقتی با مسأله‌ای دست و پنجه نرم می‌کنیم، اگر با فروتنی نزد فرد معتمدی برویم (کسی که می‌داند چطور دعا کند، غیبت نمی‌کند و رازدار است) و چالش‌های خود را با او در میان بگذاریم و بخواهیم تا برایمان دعا کند، نتایج چشمگیری خواهیم دید.

دلیلی ندارد که از گفتن مشکلاتمان به یک دوست معتمد، حقیقی و رازدار خجالت بکشیم. ما از این طریق می‌توانیم غرور را از زندگی خود دور کرده و فروتنی را تمرین نماییم. یکی از کسانی که او را می‌شناسم و برایش احترام قائل هستم، یک روز نزد من آمد و گفت: «می‌دانی، باید در مورد چیزی با کسی صحبت کنم به این امید که از آن آزاد شوم، شاید با این کار قدرت شیطان در هم بشکند.» این مرد اغلب تنها سفر می‌کرد و در ادامه گفت: «من وقتی برای یک مدت طولانی دور از همسرم هستم، وسوسه می‌شوم که به زنهای دیگر فکر کنم.» او گفت: «وقتی زنی را در فرودگاه یا جای دیگری می‌بینم، فکرم منحرف می‌شود. نمی‌خواهم این‌طور باشم، اما نمی‌توانم آن را کنترل کنم.»

من با او دعا کردم و او بعدها گفت: «در میان گذاشتن مشکلم با شما برای من به پیروزی ختم شد.» فکر می‌کنم در میان گذاشتن مشکلات شما هم به پیروزی

منتهی خواهد شد. ببینید، شیطان دوست دارد چیزهایی را در خفا نگاه دارد. او خوشحال می‌شود وقتی سعی می‌کنیم خودمان به تنهایی شرایطی را مدیریت کنیم، حتی اگر می‌دانیم که از پس آن برنمی‌آییم و دلیل آن غرور است. وقتی از دیگران کمک می‌خواهیم، فروتن می‌شویم. با این کار خدا را خشنود می‌کنیم و او قدرت‌ش را جاری می‌سازد تا بر آن مشکل غلبه کنیم.

همه ما به کمک نیاز داریم. همه ما چالش‌ها و کشمکش‌هایی داریم که احتمالاً بدتر از هیچ کس دیگری نیست. خدا خانواده خود را طوری طراحی کرده که به یکدیگر نیاز داشته باشند. گاهی اوقات نمی‌توانیم بارهای زندگی را تنهایی به دوش بگیریم و گاهی آنقدر لجباز یا مغرور هستیم که از دیگران کمک نمی‌گیریم. به خاطر داشته باشید که خدا در برابر متکبران می‌ایستد و غرور و تکبر آنان مانع استجاب دعاهايشان می‌شود. اما خدا دعاهاى فروتنان را می‌شنود و در پاسخ به آنان فیض عطا می‌کند.

خلاصه

مواردی که بر شمرديم مانع استجاب دعا می‌شوند و من امیدوارم حالا که درباره آنها فهمیدید، بتوانید از آنها دوری کنید. می‌خواهم شما را تشویق کنم که تمام تلاش خود را بکنید تا دعاهايتان زنده و موثر باشد و هر مسأله‌ای را که در زندگی‌تان مانع دریافت پاسخ دعا می‌شود، حل نمایید.

نکات دعا

➡ همان‌طور که باید کلیدهای دعای موثر را بدانیم، لازم است بدانیم که چه عواملی مانع استجاب دعا می‌شوند.

➡ اگر دعا نمی‌کنیم، خدا نمی‌تواند به دعاهاى ما پاسخ دهد.

➡ نداشتن شهادت و اطمینان باعث می‌شود که دعاهايمان بی‌پاسخ بماند. از آنجایی که از پارسایی عیسی برخورداریم، می‌توانیم با شهادت به خدا نزدیک شده و با اطمینان دعا کنیم.

➡ باید به گناه (حتی گناه ناخواسته) رسیدگی کنیم چون مانع از این می‌شود که از طریق دعا با خدا ارتباط برقرار کنیم.

- اگر می‌خواهیم جواب دعا‌های خود را بگیریم، باید مطمئن باشیم که موضوع دعای ما مطابق با کلام و طبیعت خداست.
- دعا کردن با انگیزه‌های غلط یکی دیگر از موانع استجاب دعاست. قلب ما باید پاک و انگیزه‌های ما باید درست باشند.
- شک و بی‌ایمانی مانع استجاب دعا می‌شوند. ما باید با ایمان دعا کنیم و به دشمن اجازه ندهیم که در دل ما شک بیاندازد.
- نگرانی نیز اجازه نمی‌دهد که پاسخ دعای خود را دریافت کنیم، زیرا اعتماد ما به خدا را می‌زدود و باعث می‌شود که دوباره سراغ مشکلاتمان برویم.
- نداشتن روحیه شکرگزاری به این معناست که چیزی در دل انسان درست نیست و داشتن قلب شکرگزار برای دریافت پاسخ دعا ضروری است.
- کلام ما آینه قلب ماست و وقتی اعترافات ما منفی باشد، پاسخ دعا‌های خود را نخواهیم گرفت.
- عدم تمرکز یکی دیگر از موانع استجاب دعاست. وقتی هنگام دعا و در زندگی حواسمان پرت باشد و تمرکز نداشته باشیم، نباید انتظار داشته باشیم که جواب دعا را از خدا دریافت کنیم.
- قوم خدا این خواندگی و مأموریت را دارد که به نیازمندان و فقرا رسیدگی کند. اگر از آنان غافل باشیم، خدا فریاد دعای ما را نخواهد شنید و به آن پاسخ نخواهد داد.
- سرکشی و طغیان نیز به دعای مستجاب نشده منتهی می‌شود. اگر برخورد ما با مرجع اقتدار با طغیان و سرکشی همراه باشد، خدا نمی‌تواند برکتمان دهد.
- عدم بخشش احتمالاً بزرگترین مانع دعا باشد. ما باید با دیگران طوری رفتار کنیم که خدا با ما رفتار می‌کند و تمام کسانی را که ما را رنجانده‌اند، ببخشیم.
- غرور مانع از این می‌شود که جواب دعای خود را بگیریم، اما فروتنی فیض خدا را جذب می‌کند.

پیروزی قطعی در دعا

➔ آیا می‌دانید که شما دشمنی دارید؟ او نامرئی اما واقعی است، چنانکه در افسسیان ۶: ۱۲ می‌خوانیم: «زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست [دشمنان جسمانی]، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی [مافوق‌طبیعی] می‌جنگیم.»

نام دشمن شما شیطان است؛ او یک موجود روحانی است و نیروهای پادشاهی تاریکی را فرامی‌خواند؛ او مصمم است که قوم خدا را نابود کند. شیطان از خدا نفرت دارد؛ او از هر کسی که به خدا ایمان دارد، بیزار است و برای نابودی شخص شما نقشه‌ای دارد، برای نابودی ازدواج و خانواده‌تان، از بین بردن سلامتی، امور مالی، احساسات و بقیه قسمت‌های زندگی‌تان. اما خبر خوش این است که می‌توانید جلوی نقشه‌های او را بگیرید و این کار از طریق قدرت دعا ممکن است. شیطان دشمنی وحشی است؛ او به ایمانداران حملات وحشیانه‌ای می‌کند، اما تمام این خشونت‌ها در جهنم در برابر قدرت عالی دعای ساده و با ایمان هیچ است. من مطلبی را که واپس نمی‌ماند در این باره نوشت، خیلی دوست دارم: «وقتی خدا به دعاها ما گوش می‌دهد، نقشه شیطان کاملاً مغلوب می‌شود. خدا در پاسخ به دعای ما، اراده شریر شیطان را بی‌اثر گردانیده و در نتیجه، شیطان نمی‌تواند بر طبق نقشه‌اش عمل کند. پیروزی ما در دعا به معنای شکست دشمن است.»

اسلحه جنگ روحانی

افسیان ۶: ۱۳ به ما تعلیم می‌دهد که برای «روز شر» آماده باشیم. منظور از روز شر چیست؟ به باور من، «روز شر» به هر زمانی در زندگی ما اشاره دارد که شیطان به ما حمله می‌کند. این حمله می‌تواند فیزیکی، ذهنی، احساسی یا روحانی باشد. پس چطور باید مقابله کنیم؟ ما با اسلحه جنگ روحانی مبارزه می‌کنیم، زیرا جنگ ما در قلمروی روحانی است. دوم قرن‌تین ۱۰: ۴ می‌گوید: «چرا که اسلحه جنگ ما دنیوی [اسلحه خون و جسم] نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست.» بیایید به سه مورد از قوی‌ترین اسلحه‌های روحانی که باید به آنها تجهیز شویم، نگاهی بیاندازیم: کلام خدا، نام عیسی و خون عیسی.

اسلحه ۱: کلام

کلام خدا اسلحه‌ای قدرتمند است. اندرو موری در این باره می‌نویسد: «وقتی خدا، آن وجود لایتناهی، که همه چیز در او حیات، قدرت، روح و راستی مطلق وجود دارد، خود را در کلامش ابراز می‌کند، در حقیقت خود، محبت و حیات، اراده و قدرت‌ش را به کسانی می‌بخشد که این کلام را دریافت می‌کنند...» محبت، حیات، اراده و قدرت خدا از طریق کلامش برای ما آشکار و مهیا شده است؛ به راستی کلام خدا قدرتی عظیم است.

عبرانیان ۴: ۱۲ می‌گوید: «زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفَس و روح، و مفاصل و مغزِ استخوان را نیز جدا می‌کند، و سنجشگر افکار و نیتهای دل است.» شمشیری را تصور کنید: لبه‌های تیز در دو طرف آن می‌توانند آسیبی جدی وارد کنند! وقتی کلام خدا را می‌دانیم، به حقیقت آن ایمان داریم، مطیع اقتدار آن هستیم و از آن به ضد دشمن استفاده می‌کنیم، شیطان مغلوب می‌گردد! ما باید یاد بگیریم که چگونه کلام خدا را بر شیطان اعلان کنیم، اگر می‌خواهیم در پیروزی زندگی کنیم. شیطان با فکرهای منفی و غلط با ما صحبت می‌کند و ما باید با اعلان کلام خدا با او مقابله کنیم. ارمیا ۲۳: ۲۸ می‌گوید: «آن که کلام مراد دارد، آن را با امانت بیان کند.» کلام خدا شمشیری دو دم است و نه تنها باید به آن مجهز باشیم، بلکه باید آن را به چرخش درآوریم (ر.ک. عبرانیان ۴: ۱۲). ما با اعلان کلام خدا شمشیر را به حرکت درمی‌آوریم.

افسیسیان ۶: ۱۷ به طور خاص در مورد «شمشیر روح ... که کلام خداست» صحبت می‌کند. من در کتاب دیگرم به نام کلام، نام، خون، درباره «شمشیر روح» نوشتم و مفهوم امروزی آن را شرح دادم: «به باور من این عبارت بدین معناست که روح القدس در ایماندار می‌داند که برای هر شرایطی، دقیقاً چه آیه‌ای از کلام را به کار ببرد. او دقیقاً می‌داند که ایماندار با چه نوع حمله‌ای روبروست.» وقتی در دعا با او ارتباط برقرار می‌کنیم، می‌توانیم نجوای او را بشنویم که به ما تعلیم می‌دهد. به عنوان مثال، اگر در شرایط خطرناکی هستیم، ممکن است از او بشنویم: «نترس. کلام مرا به یاد آور که می‌گویم مترس.»

فصل چهارم انجیل لوقا به ما می‌گوید که روح القدس عیسی را به مدت چهل روز به بیابان هدایت کرد. عیسی در آنجا در برابر حملات رگباری شیطان ایستادگی کرد. هر بار که شیطان او را وسوسه می‌کرد، عیسی جواب می‌داد: «نوشته شده است» و سپس، آیه‌ای از کلام را نقل قول می‌نمود.

از این فصل از انجیل لوقا می‌توانیم یاد بگیریم که وسوسه‌ها به صورت متناوب اتفاق می‌افتند. لوقا ۴: ۱۳ می‌گوید: «چون ابلیس همه این وسوسه‌ها [چرخه کامل آن] را به پایان رسانید، او را تا فرصتی دیگر [موقتاً] ترک گفت [از او کناره‌گیری کرد].» از این آیه می‌فهمیم که شیطان به حملات خود ادامه می‌دهد و ما باید در برابر آن حملات ایستادگی و مقاومت کنیم. باید استوار بایستیم. او برای مدت اندکی ما را ترک خواهد کرد، اما بهتر است در خواب، کسالت و کاهلی فرونرویم. باید مراقب باشیم، زیرا او منتظر فرصتی دیگر است و دوباره بازخواهد گشت تا راه دیگری را امتحان کند.

ما اغلب از خود می‌پرسیم: چه زمانی قرار است به آن نقطه‌ای برسیم که لازم نباشد دیگر این حملات را از جانب شیطان تحمل کنیم؟ پاسخ این است که هرگاه به آسمان برویم! من شخصاً نگران می‌شوم اگر شیطان هرگز به ضد من وارد عمل نشود. دلیلش این است که اگر او مرا آزار ندهد، پس احتمالاً من کاری به کار او ندارم! و اگر باعث اذیت و آزار او نمی‌شوم، به خواندگی‌ام در خدا عمل نمی‌کنم!

برست است که دشمن تا زمانی که زنده هستیم به ما حمله می‌کند، اما باید بدانیم که می‌توان در برابر او ایستادگی و مخالفت کرد؛ ما می‌توانیم او را دور نموده و مجبور به عقب‌نشینی کنیم؛ می‌توانیم با اسلحه روحانی با او بجنگیم و او را خلع سلاح کنیم. اگر واقعاً می‌خواهید شیطان را خشمگین نموده و فراری دهید،

از کلام خدا استفاده کرده و صلیب و شکست او در جلجتا را به او یادآوری کنید. اجازه دهید برای شما چند مثال بزنم:

- کولسیان ۲: ۱۵: «و [خدا] ریاستها و قدرتها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد.»
 - اول یوحنا ۴: ۴: «... زیرا آن که در شماست بزرگتر [قدرتمندتر] است از آن که در دنیاست.»
 - اشعیا ۵۴: ۱۷: «هر سلاحی که بر ضد تو ساخته شود کارگر نخواهد افتاد، و هر زبانی را که در محاکمه بر ضد تو برخیزد، تکذیب خواهی کرد.»
 - اول یوحنا ۳: ۸: «... از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد.»
 - کولسیان ۱: ۱۳: «زیرا [پدر] ما را از قدرت تاریکی رهاانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، که در او از رهایی، یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم.»
 - عبرانیان ۴: ۱۲: «زیرا کلام خدا زنده و مؤثر [فعال، نافذ و انرژی‌بخش] است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دو دم.»
 - دوم قرنتیان ۲: ۱۴: «اما خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موکب ظفر خود [نشان‌های پیروزی مسیح] می‌برد و رایحه خوش شناخت او را به وسیله ما در همه جا می‌پراکند.»
- کلام خدا در زندگی ما و همچنین، بر دشمن قدرت دارد. ما نه تنها باید کلام خدا را بدانیم، بلکه باید به آن ایمان داشته باشیم و از آن اطاعت کنیم. ما با به کار بستن کلام خدا، و گام برداشتن در راه‌های او و عمل به فرمان‌هایش، از آن اطاعت می‌نماییم. وقتی کلام خدا را می‌دانیم و از آن اطاعت می‌کنیم، چشم و قلبمان بر خدا متمرکز است و او به ما اطمینان می‌دهد که پیروزی ما قطعی است، به شرط اینکه به آن عمل کنیم.
- شما را تشویق می‌کنم که حقیقتاً با کلام خدا آشنا شوید. آن را به خاطر بسپارید، دوستش بدارید، حفظش کنید و اجازه دهید حقیقت آن به عمق وجودتان رخنه کند. در این صورت، کلام خدا را در دعاهايتان به کار برده و وعده‌های خدا را به یاد او می‌آورید و خدا همیشه برای کلامش حرمت قائل است.

اسلحهٔ ۲: نام عیسی

یکی از دوستان من مردی است که در کالج کتاب مقدس تعلیم می‌داد. او یک روز با پسر سه یا چهار ساله‌اش که در ماشین کنارش نشسته بود، رانندگی می‌کرد. او متوجه نشد که در قسمت مسافر خوب بسته نشده است و در تقاطع به سرعت پیچید. این اتفاق قبل از تصویب قانون بستن کمربند افتاده بود، به همین خاطر، کودک در ماشین کمربند نبسته بود. وقتی دوستم پیچید، در ماشین باز شد و پسر بچه‌اش وسط خیابانی پر ترافیک افتاد که از هر طرف آن ماشین عبور می‌کرد. آخرین چیزی که او به خاطر می‌آورد چند چرخ ماشین بود که به سرعت به سمت پسرش حرکت می‌کرد و تقریباً به بالای سر او رسیده بود. او ناگهان فریاد زد، «عیسی!»

به محض اینکه ماشین را متوقف کرد، به سمت پسرش دوید و دید که او کاملاً سالم است. رانندهٔ خودروی دیگر آشفته و ترسیده بود. دوستم سعی کرد او را آرام کرده و به وی اطمینان دهد که پسرش سالم است. او به آن مرد گفت: «پسرم

خوب است. نگران نباش. فقط خدا را شکر کن که توانستی ترمز کنی.» آن مرد پاسخ داد: «تو نمی‌فهمی. من اصلاً پدال ترمز را فشار ندادم!»

در نام عیسی قدرتی باورنکردنی وجود دارد! نام او برتر و قدرتمندتر از هر نامی است؛ نام او حقیقتاً تنها نامی است که می‌تواند به تمام انسان‌ها و قدرت‌ها و

ریاست‌ها فرمان دهد. فیلیپیان ۲: ۹-۱۰ می‌گوید که خدا عیسی مسیح را «به‌غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همهٔ نام‌ها بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر.»

در افسسیان ۱: ۱۷-۲۱، پولس برای ایمانداران افسس دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که «روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود» به آنها عطا کند تا چشمان روحانی آنان باز شود و امیدی را که خدا آنان را بدان فرا خوانده، بشناسند و به میراث غنی و پر جلال او در مقدسین پی ببرند. او همچنین دعا کرد که «از قدرت

نام او برتر و قدرتمندتر از هر نامی است؛ نام او حقیقتاً تنها نامی است که می‌تواند به تمام انسان‌ها و قدرت‌ها و ریاست‌ها فرمان دهد.



بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست که آن را در مسیح به کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، به دست راست خود نشانید، پس فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آن کسی شود.»

اگر حقیقتاً درک کنیم که منظور پولس از فصل ۲ فیلیپیان و فصل ۱ افسسیان چیست، و اگر ایمان داشته باشیم که به عیسی نامی برتر و فراتر از هر نامی داده شده، متوجه می‌شویم که قدرتی باورنکردنی در نام او در دسترس ماست. منظور از نامی فراتر از هر نام دیگر چیست؟ یعنی نام عیسی فراتر از نام سرطان است. نام او فراتر از نام فقر است. نام او فراتر از اعتیاد است. نام او فراتر از نام طلاق است. نام عیسی فراتر از هر نامی است که فکرش را می‌کنید؛ و نام او به ما داده شده، چون او حیات خود را به ما بخشیده است. تا وقتی از قدرتی که در نام عیسی در اختیار ما قرار داده شده، آگاهیم، مهم نیست چه چیزی سر راه ما قرار می‌گیرد چون مغلوب آن نخواهیم شد.

وقتی عیسی با شاگردانش صحبت می‌کرد و آنان را برای زندگی بعد از حضورش بر روی زمین آماده می‌ساخت، به ایشان گفت: «در آن روز، دیگر چیزی از خود من نخواهید خواست [از من سوالی نخواهید پرسید]. آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر چه از پدر به نام من [آنچه هستم] بخواهید، آن را به شما خواهد داد. تا کنون به نام من چیزی نخواسته‌اید؛ بخواهید تا بیاید و شادی‌تان کامل شود» (یوحنا ۱۶: ۲۳-۲۴). مفهوم سخنان عیسی در این آیات این است: «لازم نیست دیگر از من چیزی بخواهید. اکنون می‌توانید به نام من به حضور پدر رفته و وقتی نام مرا می‌برید، هر آنچه هستم را نزد او اعلان می‌کنید، نه آنکه خودتان هستید، بلکه آنکه من هستم!»

هر بار که به نام عیسی دعا می‌کنم، می‌گویم: «خداوند، من پیروزی عیسی را در حضور تو اعلان می‌کنم و اینکه هم‌ارث با او هستم. من میراثی دارم، نه به این خاطر که آن را بدست آوردم، بلکه چون او آن را بدست آورد و نام مرا روی آن نوشت و با خون خود امضا کرد! و من با شهادت دعا می‌کنم و دعا‌های من قدرت خواهد داشت زیرا نام عیسی برتر از هر نامی است.» این حقیقت در مورد شما هم صادق است.

بنابراین، هرگاه دعا می‌کنیم و در نام عیسی چیزی می‌طلبیم، با هر آنچه او هست به حضور پدر می‌رویم و وقتی درخواست می‌کنیم انگار خود عیسی از پدر درخواست نموده است. ما نه با شایستگی‌های خود، بلکه با شایستگی‌های عیسی نزد خدا می‌رویم. ما با ویژگی‌های عیسی به حضور خدا می‌رویم، نه با ویژگی‌های خودمان. به همین دلیل است که حتی وقتی همه چیز را درست و بی‌نقص انجام نمی‌دهیم، هنوز هم انتظار داریم که خدا دعا‌های ما را بشنود، زیرا به نام عیسی دعا می‌کنیم. او با تمام خصوصیاتش، تمام کمبودهای ما را می‌پوشاند و کاملیت او نواقص ما را جبران می‌کند.

از آنجایی که نام عیسی نمایانگر تمام خصوصیات اوست (پارسایی، کمال، فیض و محبتش)، پس قدرت دارد. در نام من و شما قدرتی وجود ندارد، اما در نام عیسی قدرتی عجیب و مهیب است، به خاطر تمام آن چیزهایی که آشکارکننده نام اوست. به بیان اندرو موری: «نام یک پادشاه دربرگیرنده احترام، قدرت و پادشاهی اوست. نام او نماد قدرتش است ... نام مسیح بیانگر هویتش می‌باشد و همچنین تمام کارهایی که کرده و خواهد کرد.» علاوه بر این، او نوشته: «کسی که نامش را به دیگری می‌دهد، کنار می‌ایستد و به آن شخص اجازه می‌دهد که از جانب او عمل کند؛ کسی که نام دیگری را می‌گیرد، نام خود را کنار می‌گذارد گویی که هیچ ارزشی ندارد. وقتی به نام شخص دیگری می‌روم، خود را انکار می‌کنم و نه تنها نام آن شخص، بلکه هویت و خصوصیات او را بر خود می‌گیرم، به جای اینکه با نام و هویت خود وارد عمل شوم.»

بیاید ببینیم کاربرد امروزی این مفهوم چگونه است. اسم من همیشه جویس مایر نبوده است. من تا وقتی که ازدواج نکرده بودم، فامیلی دیو را نگرفته بودم. هیچ چیزِ او به من تعلق نداشت، تا وقتی که پیمان زناشویی بستیم و آن را قانوناً ثبت کردیم. من ماشین نداشتم، اما دیو داشت. وقتی نام او را گرفتم، بلافاصله صاحب ماشین هم شدم. من پول زیادی نداشتم؛ در حقیقت، بدهکار بودم. اما دیو پول داشت، پس وقتی با او ازدواج کردم، صاحب پول هم شدم و می‌توانستم بدهی‌های خود را بپردازم. من تا با دیو ازدواج نکرده و نامش را نگرفته بودم، به هیچ چیز او دسترسی نداشتم. وقتی من همسر آقای دیو مایر شدم، هر آنچه او داشت، از آن من نیز شد. در دوران آشنایی با دیو، هنوز نام خانوادگی اولم را داشتم؛ در آن زمان هنوز بدهی داشتم و صاحب ماشین هم نبودم.

ما نمی‌توانیم در «دوران آشنایی» با عیسی انتظار داشته باشیم که از تمام مزایایی برخوردار باشیم که فقط با یک تعهد حقیقی بدست می‌آید. منظور من این است که ما نمی‌توانیم فقط گاهی با عیسی

وقت سپری کرده و سعی کنیم فقط به خاطر برکاتی که به ما می‌دهد، رابطه خود را با او حفظ کنیم. ما در صورت تعهد به او می‌توانیم از مزایای رابطه با او برخوردار شویم. من قبل از ازدواج با دیو می‌توانستم به مردم بگویم که نام خانوادگی من مایر

وقتی در یک رابطه متعهد با او هستیم، می‌توانیم از تمام مزایای نام او بهره‌مند شویم.



است، اما این غیرقانونی بود. چه بخواهیم و چه نخواهیم، آسمان بر اساس یک نظام قانونی عمل می‌کند. خدا یک سری قوانین روحانی وضع کرده و ما نمی‌توانیم به سادگی آنها را نادیده گرفته یا دور بزنیم. خدا می‌داند که با او چه نوع رابطه‌ای داریم؛ آیا فقط با او قرار آشنایی گذاشته‌ایم یا با تعهد کامل قلبمان را به او داده‌ایم. وقتی در یک رابطه متعهد با او هستیم، می‌توانیم از تمام مزایای نام او بهره‌مند شویم.

در زندگی ما ایمانداران هیچ فرمول یا قوانین خاصی برای استفاده از نام عیسی وجود ندارد، فقط باید قلبی داشته باشیم که به او ایمان دارد، به قدرتش اعتماد می‌کند و تسلیم خداوندی اوست. وقتی در نبرد با دشمنان، نام عیسی را در دعاهای خود می‌بریم، تسلیم و سرسپردگی ما به خدا امری لازم و ضروری است. یعقوب ۴: ۷-۹ می‌گوید: «پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید [متوجه شوید که بی‌وفا بوده‌اید]، و ای دو دلان، دلهای خود را طاهر سازید [از زنای روحانی‌تان]. [هنگام رفتن به حضور خدا] به حال زار بیفتید و ندبه و زاری کنید.» من توضیح اندرو موری درباره اصول روحانی برگرفته از این آیات را دوست دارم. او می‌نویسد که ما «این قدرت روحانی را داریم که از مزایای نام عیسی بهره‌مند شویم، تا جایی که خود را تسلیم ساخته و برای منافع و کار ارباب زندگی کنیم. استفاده از این نام همیشه به معنای تسلیم منافعمان به خدایی است که به او معترفیم.»

به عبارت دیگر، اگر دانسته اجازه داده‌ایم که ناطاعتی وارد زندگی‌مان شود،

نباید انتظار داشته باشیم که حتی در صورت بردن نام عیسی، بتوانیم در برابر دشمن بایستیم. اگر در گناه زندگی می‌کنیم، نمی‌توانیم بر شیطان اقتدار داشته باشیم. همه ما گناه می‌کنیم و کارهای اشتباه انجام می‌دهیم، اما وقتی درباره «ناطاعتی تعمدی» می‌نویسم، منظورم گناه ارادی است؛ یعنی وقتی که می‌دانیم گناه ما باعث رنجش خدا می‌شود، اما باز هم در برابر توبه مقاومت می‌کنیم. کتاب مقدس می‌گوید که تسلیم خدا شوید و اگر با تمام قوت خود این کار را می‌کنیم، وقتی شیطان به ضد ما بلند می‌شود، باید با زبان خود بگوییم: «شیطان، در نام عیسی به ضد تو می‌ایستم!» و باید انتظار داشته باشیم که قدرت نام عیسی، او را عقب راند.

هر بار که در برابر ابلیس ایستادگی نموده و به ضد او عمل می‌کنیم، باید این کار را به نام عیسی انجام دهیم. شیطان از ما نمی‌ترسد، اما از خون عیسی می‌ترسد؛ او از کلام خدا می‌هراسد؛ و از صلیب و نام عیسی وحشت دارد. ایماندارانی که پر از روح القدس است، بر شیطان قدرت دارد، اما این قدرت تنها در نام عیسی است. هرگاه از نام عیسی استفاده می‌کنیم، مهم است به خاطر داشته باشیم که کتاب مقدس درباره قدرت این نام چه می‌گوید:

• نام او قدرت دارد که نجات بخشد. «در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.» (اعمال ۴: ۱۲)

• وقتی در نام او با دیگران جمع می‌شویم، عیسی وعده داده که حضورش آنجا خواهد بود. «زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.» (متی ۱۸: ۲۰)

• نام او شفا می‌بخشد. پطرس به مرد مفلوج گفت: «... به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و راه برو!» (اعمال ۳: ۶). پولس در این آیه، این شفای معجزه آسار را روشن تر ساخت: «پس همه شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است.» (اعمال ۴: ۱۰)

• نام او آزاد می‌سازد. به خاطر پیروزی مسیح بر صلیب، ما در نام عیسی بر تاریکی روحانی پیروز هستیم. عیسی به پیروانش گفت: «و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود: به نام من دیوها را بیرون خواهند کرد...» (مرقس

(۱۶: ۱۷). (همچنین، ر.ک. لوقا ۱۰: ۱۹-۲۰؛ کولسیان ۲: ۱۵)

ما هر بار که دعا می‌کنیم، باید قدرت نام عیسی را در نظر داشته باشیم و به خاطر داشته باشیم که استفاده از نام او امتیازی است که از رابطه ما با او بدست می‌آید. وقتی از طریق دعا صمیمیت خود را با خدا حفظ می‌کنیم، نام او برای ما ارزشمندتر خواهد شد و نسبت به قدرت مهیب او متقاعدتر خواهیم شد.

ما باید برای نام عیسی حرمت قائل شویم و هرگز آن را بیهوده نبریم. برخی از مردم به بیهوده نبردن نام خدا توجه نمی‌کنند و بعد سعی می‌کنند به نام او دعا کنند. بیهوده بردن نام خداوند، صرفاً مرتبط ساختن آن با یک کلمه لعن‌آمیز نیست، بلکه هر بار که بدون احترام و از روی بی‌دقتی و بی‌توجهی نام او را می‌بریم، مرتکب این خطا شده‌ایم. اگر سیمی با جریان ۲۲۰ ولت برق داشته باشیم، آن را با بی‌ملاحظگی رها نمی‌کنیم؛ به همین شکل، نباید به نام خداوند بی‌حرمتی کرد.

در عهدعتیق، قوم خدا آنقدر برای نام خدا حرمت قائل بودند که حتی از بیان آن خودداری می‌کردند. در واقع، آنقدر آن را مقدس می‌دانستند که آن را بر زبان نمی‌آوردند. وقتی موسی از خدا اسمش را پرسید، خدا جواب داد «هستم آنکه هستم» (خروج ۳: ۱۴). خدا آنقدر شگفت‌انگیز است که نمی‌توان اسم او را دقیق توصیف کرد. نام او توصیف‌کننده تمام وجود اوست. باز هم تکرار می‌کنم که ما باید تمام تلاش خود را کنیم که برای نام عیسی (خدا) بیشترین حرمت را قائل شویم. هرچقدر بیشتر پی ببریم که این نام عجیب و شگفت‌انگیز بیانگر چیست، با بردن نام عیسی در دعاهایمان نتایج بیشتری خواهیم دید.

اسلحه ۳: خون

درست همان‌طور که با بردن نام عیسی، قدرتی را که در نام اوست، و با اعلان کلام خدا، قدرتی را که در کلام اوست، آزاد می‌کنیم، بایستی قدرتی را که در خون عیسی است نیز آزاد نماییم؛ به این معنا که در دعاهایمان اعلان کنیم که تحت پوشش خون او هستیم. به‌عنوان مثال: «من خون عیسی را بر زندگی‌ام اعلان می‌کنم و ایمان دارم که تحت پوشش خون او در حفاظت

بایستی قدرتی را که در خون عیسی است نیز آزاد نماییم؛ به این معنا که در دعاهایمان اعلان کنیم که تحت پوشش خون او هستیم..



هستم.» و اچمن نی در کتابش به نام بیایید دعا کنیم، نوشت: «از آنجایی که به خدا تعلق داریم، شیطان سعی می‌کند ما را ناامید، گرفتار یا سرکوب کند و مجالی برای ایستادگی ندهد. این هدف اوست، گرچه ممکن است به آن نرسد، چون ما می‌توانیم با خون گرانبهای خداوند عیسی به پیشگاه تخت فیض برویم و از خدا محافظت و امنیت بطلبیم. وقتی خدا دعای ما را می‌شنود، نقشه شیطان قطعاً شکست می‌خورد.» این همان چیزی است که ما می‌خواهیم. ما می‌خواهیم دشمن شکست بخورد و می‌توانیم در دعا و از طریق پاشیدن خون عیسی پیروزی را بر او اعلان نماییم.

خروج ۱۲: ۱-۱۳ وقایع معجزه‌آسای نخستین پسخ را روایت کرده و قدرت خون را آشکار می‌سازد. در این روایت، فرشته مرگ قرار بود از سرزمین مصر بگذرد و تمام نخست‌زادگان پسر هر خانواده‌ای را بکشد. اما خدا به قومش گفت که خون بره را برگرفته و به دو طرف چهارچوب و بر سر در خانه‌هایشان بمالند. سپس، خدا گفت که وقتی فرشته مرگ بیاید، از درهایی که با خون پوشیده شده، «عبور خواهد گرد» و هیچ کس درون آن خانه‌ها آسیب نخواهد دید.

امروز عیسی بره پسخ ماست. او در جلجتا خونس را برای ما ریخت تا بتوانیم از لعنت گناه و مرگ آزاد شویم. من فکر می‌کنم ما آن‌طور که باید، از تمام مزایای خون عیسی استفاده نمی‌کنیم. به باور من اگر خون چارچوب و سر در خانه‌های عبرانیان آن زمان، فرشته مرگ را از ورود به خانه‌هایشان و نابودی زندگی‌شان از طریق مرگ نخست‌زادگان پسر بازمی‌داشت، ما نیز باید بکوشیم تا با ایمان خون عیسی را بر زندگی خود اعلان کرده و درهای زندگی‌مان را به روی شیطان مهر و موم کنیم تا نتواند به ما دسترسی پیدا کند.

بنی اسرائیل برای مالیدن خون بر چارچوب و سر در خانه‌هایشان باید کمی زحمت می‌کشیدند. آنان باید بره‌ها را می‌کشتند، پوست آنها را می‌کندند، خون آنها را بیرون می‌کشیدند و در ظروفی می‌ریختند و بعد زوفا (گیاهی که برای آیین‌های پاکسازی به کار می‌رفت) برمی‌داشتند، داخل خون می‌زدند و آن را به در خانه خود می‌کشیدند. این کار چندان تمیزی نبود! و برای آنان غیرعادی به نظر می‌رسید، اما آن را با ایمان انجام دادند، زیرا خدا به ایشان دستور داده بود. بنی اسرائیل باید خون بره را به صورت فیزیکی به کار می‌بردند، اما ما می‌توانیم با ایمان این کار را انجام دهیم. عیسی بره خداست و ما ایمانداران می‌توانیم قدرت خون ریخته شده

او را فقط با ایمان در زندگی خود جاری سازیم.

بسیاری از ما می‌دانیم که عهدعتیق درونی‌ترین اتاق معبد را که «قدس‌القدس» نام داشت، توصیف می‌کند. حضور خدا در آنجا ساکن بود و تنها راهی که کاهنان می‌توانستند به آن نزدیک شوند، پاشیدن خون بر برخی جاها و وسایل خاصی بود. اساساً، خون باید قبل از آنان وارد می‌شد تا همه چیز را پاک سازد و ایشان بتوانند وارد حضور خدا شوند.

به همین شکل، ما حق نداریم وارد حضور خدای قدوس شویم و نزدش دعا کنیم، مگر با خون عیسی که به ما اجازهٔ نزدیک شدن به او را می‌دهد! خیلی وقت‌ها، زمانی که شروع به دعا می‌کنم، می‌گویم: «خدایا، ممنونم به خاطر این خون و از تو می‌خواهم مرا با خون عیسی پاک و تازه سازی. اکنون که به حضورت می‌آیم، از تو ممنونم که مرا با خونت عادل شمردی و این امکان را به وجود آوردی که به تو نزدیک شوم.» ما نیز مانند کاهنان عهدعتیق، با خون به حضور خدا وارد می‌شویم، اما این کار را با ایمان انجام می‌دهیم.

ما باید سرودها و آیاتی را که دربارهٔ قدرت خون می‌باشند، حفظ کنیم تا وقتی دشمن خواست به ضد ما حمله کند، حقیقتی که دربارهٔ خون می‌دانیم در ما بلند شود و به ما استقامت و شهادت ببخشد. سال‌ها پیش، احساس کردم که روح‌القدس مرا هدایت می‌کند تا یک سی‌دی از سرودهایی با مضمون خون بسازم. یک روز، زنی با سازمان خدمتی ما تماس گرفت و شهادت عجیبی را با ما در میان گذاشت. او گفت: «من هدایت شدم که سی‌دی شما را تهیه کنم و آن را در خانه‌ام داشتم، اما هنوز آن را در دستگاه نگذاشته بودم. یک شب، روی صندلی نشسته و مشغول مطالعه بودم که ناگهان احساس کردم که باید سی‌دی را بگذارم و به آن گوش دهم. من بی‌خبر از همه‌جا، از روی صندلی بلند شدم تا سی‌دی را بگذارم، در همان زمان، بیرون پنجرهٔ من مجرمی ایستاده بود و از پنجره شلیک کرد، درست همانجایی که من نشسته بودم. گلوله به صندلی برخورد کرد، نه به من! اگر آن سی‌دی را در خانه‌ام نداشتم، الان مرده بودم!»

خون عیسی یکی از هدایای او به ما ایمانداران است و حتماً نباید در معرض ترس یا موقعیت دشواری قرار بگیریم تا آن را در شرایط زندگی خود اعلان کنیم. هر وقت بخواهیم یا احتیاج داشته باشیم، می‌توانیم با دعایی ساده بگوییم: «خدایا، من خون عیسی را با ایمان اعلان می‌کنم. در این خون قدرت است. شیطان نمی‌تواند

در برابر این خون بایستد و با ایمان قدرت خون عیسی را بر خانواده، خودم و زندگی‌ام اعلان می‌کنم. خدایا شکرگزارم که با خون عیسی پاک شدم و در حفاظت تو قرار دارم.» هر بار که خون عیسی را اعلان می‌کنیم، شیطان به خود می‌لرزد.

دعا و نبرد

اگر دعاهايمان شیطان را فراری و شکست داده و خدا را جلال دهد، باید آنها را بسیار موفق‌آمیز بدانیم. آنچه باید در دعا مدنظر داشت، شکست شیطان است. متأسفانه بسیاری از ایمانداران هنوز نمی‌دانند که شیطان با دعا‌های پرشو و موثر ما خلع سلاح می‌شود. مطمئناً اگر از قدرت دعا خبر داشتیم، بیشتر دعا می‌کردیم. در آن صورت درک می‌کردیم که دعا همیشه یک امتیاز و افتخار است، نه وظیفه.

شیطان به سادگی خود را نشان نمی‌دهد؛ او از طریق انسان‌ها و چیزهای دیگر کار می‌کند. امید او این است که قوم خدا هر چیز و هر کسی جز او را ملامت کنند. شیطان بدن ایمانداران را ضعیف می‌کند و بیماری و درد ایجاد می‌کند. او در دنیای مادی کار می‌کند و مصیبت و سختی می‌آورد. او در میان مسیحیان سوءتفاهم ایجاد می‌کند و تلاش می‌کند اعضای خانواده و دوستان صمیمی را از هم جدا کند. او جلوی نعمت‌های مادی را می‌گیرد و فقدان ایجاد می‌کند. همچنین، در انسان حس افسردگی، غم، خستگی و بی‌فایده بودن ایجاد می‌کند. او تلاش می‌کند قدرت تصمیم‌گیری را از ما بگیرد. او ترسی غیرمنطقی در دل ایمانداران می‌اندازد. ما را به سوی کار زیاد سوق می‌دهد تا فرسوده شویم. او می‌خواهد ما را از پای درآورد. شیطان به ذهن و احساسات انسان حمله می‌کند، قدرت ایستادگی آنان را تضعیف نموده و تلاش می‌کند او را فریب داده و گمراه سازد. او راه‌های بی‌شماری برای حمله دارد و باید در برابر او ایستادگی کرد. باید با حالتی تهاجمی در برابر او ایستاد. یعقوب ۴: ۷ می‌گوید که خود را تسلیم خدا سازید، در برابر ابلیس ایستادگی کنید و او از شما خواهد گریخت.

واچمن نی نوشته: «قبل از اینکه امکان غلبه برای ما فراهم شود، باید دشمنی و خصومت نسبت به شیطان را در دل خود حفظ کنیم و هرگز اجازه ندهیم تحت ظلم و ستم او قرار گیریم.» کتاب مقدس در متی ۱۲: ۲۹ می‌گوید که ما نمی‌توانیم به خانه مردی نیرومند برآییم و اموالش را غارت کنیم، مگر آنکه نخست او را ببندیم.

ما از طریق دعایی که با هدایت روح است، می‌توانیم شیطان را ببندیم. اگر به شیطان اجازه دهیم که به ما حمله کرده و در برابر او ایستادگی و یا به او حمله نکنیم، قطعاً ناامید و افسرده شده و شکست می‌خوریم. شیطان یک دشمن است و باید با او مثل یک دشمن برخورد کرد.

ما باید برای خدا اشتیاق و غیرت داشته باشیم و با بی‌رحمی به شیطان حمله کنیم و هرگز به خودمان اجازه ندهیم که گرفتار انفعال و رخوت شویم.



توصیه من این است که در برابر دشمن

فعالانه بایستید. زندگی روحانی باید

سودمند باشد. ما باید برای خدا اشتیاق و غیرت داشته باشیم و با بی‌رحمی به شیطان حمله کنیم و هرگز به خودمان اجازه ندهیم که گرفتار انفعال و رخوت شویم. در محبت، دعا، بخشش، خدمت، خواندن، دعا و هر کار دیگری که انجام می‌دهید، تهاجمی رفتار کنید. وقتی شیطان به هر شکل و روشی حمله می‌کند، بلافاصله با دعا به جنگ با او بروید!

خلاصه

تا وقتی در این دنیا زندگی می‌کنیم، لاجرم درگیر نبرد روحانی خواهیم بود و یکی از اولین راه‌های جنگیدن در این نبرد روحانی، دعاست. وقتی دعا می‌کنیم، مهم است از قدرتی که در کلام خدا، نام و خون عیسی در اختیار ما قرار داده شده، آگاه باشیم. شما را تشویق می‌کنم که این فصل یا کتب دیگری را که درباره کلام، نام و خون عیسی است، مجدداً بخوانید و حداقل سالی یکبار این کار را انجام دهید زیرا ما باید قدرت این اسلحه‌ها و تعالیم اساسی را در خط مقدم قلب و فکرمان حفظ کنیم. همچنین، باید از خدا بخواهیم که درباره این ابزارهای روحانی به ما مکاشفه بدهد زیرا آنها موثرتر از هر چیز دیگری به ما کمک خواهند کرد تا دشمن را شکست دهیم.

هرچقدر از طریق دعا رابطه‌ای عمیق، غنی و زنده‌تری با خداوند برقرار کنیم، به قدرت اسلحه‌هایی که به ما داده، بیشتر پی خواهیم برد. وقتی مطیع او هستیم، تمام قدرت کلام، نام و خون عیسی را در اختیار داریم و پیروزی ما قطعی است.

شیطان دشمن ماست و برخورد ما با او باید متخاصم و تهاجمی باشد. ما باید حتماً در هر شرایطی در برابر او ایستادگی کنیم. فعال و مفید بمانید و به شیطان هیچ فرصتی ندهید.

نکات دعا

دشمن ما شیطان، یک موجود روحانی است و جنگ او با ما در قلمروی روحانی اتفاق می‌افتد. بنابراین، ما با اسلحه‌های روحانی با او می‌جنگیم که عبارتند از، کلام خدا، نام عیسی و خون عیسی. تمام این سه اسلحه را می‌توان در دعای روزمره به کار برد و قدرت آنها در زندگی ما بی‌نظیر خواهد بود.

➤➤ کلام خدا «برنده‌تر از هر شمشیر دو دم» است (عبرانیان ۴: ۱۲) و می‌تواند دشمن را به کلی شکست دهد. روح القدس به ما کمک می‌کند تا شمشیر کلام را به درستی به کار ببریم و حتی در شرایط مورد نیاز، آیات یا متون خاصی از کلام را به یاد ما می‌اندازد یا از طریق آنها با ما سخن می‌گوید.

➤➤ همان‌طور که در لوقا ۴ خواندیم، عیسی خود برای غلبه بر شیطان از کلام خدا استفاده کرد.

➤➤ تا وقتی که کاری را که خدا از ما خواسته انجام می‌دهیم، شیطان با ما مخالفت خواهد کرد. کلام خدا همواره اسلحه‌ای موثر به ضد اوست.

➤➤ نام عیسی برتر از هر نامی بر روی زمین است. نام او فراتر از هر نامی است که به ضد ما حمله می‌کند؛ نام او قوی‌تر از هر نیرویی است که سعی می‌کند به ما آسیب زده و نابودمان سازد؛ و بلندتر از هر صدایی است که سعی می‌کند ما را محکوم سازد.

➤➤ ما باید در رابطه‌ای متعهد با خدا باشیم تا از مزایای نام عیسی بهره‌مند شویم. وقتی به نام عیسی دعا می‌کنیم، خدا عیسی و هر آنچه در اوست را می‌بیند نه ما را.

➤➤ امروز، عیسی برهٔ پسخ ماست. ما با ایمان خون او را در زندگی خود به کار می‌بریم؛ او از ما محافظت کرده و درهای زندگی‌مان را مهر می‌کند تا دشمن نتواند وارد شود.

➤➤ خون عیسی تنها طریق ورود به حضور خداست و در حضور خدا، قدرتی عظیم و پیروزی بخش وجود دارد.

➤➤ ما باید همیشه با حالتی تهاجمی در برابر شیطان ایستادگی کنیم و هرگز به خودمان اجازه ندهیم که در انفعال فرو برویم.

قوی ماندن از طریق دعا

➔ در این فصل، می‌خواهم یکی از استراتژی‌های محبوب شیطان که در واقع از موثرترین راهکارهای اوست را افشا کنم. این استراتژی چیزی نیست جز از پای درآوردن ما. شیطان می‌خواهد ما را از پای درآورد و خسته و ضعیفمان کند تا جایی که تسلیم شویم. در دانیال ۷: ۲۵ درباره شیطان می‌خوانیم: «و بر ضد آن متعال [خدا] سخن خواهد گفت و مقدسین آن متعال را آزار خواهد رسانید.» این توصیف برای امروز ما چه مفهومی دارد؟ اینکه، شیطان به ضد خدا سخن خواهد گفت. او درباره خدا به شما دروغ خواهد گفت؛ دروغ‌هایی مثل، «خدا تو را دوست ندارد»، «خدا برای تو کاری نمی‌کند»، «خدا تو را نمی‌بخشد»، یا «کلام خدا برای دیگران تأثیر دارد نه برای تو!» او از عمد توطئه‌چینی می‌کند تا ما را از پای درآورد، اما خدا می‌خواهد محکم و قوی بایستیم و یکی از راه‌های آن، دعا و مشارکت با خداست.

من یک روز بعد از ظهر، پس از ترک کنفرانسی که در آن تعلیم می‌دادم چنین تجربه‌ای داشتم. اول، من و گروه‌م به‌رستوران زیبایی رفتیم و همه چیز عالی بود. اما بسیار طول کشید تا غذا را بیاورند. من باید به هتل‌م برمی‌گشتم و کمی مطالعه می‌کردم. دوست داشتم قبل از شرکت در جلسه بعدی وقت کنم کمی استراحت کنم! آن بعدازظهر زمان‌بندی‌ام بسیار فشرده بود و باید به تعهداتم عمل می‌کردم. اما در رستوران همه چیز به کندی پیش می‌رفت. هر کسی که عجله داشته این احساس مرا درک می‌کند!

بلاخره پس از صرف ناهار، به همراه دیو به هتل‌مان برگشتیم. من دقیقاً دو ساعت تا جلسه بعدی وقت داشتم، پس یک ساعت را به مطالعه و یک ساعت را

به استراحت اختصاص دادم. اما کلیدهای اتاقمان کار نمی‌کردند. کلید هیچ کس کار نمی‌کرد! شب قبل و آن روز صبح مشکلی نداشت، اما آن لحظه به دلیلی کار نمی‌کرد، این در حالی بود که واقعاً به آن نیاز داشتیم. یکی باید برمی‌گشت به قسمت رزرو و کلیدهای سالم را تحویل می‌گرفت. در نهایت وقتی وارد اتاق شدیم، من آب گرم می‌خواستم، به همین خاطر آب را چند دقیقه باز گذاشتم تا به قدر کافی گرم شود. کمی بعد صدای شرشر آب را شنیدم. وقتی برگشتم دیدم که سینک دستشویی پر شده و آب تمام روشویی را پر کرده و زیر وسایل آرایشی، شانه، وسایل دیگر و روی زمین می‌ریزد. پس مجبور شدم وسایلم و زمین را خشک کنم.

بعد از این وضعیت افترض، توانستم برای پیام شب مطالعه خود را به پایان برسانم و چهل و پنج دقیقه وقت استراحت داشتم. روی تخت دراز کشیدم و چشمانم را بستم که درست همان لحظه، آژیر آتش به صدا درآمد. علاوه بر آن صدای بلندی شنیده می‌شد که می‌گفت: «در هتل وضعیت اضطراری پیش آمده است. لطفاً از آسانسورها یا پله‌ها استفاده نکنید. ما در حال بررسی وضعیت هستیم. منتظر اطلاعات بیشتر باشید. تکرار می‌کنیم: لطفاً به سمت سالن یا پله‌ها نروید.»

صدای آژیر و پیام آزاردهنده آن به مدت نیم ساعت ادامه داشت!

وقتی ماجرای آن شب را تعریف کردم، دخترم که در هتل دیگری بود، گفت که در هتل او هم همین اتفاق افتاده بود! می‌دانید، اتفاق‌هایی نظیر این، تصادفی نیست. من واقعاً به خواب نیاز داشتم. این خصوصیت و تاکتیک شیطان است که می‌خواهد ما را خسته کند. از این نوع شرایط در زندگی ما بسیار اتفاق می‌افتند.

چرا این اتفاقات برای ما که سخت تلاش می‌کنیم خدا را خدمت کنیم، می‌افتد؟ چون هر بار که می‌خواهیم به ضد پادشاهی تاریکی و در جهت پادشاهی خدا قدمی برداریم، شیطان تمام تلاش خود را می‌کند تا در برابر ما بایستد و ما را از پا برآورده و متوقف سازد. وقتی به هدایت روح دعا می‌کنیم، دشمن می‌داند که جنگ قدرتمندی

چون هر بار که می‌خواهیم
به ضد پادشاهی تاریکی و
در جهت پادشاهی خدا قدمی
برداریم، شیطان تمام تلاش
خود را می‌کند تا در برابر ما
بایستد و ما را از پا برآورده و
متوقف سازد.



را به ضد او آغاز کرده‌ایم. کسانی که می‌خواهند کاری را که برای خدا شروع کرده‌اند، به پایان ببرند، بهتر است آمادگی داشته باشند تا بتوانند در برابر حملات ایستادگی کنند. دشمن با کار خدا مخالفت خواهد کرد، چه این کار در قلمروی طبیعی باشد و چه روحانی و در دعا. انسان حتماً نباید به‌عنوان یک میسیونر در یک کشور جهان سوم خدمت کند یا در یک شبکه تلویزیونی موعظه نماید تا برای پادشاهی تاریکی تهدیدی سخت به شمار برود.

مشکلاتی که در رستوران و هتل تجربه کردیم، تلاش‌های واضح شیطان برای حمله به ما و از پای درآوردنمان بود. اما بقیه حملاتی که او آغاز می‌کند، زیرکانه‌تر بوده و تشخیص آن سخت‌تر است. او می‌داند که اگر سر میز شام ما خود را با لباسی قرمز، با شاخ بر سر و چنگک به دست ظاهر کند، ما او را خواهیم شناخت و در برابر او مقاومت خواهیم کرد، اما اگر موزیانه، دزدکی و در ظاهری مبدل بیاید، به گونه‌ای که برای ما جذاب یا قابل قبول به نظر برسد، ما به احتمال زیاد در دامی که برایمان پهن کرده گرفتار خواهیم شد. باید به خاطر داشته باشیم که کلام خدا می‌گوید شیطان به‌عنوان فرشته نور خواهد آمد. هر چیزی که ظاهری خوب داشت یا احساس خوبی به شما داد، نیکو نیست.

شیطان به تدریج و با زیرکی حمله می‌کند

یکی از راهکارهای شیطان برای از پای درآوردن ما، «به تدریج پیش رفتن» است، به این معنا که او بسیار آهسته، نامحسوس و تدریجی به ما حمله می‌کند. بخشی از نقشه او این است که آنقدر نامحسوس پیش برود که ما قبل از اینکه بفهمیم چه بر سرمان آمده، خسته و از پای درآییم. دانیال ۷: ۲۵ را به خاطر آورید که می‌گوید شیطان سعی می‌کند مقدسین را آزار برساند. اصطلاح «آزار رساندن» در اینجا به معنی «کم کم تضعیف نمودن است». به عبارت دیگر، کم کم، دقیقه به دقیقه و روز به روز پیش می‌رود. او کم کم از ما می‌دزد. از یک دروغ کوچک شروع می‌کند و همین‌طور تدریجی پیش می‌رود تا جایی که به خودمان می‌آییم و می‌بینیم در یک شرایط گرفتار شده‌ایم یا یک الگوی فکری کاملاً غلط و فریبنده در ما شکل گرفته است. او آنقدر با دقت، زیرکانه، آهسته و پیچیده کار می‌کند که اصلاً متوجه نمی‌شویم که چه اتفاقی دارد می‌افتد. ناگهان دچار مشکل بزرگی می‌شویم بدون اینکه بفهمیم چطور و از کجا گرفتارش

شدیم، و این دقیقاً همان چیزی است که شیطان می‌خواهد.

این روش شیطان بسیار نامحسوس است، اما نتیجه‌اش این است که هیچ چیز برای ما نمی‌ماند، نه سلامتی، نه پول، نه رابطه، نه شادی، نه آرامش، نه قوت، نه رویا و نه اشتیاق به دعا کردن. این کاری است که شیطان با جدیت اما زیرکانه سعی می‌کند در زندگی ایمانداران انجام دهد. او کم کم از ما می‌دزد تا جایی که خالی، خسته، دلسرد و تسلیم می‌شویم؛ و حتی متوجه نمی‌شویم که چطور گرفتار این وضعیت اسفبار شدیم!

از آنجایی که شیطان ما را پس از به دام انداختن، از پای درمی‌آورد و آشفته می‌سازد، قدم بعدی او این است که روی ذهن ما کار کند و ما را به این فکر بیاندازد که مشکل من چیست؟ یا کاری کند که تقصیر را بر گردن دیگری بیاندازیم. شاید در مورد کسی بگوییم: اگر او این کار را با من نمی‌کرد، من این احساس را نداشتم! یا شاید، اگر رئیسم سخت نگرفته بود، رفتارم بهتر می‌بود! یا اگر بچه‌ها درست رفتار می‌کردند، می‌توانستم خانه را تمیز کنم!

چطور می‌توانیم طوری دعا کنیم که بر شیطان و توطئه‌های او پیروز شویم؟ درباره‌ی این استراتژی او که ما را به تدریج خسته و از پا درمی‌آورد تا جایی که اهمیتی به کار او ندهیم، چه می‌توان کرد؟ اولین کاری که باید بکنیم این است که دعا کنیم که فریب حيله‌های او را نخوریم. باید از خدا بخواهیم تا چشمان ما را باز کند تا فوراً متوجه تاکتیک‌های شیطان شویم.

اول پطرس ۵: ۸ ما را این‌طور تشویق می‌کند: «هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری گرّان در گردش است و کسی را می‌جوید تا بلعد.» این آیه به ما می‌گوید که شیطان نمی‌تواند هر کسی را که می‌خواهد بلعد. او فعالانه و مخفیانه به دنبال کسی است که به او این اجازه را بدهد. ما خیلی وقت‌ها شیطان را بیشتر از آنچه باید تحمل می‌کنیم. گاهی اوقات درِی را برای شیطان باز می‌کنیم که تعادل را در زندگی‌مان از بین می‌برد (به‌عنوان مثال، بین کار و استراحت تعادل نداریم، بنابراین، یا «معتاد به کار» می‌شویم یا تنبل). راه‌های بسیاری وجود دارد که شیطان از طریق آنها سعی می‌کند ما را بلعد و از تجربه‌ی پیروزی مسیح دور کند. من در اینجا به چهار مورد از آنها اشاره خواهم کرد.

۱. شیطان سعی می‌کند ما را به‌لحاظ جسمانی ضعیف کند. یکی از

بهترین کارهایی که می‌توانیم در حق خود کنیم این است که مطمئن شویم خواب و استراحت کافی داریم. خوراک ما باید سالم باشد، باید به اندازه ورزش کنیم و معاینات پزشکی معمول را انجام دهیم. باید تمام تلاش خود را کنیم تا مطمئن شویم در سلامت جسم به سر می‌بریم تا شیطان نتواند جسم ما را از پای درآورد. همچنین، باید دعا کنیم که خدا در ارتباط با روحش، به ما حکمت و حساسیت بدهد تا بتوانیم صدای او را بشنویم، به‌عنوان مثال، وقتی به ما می‌گوید، «آخر هفته نیاز به استراحت داری» یا «باید سه روز در هفته ورزش کنی» یا «باید از خوردن غذاهای ناسالم دست برداری و میوه بیشتر بخوری.»

۲. شیطان سعی می‌کند اشتیاق و غیرت ما را تضعیف کند. من بسیاری

از مردم را دیده‌ام که سعی می‌کنند خدا را بدون هیچ اشتیاقی خدمت کنند. آنان زمانی شوق، هیجان و غیرت داشتند. اما

باید دعا کنیم که خدا به ما کمک کند تا اشتیاق خود را به حدی که می‌خواهد زنده و تازه نگاه داریم.



می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟ این ضرب‌المثل قدیمی درست می‌گوید که «قربت، حرمت را از بین می‌برد.» گاهی اوقات آشنایی یا صمیمیت با چیزی معنا و مفهوم و اشتیاق ما را نسبت به آن از بین می‌برد. ما به آن عادت می‌کنیم و دیگر نسبت به آن هیجان نداریم. این کار شیطان است! او اشتیاق ما را کم‌کم و رفته رفته می‌زدود. باید دعا

کنیم که خدا به ما کمک کند تا اشتیاق خود را به حدی که می‌خواهد زنده و تازه نگاه داریم. او می‌خواهد که ما نسبت به او اشتیاق داشته باشیم و آیات بسیاری به ما کمک می‌کنند که اشتیاق خود را حفظ کنیم.

- کولسیان ۳: ۲۳: «هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای انسان...»
- رومیان ۱۲: ۱۱: «هیچ‌گاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روخ شعله‌ور باشید و خداوند را خدمت کنید.»
- دوم تیموتائوس ۱: ۶: «از این رو، تو را یادآور می‌شوم که آن عطای خدا را

که به واسطه دست گذاشتن من، در تو جای گرفته، شعله‌ور سازی.»

ما باید اشتیاق خود را شعله‌ور سازیم؛ باید آن آتشی را که خدا در قلب ما گذاشته، روشن نگاه داریم و اجازه ندهیم که خاموش شود! اما چگونه؟ باید به خود بگوییم که چقدر خوشبختیم که خداوند را می‌شناسیم، کتاب مقدس در اختیار داریم، در زندگی خود دوستان مسیحی داریم، و می‌توانیم کاری ارزشمند انجام دهیم. همه ما برکات بسیاری داریم و باید به آنها توجه کنیم. نباید فقط به داشتن آن عادت کنیم، طوری که دیگر به چشممان نیاید و برای آن حس قدردانی نداشته باشیم.

۳. شیطان سعی می‌کند با دزدیدن از وقت دعا و مطالعه کلام، زندگی روحانی ما را ضعیف کند. او تلاش می‌کند از وقت دعای ما بدزدد چون نمی‌خواهد با خدا صحبت کنیم یا به او گوش دهیم. او سعی خواهد کرد که ما را از تعمق در کلام خدا بازدارد، زیرا اگر وقت صرف مطالعه کلام نکنیم، می‌شکنیم و قدرت روحانی ما تحلیل می‌رود. یکی دیگر از راه‌های او برای دزدیدن از وقت ما این است که با قرار دادن افراد یا فعالیت‌هایی در زندگی‌مان، سعی می‌کند وقت ما را هدر داده و انرژی ما را از بین ببرد. او ما را وسوسه می‌کند تا درگیر اموری شویم که خدا نمی‌خواهد به آنها بپردازیم، اموری که هیچ ثمره‌ای ندارند و در نهایت ما را خسته و فرسوده می‌کنند. شیطان می‌خواهد ما را مشغول نگاه دارد، اما خدا می‌خواهد ثمربخش باشیم.

۴. شیطان سعی می‌کند ما را از انجام کار نیک و درست خسته کند. مهم است که تمرکز خود را بر خدا و کار او حفظ کنیم. در نتیجه، از دیدن کامیابی کسانی که درستکار نیستند، مأیوس نمی‌شویم. غلاطیان ۶: ۹ می‌گوید: «لذا از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا اگر دست از کار برداریم، در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد. پس تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به‌ویژه به اهل بیت ایمان.»

پس چطور می‌توانیم از جمله کسانی باشیم که به راحتی طعمه شیطان نخواهند شد؟ پاسخ در ابتدای اول پطرس ۵: ۹ یافت می‌شود: «پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید.» در اینجا می‌خواهم به دو نکته توجه کنید: (۱) نداشتن تعادل روزنه‌ای برای حمله شیطان به ماست؛ (۲) ما به محض حمله شیطان باید آمادگی مقابله با او را داشته باشیم. این یعنی همان لحظه‌ای که متوجه حمله

شیطان شدید، باید بلافاصله در برابر او بایستیم!

اول پطرس ۵: ۹ می‌گوید: «پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید [در برابر حمله او استوار، قوی، مصمم و جنبش‌ناپذیر بایستید]، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین زحمات روبه‌رویند.» چرا مهم است که در شرایط سخت به یاد داشته باشیم که دیگران نیز با همین سختی‌ها روبرو هستند؟ چون یکی از چیزهایی که شیطان می‌خواهد این است که ما را در گوشه‌ای گرفتار ساخته و به ما بقبولاند که فقط ما هستیم که با این سختی‌ها و زحمات روبرویم. به جای اینکه فکر کنید چرا من؟ باید به خاطر آورید که من تنها کسی نیستم که از این سختی عبور می‌کنم. این بدین معنا نیست که باید خوشحال باشیم که دیگران هم رنج می‌کشند، بلکه درک این موضوع به ما کمک می‌کند که بدانیم در مصیبت‌های خود تنها نیستیم. مهم نیست که چقدر رنج می‌کشیم، چون همیشه کسی هست که شرایطی بدتر از ما را تجربه می‌کند. باید از حس ترحم نسبت به خود دست برداریم. باید در برابر شیطان و حملات او بایستیم و به مقاومت ادامه دهیم.

بیدار باشید و دعا کنید

عیسی قبل از اینکه بر صلیب برود، به شاگردانش که با او بودند (و نمی‌توانستند در برابر خواب مقاومت کنند)، گفت: «بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید...» (متی ۲۶: ۴۱). کلمات «بیدار باشید و دعا کنید» برای ما مهم و حیاتی است. باید به آنچه اطراف ما در حال وقوع است، توجه داشته باشیم و هر وقت احساس کردیم چیزی درست نیست یا نیازی را احساس کردیم، بلافاصله دعا کنیم. شعار ما باید این باشد: «معطل نکن! بلافاصله دعا کن!»

همان‌طور که قبلاً نوشتیم، دعا اسلحه‌ای قوی و تهاجمی به ضد شیطان است،

سلاحی که نقشه‌ها و توطئه‌های او به ضد

ما و عزیزانمان را باطل می‌سازد. ما باید

به‌طور خاص درباره روابط خود، بیدار

باشیم و دعا کنیم. خدا افراد فوق‌العاده‌ای

در زندگی ما قرار می‌دهد، کسانی که ما را

تشویق می‌کنند، کمک می‌کنند تا به دعوت

خدا در زندگی‌مان پاسخ دهیم، و همچنین

ما باید به‌طور خاص درباره
روابط خود، بیدار باشیم و
دعا کنیم.



افرادی که باید به آنان کمک کنیم و کسانی که می‌توانیم از حضورشان لذت ببریم. اما شیطان می‌تواند افرادی را در زندگی‌مان قرار دهد که برای ما مناسب نیستند، ما را آزار خواهند داد، ناامید خواهند کرد، در حق ما خیانت خواهند کرد، ما را خسته و درمانده ساخته و از ما سوء استفاده خواهند کرد.

مراقب ارواح بد باشید

شیطان برای ما دام‌هایی قرار می‌دهد تا ما را از پای برآورده و از نقشه خدا دور سازد. بسیاری از این تله‌ها یا دام‌ها به شکل ارواح بدی ظاهر می‌شوند که از طریق افراد کار می‌کند. می‌خواهم باقی این فصل را به افشای برخی از آنها اختصاص دهم. یکی از بهترین مثال‌های کتاب مقدس از این تاکتیک شیطان در اعمال ۱۶: ۱۶-۱۷ یافت می‌شود: «یک بار که به مکان دعا می‌رفتیم، به کنیزی برخوردیم که روح غیگویی داشت و از راه طالع‌بینی سود بسیار عاید اربابان خود می‌کرد. او در پی پولس و ما می‌افتاد و فریادکنان می‌گفت: «این مردان، خدمتگزاران خدای متعالند و راه نجات را به شما اعلام می‌کنند.»»

اولین نکته‌ای که در این متن متوجه آن می‌شویم این است که پولس و همراهان او داشتند به مکان دعا می‌رفتند. دشمن از دعا خوشش نمی‌آید و تمام تلاش خود را می‌کند تا مانع دعا کردن ما شود. همچنین، توجه کنید که گفته آن کنیز درست اما بسیار آزاردهنده بود چون روح خبیثی داشت. آنچه او مرتب تکرار می‌کرد، آزاردهنده بود نه بناکننده.

ما باید یاد بگیریم که به تشخیصی که خدا به ما می‌دهد، توجه بیشتری داشته باشیم و به هر چیز از دید چشم جسمانی خود نگاه نکنیم. ما در خدمات جویس مایر با افرادی مصاحبه کاری کردیم که از تمام صلاحیت‌های لازم برخوردار بوده، اما انگار چیزی در مورد آنها بود که حس خوبی راجع به آن نداشتم. در ابتدا، شک داشتم که به حس تشخیص اعتماد کنم یا نه، زیرا نمی‌خواستم فقط به دلیل این حس ناآرامی که داشتم، آنها را رد کنم. اما در طول سال‌ها یاد گرفته‌ام که به حسم اعتماد کنم. از آنجایی که روح القدس در من ساکن است، من حس تشخیصم را تقدیس کرده‌ام! این بدین معنا نیست که همیشه هر حسی که دریافت می‌کنم درست است، بلکه به این معناست که می‌توانم به هدایت روح القدس اعتماد کنم.

وقتی پولس با این کنیز روبرو شد، به دلایلی فوراً مشکل را حل نکرد. آن کنیز

که روح غیبگویی داشت، به صحبت کردن ادامه داد. اعمال ۱۶: ۱۸ می‌گوید: «او روزهای بسیار چنین می‌کرد.» وقتی شیطان تصمیم می‌گیرد ما را عصبانی کند، آنقدر کاری را تکرار می‌کند تا در نهایت موفق شود یا اینکه متوقف گردد. در ادامه آیه ۱۸ می‌خوانیم که «سرانجام صبر پولس به سر آمد.» آن دیوکنیز را فرستاده بود تا پولس را خشمگین سازد و صبر او را تمام کند. او ایزاری در دست شیطان بود و از او استفاده کرد تا پولس را از انجام کاری که خدا او را بدان خوانده بود باز دارد و او را عاجز سازد.

دشمن ما شیطان، در طول زندگی مان افرادی مثل آن کنیز را می‌فرستد تا کاری را که با پولس کرد، با ما نیز بکند، یعنی ما را به خشم آورد. آن افراد می‌توانند همسایگان، همکاران یا اعضای خانواده مان باشند. آنها به احتمال زیاد افرادی هستند که به طور مرتب با ایشان در ارتباط هستیم.

این بدین معنا نیست که باید به هر کسی که ما را خشمگین می‌سازد بگوییم که از زندگی مان بیرون برود. گاهی اوقات، خود خدا افراد آزاردهنده‌ای را در کنار ما قرار می‌دهد تا به ما یاد بدهد که حتی وقتی با ما بدرفتاری می‌شود، با محبت رفتار کنیم. به باور من، یکی از دلایلی که پولس آن زن را چندین روز تحمل کرد این بود که می‌خواست در مورد علت حقیقی رفتارهای او به تشخیص برسد.

پولس در نهایت رو به آن کنیز کرد و گفت: «به نام عیسی مسیح تو را امر می‌کنم که از این دختر به در آیی!» همان دم، روح از او بیرون آمد» (آیه ۱۸ ب). لطفاً دقت کنید که روی سخن او آن زن نبود، بلکه روح شریری بود که از طریق او کار می‌کرد.

گاهی اوقات، وقتی برای کسی دعا می‌کنیم یا به نیروی شریری که درون آن فرد قرار دارد، نهیب می‌زنیم، آن شخص بدتر رفتار می‌کند. چرا؟ پاسخ ساده است: شیطان به راحتی تسلیم نمی‌شود. این اتفاق پس از نهیب زدن به آن روح شریر، برای پولس نیز افتاد تا اینکه در نهایت پیروزی بزرگی را تجربه نمود. کسانی که مالک این کنیز بودند، پس از این کار پولس بسیار خشمگین شدند، زیرا فهمیدند که دیگر نمی‌توانند از طریق غیبگویی او کسب برآمد کنند. به همین خاطر، نزد مقامات محلی رفتند و گفتند که پولس و همکارانش دروغ و شایعه‌پراکنی می‌کنند. در نهایت پولس را به زندان انداختند!

پولس کار درست را انجام داده بود، اما شرایط بدتر شد. همه ما لحظاتی را

تجربه می‌کنیم که شدک، میشک و عبدنغو تجربه کردند. آنان به جای پرستش کسی جز خدا، به کورهٔ آتش رفته و تصمیم درست را گرفتند. آنان کار درست را انجام دادند، اما کورهٔ آتش هفت برابر داغتر شد. اما در نهایت، سالم بیرون آمده و به جایگاه خوبی رسیدند و چون مردم کار خدا در رهایی آنان را دیدند، پادشاهی خدا گسترش یافت (ر.ک. دانیال ۳: ۱۰-۳۰).

اعمال ۱۶: ۲۵ می‌گوید که وقتی پولس و سیلاس در زندان بودند، «مشغول دعا بودند و سرودخوانان خدا را ستایش می‌کردند و دیگر زندانیان نیز بدیشان گوش فرا می‌دادند.» این صحنه را تصور کنید: پولس و همراهانش، در غل و زنجیر خدا را سرودخوانان ستایش می‌کردند. اعمال ۱۶: ۲۶ ادامهٔ ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد: «که ناگاه زمین‌لرزه‌ای عظیم رخ داد، آن‌گونه که اساس زندان به لرزه درآمد و درهای زندان در دم گشوده شد و زنجیرها از همه فرو ریخت.» سپس، زندانبانی که در زمان نگهبانی به خواب رفته بود، بیدار شد و از دیدن اینکه زندانیان فرار نکرده‌اند جا خورد و حیرت کرد، به حدی که خواست نجات یابد. در نتیجه، تولد تازه پیدا کرد و همهٔ اعضای خانواده‌اش خبر خوش انجیل را شنیدند.

اگر استوار بایستیم و تسلیم نشویم، خدا همیشه از هر شرایط بدی که شیطان برای ما رقم می‌زند، خیریت حاصل خواهد نمود.



اگر استوار بایستیم و تسلیم نشویم، خدا همیشه از هر شرایط بدی که شیطان برای ما رقم می‌زند، خیریت حاصل خواهد نمود. اگر در برابر شیطان بایستیم، همچنان به خدا اعتماد کرده و ایستادگی کنیم، وقتی شیطان سعی می‌کند ما را از پا درآورد، خدا نقشه‌های او را بر علیه وی خواهد ساخت.

خدا ما را برکت خواهد داد و جلال را از آن خود خواهد ساخت. پولس و دوستانش اذیت شدند و صبرشان به سر آمد. هیچ چیز طبق برنامه پیش نمی‌رفت، اما آنان نگرش خوب خود را حفظ کردند و با ستایش و پرستش خداوند خود را تقویت نمودند. آنان دعا کردند و شرایطشان بدتر شد، بنابراین، به دعا ادامه دادند. سپس، خدا اوضاع را برگرداند و شیطان مغلوب شد. شیطان نقشه داشت که آنان را به زندان افکند، اما خدا ترتیبی داد که زندانبان نجات یابد. این نمونه نشان می‌دهد که برای کسانی که خدا را دوست دارند و بر طبق ارادهٔ

او خوانده شده‌اند و به دعا ادامه می‌دهند، همه چیز به خیریت تمام خواهد شد (ر.ک. رومیان ۸: ۲۶-۲۸).

مراقب فلیکس‌های زندگی خود باشید

شیطان روش دیگری برای از پای برآوردن ما دارد که من آن را «تله فلیکس» نامیده‌ام. اعمال ۲۴ به ما می‌گوید که فلیکس والی ناحیه‌ای بود که پولس در آن خدمت می‌کرد. فلیکس ظاهراً به گفته‌های پولس جذب شد؛ او می‌خواست از پولس یاد بگیرد. اما طمعکار بود و امید داشت که از پولس رشوه بگیرد (ر.ک. آیه ۲۶).

افرادی مثل فلیکس وارد زندگی ما می‌شوند و می‌گویند که کمک می‌خواهند، اما هیچ پیشرفتی در آنان حاصل نمی‌شود. من این الگورا آنقدر دیده‌ام که حسابش از دستم خارج است! دشمن چنین افرادی را وارد زندگی ما می‌کند تا هر آنچه داریم از ما بگیرد و ما را درمانده و خسته سازد، در حالی که خودشان قصد تغییر ندارند. آنان می‌خواهند درباره مصیبت‌هایشان صحبت کنند، اما نمی‌خواهند از آنها رهایی یابند. همچنین، مشکلات خود را یادآور می‌شوند، اما نمی‌خواهند قدمی برای اصلاح خود بردارند. آنان مانند فلیکس انگیزه‌های غلط دارند. پس از آنکه فرد را خسته و درمانده کردند، این کار را با شخص دیگری تکرار خواهند کرد.

ما باید حس تشخیص خود را نسبت به مردم تقویت کنیم، زیرا شیطان از محبت ما نسبت به خدا، اشتیاقمان برای کمک به مردم و خدمت به خدا سوء استفاده می‌کند. خیلی وقت‌ها احساس گناه می‌کنیم اگر به کسی بگوییم: «می‌دانی، تو واقعاً کمک نمی‌خواهی، بلکه فقط داری از من استفاده می‌کنی. پس هر کاری می‌خواهی بکن و اگر به جایی رسیدی که واقعاً کمک خواستی، آن وقت برگرد.» اما ما با خود فکر می‌کنیم: نه، من نمی‌توانم این کار را انجام دهم. این کار خوب و از روی رحم و شفقت نیست. اما عیسی این کار را کرد! آیا می‌دانید وقتی او به مرد لنگی که کنار حوض بیت‌حسدا دراز کشیده بود چه گفت؟ «آیا می‌خواهی سلامت خود را بازیابی؟» (یوحنا ۵: ۶). آن مرد جواب داد: «سرورم، کسی را ندارم که چون آب به حرکت می‌آید، مرا به درون حوض بَرَد، و تا خود را به آنجا می‌رسانم، دیگری پیش از من داخل شده است» (آیه ۷). عیسی درگیر حس ترحم برای آن شخص نشد، بلکه پس از آنکه درباره اشتیاق او برای شفا مطمئن شد، گفت: «برخیز، بستر خود را بگیر و راه برو» (آیه ۸). در واقع، عیسی داشت می‌گفت:

«بلند شو. من به تو کمک خواهم کرد. اما خودت هم باید کاری انجام دهی. بسترت را بردار؛ وقتی کاری جز ناله و شکایت نداری، مرا خسته نکن.»

شما را تشویق می‌کنم که دعا کنید و از خدا بخواهید که حس تشخیص شما را تقویت کند تا گرفتار آشفتگی زندگی دیگران نشوید، بدون اینکه بتوانید واقعاً کمکشان کنید، چرا که این دسته افراد واقعاً کمک نمی‌خواهند. وقتی این اتفاق می‌افتد، شیطان از آنان استفاده می‌کند تا شما را خسته و درمانده کند! منظور من این نیست که باید صبر و تحمل را کنار بگذاریم. ما باید نسبت به مردم صبور و بردبار باشیم. اما اگر روایت فلیکس را بخوانیم، می‌بینیم که او هر روز و هر هفته، درباره‌ی یک مشکل با پولس حرف می‌زد و بعد از دو سال هنوز عوض نشده بود. این روایت را در اعمال ۲۴: ۲۶-۲۷ بخوانید: «در ضمن، امیدوار بود پولس رشوه‌ای به او بدهد. از این رو، بارها احضارش می‌کرد و با او سخن می‌گفت. پس از دو سال، پورکیوس فستوس جانشین فلیکس شد. و اما فلیکس، برای اینکه بر یهودیان مَنّت نهد، پولس را همچنان در حبس نگاه داشت.»

فلیکس بارها پولس را احضار کرده و وقتش را گرفت، اما هنوز او را در زندان نگاه داشته بود. تمام توانی که پولس صرف او کرده بود، بی‌اثر مانده بود چون فلیکس از همان اول قصد و نیت دیگری داشت و کمکی لازم نداشت.

مراقب «فلیکس‌های» زندگی خود باشید. از حس تشخیصی که خدا به شما داده استفاده کرده و خود را وقف کسانی کنید که خدا برای کمک نزدتان می‌فرستد. دعا کنید که خدا به شما کمک کند تا تشخیص دهید و درک کنید که چرا برخی افراد وارد زندگیتان می‌شوند و چطور باید آن روابط را مدیریت کنید. از او بخواهید که حساسیت روحانی شما را بالا ببرد تا وقتی دشمن کسی را برای خسته کردن شما فرستاد، با رسیدگی به شرایط او وقت خود را هدر ندهید. در دعا از خدا بخواهید که افرادی را سر راه شما قرار دهد که از طرف او هستند. این افراد یا به نوعی به شما کمک خواهند کرد یا کسانی هستند که شما می‌توانید به آنان کمک کنید. آنان یا به زندگیتان برکتی خواهند افزود یا از دوستی شما برکت خواهند گرفت. خدا ما را فراخوانده تا به مردم کمک کنیم، اما او از ما نخواست که وقت خود را هدر دهیم. دعا کنید که بتوانید مباحثان خوبی برای منابع خود، از جمله وقتتان باشید.

مراقب دلیلهای زندگی خود باشید

افرادی به عنوان «دلیلهای» به ضد ما وارد زندگی مان می شوند، بنابراین باید دعا کنیم که خدا به ما قدرت تشخیص آنها را بدهیم. داوران ۱۶: ۱۶-۱۷ به ما می گوید که دلیله مدام به شمشون اصرار می کرد که راز قدرتش را آشکار کند تا بتواند بر او چیره شود. گفته شده که شمشون از اصرارهای او «جان به لب» شده بود. شمشون در نهایت تسلیم آزارهای او شد و رازش را به او گفت و در نتیجه، مغلوب دشمنش گشت.

فرض کنیم که شیطان زنی را می فرستد تا مرد متأهلی را که خانواده ای فوق العاده دارد، وسوسه کند. به ندرت پیش می آید که خیانت از اینجا شروع شود که دو نفر به یکدیگر بگویند: «بیا با هم وارد رابطه شویم!» خیر، این اتفاق کم کم رخ می دهد. به عنوان مثال، در محل کار با چند تعریف کوچک شروع می شود. طولی نمی کشد که زن نسبت به تک تک کلمات مرد حساس شده و رابطه او از حد کار فراتر می رود. این مرد متوجه می شود که آن زن کمی از همسرش جوانتر است. شاید همسرش چند فرزند برای او به دنیا آورده باشد و آن همکارش هنوز فرزندی ندارد، به همین خاطر هیكلش بهتر است و همیشه هم خسته نیست. طولی نمی کشد که آن دو در ساعت استراحت با هم قهوه صرف می کنند. سپس، زن از او می خواهد که او را به خانه برساند و پس از رسیدن به خانه از او تشکر کرده و او را به خانه اش دعوت می کند تا یک تکه کیک خانگی خوشمزه بخورند و ... می توانید تصور کنید که اوضاع به کجا ختم خواهد شد.

این شرایط بیش از آنچه فکرش را کنید، اتفاق می افتد و مختص جنسیت خاصی نیست (می تواند برعکس آن هم اتفاق بیفتد)، اما در هر صورت، معمولاً

نامحسوس شروع می شود، اما نتیجه ویرانگر خواهد بود و شیطان از آن لذت خواهد برد. به همین دلیل است که باید از همان ابتدا در برابر شیطان ایستاد. همان دقیقه که آن فکر نادرست به ذهنمان خطور کرد، باید بگوییم، «نه! من آنجا نمی روم!» «دلیلهای» زندگی ما به شکلی جذاب و فریبنده وارد می شوند و ممکن است

همان دقیقه که آن فکر نادرست به ذهنمان خطور کرد، باید بگوییم، «نه! من آنجا نمی روم!»



معصوم و حتی خوب به نظر برسند. به همین دلیل، باید پیوسته از طریق دعا با خدا در ارتباط باشیم و مرتب از او مشورت بگیریم تا بفهمیم که در آن شرایط خاص و با آن افراد خاص چه اقدامی باید کرد.

مراقب پطرس‌های زندگی خود باشید

دشمن نه تنها افرادی را می‌فرستد تا شما را آزار داده، از پای درآورد، یا وسوسه کند، بلکه افرادی را می‌فرستد تا با کاری که خدا می‌خواهد در شما و از طریق شما انجام دهد، مستقیماً مخالفت کند. این اتفاق برای عیسی هم افتاد، زمانی که دشمن از پطرس، یکی از صمیمی‌ترین دوستانش استفاده کرد. در متی ۱۶، عیسی به پطرس و بقیه شاگردانش گفته بود که قرار است کشته شود و روز سوم از مردگان زنده شود. پطرس که هنوز درک نکرده بود که نقشه نجات خدا مستلزم این است که عیسی بر صلیب بمیرد، گفت: «دور از تو، سرور! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» عیسی وقت را تلف نکرد. او برگشت و به پطرس گفت: «دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی» (متی ۱۶: ۲۲-۲۳). عیسی بلافاصله پطرس را اصلاح کرد تا نقشه نجات خدا انجام شده و نقشه‌های شیطان باطل گردد.

شیطان تمام تلاش خود را می‌کند تا از افرادی که دوستشان داریم (و دوستان دارند) استفاده کند تا ما را از انجام اراده خدا بازدارد. این افراد قصد ندارند به ما آزار برسانند، بلکه صرفاً درک نمی‌کنند. وقتی صدای خدا را می‌شنویم یا احساس می‌کنیم او ما را به کاری دعوت کرده، باید به خاطر داشته باشیم که افراد زندگی ما همیشه از آنچه داریم، آگاه نیستند. شاید درکی از آن نداشته باشند، به همین خاطر سعی می‌کنند ما را متقاعد کنند که آن را انجام ندهیم. شیطان عاشق این است که از نقطه ضعف ما وارد شده و به ما حمله کند. او از طریق غریبه‌ها یا کسانی که حس خاصی نسبت به آنها نداریم، به ضد ما وارد عمل نمی‌شود. او قرار است از چیزی استفاده کند که روی آن حساس هستیم و ما را می‌رنجاند. چرا؟ چون نمی‌خواهد هیچ پیشرفتی داشته باشیم. او از ما می‌ترسد! او می‌داند که اگر مایل باشیم کاملاً از خدا اطاعت کنیم، برای پادشاهی تاریکی خطرناک می‌شویم!

وقتی در زندگی خود با «پطرس‌ها»، «دلیله‌ها» و «فلیکس‌ها» روبرو می‌شویم، باید به خاطر داشته باشیم که افراد در حقیقت با ما مخالفت نمی‌کنند. در حقیقت، این دشمنی و مخالفت از قلمروی تاریکی وارد شده و به ضد ما عمل می‌کند،

قلمرویی که در رأس آن شیطان است. کتاب مقدس می‌گوید: «زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم» (افسیان ۶: ۱۲). انسان‌ها دشمن ما نیستند، بلکه دشمن ما شیطان است. ما باید یاد بگیریم که به افراد محبت کنیم، و در عین حال در برابر شریری که سعی می‌کند از طریق آنان کار کند، بایستیم. دعا

قدرت ساده دعا می‌تواند ما را از انواع مشکلات نجات دهد، اگر از خدا بخواهیم در روابطمان به ما حکمت و تشخیص ببخشد!



کنید و از خدا بخواهید تا به شما هشیاری روحانی بدهد تا بتوانید همیشه این امور را تشخیص دهید. قدرت ساده دعا می‌تواند ما را از انواع مشکلات نجات دهد، اگر از خدا بخواهیم در روابطمان به ما حکمت و تشخیص ببخشد!

خلاصه

یکی از پرکاربردترین و موفق‌ترین تاکتیک‌های شیطان به ضد قوم خدا از پای درآوردن ماست، یعنی کاری کند که در جنگ نیکوی ایمان خسته شویم. خدا می‌خواهد قوی بمانیم و یک راه قوی ماندن، داشتن زندگی دعامحور و زنده است. وقتی نیازی را احساس می‌کنید، «درنگ نکنید، بلکه بلافاصله دعا کنید!» ما باید دعا کنیم که خدا ما را در برابر این نقشه‌های شیطان هشیار و آماده نگاه دارد و او به ما راهکارهایی خواهد داد تا بر توطئه‌های شریر غلبه کنیم.

دشمن سعی خواهد کرد ما را از طریق مشغله‌ها، فشارها و استرس‌ها خسته کند؛ او اشتیاق ما را می‌دزد و سعی می‌کند ما را از دعا بازدارد؛ همچنین، کاری می‌کند که از انجام کار نیک خسته شویم. همچنین، افرادی را وارد زندگی ما می‌کند که از طریق ارواح بد عمل می‌کنند تا ما را خسته کنند، فریب دهند یا نقشه خدا را در زندگی‌مان متوقف سازند. وقتی از طریق دعا در ارتباط با خدا می‌مانیم، می‌توانیم حکمت او را دریافت کرده و صدایش را بشنویم؛ در نتیجه، خواهیم توانست بر شیطان پیروز شویم.

نکات دعا

➤➤ ما دشمنی داریم که آهسته و نامحسوس عمل می‌کند؛ او ما را به تدریج ضعیف می‌کند تا برای انجام کاری که خدا ما را به انجام آن فراخوانده، قدرت یا شوقی نداشته باشیم.

➤➤ ما باید دعا کنیم تا بتوانیم تاکتیک‌های مختلفی را که شیطان برای از پای درآوردن ما به کار می‌برد، فوراً تشخیص دهیم.

➤➤ برخی از راه‌هایی که شیطان برای از پای درآوردن ما استفاده می‌کند عبارتند از: خسته کردن جسم ما، دزدیدن اشتیاق و غیرتمان، دزدیدن وقتی که صرف دعا و خواندن کلام می‌کنیم و خسته کردن ما از انجام کار نیک.

➤➤ بر طبق اول پطرس ۵: ۹، ما باید از همان زمانی که شیطان به ما حمله کرد، بلافاصله در برابر او بایستیم و به یاد داشته باشیم که در رنج‌های خود تنها نیستیم.

➤➤ ما باید در خصوص روابط خود هشیار بوده و دعا کنیم که خدا حس تشخیص ما را تقویت کند تا بتوانیم از افرادی که ارواح بد دارند دوری کنیم.

➤➤ ما باید از «فلیکس‌ها»، «دلیله‌ها» و «پطرس‌های» زندگی خود برحذر باشیم، کسانی که ابزار دست شیطان می‌شوند تا ما را خسته کرده، وسوسه نموده یا با نقشه خدا برای زندگی‌مان مخالفت کنند.

خاتمه

➔ امیدوارم با خواندن این کتاب، زندگی دعامحور شما تقویت گردیده و رابطه شما با خدا عمیق‌تر شده باشد.

امیدوارم که متوجه شده باشید که دعای ساده واقعاً چگونه است و قدرت آن را تجربه کرده و در زندگی روزمره خود به آن باور داشته باشید. همچنین، آرزوی من این است که از سبک زندگی غنی و پرباری در زمینه دعا بهره‌مند شده و بیشتر از همیشه به تأثیر دعاهاى خود پی برده باشید.

می‌خواهم شما را تشویق کنم که همچنان از خدا بخواهید که دعا کردن را به شما یاد دهد و بدانید که همیشه سطح تازه‌ای از بلوغ روحانی وجود دارد که می‌توان به آن رسید و تأثیر دعاها را بیشتر کرد. دعای من برای شما این است که ایمان داشته باشید که خدا نقشه‌های نیکویی برای زندگیتان دارد و همچنان در رابطه خود با او رشد کنید. خدا شما را دوست دارد و می‌خواهد به روش‌هایی صمیمانه و هیجان‌انگیز با شما ارتباط برقرار کند و این امر تنها در دعا اتفاق می‌افتد.

از خدا صمیمانه سپاسگزارم که به من اجازه داد تا این کتاب را بنویسم. دعاهاى من در طول نوشتن این کتاب، بسیار غنی‌تر شده است. من شخصاً از این توصیه که «درنگ نکن، بلافاصله دعا کن» پیروی کرده‌ام و نتایج فوق‌العاده‌ای دیده‌ام و می‌دانم شما نیز آنها را تجربه خواهید کرد. به خاطر داشته باشید، هر نیازی که داشته باشید می‌توانید از طریق دعا به حضور خدا ببرید چون خدا از طریق دعا عمل می‌کند!

ما اغلب دعا را یک هدف می‌دانیم و آن این است که چگونه خدا می‌تواند نیازهای ما را رفع کند و بارهای ما را بردارد. اما آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که دعا چیست و چرا دعا می‌کنید؟ آیا متوجه این موضوع هستید که زندگی شما چقدر تحت تأثیر دعاهایتان قرار دارد؟ کمک خواستن از خدا صرفاً نخستین قدم است.

جويس با تشریح و بررسی انواع مختلف دعا، از راز سخن گفتن با خدا پرده برمی‌دارد:

- ستایش، پرستش و شکرگزاری
- تقدیس و تعهد
- درخواست و مداومت
- شفاعت
- دعای متحدانه

علاوه بر این، جويس با تشریح کلیدهای درک دعای مستجاب نشده، شناسایی موانع مختلف در برابر دعای موثر و چگونگی استفاده از کتاب مقدس در دعا و اینکه دعا چطور به ما کمک می‌کند تا در زندگی استوار بایستیم، ما را به رابطه‌ای غنی و متقابل در دعا با خدا هدایت می‌کند.

جويس ماير يکي از معلمان برجسته کتاب مقدس می‌باشد. او نویسندهٔ پر فروش و شماره یک نیویورک تایمز می‌باشد و بیش از هفتاد کتاب الهام‌بخش از جمله، نگاه بزرگ، احساس بزرگ، میدان نبرد ذهن و بسیاری کتب دیگر را به رشتهٔ تحریر درآورده است. همچنین، هزاران تعلیم صوتی و یک کتابخانهٔ کامل از تعلیم ویدئویی منتشر نموده است. برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی او به نام زندگی شاد روزانه در سراسر دنیا پخش می‌شود و او به سراسر جهان سفر کرده و کنفرانس‌هایی برگزار می‌کند. جويس و همسرش دیو چهار فرزند بزرگ دارند و در سن لوئیس میزوری زندگی می‌کنند.

